



چارہ نیریند
فادر گمشدہ
اخلاق نویس

ترجمہ: احمد اسلامو

انتشارات كوشش، خيابان سرباز چهارراه امامي پلاك ۳۵۱
با همكاري انتشارات نهال نويدان

نام كتاب: آتلانتيس قاره گمشده

نويسنده: چارلز برلينز

مترجم: احمد اسلاملو

حروفچيني: مؤسسه مشيري - تلفن: ۸۳۹۵۰۸

چاپ: هدي ۳۹۷۰۶۹

تيراژ: ۵۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۷۱

حق چاپ محفوظ

آتلانتیس قاره گمشده

نویسنده: چارلز برلینز

مترجم:

احمد اسلاملو

تقدیم به تمام عزیزانی که به وجود افسانه کهن «آتلانتیس گم شده»
اعتقاد پیدا کرده‌اند. افسانه‌ای که کشفیات اخیر آن را به واقعیتی
انکارناپذیر مبدل خواهد ساخت.

مقدمه مترجم

این کتاب، اثری است از چارلز برلیتز، نویسنده و محقق مشهور آمریکا و برنده جایزه بین‌المللی داک هامارشالد (Dag Hammarskjöld) به‌عنوان بهترین نویسنده آثار عهد عتیق (به سال ۱۹۷۶) و نوه ماکسیم برلیتز مؤسس مدرسه‌های زبان برلیتز که آثار تحقیقی و برجسته وی، او را در زمره یکی از پانزده نویسنده معروف جهان قرار داده است.

برلیتز در نیویورک متولد شده و پس از طی دوران تحصیل متوسطه، از دانشگاه یال (Yale) فارغ‌التحصیل گردید. از آثار برجسته وی می‌توان به کتابهای: «رازهای دنیای از یادرفته»، «مثلث برمودا»، «تمدنهای بی‌نشان»، «راز آتلانتیس» و چند اثر دیگر اشاره کرد که اینک آخرین کتاب وی «آتلانتیس قاره هشتم» در دسترس خوانندگان گرامی قرار گرفته است. اولین چاپ آن به سال ۱۹۸۵ و چاپ نهم آن نیز در سال ۱۹۸۹ منتشر گردید. وی در این اثر مهیج که نتیجه سالها تلاش و تحقیق او بوده، گویی به یازده تا دوازده هزار سال قبل سفر کرده و با استفاده از افسانه‌ها و اعتقادات پیشینیان و اتصال پیوسته آنها با علوم و تکنولوژی پیشرفته عصر حاضر، راز پیدایش و نابودی تمدن مدرن و پیشرفته هشتمین قاره جهان را که اینک در اعماق اقیانوس اطلس آرمیده، برملا نموده است. این تمدن وسیع و گسترده همانا «آتلانتیس» است که بقول افلاطون در مقاله کریتیاس، در یک شبانه‌روز دهشتناک همه‌چیز آن، ناگهان در اعماق اقیانوس فرورفت. برلیتز در این اثر جاودانه تلاش کرده است که آتلانتیس را از صورت افسانه درآورده و آن را به واقعیت انکارناپذیری مبدل نماید.

این تمدن درخشان، هزاران سال پیش از تاریخ مکتوب بشر و حتی تاریخ مصریان و تمدن بین‌النهرین در پهنه اقیانوس اطلس جلوه‌گر بوده ولی به ناگاه در اثر جاری شدن سیلها، طوفانها، زلزله‌ها و آتشفشانهای مهیبی، بخشهای عمده‌ای از سرزمین وسیع خود را ازدست داده است.

امروز دیگر آتلانتیس را در زمره افسانه‌ها و خیال‌پردازیهای اقوام باستانی به شمار نمی‌آورند. هرچند که هر یک از این افسانه‌ها نیز ریشه در واقعیت دارند ولی تلاشهای نویسنده کتاب حاضر نیز نتوانست پرده از مکتوبات آن برداشته و آن را از شکل «دنیای گمشده ماقبل تاریخ» به گونه‌ای مبدل سازد که اگر حوادث ناگهانی آن زمان نبود، امروز با هشتمین قاره جهان روبرو بودیم.

آثار این تمدن پیشرفته نه تنها در خاطرات و افسانه‌های ملل مختلف دنیا باقی مانده، بلکه فاجعه گم شدن آن چنان وسیع و دردآور بوده است که حتی حیوانات و پرندگان نیز گویی در غم ازدست دادن آن با بشریت شریک شده‌اند. مارماهیها از رودخانه‌های اروپا و آمریکا برای جفت‌گیری در اطراف آبهای دریای سارگاسو به آن سو مهاجرت همه‌ساله دارند. پرندگان نیز در آسمان اقیانوس اطلس (در طول مسیر پروازشان به آمریکای شمالی) اطلس و برفراز جزایر غرق شده آتلانتیس مدتی درنگ می‌کنند و آنگاه به سوی مقصد نهایی خود پر می‌کشند. گویی به دنبال سرزمینی هستند که زمانی در آن آشیانه‌ها ساخته و جوجه‌های خود را پرورش داده بودند. برلیتز با اشاره به بناها و آثار سنگی اعماق اقیانوس و مقایسه آنها با آثار سنگی عظیم و خارق‌العاده مناطق اطراف آتلانتیس (انگلستان، اروپا، افریقا و آمریکای شمالی) و نیز تحقیقات دامنه‌دار امروز که حاصل تکنولوژی و علوم مربوط به زمین‌شناسی، زلزله‌شناسی، انسان‌شناسی، زیان‌شناسی و ژرفاسنجی بوده و بالاخره با در نظر گرفتن نظریه‌های معروف دانشمندان معروف عصر حاضر در زمینه جابجایی تکنونیک سواحل و قاره‌ها و نیز عملیات نقشه‌برداری هوایی و فیلمبرداری‌های زیرآبی، حلقه‌های گمشده زنجیر آتلانتیس را به هم پیوند داده و آن را چنان ترسیم کرده است که گویی هم‌اکنون شاهد برجهای طلایی، معابد مقدس و باشکوه، دژها و قلعه‌های نظامی و مستحکم آن در ورای افقهای اقیانوس اطلس هستیم.

در این کتاب و برخلاف نویسندگان و محققین متأخری همچون اریک فون دنیکن، ایزاک آسیمواف که در زمینه‌های باستانی و تاریخی تخیلی مطالبی نوشته‌اند، برلیتز سعی کرده است که با استناد به مدارک و شواهد موجود، اعم از آثار و خرابه‌های به‌جای مانده و نقل‌قولهای افسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب در میان اقوام و قبایل باقیمانده از اعصار کهن و نیز تحقیقات علمی کنونی، وجود تمدن باشکوه آتلانتیس که بقولی فراموش شده بود، را

به اثبات رسانده و ثابت کند که تمدن آتلانتیس توسط مسافران فضایی به زمین منتقل نشده و از خود آنان ایجاد گردیده است. در این تحقیقات، مسافرت‌های شخصی، مصاحبه‌ها و عکسهایی که دهها فقره از آنها برای اولین بار به نمایش گذاشته شده‌اند، و بسیاری اسناد و مدارک مستند دیگر نیز از جمله موارد مورد اشاره وی بوده‌اند. از همه مهمتر، دو مقاله معروف افلاطون (فیلسوف و مورخ مشهور اعصار ماقبل تاریخ) به نامهای کریتیا و تیمائوس و تشابه افسانه‌های ملل سواحل اطراف اقیانوس اطلس منجمله آرتکها، سرخپوستان، اسپانیولیاها و مصریان و اقوام آفریقایی و بالاخره کتاب‌های مذهبی (مانند انجیل) و تاریخی (به نقل از هرودوت) و سفرنامه‌های افرادی همچون کریستف کلمب نیز مورد استفاده او قرار گرفته است. در نهایت برلیتز امیدوار شده است که مجهولات نهفته در دل دریاها و اعماق اقیانوسها هرچه سریعتر و بکمک دولتها و علاقمندان علوم معلوم و معمای آنها پاسخ منطقی و علمی داشته باشد.

مترجم

صمد - اسلاملو

«آغاز سخن»

در اعماق اقیانوس اطلس و در منطقه‌ای که هم اکنون جزایر متعددی دیده می‌شوند، آثار و بقایای قاره‌ای پنهان است که می‌توانست امروز هشتمین قاره از قاره‌های جهان به‌شمار آید. در واقع جزایر آتلانتیک کنونی نیز زمانی از قله کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده آن بوده‌اند. در این سرزمین وسیع که از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا جزایر و سواحل مدیترانه گسترده بود تمدن پیشرفته و پرجلالی نضج گرفته و به کمال رسیده بود که هزاران سال قبل از آغاز تاریخ مصریان و تمدن بین‌النهرین (عراق امروزی) در اقیانوس اطلس ناپدید شد. پس از نابودی آن فرهنگ، بازماندگان اندک آن در قاره‌های اطراف پراکنده شده و اساس تمدنهای اولیه تاریخ و فرهنگهای کنونی را پایه‌ریزی کردند.

در زبانهای رایج اروپا، آمریکا و آفریقای شمالی، نام این سرزمین گم‌شده را با تغییرات، مختصر در برخی از حروف و الفاظ آن، مشابه کلمه «آتلانتیس» تلفظ می‌کنند. گویی همه از یک ریشه بوده و از یک منبع الهام گرفته‌اند. بومیان غرب آفریقای شمالی و اسپانیا نیز افسانه‌هایی نقل می‌کنند که بلااستثناء و در میان همه آنها آثاری از وجود تمدنی بسیار باستانی یافت می‌شود. در نام این سرزمین (آتلانتیس) حالتی وجود داشت که حتی مدتها پس از نابودی آن، روح جادویی و افسانه‌ای خود را حفظ کرده و به همین علت نیز در افسانه‌ها وارد و ثبت شده است. هرچند که کشفیات و تحقیقات اقیانوس‌شناسی و باستانشناسی سالهای اخیر واقعیت وجود آن را تأیید نموده است، لیکن در دایرة‌المعارف‌ها

و حتی کتابهایی در ایالات متحده آمریکا نیز کلمه «آتلانتیس» را در ردیف مقولاتی مانند افسانه، اژدها، دیو، پری، روح و سایر موجودات خیالی نام برده و برای آن شرح نوشته‌اند. آتلانتیس برای انسانهای ماقبل تاریخ وجودی حقیقی بوده است و اینک زمان آن رسیده است که معمای آن از هاله ابهام خارج شده و جامه واقعیت دوباره بپوشد.

آتلانتیس در اذهان عموم و بومیان باستانی، افسانه‌وار اما به اشکال متنوع راه یافته است. افسانه بودن آن خود مؤید موجودیت آن شده و خبر از وجود چنین تمدن عظیمی در گذشته‌ای دور می‌دهد. شرح افلاطون، فیلسوف بزرگ یونان و یکی از منابع موثق تاریخ تمدن غرب، نیز برای دانشمندان و دانش‌پژوهان عصر حاضر بهترین دلیل و حجت بر موجودیت آن بشمار می‌رود.

وی در دو مقاله «کریتیاس و تیمائوس» به گونه‌ای از آتلانتیس سخن می‌گوید که خواننده در موجودیت آن به یقین رسیده و تصویری در ذهنش جای می‌گیرد که گویی چنین سرزمینی وجود واقعی داشته است. افلاطون می‌نویسد: «ناگهان نیروی امپراطوری و اقتدار آتلانتیس به پایان رسید و درحالی که به جنگی مهیب درگیر بود، تمام جزیره اصلی و جزایر پیرامونش درعرض «یک شبانه‌روز وحشتناک» به قعر اقیانوس فرورفت. اقیانوسی که به آتلانتیک (اطلس) معروف گشت. این امپراطوری یازده‌هزار و پانصدسال است که همچنان در اعماق آن آرمیده و کم‌کم به فراموشی سپرده شده است.»

آیا واقعاً دنیا آتلانتیس را فراموش کرده است؟ نه چنین نیست، اگر هم دنیا آن را فراموش کند، مردم دنیا هنوز آن را به ورطه نسیان نسپرده‌اند. هستند ملتها و مردمانی که خاطره آتلانتیس گم‌شده را در باورشان حفظ نموده و یاد سرزمین گم‌شده خود را گرامی می‌دارند. و آنچه تاکنون مهم بوده این است که نام آتلانتیس به هر شکل و در هر زبان و لهجه‌ای همواره حروف و اصوات «آ - ت - ل - ا» را در خود حفظ کرده است. البته ملتهای باستانی و کهنسال نسبت به محل استقرار آن نیز بذل توجه کافی نشان داده‌اند. اقوام بسیار قدیمی اروپا و آفریقا آن را در اقیانوسی در مغرب‌زمین دانسته درحالی که قبایل کلمبیا و آمریکا، محل آن را در دریایی در شرق تصور کرده‌اند.

هنوز آتلانتیس در خاطرات و یادها زنده است و همانند طوفان نوح و کشتی او که همچون داستان زیبا و شیرینی با اسامی و اشکال متنوع سینه‌به‌سینه نقل و کتاب‌به‌کتاب به رشته تحریر درمی‌آید، آتلانتیس نیز در یاد بشر باقیست و گویی تا ابد نیز جاودانه خواهد ماند. نوح نیز با اسامی مختلف در اذهان ملل باستانی نامی آشناست.

شکی نیست که اسطوره‌ها و داستانهای باستانی و مراسم قدیمی از مبدایی سرچشمه

می گیرند که زمانی وجود داشته‌اند. شاید مراسم هالووین* (شب اولیاء) و تشریفات آن نیز یادآور خاطره‌ای قدیمی و جهانی باشد. خاطره‌ای که ناپدید شدن دسته‌جمعی ساکنان بخش وسیعی از جهان را تداعی کرده و ذکری است از اولیاء هالووین که در شب آخر اکتبر و پس از نابودی شهر و دیارشان (بر اثر آتش و امواج سهمگین ویا زلزله) همگی جان باختند. شگفت است که فاجعه گم شدن تمدنی بزرگ چنان وسیع و عظیم و دردآور بوده که گویا حیوانات نیز خود را در زنده نگهداشتن یاد آن سهیم کرده‌اند. مارماهی‌ها از رودخانه‌های اروپا و آمریکا برای جفت‌گیری در آبهای اطراف دریای سارگاسو به آن سو مهاجرت می‌کنند، محلی که هنوز هم رودخانه وسیعی از زیر دریا و در طول بستر اولیه خود به طرف اقیانوس اطلس جاری است. پرندگان نیز در طول مهاجرت فصلی خود از اروپا به آمریکای شمالی در آسمان همان منطقه اقیانوس مدتی درنگ کرده و آنگاه به سوی مقصد نهایی پر می‌کشند، گویی به دنبال سرزمین ناپیدایی هستند که زمانی در آن آشیانه‌ها ساخته و جوجه‌های خود را پرورش داده بودند.

وجود آتلانتیس را خرابه‌های باقیمانده در اطراف کرانه‌های دوطرف اقیانوس اطلس نیز بوضوح نشان می‌دهند. عظمت این خرابه‌ها وصف‌ناپذیرند. ما سازندگان اولیه آنها را نمی‌شناسیم اما آنها بقدری بزرگ و باشکوه‌اند که به یقین نمی‌تواند حاصل کار اقوام ماقبل تاریخ باشد. می‌توان با کمی دقت در آثار باقیمانده از آنها بخوبی کاربرد تکنیک‌ها و ابزار مکانیکی که توسط سازندگان آنها بکار گرفته شده‌اند را تشخیص داد. ماشین‌آلاتی که هزاران سال قبل از اختراع انواع کنونی بکار می‌رفته‌اند، در نوع خود بی‌نظیر بوده‌اند. در میان آن آثار ساختمانهای عظیمی نیز بودند که باتوجه به جدول زمانی تاریخ، اقوام بدوی هرگز نمی‌توانسته‌اند آنها را با ابزار ساده آن دوره‌ها ساخته باشند.

برخی از دانشمندان در رد وجود آتلانتیس مطالبی نوشته یا بیان کرده‌اند. آنان معتقد بودند که پذیرش موجودیت آتلانتیس موجب بروز اختلال عمده و پیچیده‌ای در تشخیص و بررسی ازمنه‌ی تاریخ می‌شود. ولی بسیاری نیز موجودیت آن را بادقت مورد پژوهش و نقد و بررسی تاریخی قرار داده‌اند.

آتلانٹیس قرن‌ها بصورت افسانه و معما در اذهان مردم جای گرفته بود. نویسندگان زیادی نیز از زمان افلاطون و از ۲۵۰۰ سال قبل تاکنون درمورد آن قلم‌فرسایی کرده‌اند. اما واقعیت اینست که تا حدود زیادی افسانه‌بودنش خود موجبات طرح بحث‌ها و بررسیهایی را فراهم آورده که در نهایت جلوه‌گر حقیقت آن شده‌اند. و تحقق آن از یک طرف با کشف دنیای جدید و از طرف دیگر به کمک ادبیات بسیاری از ملل و مطالعه سرگذشت اقوام

ماقبل تاریخ و کشفیات جدید در اعماق دریا کامل گشته است.

از نابودی ناگهانی شهرهای طلایی و مزارع حاصلخیز آتلانتیس چنین برمی آید که امکان آغاز دوباره گردش جهان وجود دارد و حتی بیم آن می رود که تمدن امروز زمین که بنای آن بتدریج و در طول شش تا هشت هزار سال گذشته پایه ریزی شده است، ناگهان در لبه پرتگاه نیستی قرار گرفته و نابود شود. آری ممکن است، تمدنی که خود ساخته ایم، بدست خود نابود کنیم. امر مسلم اینست که روزی این نابودی فرا خواهد رسید و شاید توجه امروز به سرنوشت آتلانتیس نیز ناشی از همان هشدار و هراس انسان از آینده تمدن خود باشد.

در عصر حاضر و در مقایسه با گذشته، تحقیقات دامنه داری برای یافتن آثار باقیمانده از تمدن آتلانتیس صورت گرفته و در این راستا از تمام امکانات کنونی زمین شناسی، زلزله شناسی، انسان شناسی، زبان شناسی تا اقیانوس شناسی مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعات گسترده جهانی در زمینه عقب نشینی سواحل، تغییرات سطح دریاها، نقشه برداریهای هوایی و کشفیات اعماق اقیانوسها نشان می دهند که عمق اقیانوس اطلس در یازده تا دوازده هزار سال قبل و بویژه در زمانهایی که افلاطون و بسیاری از محققین آثار باستانی آن را زمان ناپدید شدن آتلانتیس می دانند، کمتر از امروز بوده است. در آن زمان اتفاق ناشناخته ای باعث گردید که جزایر و شهرها و خشکیهای فراوانی به زیر آب فرو رفته و ناپدید گردند.

جای بسی خوشبختی است که در چندساله اخیر بسیاری از بخشهای نامعین افسانه آتلانتیس مشخص شده و گویی حلقه های گم شده زنجیر معمای آن پیدا و حل جدول آتلانتیس به پایان خود رسیده است. لیکن عمده ترین بخشهای باقیمانده این معما، همانا یافتن بناها، معابد، دیوارها و جاده های آن تمدن بزرگ در قعر اقیانوس است که خود مبین وجود تمدنی باشکوه و امپراطوری آتلانتیس خواهد بود. تمدنی که هم اکنون در زیر دریا آرمیده است.

ممکن است خرابه های باقیمانده، قسمتهایی از شهرهای آتلانتیس را تشکیل می دادند. ولی مطلب مهم اینست که نام آتلانتیس هنوز هم عبارت «دنیای گم شده ماقبل تاریخ» را به دنبال خود تداعی می کند. قطعاً باقیمانده آثار سنگی ساختمانهایی که از آب بیرون آمده و در سواحل ایالات متحده، مکزیک، کوبا، ونزوئلا و سواحل عقب نشسته باهاما در معرض دید قرار گرفته اند، به دوران آتلانتیس تعلق دارند.

از سواحل اسپانیا و جزایر قناری، مراکش، پرتغال، آژورس و سواحل دیگر اقیانوس اطلس نیز آثاری بیرون آورده اند که تحقیقات و عکسبرداریهای دقیق نشان دهنده این است که آثار کشف شده زمانی خارج از آب بوده اند. ترکیب ساختمانها و خرابه های برجای مانده

و شکل عمومی آثار کشف شده از نقاط مختلف و نواحی فوق نه تنها تشابه زیادی دارند، بلکه با معماری ساختمانهای عظیمی که در کوههای آمریکای جنوبی، سواحل اروپا، آسیا و جزایر اقیانوس آرام که متعلق به تمدن ناشناخته‌ای هستند، نیز شباهت نزدیکی دارند. آری قاره آتلانتیس که بسیاری وجود آن را فقط در افسانه‌ها پذیرفته بودند اینک به واقعیت مبدل شده است، واقعیتی که برای بقای دنیای کنونی ما از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد.

آتلاتیس (یک نام - یک افسانه)

طی ۲۵۰۰ سال گذشته، تعداد کثیری از مردم می دانستند که در مقطعی از تاریخ و در بخشهای میانی اقیانوس اطلس و در فاصله مابین اسپانیا، آفریقا و آمریکا، قاره‌ای وجود داشته که هم اکنون بقایای آن در میان آبهای خروشان اقیانوس آرمیده است. در این جزیره پهناور جمعیت تمدن و پرچلالی می زیسته و شهرهایی بزرگ، قصرهایی پر برج و بارو، معابدی با سقفهای طلایی و نیز شبکه آبرسانی پیچیده و پیشرفته‌ای برای آبیاری مزارع و کشتزارهای حاصلخیز و بنادری پرجمعیت ساخته بودند که گروه تجار و بازرگانان و سپاهیان آن محمولات، فرهنگ و تمدن خود را به سایر جزایر و بخشهای اقیانوس منتقل کرده و از آن طریق نیز به اروپا، آمریکا و سواحل مدیترانه و حتی آنطرفتر نیز گسترش می دادند.

تمدن درخشان این قاره به اوج عظمت و کمال خود رسیده بود که ناگهان در اثر سیلابهای وحشتناک، زلزله‌های مهیب و انفجارهای آتش فشانی در هم پیچید و بالاخره از چهره تاریخ محو گردید، تنها قطعات ناقص و پراکنده‌ای از آن توسط کسانی که از این بلای ناغافل جان بدر برده بودند باقی ماند و آنگاه به افسانه‌ای بدل شد که سینه‌به‌سینه تعریف و از نسلی به نسل دیگر به ارث رسید.

و این جزیره فناشده، امپراطوری عظیم آتلاتیس بود.
آتلاتیس نام آشنایی است که اقیانوس اطلس (آتلاتیک) آنرا تداعی می کند.

نامی که قبل از ظهور اقیانوس کنونی، نام سرزمین حاصلخیزی بود که همانند مدیترانه (سرزمین میانی) با گوش مردم آن نواحی نیز (مدیترانه) کاملاً مانوس بود. افلاطون با شرح جزئیات بیشتری از موجودیت و زندگی در سرزمین آتلانتیس، محل استقرار آنرا در منطقه‌ای دور از مدیترانه و در میان اقیانوس اطلس و آنسوی تنگه هرکول می‌داند که از جبل الطارق در ساحل جنوبی اسپانیا تا کوههای اطلس در ساحل شمالی افریقا گسترده بود.

وی در مقاله خود می‌نویسد: «جزیره آتلانتیس از مجموع قاره آسیا و لیبی بزرگتر بود. مسیری بوده برای عبور به سایر جزایر که از آنها نیز می‌توانستند تمام قاره مقابلشان را که اقیانوسی حقیقی آنرا دربر گرفته بود، طی کنند. آتلانتیس در دریای مدیترانه نبود. زیرا این دریا که نزدیک تنگه هرکول (تنها بندر آن زمان) فقط یک گذرگاه به شمار می‌آمده که با مدخلی باریک (تنگه جبل الطارق) به اقیانوس راه داشته در صورتی که دریای دیگر یک اقیانوس واقعی بوده و آتلانتیس را که اینک قاره‌ای جداگانه به شمار می‌آید، احاطه کرده بود.»

اشاره افلاطون به قاره مقابل (آمریکا) و نتیجه‌گیری وی در آن زمان بسیار ارزشمند است. زیرا او دوهزار سال قبل از کشف و یا بعبارت دیگر بازشناخت یک قاره، از آن سخن به میان آورده به عنوان «قاره مقابل» اسم برده است.

حتی در برخی از انجمنها و محافل علمی نیز، وجود آتلانتیس را افسانه‌ای می‌پندارند که افلاطون خود آنرا ساخته و پرداخته است. با این حال کشفیات متعدد اعماق اقیانوس اطلس نیز راه را برای اثبات حقانیت افلاطون هموار ساخته است. وی در نوشته‌های خود عمدتاً از قصه‌ها و روایات کشورهای قاره آمریکا بعنوان یکی از منابعی که افسانه آتلانتیس را رواج داده‌اند، استفاده فراوانی بعمل آورده است. بنابراین آتلانتیس نتیجه تراوش ذهنیات افلاطون نیست.

عموماً به چند دلیل آتلانتیس را تمدنی افسانه‌وار می‌دانند. از عمده دلایل آنها اینست که تاکنون هیچ مدرک و سند قابل استناد و ارزشمندی که حاکی از وجود تمدن در آن زمان باشد، بدست نیامده است. شاید این دلیل کافی باشد، اما در محل فعلی که تصور می‌شود زمانی تمدن عظیمی بوده، مجمع‌الجزایری همچون آزورس، قناری، مادی‌یرا جزایر باهاما (در غرب اقیانوس اطلس) قرار دارند که می‌توانند شواهد عینی وجود آتلانتیس باشند. زیرا این احتمال است که این جزایر کوچک، قله کوههایی از سرزمین وسیعتری باشند که بدلیل بلندی و

ارتفاعشان خارج از آب مانده و بهنگام غرق شدن جزایرو بخشهای وسیع اولیه، سالم و دست نخورده باقی مانده اند و در حقیقت نیز چیزی جز این نبوده است. از دلایل و شواهد دیگری که آتلاتیس را افسانه ای بیش به حساب نمی آورد، موضوع وجود آن در اذهان مردم است. هرچند که یاد آتلاتیس در سرتاسر رسوم نژادی و قبیله ای بخشهای اطراف اقیانوس اطلس و حتی در سایر مناطق نیز بخوبی حفظ شده ولی بدلیل آنکه فقط دهان به دهان گشته و به روایتی از افسانه های نواحی دورتر نیز نشئت گرفته است، از ارزش علمی قابل ملاحظه ای برخوردار نخواهد بود. زیرا افسانه ها در حین بازگوشدن دچار تغییر می شوند. در آنها شاهان و رهبران معمولی به خدایان و نیمه خدایان مزین به صفات و نیروهای فوق معمول تغییر چهره می دهند و گاهاً افراد دیگر و سایر نقش آفرینان يك حادثه معمولی به شیاطین و دیوان و اهریمنان مبدل می گردند. وقایع معمولی در تاریخ نژادها و قبایل عموماً به حاکمیت آسمانها نیز کشیده شده و مکانهای جغرافیائی به اماکن نامعین و دست نیافتنی بدل می شوند، که آتلاتیس نیز از این امر مستثنی نشده و حتی محل آن نیز در دریا به مکانی نامعلوم تغییر جهت می دهد.

در این جهت حتی افلاطون و بسیاری از معاصرین او را که مقالاتی در سفرنامه ها و آثار خود در باب آتلاتیس نوشته بودند به سوء استفاده از آتلاتیس در جهت افزایش شهرت تئوریهای سیاسی و اجتماعی و تاریخی خود متهم کرده اند. ارسطو، یکی از شاگردان افلاطون و پایه گذار فلسفه ارسطویی، از جمله کسانی بود که برعلیه گزارش آتلاتیس در مقالات افلاطون انتقاد کرده و کشمکش هایی را آغاز نموده بود که نه تنها سالها بطول انجامید بلکه هنوز هم مطمع نظر بسیاری از مجامع علمی جهان می باشد. آنان در تلاش بودند که وجود آتلاتیس را يك خیال و افسانه تلقی نموده و آنرا بافته ذهنیت بشری جلوه دهند. وی (ارسطو) به طعنه و از قول افلاطون به اضمحلال ناگهانی آتلاتیس اشاره کرده و می گوید: «آنکس که اختراع آتلاتیس را بعهد گرفته بود، همان نیز آنرا نابود ساخت.»

اما ارسطو نیز علیرغم رضایتی که از شکست صوری افلاطون و نابودی آتلاتیس در خود احساس می کرد با گفتن اینکه: «دریانوردان فنیقی و کارتاژی از جزیره ای وسیع و پهناور در غرب اقیانوس اطلس نام برده اند که به آن آنتیلا می گفتند» ناخواسته، مساعدت خود را در افسانه جلوه دادن آتلاتیس صورت داده بود. و شاید هم متوجه تشابه نزدیک کلمات «آتلاتیس» و «آنتیلا» که زمانی هردو را برای اقیانوس

و جزایر غرب آن اطلاق می کردند، نشده بود.

مادر سرتاسر منطقه، به عبارت «سرزمین گم شده» بسیار برخورد کرده ایم که این خود می تواند تفاوت «افسانه مطلق» با يك «واقعیت» را بخوبی مورد سنجش قرار دهد. با بررسی کامل کلیه مناطق اطراف اقیانوس اطلس شمالی و در نظر گرفتن اسامی اطلاق شده از طرف مردم هر منطقه به «قاره گم شده» و مقایسه آنها درمی یابیم که شباهت قابل تأملی در اسامی بکاررفته وجود دارد که با توجه به گذشت زمان، لهجه های مختلف، تأثیرات جغرافیائی و اختلاط نژادها، تفاوت در تلفظ اسامی توجیه پذیر بوده و انشقاق آنها از يك منشاء و واقعه مشترك مورد تأیید قرار می گیرد. نویسندگان رومی و یونانی هم به مسئله «گم شدن يك قاره» آشنا بوده و به کرات از آتلانتیس نام برده و حتی محل آنرا نیز می دانستند. در شمال غربی افریقا و نزدیک سواحل آتلانتیک قبایلی وجود دارند که نویسندگان تاریخ قدیم از آنان به نامهای «آتالانت»^۱، «آتارانت»^۲ نام برده و برخی نیز آنان را قبایل «آتلانتیو»^۳ می نامیده و آنان را از بقایای کلنی ها و اجتماعات «آتلانتیایی» به شمار می آوردند. قبایل بربر شمال آفریقا در افسانه های خود از سرزمینی بنام آتالا^۴ نام می برند که دارای حکومتی ثروتمند، رزمجو و جنگاوری بودند که ثروتهای سرشاری از معادن طلا، نقره و قلع داشته و در سواحل آفریقا می زیستند. آنان نه تنها این فلزات گرانبها را به افریقا صادر می کردند بلکه سپاهیان ستیزه گر خود را نیز به آنجا روانه می نمودند. بربرها معتقدند که «آتالا» هم اکنون در زیر اقیانوس آرمیده و روزی نیز ظهور خواهد کرد.

اعتقاد اهالی کشور باستانی گل^۵، ایرلند، ایالت ولش^۶ ایتالیا و نژاد سلت^۷ نیز بر این بود که بریتانیا، اسلاف و پدران آنها از قاره ای آمده اند که در «دریای غرب» غرق شده بود. نژاد سلت و ولش این قاره و «بهشت گمشده» را «آوالون»^۸ می نامیدند. مردم باسک^۹ در جنوب غربی فرانسه و نیز شمال اسپانیا بر این اعتقادند که آنان فرزندان سرزمینی هستند که «آتلانتیکا»^{۱۰} نام داشت. بسیاری از پرتغالیها معتقد هستند که آتلانتیس

1. Atallantes
2. Atarantes
3. Atlantioi
4. Attala
5. Gual

6. Welsh
7. Celt
8. Avalon
9. Basque
10. atlantika

(آتلانتیدا)^۱ در نزدیکی های پرتقال بوده و حتی بخشهایی از آن (جزایر آزورس)^۲ نیز برای نمایش خود سر از آب بدر آورده‌اند تا موجودیت خود را به اثبات برسانند. ساکنین جزیره ایبری^۳ در جنوب اسپانیا نیز خود را خویشاوند نزدیک آتلانتیس دانسته و بطور فزاینده‌ای هشدار می دهند که اسپانیا هنوز هم مالک بخشی از امپراطوری آتلانتیس یعنی جزایر قناری^۴ است. در این جزیره آتالایا^۵ نام محلی است که ساکنان اصلی آن هنوز هم خود را تنها بازمانده آن بلای عظیم جهانی می دانند. وایکینگ‌ها^۶ نیز بر این اعتقاد بودند که آتلی^۷ سرزمین پهناوری در غرب بود که قبایل توتانیک^۸ از نژاد آلمانی در آنجا زیست می کرده و حتی «وال‌هالا»^۹ را نیز در آن ساخته بودند. «وال‌هالا» سالن پذیرایی اودین^{۱۰} خدای قبیله بود که تجدید قوای سپاه، برگزاری جنگهای تن‌به‌تن، مراسم عیش و عشرت و جشن و سرور در آن صورت می گرفت.

دریانوردان فنیقی و کارتاژ نیز به کرات از یک جزیره بزرگ در غرب یاد کرده و آنرا آنتیلا^{۱۱} می نامیدند.

اما بنا به دلایل تجاری و اجتماعی سعی داشتند که اطلاعات خود از آن را مخفی داشته و سرری قلمداد کنند. در کتیبه‌های میخی مصریان نیز نامی از آمتی^{۱۲} یا «بهشت سرزمین غرب» برده شده که در افق دوردست مغرب واقع بود. بابلیان آنرا (بهشت سرزمین غرب)، آرالو^{۱۳} نامیده اعراب بدوی نیز بنای اولین تمدن بشر را در سرزمین عاد^{۱۴} که در «اقیانوسی در مغرب زمین» واقع بود، می پنداشتند. (احتمالاً نام آدم^{۱۵} در انجیل و تورات نیز از نام قوم عاد استخراج شده). آیا آدم سمبل اولین بشر متمدن بوده و یا قوم عاد نیز اولین قوم متمدن به‌شمار می رفته است؟

در آثار باستانی هندوستان نیز به منابع حیرت انگیزی در مورد آتالا برمی خوریم. در پورانا و مهابارات^{۱۶} به سرزمینی بنام «جزیره سفید» در «اقیانوس مغرب زمین»

1. Atlantida
2. Azores
3. Ibery
4. Canary
5. Atalaya
6. Vikings
7. Atli
8. Toutonic

9. Valhalla
10. Odien
11. Antilla
12. Amenti
13. Arallu
14. Ad
15. Adam
16. Purana and Mahabarata

اشاره شده است که به اندازه نصف جهان از هندوستان فاصله داشته است. اگر معیارهای هندوان باستان برای تقسیم جهان را در نظر گرفته و محل جزیره سفید (آتالا) آنان را در نقشه زمین مشخص نمائیم، براساس طول و عرض جغرافیائی منطقه، آنرا بر روی مداری می یابیم که جزایر قناری و باهاما^۱ نیز از آن می گذرند. (این مدار از نزدیکی آتلانتیس افسانه ای نیز عبور می کند). البته در این متون و سایر نوشته های باقی مانده از هندوان آنیانتیکا^۲ برای تعیین خط و مرزبندی نهایی دو جناح نیز بکار می رفته است.

زمانی که فاتحان اسپانیا و آمریکای مرکزی و شمالی به مکزیك رسیدند با قبایل آرتک^۳ در آن منطقه برخورد کردند. آرتکها عقیده داشتند که زیستگاه اولیه آنها آرتلان^۴ بوده و آنان به ناچار در مکزیك اقامت گزیده اند. آرتلان جزیره ای بود که به گمان آرتکها در ناحیه ای از اقیانوس مشرق زمین واقع شده ود. و احتمالاً کلمه «آرتک» نیز از کلمه «آرتلان» مشتق شده است. عقیده ای که اسپانیولها به سادگی آنرا پذیرفتند، زیرا اکثر آنان معتقد بودند که ساکنان سرزمین فتح شده از بازماندگان اتلانتیس به شمار می آیند. و درست به همین دلیل نیز آرتکها را مستحق کاندیداتوری اداره اسپانیا دانسته و با توجه به ارتباط نزدیک و پیشین اسلافشان با امپراطوری قدیم آتلانتیس به حکومت آنان رضایت داده بودند.

در سراسر مکزیك و حتی سواحل آمریکای مرکزی و بخشهای شمالی آمریکای جنوبی، (در جستجوی آثاری از آتلانتیس) به نام های همچون تاپالان^۵، تولان^۶، آراتلان^۷ و آرتلان^۸ برمی خوریم. و کمی پائین تر، در ونزوئلا نیز به بنایی بنام آتلان^۹ که مردم منطقه ساخت آنرا به «سرخپوستان سفید» نسبت می دادند برخورد کردیم. قبایل سرخپوست آمریکای شمالی نیز از داستانها و رسوم یادمی کنند که همگی از مهاجرت اسلافشان از جزیره ای در اقیانوس اطلس (با نامی شبیه کلمه «آتلانتیس») حکایت می کنند.

کاشفین اولیه استان ویسکونزین^{۱۰} نیز در کنار دریاچه میشیگان به دهکده ای برخوردند که اهالی آن نامش را آراتلان می گفتند.

1. Bahama
2. Atyantika
3. Aztec
4. aztlan
5. Tlapallan

6. tollan
7. Azatlan
8. Aztlan
9. Atlan
10. Wisconsin

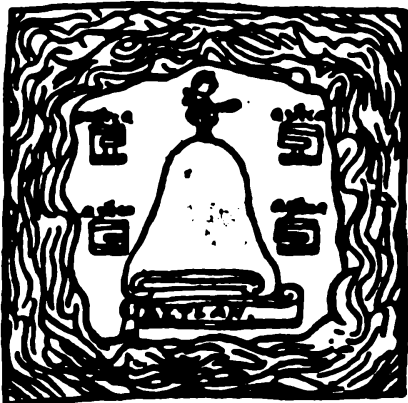
با توجه به وجود این همه اسم مشابه برای يك «قاره»، «جزیره» یا «سرزمین گمشده» می توان چنین ادعا کرد که قطعاً این سرزمین زمانی وجود خارجی داشته و اینکه آتلانتیس و هم و رویای ساخته افلاطون نیست. آتلانتیس در افسانه‌هایی ذکر شده است که نه تنها از ملل و بخشهای مجزای جهان گرفته شده‌اند، بلکه از قدمت بسیار زیادی نیز برخوردارند. در زمانی که ما آنرا تاریخ می نامیم، بخشهای مورد نظر ما (با امکانات موجود آن عصر) هرگز نمی توانسته‌اند ارتباط نزدیک و مستمری با یکدیگر داشته باشند که از این رهگذر، عقاید و معتقدات خود را اشاعه دهند.

افسانه‌های جزایر اقیانوس آرام نیز با وجود عدم ذکر نامی از آتلانتیس، از وقوع حادثه‌ای در آن اقیانوس خبر می دهند. در بعضی از این افسانه‌ها آمده است: «آنگاه که زمین لرزید و جزایر ناپدید شده و در قعر دریا فرورفتند جزایر بزرگ کوچکتر شده و ناگهان همه چیز در آب غرق شد.»

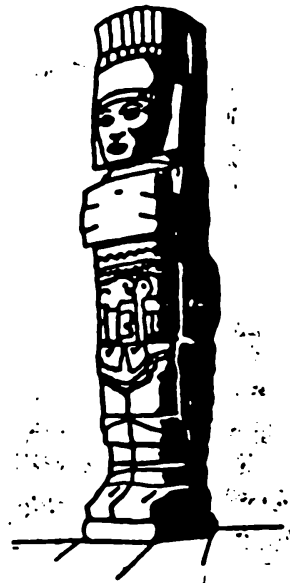
در افسانه‌هایی که تاکنون شنیده شده عموماً به «گم شدن سرزمینی» اشاره شده است که همین موضوع برای آتلانتیس نیز موجبات طرح انتقادهایی را فراهم آورد. برخی در این اعتقادند که طی میلیونها سال بجز بعضی از آتشفشانها که موجب ناپدیدشدن تعدادی جزیره گردیده، هیچگونه حادثه مهمی در زمین رخ نداده است که گم شدن سرزمین آتلانتیس را توجیه نماید. هرچند که به اعتقاد بسیاری از دانشمندان علوم زمین شناسی احتمال وقوع حوادث ناگهانی و غیرمترقبه در هر لحظه وجود دارد ولی «گم شدن سرزمینها» که در افسانه‌ها بدان اشاره می شود دلیل قانع کننده‌ای برای موجودیت آتلانتیس نمی باشد.

اما گسترش تحقیقات و افزایش اطلاعات علمی امروز امید ایجاد شالوده محکمی برای تئوری آتلانتیس را بوجود آورده و حصار غیرقابل گذری در مقابل استدلالهای نابجا بنا کرده است. بعلاوه تئوری جابجائی قاره‌ها که در حال حاضر واقعیت انکارناپذیر علمی به شمار می آید در اثبات موجودیت آتلانتیس نیز مؤثر واقع گردیده است. لذا بجاست که هرگونه شواهد کشف شده از امپراطوریه‌ها و قدرتهای ماقبل تاریخ را با دقت بررسی نمائیم زیرا عموماً این گونه شواهد و یا حتی افسانه‌های ذکرشده، همگی برپایه اطلاعات و حوادث واقعی که ریشه در گذشته‌ای دور دارند، استوار هستند. و امید است که علم امروز، راه‌حلهای متنوعی ارائه کرده و با بکارگیری تکنیک‌های نقشه برداری زیرآب، غواصی زیردریا، عکسبرداری از طریق

ماهواره، استفاده از فرهنگ ملل، زبانشناسی، لرزه‌نگاری و سایر علوم جغرافیایی و زمین‌شناسی، گره‌های کور معمای آتلانتیس را بگشاید. البته این انتظار تا حدود زیادی برآورده شده و با استفاده از آخرین تکنیکها و دست‌آوردهای علمی امروز، توانسته‌ایم نیروی عظیم و تمدن قدرتمند مربوط به هزاران سال قبل از کشف بابل را شناسائی و مورد کنکاش قرار دهیم.



تصویر یک



تصویر دو

تصویر ۱

تصویر اولیه‌ای از آرتلان توسط آرتکها. این نقشه جزیره‌ای صخره‌ای در دریای شرق را که آرتکها مرتباً از آن سو، به مکزیك می‌آمدند را نشان می‌دهد. این تصویر به سبک قدیمی و با الفبای لاتین تشریح شده است.

تصویر ۲

ستون سنگی در توده‌ی (Tula) مکزیکوستانی که باقیمانده‌ای از تمدن اولیه آرتک، و اثری از آثار تالک‌ها (Toltec) به‌شمار می‌آید. این ستونها به‌عنوان پایه‌های اصلی معبد و سرستونهای افقی آن به‌کار می‌رفته‌اند. به‌چنین ستونهای سنگی با تصویر انسان آتلانتس (Atlantes) می‌گفتند. آتلانتس نشانی از «اطلس» (Atlas) نگهدارنده جهان داشت. افسانه اطلس که جهان را بر روی شانه‌های خود نگاه می‌داشت، جایگاه ویژه‌ای در مکزیك دارد. از وظایف اصلی اطلس نگه‌داری و حفظ آسمان (کوئزالکوئتل - Quetzalcoatl) بود. این وظیفه، نیروی فوق‌العاده‌ای نیاز داشت که به‌روایتی از نیروی آتلانتیس و برپاکننده آن کسب شده بود.

(مبداء تاریخ عقب‌تر می‌رود)

به‌راستی تاریخ از چه زمانی آغاز شد؟ و مبنای محاسبه آن چه بود؟ امروزه زمان آغاز تاریخ بشر را از تعیین عمر آثار باستانی باقی مانده، نوشته‌های قدیمی روی پوست و پاپیروس، حجاری‌های سنگی، حکاکیها و نقوش برجسته در غارها و لوحه‌های گلی باقی مانده از اعصار و قرون متمادی محاسبه کرده و ثبت می‌کنند. قدیمترین آثاری که تاکنون از مصر، بین‌النهرین (عراق)، یونان (کرت)، ایران و هند غربی بدست آمده، آغاز تاریخ تمدن بشر را حدود چهارهزار سال قبل از میلاد مسیح تعیین کرده است. البته اخیراً سندی بسیار قدیمی از قدیمترین مناطق شناخته شده (دره ایندوس)^۱ نیز بدست آمده است که هنوز کشف رمز نشده است.

زمان چهار هزار سال قبل از میلاد (شش هزار سال قبل) را نیز از تخمینات و محاسبات دکتر جیمز یوشر^۲ اسقف اعظم آرماق^۳ در ایرلند استخراج کرده‌اند. دکتر یوشر، متفکر و عالم روحانی قرن هفدهم، براساس جداول ویژه و جمع سالهای عمر نسبی افراد و در نظر گرفتن خویشاوندی آنان (در انجیل)، ساعت هشت

1. Indus

2. James Ussher

3. Armagh

بعد از ظهر روز ۲۲ اکتبر سال ۴۰۰۴ قبل از میلاد را تاریخ خلقت جهان ذکر نمود. بعدها طی محاسبه جداگانه‌ای که توسط یکی از کارشناسان قرن هفده دانشگاه کمبریج، دکتر جان لایت فوت^۱ انجام گرفت، ساعت نه بعد از ظهر روز ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ قبل از میلاد بعنوان تاریخ خلقت جهان و تولد حضرت آدم تعیین گردید (گفته می‌شد که دکتر جان لایت در اعلام روز اول ترم پائیزی دانشگاه بعنوان روز خلقت آدم و جهان، تحت تأثیر زمان آغاز فصل کار برای بشر قرار گرفته است. هرچند که انتخاب روز دوشنبه ساعت ۷/۵ صبح شایسته‌تر می‌نمود).

دکتر سیفارث^۲، تئوریسین لایپزیک نیز در سال ۱۹۰۰، با توجه به مندرجات انجیل، کتابی منتشر نمود که با اطمینان راسخ نوشت: «با توجه به شواهد و قراین اثبات شده، در روز هفتم سپتامبر سال ۳۴۴۶ قبل از میلاد طوفان خلقت پایان گرفت و الفبای خلقت قبایل جهان اختراع و به این ترتیب انسان خلق شد.» در کالیفرنیا نیز آثاری پیدا شدند که تاریخ خلقت و آغاز جهان متمدن را به ده هزار سال قبل از میلاد برگردانید. افراد متعددی نیز به این تاریخ اشاره کرده‌اند.

هنری فورد^۳، مخترع، صنعتگر و پدر مدل تی نیز از جمله افرادی بود که اصولاً تاریخ را انکار کرده و وقوع آنرا غیرمحمتمل دانسته است. البته در پنجاه سال گذشته نیز زمان خلقت و تکامل بشر، صرفنظر از آغاز تمدن او، به دومیلیون سال قبل تخمین زده شده است (اخیراً کشفیات جدیدی در دره^۴ رایف^۴ در کنیا^۵ و ناحیه آفاز^۶ اتیوپی نیز صورت گرفته که زمان خلقت بشر را حتی به اعصار قدیمتری نیز عقب برده است) ولی اعتقاد امروزی رشد و توسعه فرهنگ و تمدن اولیه بشر را در پنجاه تا صد هزار سال قبل می‌داند. بعنوان نمونه، قدمت معادن آهن ناحیه نگوانیا^۷ در سوازیلند^۸ را چهل و سه هزار سال قبل تعیین کرده‌اند (این معادن معمولاً برای استفاده از فلزات آنها حفر می‌شده و لازمه استخراج نیز وجود ابزار و امکانات پیشرفته‌ای جهت بهره‌برداری از فلزات استخراج شده بوده است، بنابراین قدمت تمدن اولیه انسانهای آن زمان قطعاً بیشتر از قدمت معادن بوده

1. John Lighfoot

2. Seyffarth

3. Henry Ford

4. Rift

5. Kenya

6. Afar

7. Ngwenya

8. Swaziland

است). در ناحیه خاورمیانه نیز دهها هزار سال قبل از تاریخ آن معادن، فلز آهن را شناخته و از آن بهره‌برداری می‌کردند.

اگر تاریخ چهار هزار سال قبل از میلاد هم بعنوان ابتدای تاریخ تمدن فرض شود، هنوز شش هزار سال تا زمان ظهور یا افول آتلاتیس که امروزه آنرا افسانه‌ای بیش محسوب نمی‌کنند، باقی است و قدر مسلم اینکه با توجه به دیدگاهها و چگونگی برخورد قبایل بدوی با واقعیتهای ناشناخته آن اعصار، این مدت برای تبدیل يك واقعیت به افسانه کافی خواهد بود. هرچند که براساس روشها و کشفیات جدید کاملاً واضح است که در عصر آتلاتیس، شهرهای باستانی و مراکز شهری همچون اورشلیم^۱ در اسرائیل، چاتال هویوک^۲ در ترکیه، تیاواناکو^۳ در بلیوی^۴ و مراکز در فرانسه، اسپانیا، یوگسلاوی، ارمنستان و آسیای مرکزی نیز وجود و رونق اجتماعی و علمی داشته‌اند، ولی چهار هزار سال قبل از میلاد نمی‌تواند بعنوان مبداء تاریخ تمدن بشر یا خلقت آدم پذیرفته شود.

منابع و آثار مکتوب نیز در خصوص این دوره مجهول و نامعین در فرهنگ و مراکز علمی ملل مربوطه موجود است.

عصر کلدانیها و شاهان آنها از قدمتی ده‌ها هزار ساله برخوردار است زیرا از آشوربنی پال، پادشاه آشوره لوحه‌های گلی پخته‌ای برجای مانده که بوضوح توانائی وی در خواندن کتیبه‌ها و آثار اعصار قبل از خود را نشان می‌دهند. این کتیبه‌ها که معاصرین او قادر به خواندن یا ترجمه آنها نبودند، به دوران قبل از طوفان مربوط می‌شوند. استرابو^۵ مورخ یونانی، به نقل از مسافرانی که ۲۶۰۰ سال قبل، از اسپانیا به منطقه مدیترانه سفر کرده بودند، وجود شهرهایی بزرگ و ثروتمند در سواحل جنوب غربی اسپانیا به قدمت هفت هزار سال (پیش از زمان) را تأیید کرده است. (استرابو به زمانی اشاره می‌کند که به اختراع خط هزاران سال باقی مانده بود.)

تقویم مصریان نیز، زمان حکومت اولین سلسله پادشاهان آن دیار را به دوران قدیمتری از زمان حکومت پادشاهان قبل از طوفان عظیم نسبت داده است. حتی در هندوستان نیز به استناد تقویم هندوان و بنا به محاسبات آنان، پادشاهان و حکومتهایی وجود داشته که برای بیان زمان امپراطوری آنان، اعداد شناخته شده

1. Jericho
2. Catal Huyuk
3. Tiahuanaco

4. Bolivia
5. Assyria
6. Strabo

آن زمان (برای محاسبه) کافی نبوده است. خرابه‌های کشف شده از زیر اقیانوس اطلس و دریای کارائیب^۱ نیز بسیار جالب و مهیج هستند. این خرابه‌ها در حقیقت سکوها و جاده‌های سنگی بزرگ و طولی هستند که قبل از ذوب یخها و بالا آمدن سطح اقیانوسها در محل‌های ویژه خود ساخته شده و نصب گردیده بودند. جای امیدواری است که با پیشرفت تحقیقات و جمع‌آوری اطلاعات و آثار برجای مانده از خرابه‌های افسانه‌ای نقاط مختلف و تعیین زمان ساخت آنها، شهرها، بناها و آثار بسیاری کشف شده و مشمول آثار قبل از تاریخ می‌گردند.

با آنکه هنوز تاریخ انقراض تمدن آتلانتیس^۲، کاملاً روشن نشده و علم امروز اطلاعی از زمان دقیق وقوع آن ندارد، اما حداقل نتیجه حاصل از تحقیقات انجام گرفته این بود که وجود تمدن پیشرفته‌ای در آن زمان مسجل شده و به اثبات رسیده است. و ما نیز بدلیل عدم دسترسی به آثار مکتوب دوازده هزار سال قبل، راهی جز استناد به روایات و حکایات ملی ملل مختلف نداشته و ناچاراً نیز به آنها متوسل شده‌ایم. آتلانتیس بی هیچگونه مدرک یا سند تاریخی از موجودیت خود، توانست خود را زبازند عموم ساخته و نام خود را در صحیفه تاریخ ثبت نماید. شرح افلاطون نیز موثق‌ترین و در عین حال نزدیک‌ترین اثری بود که شرح حال یک امپراطوری ماقبل تاریخ را در خود داشته و بهمین دلیل ما نیز به آن استناد فراوان کرده‌ایم.

افلاطون در مقالات خود به آثار و گزارشات معابد مصری اشاره کرده و از آنها نقل قول مکرر بعمل آورده است. به این ترتیب احتمال می‌رود که بین تمدن آتلانتیس و دریانوردان فنیقی و کارتاژی که شهرها و تمدن آنها نیز دچار اضمحلال و آتش شده بود، رابطه‌ای وجود داشته باشد.

مطالعه دقیق گفتارهای افلاطون در مورد آتلانتیس و مقایسه آنها با اطلاعات کنونی، نشان می‌دهند که آنچه وی در مقالات خود ذکر کرده همگی بر واقعیتها استوار بوده است. وی در جایی از مقاله خود می‌نویسد: «داستان عجیب و خارق‌العاده‌ای است که بهر حال روزی پایه در واقعیتی محکم و استوار داشته و از واقعه‌ای حقیقی نشئت می‌گرفته است.»

۲- افلاطون شرح کاملی از آن نوشته است.



تصویر ۳
تقریباً کلیه قبایل بدوی و اولیه زمین در وقوع سیلی عظیم و بنیان‌کن که تمدن‌ها را نابود نمود، متفق القولند. تصویر فوق نمایشی است از ترکیب فجایع وحشتناکی چون، سیل، زلزله و آتشفشان که نوح قوم مایا را در حال فرار از جزیره‌ای درحال غرق شدن نشان می‌دهد. اقوام مایا معتقد بودند که آنان از «سرزمین گم‌شده‌ای» آمده‌اند که زمانی در پهنه دریای مشرق‌زمین (اقیانوس اطلس) قرار داشته است.

امپراطوری آتلانتیس قبل از آغاز تاریخ

افلاطون در مقالات خود چنان مشروح و دقیق از آتلانتیس سخن گفته و جزئیات آن را تشریح کرده است که قطعاً خود به تنهایی قادر به جمع‌آوری یا نگارش آنها نبوده است. وی شرح کاملی از مجموعه بنادر بزرگ و ناوگان توانا و قدرتمند آتلانتیس، سیستم آبرسانی پیشرفته، معابد عظیم، چگونگی استفاده از طلا و فلز ناشناخته‌ای (احتمالاً آلیاژی از طلا) بنام اوریکالکوم^۱، نحوه تقسیم زمین برای کشت، امور کشاورزی و آبیاری و دامپروری، اسباب نظامی و ادوات جنگی، چگونگی حکمرانی و تجارت آن را در مقاله خود بیان کرده است. از نوشته افلاطون چنین برمی‌آید که قبل از وی افرادی از وجود قاره‌ای با مشخصات مذکور در اقیانوس بااطلاع بوده که دانسته‌های خود را به افلاطون منتقل کرده‌اند. البته این احتمال نیز وجود دارد که خود افلاطون از آثار و گزارشات و سفرنامه‌های مسبقین خود در تنظیم مقالات مربوط به آتلانتیس استفاده کرده است. وی با نوشتن این مقالات، بعنوان بزرگترین متفکر عهد عتیق، مورخ و فردی دارای سفرنامه، کمک شایانی به نسلهای ۲۵۰۰ سال بعد از خود نموده و آنان را در بحث و بررسی و مطالعه آن واقعه حیرت‌انگیز یاری داده است.

افلاطون شرح آتلانتیس را طی دو مقاله بونامهای تی مائوس^۱ و کریتیاس^۲ بیان کرده و آنها را با دوستانی مثل سقراط در میان گذاشته بود. این مقالات در اصل سه تا بودند که گفتار سوم وی قبل از پایان در آتشوزی عمومی آن زمان سوخته و یا احتمالاً بر اثر مرور زمان نابود شده است. شاید هم نوشتن آن بدلیل فوت حاکم سیراکوس^۳، دیونسیون اول^۴ که مقرر بود افلاطون آن را در جشنواره ادبی آن شهر قرائت کند، ناتمام و متوقف مانده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که بعدها کرانتور^۵ آتنی این اثر ناتمام را کامل و بنام خود منتشر نموده باشد. بهرحال اطلاعات در مورد آتلانتیس از یک وکیل اهل آتن بنام سولون^۶ که سفرهایی به مصر داشته، کسب شده و بنا به اظهار افلاطون، متن اصلی مقاله کریتیاس^۷ از نوشته دروپیدوس^۸ که وی نیز از دوستان سولون بود، اقتباس شده است. سولون نیز اطلاعات خود را از کاهنان مصری شهر سعیس^۹ دریافت نموده بود. این کاهنان نوشته‌هایی در این زمینه را به زبان یونانی ترجمه و با الفبای هیروگلیف در ستونهای معبد شهر حکاکی کرده و در معرض دید عموم قرار داده بودند*.

مقاله تیمائوس^{۱۰} با ذکر عملیات و کارهای خارق العاده اتنی های اولیه شروع شده و پس از بیان انهدام تمدنهای بشری از یادرفته تاریخ (بطور غیرمستقیم) تشریح تمدن آتلانتیس را آغاز می کند: واضح است که افلاطون برای رسیدن به هدف خود (بیان واقعه و تمدن آتلانتیس) بود که به تمجید و ستایش قهرمانان باستانی یونان و آتن پرداخته است. آتنی ها با توجه به جنگها و مبارزات و رشادتهایی که در طول تاریخ از خود نشان داده بودند، مردمانی مغرور و گزافه گو و شهرت طلب بودند که افلاطون نیز از این کاراکتر استفاده کرده و برای رسیدن به اهداف خود (طرح مسئله آتلانتیس) به طریقی چاپلوسانه بر قدرت قهرمانان باستانی آتن اشاره و تکیه می نماید. متن زیر نمونه ای از نظریات مصریان درباره اعصار قبل از تاریخ را نشان

* در شهر سعیس مدرسه ای بود که یکی از فراغه مصر به نام پزامتیک Psammetik آنرا ساخته و صاحب نظران آن عصر، عقاید و افکار خود را در آن مدرسه به اطلاع دیگران می رساندند.

1. Timaeus
2. Critias
3. Syracuse
4. Dionysius I

5. Crantor
6. Solon
7. Critias
8. Dropidus

9. Sais
10. Timaeus

می دهد که در این متن خود را با مردم آتن مقایسه کرده اند.

... یکی از کاهنان که پیرتر از همه بود گفت: «ای سولون، شما مردم هلنی (آتنی) چقدر بچه سال هستید!، در میان شما پیرمرد کهنسالی یافت نمی شود.» سولون با شنیدن این حرف گفت: «منظورت چیست؟» کاهن اعظم پاسخ داد: «منظورم اینست که شما همگی از نظر فکری جوان هستید و در میانتان هیچ اندیشه قدیم وجود ندارد که از گذشته ای دور سخن بگوید و علمی که قدمت داشته باشد نیز در میان شما نیست. من دلیل این را برایت خواهم گفت. تاکنون نسلهای بسیاری نابود شده و از این پس نیز نابود خواهند شد اما هر يك را سببی و علتی بوده است...»

در این گفتگو کاهنان مصری به داشتن اطلاعات زیادی از حوادثی که هزاران سال قبل از آمدن سولون به شهر سعیس در جهان رخ داده اند، تأکید کرده و آنرا مزیتی برای خود دانسته اند. کاهن اعظم ادامه می دهد:

... ما شرح تمام آنها را در معابدمان نگاه داشته ایم... و زمانی که بادهای بهشتی وزیدن آغاز کنند و سیلها روان شوند و همچون طاعون همه را نابود سازند، آنگاه کسانی از شما زنده می مانند که از دانش بی بهره اند و مکتوبات و آثار علمی کمتری دارند... در اینصورت چون گذشته بی دانش داشتید، مجبور خواهید شد که همانند بچه ها از نو آغاز کنید. و هیچ اطلاعی از اتفاقات گذشته خود و ما نیز نخواهید داشت...

مانه تو^۱ مورخ مصری می نویسد: «مصریان قدیم، هزاران سال قبل از احداث اهرام تاریخی خود اخبار و گزارشات تاریخی زیادی را حفظ و نگهداری کرده بودند. این آثار به دوران ماقبل تاریخ آنان مربوط است که در تاریخ مصر به دوران «حکومت خدایان» معروف شده است. با توجه به اینکه آب و هوای مصر هزاران سال، آثار گرانبهایی از قبیل نقاشی درمعابد، ساختمانها و حتی نوشته های روی پوست و پاپیروس را سالم و بدون آسیب حفظ نموده است، پس انتظار می رود که هنوز هم آثاری از اعصار بسیار کهن در معابد مصر باقی بوده و کشفیات آینده

مجهولات فراوان دیگری از آنها و دفاين مربوطه را آشکار نموده و از این رهگذر گزارشات منسوب به «قاره گمشده» نیز از میان آنها بیرون آیند. «
در نوشتجات مصری و به نقل از کاهنان شهر سعيس و با اشاره به تمدن آتلانتیس و انقراض آن چنین آمده است:

«... در زمانی بسیار دور، آتش سوزی مهیبی در زمین رخ داده و در مقایسه با کسانی که در کنار رودها یا دریاها می زیستند، مسئولیت بیشتری متوجه آنهایی که در قله کوهها و ارتفاعات خشک زیست می کردند، گردید. به عبارت دیگر، آن زمان که خدایان زمین را با سیلاب و طوفان نفرین کنند، تنها چوپانان و گله دارانی که در کوهستان زندگی می کنند، باقی مانده و آنهایی که در شهرها و در سواحل رودخانه می زیند، به قعر دریا کشیده می شوند...»

افلاطون و سایر معاصرین وی می دانستند که در زمانهایی از تاریخ در بسیاری از سرزمینها، اتفاقاتی مهیب رخ داده که منجر به نابودی ساکنین آنها شده است. هرودوت^۱، مورخ یونانی نیز در صحراهای مصر، صدفهای دریائی و نیز عیار بالایی از نمک دریا در خاک صحرا مشاهده نموده است. بعلاوه بقایای دریا در صحرا و در پای هرم بزرگ نیز بر جای مانده است. و از سوی محققان متعددی نیز شاهد وجود لایه های نمک در ناحیه کوئین چمبر^۲ نزدیک اهرام مصر بوده اند. در گزارشات سایر ملل نیز آمده است که زمانی گذرگاهی بین سیسیل و ایتالیا وجود داشته اما در ازمه قدیم و بر اثر حادثه ای به اعماق آبهای دریای مدیترانه فرو رفته است.

آشفشانهای وحشتناک شهرهایی را منهدم کرده، سیلهای مهیب برخاسته و جزایری را در خود فروبرده که هرگز فرصت بالا آمدن مجدد نیافته اند. در عصر افلاطون نیز شهر بندری هیلکه^۳ یونان، ناگهان با تمام ساکنان و بناهای خود به قعر دریا فرومی رود که فقط دوازده کشتی با خدمه آنها سالم می مانند.

افلاطون در مقالات خود شرح کامل واقعه آتلانتیس را از جایی آغاز می کند که در آن قهرمانی های آتی ها را به وصف کشیده تا از آن صراط، قدرت و عظمت امپراطوری اقیانوس را مطرح نماید. آنگاه به تعیین محل آتلانتیس پرداخته و ضمن آنکه محل را در جایی از اقیانوس اطلس می داند، می نویسد:

. . . در تاریخ ما، کارهای عظیم و بزرگی از کشور شما به ثبت رسیده است که یکی از آنها بلحاظ رشادت شما، عظمت و اهمیت آن نسبت به سایرین شایان توجه بسیار است. در آن زمان قدرت خارق العاده‌ای در صحنه ظاهر شده و بر سراسر اروپا و آسیا حکمرانی می‌کرد. این قدرت عظیم از اقیانوس اطلس آمد و سرانجام علی‌رغم نیرویتان شما را نیز نابود ساخت. دریانوردان و کشتیرانان آنها از اقیانوس اطلس بخوبی بهره‌برداری می‌کردند. جزیره‌ای بزرگ با کوههایی بلند و تنگه‌هایی که شما آنها را گذرگاه هرکول می‌نامید در آن اقیانوس وجود داشت. این جزیره از مجموع مساحت لیبی و آسیا بزرگتر و در سر راه سایر جزایر قرار گرفته بود. از آن جزایر، تمام «قاره مقابل» را که با اقیانوسی واقعی محاط بود، طی می‌کردند. این جزیره بزرگ همچون يك قاره جداگانه بوده و در اقیانوس اطلس قرار داشت (نه دریای مدیترانه).

در آن جزیره بزرگ (قاره آتلانتیس) امپراطوری قدرتمندی بر آن و سایر جزایر و حتی بخشهایی از ماوراء مرزهای خود حکمرانی و اقتدار کامل داشت. علاوه بر این آنان از طریق تنگه هرکول به بخشهایی از لیبی، مصر، اروپا و تیرانا دسترسی داشتند. نیروی بیکران این امپراطوری متحد شده و ناگهان به کشور ما و شما و تمام سرزمینهای آنسوی تنگه‌ها هجوم آوردند. . . .

«قاره مقابل» که افلاطون از آن نام می‌برد، در حقیقت همان قاره‌ای بود که دریانوردان فنیقی و کارتاژ از آن هراسان بودند و یکی از جالبترین واژه‌ها و اصطلاحاتی بود که در مقاله وی به آن اشاره شده است. اما آنچه که به همین مقدار سبب تحریک کنجکاوی انسان می‌شود، ذکر عبارت «سایر جزایر» در مقاله است که به عنوان نردبان و گذرگاهی برای ورود به «قاره مقابل» به شمار می‌رفته‌اند. البته افلاطون در مورد عمق اقیانوس اطلس به اندازه امروز نمی‌دانست.

اگر سطح آب اقیانوس اطلس تا عمق ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ پایی پائین تر بوده و به عمق قبل از ذوب یخهای قطبی می‌رسید، در آنصورت فواصل بین جزایر آزررس، مادی‌یرا، کیپ ورد^۱ برمودا^۲ و باهاما بطور قابل ملاحظه‌ای به خشکی تبدیل شده

و کناره‌های قاره‌ای که هم اکنون زیر آب قرار دارند، از آب خارج و فلاتهای کف اقیانوس نیز به سطح آب نزدیکتر می شدند.

افلاطون با توجه به ترتیب استقرار جزایر، توانسته بود که شکل تقریبی کف اقیانوس را حدس بزند.

از طرفی دیگر، اگر افلاطون از آسیا و لیبی سخن می گوید، منظور احتمالی او از آسیا، بخشهایی از خاورمیانه و آسیای صغیر است که ادغام لیبی نیز برای نمایش وسعت قاره آتلانتیس اولیه یا مجمع الجزایر بزرگ نزدیک آن بوده است. وگرنه وی قطعاً محل لیبی را در شمال آفریقا می دانست. باز در مقاله می خوانیم:

... ای سولون، کشور تو بعدها پیشرفت کرد و به نحو بارزی

نیرو و قدرت کسب کرد... از بردگان آنها را که به درد نمی خوردند

آزاد، و بقیه را در جای خود باقی گذاشت...

علاوه بر افلاطون که از جمله غربیان به اروپا و آفریقا سخن گفته، قبایل قدیمی منطقه هم آثار و نوشته‌هایی از حملات غرب به شکل افسانه و داستان و همچنین آثاری از بازمانده‌های «آن هجوم» را حفظ کرده‌اند. حمله از سوی غرب در منابع دیگری نیز انعکاس داشته، کما اینکه در گزارشات مصریان نیز از تاخت و تازهای محیرالعقول «دریانوردان و مردمانی از دریای غرب» سخن به میان آمده است. در ایرلند علاوه بر افسانه‌هایی که از حملات مشابه فایبورق‌های^۱ آتلانتیک سخن رفته، در خرابه‌های سنگی هزاران ساله باقی مانده از آنجا هم شواهدی از حملات غربی‌ها دیده می شوند. افسانه‌های دیگری نیز در برخی جزایر مدیترانه و سواحل نزدیک آتلانتیک، از فرانسه و اسپانیا وجود دارند که از حملات و هجوم غربیها در اعصار دوردست قدیم حکایت می کنند. افلاطون می نویسد:

... کمی بعد از آن حملات گسترده بود که آتلانتیس، جزایر

و شهرهای آن در قعر دریا فرورفت سپس زلزله‌ای مهیب و سیلی

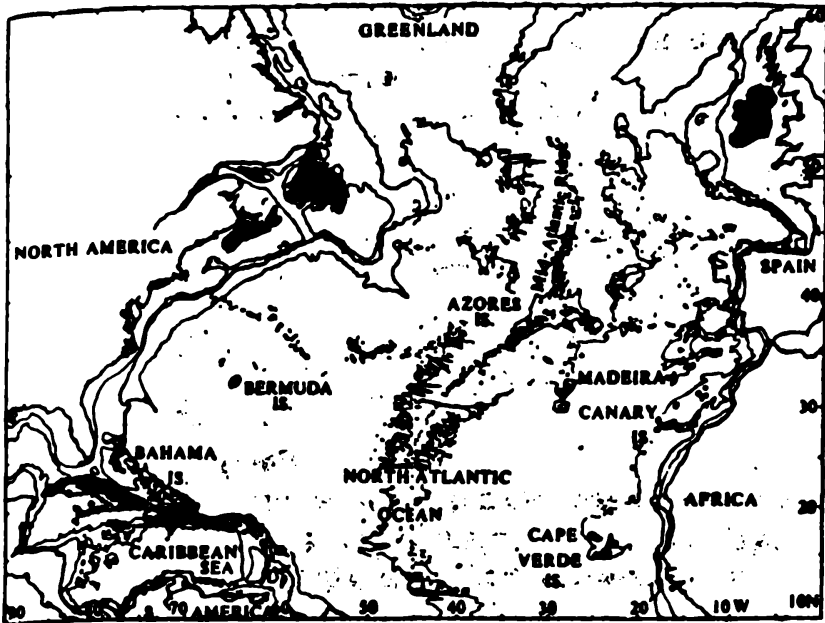
عظیم جاری شد و در عرض يك شبانه‌روز باران مداوم باریده و

تمام جنگجویان در زمین فرورفته و آتلانتیس نیز به همان شکل

ناپدید گردیده و در دریا غرق شد. و به همین دلیل بود که دریا در

آن مناطق غیر قابل عبور و رام نشدنی شد و به تدریج که جزیره در

آب فرومی رفت، چنان گیل و شلی در راه‌ها جمع گردید که عبور ناممکن شد...



تصویر ۴

نقشه‌ای از منطقه آتلانتیک شمالی، در مرکز و برآمدگی‌های آتلانتیک میانی در بالا، جزایر آزورس هنوز قسمتی از این رشته‌کوه‌ها را تشکیل داده و از سطح دریا سر برون آورده‌اند. این جزایر به شکل پُر از فلاتی به عمق ۲۰۰۰ متر خارج شده‌اند. سواحل قاره‌ای اطراف اقیانوس مناطقی از آمریکای شمالی، اروپا، آفریقا و جزایر آتلانتیک نیز در نقشه دیده می‌شوند که نسبت به جزایر آتلانتیس در سطح بالاتری قرار گرفته بودند.

افلاطون با اشاره به سیل مهیب در مقالات خود، از آن بعنوان «بزرگترین سیل عالم» نام برده و می‌نویسد:

... جزایر آتلانتیس ... که با سیل و زلزله ویران شده بودند، به گذری غیرقابل عبور مبدل شده و آنچنان توده‌های عظیمی از گل تشکیل شد که برای کسانی که قصد عبور از مدیترانه به اقیانوس را داشتند، سدی غیرقابل نفوذ ایجاد گردید. و تا مدتی مدید بعد از غرق شدن جزیره، دریا و آبهای گل‌آلود و معابر غیرقابل عبور جزیره

همچنان متلاطم مانده و تغییرات وسیعی در کف اقیانوس ایجاد شد. این تغییرات بویژه در نزدیکیهای جبل الطارق و کوه اطلس بود که بعدها به راه عبور مدیترانه به دریای آزاد مبدل گردید . . .

بر همین اساس سیاحان و دریانوردان کارتاژ و فنیقیه نیز گزارشاتی داده بودند که غیرقابل کشتیرانی بودن آتلانتیک را نشان می داد که احتمالاً نگران ازدست دادن منافع تجاری و اجتماعی خود در مناطقی شده بودند که سالها و قرنها سود قابل توجهی از آنها (آتلانتیس) نصیب خود می کردند.

در اعماق پنج هزارپایی بستر اقیانوس، نزدیک جزایر آزورس و در امتداد سواحل آن، توده هایی از شن های ساحلی را یافته اند که شواهد گویایی از فرورفتن ناگهانی آتلانتیس در اعماق آب به شمار می آیند. چون شنهای ساحلی معمولاً در طول سواحل کم عمق تشکیل می شوند، بنابراین پیداشدن چنین علائمی در اعماق و بستر یک اقیانوس نمایانگر بروز ناگهانی یک فاجعه و غرق شدن نابهنگام منطقه مربوطه خواهد بود. پروفیسور موریس اوینگ متخصص عکسبرداری از اعماق اقیانوس، با وجودیکه گرایش و تمایل چندانی به مسئله آتلانتیس نداشت، پس از کشف تعدادی از سنگهای آتشفشانی سواحلی، در اعماق اقیانوس و آزمایش دقیق آنها اظهار داشت: «یا زمین در اینجا دو تا سه مایل فرونشسته و یا اینکه در آن زمان سطح اقیانوس به همان اندازه پائین تر بوده است در غیر این دو صورت استنتاج ما غیرعادی است.»

افلاطون در دومین مقاله خود بنام کریتیا^۲ و در بخش بزرگی از آن، جزئیات قابل توجهی از شکل منابع طبیعی، معماری، آداب و رسوم، حکومت، مذهب و حتی کشاورزی و دامداری آتلانتیس را مورد بحث قرار داده و می نویسد:

. . . پوزیدون^۳ خدای دریا، عاشق او شد و با او روابطی ایجاد کرد. زمین را شکافت و نزدیک تپه ای که او در آن زندگی می کرد، ردیفهایی از زمین و دریا، بزرگ و کوچک و پیچیده درهم، ساخت، دو رشته خشکی و سه رشته آب یکدیگر را در بر می گرفتند. . . . آنگاه چون خدا بود، دانست که هیچ مشکلی در ساختن جزیره مرکزی ندارد. پس دو رودخانه از زیر زمین جاری

ساخت. یکی از آب سرد و دیگری از آب گرم و سپس غذاهای متنوع در سراسر زمین پراکنده نمود. . . .

ناگفته نماند که استناد و تمسک به خدایان، اغلب برای تقویت ثبوت حوادث در خاطره شنوندگان بوده و گویندگان نیز با استفاده از نفوذ مذهب و اعتقادات دینی سعی داشتند که وقایع را مهم و خارق‌العاده جلوه دهند. خود افلاطون هم توضیحات يك کاهن مصری به سولون را اینگونه بازگو می نماید:

. . . در این زمینه داستانی وجود دارد که برایت می گویم. روزی فائوتون^۱ فرزند هلیوس^۲ در ارابه پدرش اسب می تاخت، چون نمی توانست مانند پدر، اسبها و ارابه را هدایت کند، هرآنچه که در زمین بود آتش زد و خود نیز با برق آسمان کشته شد. بدان که این داستان نمونه ای از يك افسانه است اما بخوبی خبر از واقعیتی نیز داده و دقیقاً نشان می دهد که اجسامی می توانستند در اطراف زمین و آسمانها به پرواز درآیند. . . .

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شده بود، عموماً نویسندگان چنین داستانهایی، واقعیتها را در قالب افسانه ذکر می کردند، و داستان فوق نیز استفاده از نامهای معروف و اتصال آنها به قهرمانها و اعمال قهرمانانه تاریخ را تأیید می کند.

ایگناتیوس دانیلی^۳ که در سال ۱۸۸۲ نماینده مجلس، نایب رئیس ایالت مینه سوتا^۴ کاندیدای معاون اول رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بوده مقاله باارزشی بنام «آتلاتیس واقعیتی بر گونه اساطیر» چاپ کرده و نوشت: «افسانه های پیش از طوفان نوح که در اذهان مردم جامی گرفته اند تا حدودی از واقعیت نشأت گرفته اند، زیرا. . . خدایان و الهه های یونان باستان، فنیقی ها، هندوها و قبایل اسکاندیناوی در حقیقت همان شاهان، ملکه ها و قهرمانان آتلاتیس بوده اند و اعمالی که به آنها نسبت داده می شوند از نظر میتولوژی^۵ (اسطوره شناسی) اشکال تغییر یافته و مبالغه آمیز حوادثی است که زمانی به واقع در تاریخ زمین رخ داده است.»

افلاطون در مقاله کریتیاس می نویسد:

. . . اطلس (قهرمانی که دنیا را روی شانه های خود نگاه

1. Phaethon

2. Helios

3. Ignatius Donnelly

4. Minnesota

5. Mythology

می داشت) اولین فرزند پوزیدون^۱ و کلیتو^۲ بود. گفته‌اند که پوزیدون ده فرزند داشت و . . . سرزمین خود (جزیره بزرگ) را به ده قسمت کرد. ملك مادر و اولین بخش را که وسیعتر و بهتر از سایر بخشها بود، به فرزند اول (اطلس) داد و بخشهای دیگری نیز به آن ملحق نمود و آنگاه اطلس را به پادشاهی آنان برگزید و دیگر فرزندان را شاهزادگان و درباریان قرار داده و مردان کثیری را در سیطره و تحت حکومت آنها درآورد. . . .

وقتی جزایر قناری^۳ در یکی از سالهای قرون وسطی کشف شدند، گانچس^۴ های بدوی هنوز رسم مربوط به ده پادشاه را حفظ کرده بودند، و همینطور قوم مایا^۵ در جنوب مکزیك و آنسوی اقیانوس نیز این رسم را اجرا می کردند. در انجیل نیز مسئله «ده فرمان» (ده دستور قبل از طوفان نوح) انعکاس احتمالی همین رسم می باشد. افلاطون در آن زمان نمی توانست به این حقایق دسترسی داشته باشد. وی در ادامه مقاله می نویسد:

. . . پسر جوان پوزیدون که پادشاه بود، اطلس نام داشت و به این دلیل تمام سرزمین تحت حکومت خود (جزیره و اقیانوس اطلس) را «آتلانتیک» نامید. به برادرش که با او دوقلو بود و به اندازه او ملك و زمین داشت، قسمتی از جزیره تا دیوارها و تنگه‌های هرکول و نیز سرزمینی که هم اکنون منطقه گاد^۶ نامیده می شود، تعلق گرفت. . . .

هم اکنون گاد، نام شهری در اسپانیا است که به آن گادیس^۷ گفته و مشرف به اقیانوس در جبل الطارق واقع شده است. این شهر هنوز مشرف به غرب و گویی همانند زمانی که از آنجا آتلانتیس، مستعمرات خود را اداره می کرد، به اداره مستعمرات غربی مشغول است. شهر تارتسوس^۸ که تصور می شود در دلتای رودخانه گواداکیور^۹ باشد، نیز از جمله مستعمراتی بود که اکنون هیچ اثری از آن برجای نمانده است. در این بخش از اسپانیا و بویژه در

1. Poseidon

2. Cleito

3. Canary

4. Gaunches

5. Maya

6. Gade

7. Gadiz

8. Tartessos

9. Guadaquivir

نیبلا^۱ و هوالوا^۲ خرابه‌های باشکوهی وجود دارد که احتمالاً روزی بخشهایی از لنگرگاهها و باراندازها یا دیواره‌هایی از موج‌شکن‌ها را تشکیل می‌دادند. هرودوت مورخ و سیاح یونانی نیز در بیان و شرح اقیانوس اطلس و جزیره بزرگ میان آن از واژه‌های «آتلاتیک» و «آتلاتیس» استفاده کرده است. وی به تعداد کثیری از قبایل شمال آفریقا بنام آتلانت‌ها و آتارانت‌ها نیز اشاره می‌کند که زمانی نزدیک کوههای اطلس می‌زیستند. وی در نوشتجات خود از گزارشات قبل از افلاطون استفاده کرده که به احتمال زیاد از جای دیگری بجز مصر دریافت شده‌اند.

... اطلس و فرزندان وی دارای ... چنان ثروت انبوهی بودند که هرگز هیچ پادشاهی قبل از آنان چنین ثروت بیکرانی نداشته و هیچکس نیز نخواهد داشت. آنان چه در شهر و چه در صحرا مجهز به همه چیز بودند. و بدلیل عظمت امپراطوریشان، تمام مایحتاج خود را از دوردست و سایر کشورها تأمین می‌کردند. تنها در جزیره آتلانتیس ثروتی انباشته بود که برای تمام عمر ساکنین آن کافی و بلکه افزون بر آن بود. آنجا از آنچه در زمین بود اعم از گیاه تا جماد و مواد معدنی و فلزات گرانبها استخراج می‌شد. از برخی از این فلزات فقط نامی باقی مانده است. از جمله فلزی بود بنام اورکالکوم^۳ که شاید آلیاژی از طلا بوده ولی ترکیب آن هنوز هم ناشناخته است. احتمال می‌رود که فلزات گرانبهای دیگری نیز به وفور در دسترس مردم آتلانتیس قرار می‌گرفت. طلا و سایر فلزات ذیقیمت در تمام اعصار تمدن آتلانتیس از ارج و قرب ویژه‌ای برخوردار بوده، بویژه آنکه معادن و دفاین آنرا بسیار گرامی می‌داشتند.

فاتحین نخستین اسپانیا و اروپائیان نیز با استفاده از اشارات افلاطون (ولی به اشتباه) فوج فوج به سوی آمریکا روانه شدند تا به خیالی از خزائن سرزمین آتلانتیس بهره‌گیرند. عملیات استخراج فلزات از معادن نیز در آتلانتیس مورد توجه مداوم اهالی آن بوده و رواج فراوانی پیدا کرده بود. اخیراً نیز غواصان دریای مدیترانه، آثار بسیاری از حفریات افقی و عمودی معادن، ابزار متعدد ذوب‌فلز و ریخته‌گری در

ناحیه مارسل^۱ و در اعماق هشت پائی دریا را یافته‌اند که همگی به هزاره‌های قبل از طوفان مدیترانه تعلق دارند. افلاطون در خصوص کشاورزی و دامداری آتلانتیس می‌نویسد:

... در آنجا برای کارهای چوبی نجاران، چوب فراوان در دسترس بود و علوفه کافی نیز برای احشام و حیوانات اهلی جمع‌آوری می‌شد. از جانوران وحشی و اهلی نیز توأمأ حفاظت و نگهداری به عمل می‌آمد. تعداد بی‌شماری فیل در جزیره می‌زیستند. اهالی نیز احترام خاصی به فیل و عموماً به حیوانات از هر نوع بویژه انواعی که در دریا، مرداب، رودخانه‌ها، کوهها و مرغزارها زیست می‌کردند، قائل بودند. مخصوصاً حیواناتی با جثه بزرگ منزلتی خاص داشتند...



تصویر ۵

تصویری از کلاه سربك آرتک با طرح سرفیل. تصاویر یا تندیسهایی از فیلهای آمریکای باستان مورد احترام بوده و ارزش ویژه‌ای داشتند. ماسک‌های فیل‌نما، تصاویر، معماری با نقوش فیل، همه نمایانگر این است که در ایالت ویسکونزین (Wisconsin) و سایر نقاط مکزیک و آمریکای مرکزی اهمیت خاص به فیلهای نشان می‌داده‌اند.

می‌توان گفت که در آمریکای قدیم، فیل نیز وجود داشته، زیرا سرخپوستان آمریکا تصاویر فیلهای را در سنگها یا لوحه‌های ویژه‌ای نقاشی کرده و ماسکهایی به شکل فیل یا سر آن می‌ساختند. در عصر یخبندان زمانی که ماموت‌ها در اروپا

می زیستند، فیلها نیز به تعداد زیاد در آفریقای شمالی زندگی می کردند. فاصله آفریقا و آمریکا و بویژه جزایر آتلانتیک چندان زیاد نبود، اما چگونگی مهاجرت فیلها و اسکان آنها در آتلانتیس و جزایر اقیانوس اطلس موجب شگفتی است. راستی فیلها از خشکی چگونه گذشته و در جزایر ساکن شده بودند؟ این احتمال وجود دارد که سطح اقیانوس در آن زمان به اندازه کافی برای عبور فیلها پائین بوده که البته امریست بسیار غیرمحمتمل و بعید. ولی ممکن است که راهی زمینی نیز دو قاره را (آمریکا و اروپا) به یکدیگر متصل می کرده است که فرض دوم صحیح تر می نماید.

افلاطون ادامه می دهد:

... در آتلانتیس از روئیدنیها هرچه در زمین بود اعم از ریشه های خوشبو تا چوبهای متنوع می روئید. و سبزیجات، خشکبار، میوه های تازه و سایر انواع خوراکیها نیز در آن جزیره پربرکت و به کمک تابش آفتاب به عمل می آمد و محصولات مکفی تولید می شد. میوه های پوست سخت، گوشت دار، آبدار و ضماددار نیز در آن سرزمین کشت می شد. . . .

افلاطون شرح «میوه ای با پوست سخت» و کاربردی سه جانبه را به سولون می دهد که احتمالاً این میوه «نارگیل» بوده که نه افلاطون و نه سولون هیچیک آنرا نمی شناختند. ذکر این حاشیه برای يك میوه مخصوص آتلانتیس قابل تعمق و شایان توجه است. اگر وسعت آتلانتیس به همان حدی باشد که افلاطون تشریح کرده و چنان میوه هایی نیز در آن بعمل آمده باشد بنابراین از هوای گرم تری برخوردار بوده و معمولاً این آب و هوا در نقاطی که آب گرم گلف استریم^۱ از حوالی آنها می گذرد، یافت می شود. جریان گلف استریم، گرمای مناسب برای رشد و نمو گیاهان گرمسیری همچون نارگیل و آناناس و موز را فراهم می آورد.

در زمان آتلانتیس، آب و هوای اروپا بسیار سرد بوده و یخبندان سرتاسری در آن عصر بر سراسر اروپا حاکم بود. این یخبندان درست در زمان فرورفتن آتلانتیس در اقیانوس و پس از آن پایان گرفته و آب و هوای اروپا اعتدال یافت. پس در آن زمان وجود جزیره بزرگ آتلانتیس در سر راه اروپا مانع از رسیدن هوای گرم ناشی از جریان

گلف استریم به اروپا می‌شد و می‌بینیم که اندکی پس از غرق شدن آتلانتیس اروپا نیز از هوای معتدلی برخوردار شده و یخبندان سرتاسری آن پایان می‌گیرد. لذا چنین استنباط می‌شود که، دقیقاً آتلانتیس وجود واقعی داشته و افسانه شمردن آن دور از منطق خواهد بود.

افلاطون تکنیک شهرسازی و آبیاری و عملیات ساختمانی آتلانتیس را چنین تشریح می‌کند:

... آنان همه چیز از زمین می‌گرفته و با آنها معابد، قصرها، بندرگاهها و اسکله‌ها می‌ساختند پل‌های عظیمی روی آبراههای منتهی به دریا و در پایتخت ساخته و گذرگاهی باشکوه به داخل و معبری دیگر به خارج قصر سلطنتی از سوی دریا برپا کرده بودند. سپس قصری پر جلال در مأوای خدا و فرزندان او ساخته و این سنت را نسل در نسل ادامه دادند. هر پادشاهی که می‌آمد، از شاه قبلی قدرتمندتر بود. نهایتاً بنایی نیز برپا کردند که در نوع خود هم وسیع بود، هم زیبا و بی‌نظیر. کانالی ساختند به عرض سیصد پا و به عمق یکصد پا و طول پنجاه استادیا^۱ که از دریا آغاز و تا آخرین منطقه و نهایت آن ادامه داشت. این کانال در حقیقت راه ارتباطی دریا تا انتهای مناطق به‌شمار می‌آمد. در کانال (همچون یک بندرگاه) بزرگترین کشتی‌های آن عصر وارد و خارج می‌شدند. زمین‌ها را به مناطقی تقسیم کردند که ملاً دریا نیز به مناطقی تقسیم شد. پل‌هایی چنان عظیم و عریض ساختند که از روی آنها (عرض پلها طوری بود که به چند مسیر تقسیم می‌شد.) علاوه بر تردد معمولی ماشین‌ها، وسائط جنگی نیز از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر عبور می‌کردند. کشتی‌های عظیم از زیر پلها می‌گذشتند و در سواحل و اسکله‌های مسیر پهلو گرفته و بارگیری می‌کردند (سطح سواحل را به اندازه کافی برای سهولت بارگیری بالا برده بودند).

عرض بزرگترین آن مناطق که کانالی از دریا نیز به آن وصل می‌شد، سه استادیا بوده که از نظر عرض با بخش آبی همجواریش

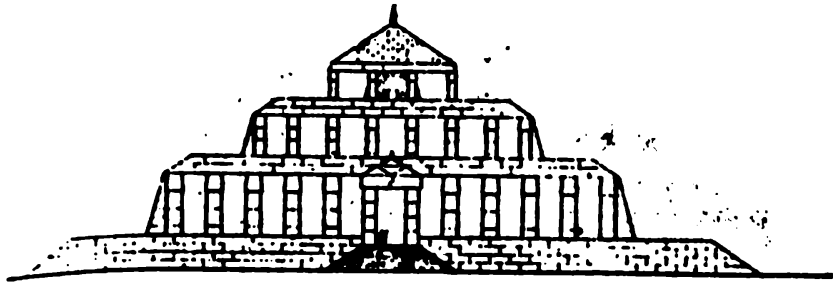
مساوی بوده است. ولی دو منطقه دیگر خشکی به عرض دو استادیا و هم عرض مناطق آبی همجوار خود بوده و بالاخره عرض کانالی که از جزیره مرکزی می گذشت تنها يك استادیا بوده است. قصر حکومتی نیز در جزیره ای به قطر پنج استادیا قرار داشته که این جزیره، پلها و مناطق مربوطه آنرا دیوارهای بلندی از سنگ محصور کرده بود. در هر طرف دیوار نیز برجهای مراقبت و دروازه هایی برای عبور از روی پلهای محل اتصال دریا به خشکی ساخته شده بود.

واضح است که اندازه کانالها، ساختمانها و مساحت زمینهایی که افلاطون ارائه کرده تا حدودی تصنعی به نظر می رسند که علت مبالغه در آنها نیز عمدتاً جلب توجه خوانندگان مقاله بوده است. هرچند که اهالی و نیز هم در مورد اندازه های ارائه شده از طرف مارکوپولو^۱ برای کشور چین، همین نظر را داشته و معیارهای مارکوپولو را بسیار مبالغه آمیز تلقی می کردند ولی بعدها که داستانهای مارکوپولو حقیقی از آب درآمدند تنها قضاوت و پیشداوری اهالی و نیز^۲ بود که مورد تعجب و استهزاء عموم قرار گرفت. افلاطون نیز اندازه کانالها و ساختمانهایی را داده است که احتمالاً در زیر اقیانوس اطلس وجود دارند ولی در حال حاضر امکان سنجش و اندازه گیری آنها بسیار کم و شاید ناچیز است. و شاید هم تاکنون تحصیل اسناد و شواهد بنادر عظیم و خارق العاده ای که وی از آنها سخن گفته فراهم آمده است. در قسمتی دیگر از مقاله افلاطون می خوانیم:

... آنان سنگهای مورد مصرف در عملیات ساختمانی را از بخشهای سطحی و درونی جزیره مرکزی و سایر مناطق استخراج می کردند. رنگ سنگها سفید، سیاه و قرمز بود. و همزمان با استخراج آنها، صخره های اصلی نیز از داخل صیقل شده و سپس مسقف می شدند. برخی از بناها از سنگ ساده بوده ولی بعضی دیگر را با سنگهای الوان و متنوع می ساختند تا هم ساختمانها زیباتر شده، و هم منظره طبیعی بدیعی بوجود آید. . . .

همانگونه که در آتلاتیس از سنگهای ساختمانی رنگی استفاده می شد، در جزایر آژورس نیز از همین سنگها (سنگهای سیاه، سفید و قرمز) استفاده می کردند که

این امر یکسان بودن منشاء استخراج آنها را تأیید می نماید.



تصویر ۶

نمای بازسازی شده یکی از بناهای آتلانتیس که توسط یک آرشیستک دانمارکی طراحی شده است. واحدها بزحسب متر بوده و نقشه را جین تولین (Jan Tulin) ترسیم کرده است.

... بیرونی ترین دیوار قلعه نظامی آتلانتیس تماماً با برنز پوشیده شده و دیوار دوم نیز با قلع و بالاخره دیوار سوم اطراف قلعه را با اوریکالکوم پوشانده بودند. در درون قلعه قصرهایی بود که بصورت زیر ساخته بودند:

در مرکز قلعه، قصری بود که معبد مقدس کلی توآ و پوزیدون^۲ در آن واقع بود. این قصر بسیار غیر قابل نفوذ بوده و دیواری از طلا آنرا از خارج جدا کرده بود. این معبد همان محلی بود که در آن انتخاب طوایف ده پادشاه را به عمل آوردند. هر سال میوه‌هایی فصلی را از تمام ده منطقه تحت حکومت شاهان به آنجا آورده و مراسم تطهیر بر هر یک اجرا می کردند. اینجا معبد اختصاصی پوزیدون بود که طول آن یک استادیا، عرضش نیم استادیا و ارتفاع آن نیز به اندازه کافی بلند بود. معبد شکوه خیره کننده‌ای داشت. بیرون معبد به استثناء قلّه‌ها و برجهای آن نقره اندود بود. برجهایش مطلا شده و قسمت درونی آن هم سقفی از عاج داشت. طلا و

نقره و اورکالکوم در همه جا انباشته بود. قسمت‌های دیگر دیوارها، راهروها و کف زمین را با اورکالکوم پوشانده بودند. در درون معبد نیز مجسمه‌هایی از طلا گذاشته بودند. مجسمه خدا که وی را سوار بر درشکه‌ای با اسبهای شش‌بال و با قامتی به بلندی سقف معبد نشان می‌داد، درمیانه معبد گذاشته شده و پیرامون وی نیز یکصد حوری دریائی^۱ سوار بر دولفینها ایستاده بودند. در معبد مجسمه‌های دیگری نیز بودند که افراد و دیگر مهمانان به معبد هدیه کرده بودند. در اطراف معبد و در بیرون آن مجسمه طلایی هر ده شاهزاده و همسرانشان نهاده شده و هدایای فراوانی نیز در آنجا جمع شده بود. این هدایا را شاهان، مهمانان و افراد تازه‌وارد سایر شهرها و نقاط دیگر تقدیم کرده بودند. . . .

هزاران سال است که وصف گنجهای آتلانتیس و برجهای طلا و نقره آن در اقصی نقاط دنیا پیچیده و جویندگان گنج و سوداگران طلا را به سوی خود کشیده است. مصریان باستان، بابلیان، آشوریها و ایرانیان و امپراطوری اینکاها در آمریکای جنوبی برای معابد قصرهای حکومتی خود و خزانه‌هایشان، طلای بسیار جمع کرده بودند. بنابراین بعید نیست که امپراطوری عظیم و باشکوهی همچون آتلانتیس پر قدرت نیز، خزانه‌های خود را از گنج‌های ارزشمند بپرکنند. براساس نوشته‌ها و گزارشات اسپانیولیها، دیوارهای داخلی و خارجی قصرهای اینکاها از ورقه‌های نازک طلا پوشیده شده بود. بنا به روایات یونانی، شهرافسانه‌ای تارتسوس در ساحل غربی اسپانیا که یکی از مستعمرات یا شرکای تجاری آتلانتیس بوده، مقادیر معتابهی از طلا و فلزات گرانبها در خزانه‌های خود داشتند. و مشهور بود که حتی لنگر کشتی‌هایشان نیز از نقره بوده است.

. . . در آتلانتیس چشمه‌های آب فراوان با آبی گوارا و شیرین وجود داشت. چشمه‌های آب سرد و گرم از آن جاری بوده که اهالی آن سرزمین، در اطراف این چشمه‌ها، بناهای بدیع ساخته و آب‌انبارهای مناسب ایجاد کرده و درختان میوه‌گونگون پرورش می‌دادند. برخی از آب‌انبارها سرپوشیده و برخی سرباز بودند. از

انبارهای آب سرپوشیده در فصل سرما بعنوان حمام استفاده می‌شد. آنان دارای حمامهای خصوصی نیز بودند. برای زنان، اسبها و احشام نیز حمامهای ویژه ساخته شده بود. به احشام خود برحسب تناسب زیورآلات و پیرایه‌هایی می‌بستند. مقادیری از آب را برای آبیاری بیشه‌زار، و درختان پوزیدون و مقادیر دیگری نیز برای آبیاری سایر درختان زیبا و تنومند و شاداب خود بکار می‌بردند. خاک آنها بسیار حاصلخیز بود. باقی مانده آب را از طریق قنوات و کانالهایی با پلهای بسیار به سیکل بیرونی خود هدایت می‌کردند. در آتلانتیس معابد فراوانی وجود داشته که همگی به خدایان اختصاص یافته بود. چراگاهها، باغها، ورزشگاهها، گردشگاههای بسیاری بوده که برخی برای اسبان خود و برخی نیز برای مردم ایجاد شده بود. در مرکز جزیره بزرگتر، میدان بزرگ اسبدوانی به عرض يك استادیا و بطول سراسر محیط جزیره ساخته شده بود. . . .

هنوز هم در نزدیکی جزایر آزورس اقیانوس اطلس، جویبارها و رودخانه‌های آب شیرین، در میان آبهای شور جاری هستند. ماهیگیران اهل آزورس می‌دانند که آب شیرین را در کجای دریا بیابند. آنان تا آنجا که ذهنشان یاری می‌کند، سطلها و دلوهایشان را از چشمه‌های آب شیرین اقیانوس پر کرده و به مصرف آشامیدن می‌رسانند. شاید روزگاری نیز همین منابع و چشمه‌های کنونی داخل اقیانوس، آب شیرین هموطنان ماقبل تاریخشان را تأمین می‌کرده است. در جزایر آتلانتیک نیز چشمه‌های فراوان آب گرم وجود دارند. در آیس‌لند^۱ نه تنها آب گرم آن چشمه‌ها را به شهرها و قصبات لوله‌کشی کرده‌اند بلکه در گرم کردن خانه‌ها نیز از آنها استفاده می‌کنند.

اشاره افلاطون به «اسب» نیز قابل تعمق است. وی می‌گوید که پوزیدون اسبهای معمولی و آبی را در آتلانتیس جمع کرده بود. از زمانی که وی به اهلی شدن اسبها اشاره کرده و آنها را مورد استفاده اهالی آتلانتیس برای حمل بار یا جهت خوراک انسان دانسته، منتقدان زیادی او را مورد انتقاد قرار داده‌اند، که چگونه ممکن است

اسبها هزاران سال قبل از ظهورشان در نقاشی ها، عکسها، مجسمه‌های مصریان، آشوریان و کالسکه‌های سواران خاورمیانه که درحقیقت قدیمترین آثار نماینده استفاده از اسب می باشند، در آتلانتیس ظاهر شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ هرچند امکان این وجود دارد که هزاران سال قبل از سال ۴۰۰۰ پیش از میلاد، اسبهایی برای حمل بار یا به جهات دیگر توسط انسان‌های اولیه اهلی شده‌اند ولی اسبهایی که در نقاشی و حجاری‌های غارها دیده شده‌اند عموماً تربیت شده بوده و به ندرت بصورت گله‌های وحشی نقاشی شده‌اند. در تعدادی از غارها به نقاشی اسبهایی برخورد شده است که از لحاظ کیفیت هنری به آثار یونان باستان شباهت کامل داشتند. حتی در غارهای اروپای شمالی بوضوح جای افسار و دهنه در سر اسبهای نقاشی شده دیده می‌شود. به‌همین لحاظ اسبهایی که در دنیای جدید (آمریکا) وجود داشته‌اند، قطعاً از طریق تنگه برینگ^۱ توسط مهاجرت یا کشتی به آنجا آورده شده بودند. البته تا زمان حمله فاتحین اسپانیا در آمریکا هیچگونه آثاری از اسب وجود نداشته و تنها مهاجمین اسپانیا بودند که آنها را مجدداً به آمریکا بازگرداندند. باوجودی که هیچگونه مشخصه‌ای مبنی بر اهلی بودن اسبهای اولیه آمریکا در دست نیست ولی در ناحیه آیک^۲ آرژانتین و نقاط دیگر آمریکای جنوبی، استخوانهای اسب و انسان را در کنار هم نیز یافته‌اند.

افلاطون در ادامه مقاله با اشاره به نیروها و تأسیسات بندری آتلانتیس

می نویسد:

... اسکله‌ها و لنگرگاههای آتلانتیس مملو از کشتی جنگی و مهمات نیروی دریایی بود. پس از سه لنگرگاه بیرونی به دیواری برخورد می‌شد. که از دریا آغاز شده و ضمن دورزدن بسیاری از نقاط بندرو به فاصله پنجاه استادیا از بزرگترین منطقه و لنگرگاه بالاخره دو سر آن در دهانه کانالی مشرف به دریای هر منطقه به هم می‌رسید. خانه و مسکن اهالی نیز در سطح وسیعی از منطقه پوشیده شده و کانال اصلی و لنگرگاه بزرگ آن نیز از کشتی‌ها و مال‌التجاره بزرگانانی که از نقاط مختلف بدانجا می‌آمدند پر بود. صدای ازدحام مردم هم در تمام شبانه‌روز گوش فلک را کر می‌کرد...

نیروی دریائی جهان باستان پیشرفته‌تر از آن بود که تصور می‌شده است. برخی از کشتیهای مصری ۲۵۰ پا طول داشته و سفرهای دریائی به دور قاره آفریقا نیز بعمل آورده بودند. از آثاری که اهالی فنیقیه و کارتاژ (صدها کتیبه و نقوش سنگی) در کناره رودخانه‌های برزیل و سواحل شرقی آمریکای جنوبی برجای گذاشته‌اند چنین برمی‌آید که آنان مسافرت‌های طولانی‌تر از مصریان نیز داشته‌اند. کشتیرانی در اقیانوسها و هزاران سال قبل و با وسعتی که افلاطون مطرح نموده است؛ نه تنها به سازماندهی کامل و منظم (امپراطوری آتلانتیس بنحو بارزی از آن برخوردار بود) نیاز دارد بلکه معلومات وسیع اقیانوس‌پیمائی و همچنین اصول ساخت کشتی‌های عظیم اقیانوس‌پیما و نیز مهندسی کامل اسکله‌ها و محلهای بارگیری مناسب را می‌طلبد.

تاکنون فرض و تصور عموم بر این بوده است که کشتی‌های باستانی مسافات چندانی از ساحل دور نمی‌شده‌اند. اما کشف وسیله‌ای دست‌ساز (این وسیله سالها قبل کشف‌شده ولی متأسفانه به فراموشی سپرده شده بود) از اعماق مدیترانه که با چرخ دنده کار می‌کرده و محققین آنرا قطب‌نما تشخیص داده‌اند، بر این تصور خط بطلان کشید. حال چگونه ممکن بود که یونانی‌ها، کرتی‌ها و سایر دریانوردان اولیه چنان مسافتهای طولانی در دریا سفر کرده و مدیترانه را ترک نموده و به آتلانتیک یا حتی نقاط دورتر سفر کنند، بی‌آنکه طرز کار و مورد استفاده چنین وسیله‌ای را دانسته باشند؟

نقشه‌های دریائی بدست‌آمده از مسافران و دریانوردان اولیه (هم‌اکنون در کتابخانه‌های مخصوص آثار باستانی نگهداری می‌شوند)، سواحل آمریکا را حداقل ۱۵۰۰۰ سال قبل از کشف آنها نشان می‌دهند. در این نقشه‌ها، رودخانه‌ها، خلیج‌ها و رشته‌کوههایی که هم‌اکنون در زیر هزاران لایه یخ مدفونند نیز نشان داده شده‌اند. ضمناً تحقیقات انجام‌شده روی نمونه‌های برداشت‌شده از بخشهای میانی یخهای دریای راس^۱ و خطوط ساحلی دیگر قطب جنوب نشان داده است که در هشت تا ده هزار سال قبل (همزمان با دوران نسخه‌برداری از نقشه‌های فوق)، خطوط ساحلی قطب جنوب جزو خشکی بوده است. هم‌اکنون در کتابخانه کنگره آمریکا، تعدادی از این نقشه‌ها نگهداری می‌شوند، آنها بخوبی پیشرفتهای

انجام گرفته در اعصار ماقبل تاریخ را نشان داده و اسناد گویایی بر سفرهای دریائی گسترده دوره‌هایی که افلاطون نیز به آنها اشاره کرده بود، می‌باشند. افلاطون، امپراطوری آتلاتیس را به‌گونه‌ای تشریح کرده و به تصویر کشیده بود که گویا در کنار دریا، مغرورانه و استوار ایستاده و حاکم مطلق دریاها به‌شمار می‌آمده است. او مناطق بیلاقی اطراف شهرها را مسطح دانسته و آنها را محصور در کوههایی که گویی به دریا فرورفته‌اند تصور کرده بود. وی می‌نویسد:

... آتلاتیس با شیب ملایم مستطیل شکل بوده و طول يك سمت آن سه هزار استادیا و جهت دیگر آن (سمتی که به مرکز جزیره پیش می‌رفت) دوهزار استادیا بوده است. بیشترین قسمت جزیره آتلاتیس به جنوب متمایل بود که کوههایی سربفلك کشیده و زیبا داشت. دهکده‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و چمنزارهایی داشته که قوت اهالی، احشام و حیوانات را تأمین می‌کرده و درختان الوان مناسب هر نوع کاری در آن وجود داشت. پادشاهان و نسلهای بعد از آنان، سالها از کشتزارهای آتلاتیس بهره‌برداری کرده بودند. اکثریت مناطق جزیره نیز مستطیل شکل و مسطح بودند. در آتلاتیس خندق بود که به عرض يك استادیا و به عمق صدپا کنده شده و طول آن به ده هزار استادیا می‌رسید. این خندق خارق‌العاده دورتادور فلات جزیره گسترده بود. قدر مسلم اینست که این خندق عظیم تنها توسط دست بشر کنده نشده بود. رودهای بسیاری از کوهها سرچشمه گرفته و با پیچ و خم فراوان از نقاط مختلف شهر گذشته و پس از آبیاری فلات به دریا می‌ریختند. به خندق بزرگ جزیره، کانالهای راست و مستقیم زیادی که عموماً عرضشان به صدپا می‌رسید، ختم می‌شدند. این کانالها اکثراً صد استادیا از یکدیگر فاصله داشته و چوبهای بریده از درختان کوهستان را از آن طریق به محل مصرف می‌آوردند. از طریق همین کانالها نیز میوه‌های چیده‌شده را به کشتیها بار می‌زدند. تمام کانالها به نحوی به یکدیگر متصل بودند. . . .

افلاطون در مقاله خود، ضمن تشریح وضعیت کوههای شمالی و فلات ممتد آتلاتیس تا جنوب، اطلاعات دقیقی از سطح اقیانوس اطراف آتلاتیس را نیز ارائه

داده بود که امروز، ۲۵۰۰ سال بعد از (وی) و با توجه به غواصی اعماق اقیانوس و ژرفاسنجی های بعمل آمده مجدداً به همان نقشه دسترسی پیدا کردند. نقشه برداری جدید اعماق و تحقیقات کنونی نیز قله مرتفعی مثل پیکو در آزورس و تی ئید در جزایر قناری را که همگی به رشته کوههایی در درون آب متصل می شدند را بطور واضح مشخص کرده اند.

افلاطون موقعیت جغرافیایی آتلانتیس را چنان دقیق به رشته تحریر درآورده بود که اگر امروزه امکان انجام تغییراتی در جهت بالا آوردن سطح اعماق دریا فراهم می شد، دقیقاً با وضعیت جغرافیایی مشابهی با آنچه که امروز در اعماق آتلانتیک مرکزی وجود دارد تطابق کامل برقرار می شد.

از طرفی دیگر وجود شبکه پیشرفته آبیاری در زمانهای باستانی امری غیرمتداول و غیرعادی نبود زیرا در امپراطوری اینکاها^۱ در پرو^۲ و بولیوی، مایاها در یوکاتان^۳، خاورمیانه، آفریقای شمالی و آسیای مرکزی نیز شبکه های آبیاری پیشرفته ای که هنوز بخوبی هم قابل رویت هستند، وجود داشته که در اثر جنگها یا فرسایش آب و هوایی نابود شده و جمعیت های اولیه اطراف آنها نیز از هم پاشیده و پراکنده شده اند. افلاطون در ادامه مقاله و با اشاره به سیستم نظامی و ارتش آتلانتیس می نویسد:

... در هر یک از قطعات مناطق ده گانه فلات آتلانتیس،

مردان زیادی به خدمات نظامی مشغول بوده اند. این قطعات به تعداد شصت هزار عدد و به شکل مربع بوده و طول هر ضلع آنها به ده استادیا می رسید. آنان مردان لایق و کارآموده ای نیز از میان اهالی کوه نشین و مردمان صحراهای اطراف بعنوان رهبران نظامی و رؤسای قبایل انتخاب کرده بودند. دو رهبر، فرماندهی یک ششم نیروی نظامی و ارباب داران جنگ را که خود بالغ بر ده هزار ارباب می شدند، بعهده داشت. هر ارباب دو اسب و یک اربابان داشت. در ارتش آنها اربابها سبک بوده و اربابان نیز ایستاده آنرا هدایت می کرد. هر اربابان را یک مرد جنگی پیاده مجهز به یک سپر همایی می کرد. فرماندهی لشکر در آتلانتیس را، دو مرد مسلح به اسلحه سنگین، دو تیرانداز، سه سنگ انداز، سه نیزه دار

(همگی مردان جنگی)، چهار قایقران (ناخدا) که خود هدایت هزار و دویست قایق را بعهدہ داشتند، رهبری و هدایت می کرده. در پایتخت رسوم جنگی به گونه‌ای بود که تشریح شد ولی در سایر مناطق (نه منطقه باقی مانده) به گونه دیگری بود. . . .

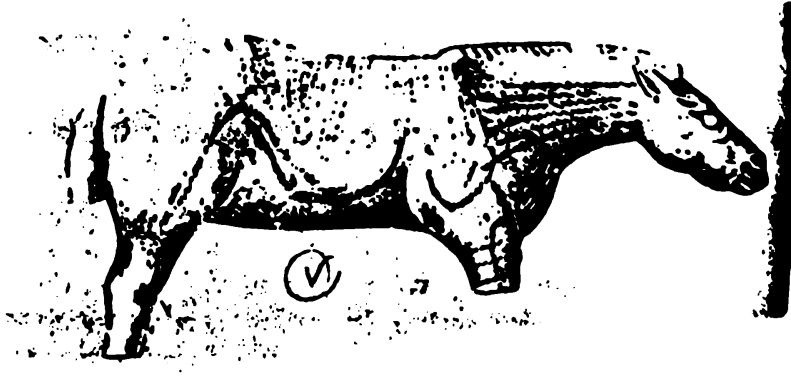
افلاطون مرعوب تعداد و کثرت لشکریان آتلاتیس و خدمه آن شده بود که احتمالاً این شیفتگی را از جنگهای عظیم ارتش قدرتمند ایران و یونان (تقریباً نزدیک عصر افلاطونی) الهام گرفته بود زیرا که خاطره چنین لشگرکشی های میلیونی نمی توانست به سادگی از اذهان مردم فراموش شود و افلاطون نیز ناخودآگاه تحت تأثیر این حملات و گستردگی آن، قرار گرفته بود. در هر صورت با توجه به وسعت منطقه آتلاتیس و گستردگی آن، تعداد نیروهای آتلاتیس نباید از تعداد عنوان شده توسط افلاطون کمتر بوده باشد.

آخرین بخش مقاله (کریتیاس) افلاطون به بحث در مورد حکومت آتلاتیس و چگونگی افول و کاهش عفت عمومی جامعه آن دوره اختصاص دارد. وی در عین حال توجه و اعتقاد راسخی به اجرای «قانون و نظم» در کشور داشته و این موضوع را هدف نگارش مقالات خود قرار داده بود. بطوریکه در جایی از مقاله می نویسد: «هریک از ده پادشاه آتلاتیس در منطقه تحت حکومت خود، کنترل کامل و مطلق بر شهروندان داشته و در خیلی از موارد «قانون تنبیه و مجازات» را شدیداً بر روی هر شخص متخلف جاری و اعمال می نمودند». باز در جایی می نویسد:

. . . قوانین آتلاتیس را در ستونی از فلز آوری کالکوم نوشته بودند در آن ستون بجز ذکر مفاد قانون کشوری، دعایی نیز مبنی بر طلب لعن و نفرین شدید به کسانی که نافرمانی نمایند، حک شده بود. ده پادشاه کشور، هر پنج یا شش سال یکبار، در ملاء عام ظاهر شده و بارعام می دادند. در این دعوت عمومی ابتدا برای حفظ و بقای آنچه که «جنگ بزرگ شاهانه» نامیده می شد، گاوهایی را قربانی می کردند. این گاوها همگی نشان معبد پوزیدون را داشتند. رسم بر این بود که ده پادشاه در معبد می ماندند و پس از ذکر دعا به محضر خدایانی که قربانی ها برای تقبل و اجابت آنان انجام می گرفت، گاوها را بدون استفاده از اسلحه و تنها با کمند و

دست‌خالی شکار کرده و به ستون قانون می‌بستند. آنگاه سر شکار را بر زمین نهاده و به پای‌حدایان به نیت کتیبه مقدس (ستون قانون) ذبح می‌نمودند. . . .

افلاطون پرستش و قربانی کردن گاو را در تمدنهای مدیترانه باستان، کرت، مصر، افریقای شمالی و ایبری (اسپانیای باستانی) مرسوم دانسته و آنرا حق مسلم و ویژه پادشاهان آتلانتیس نیز تلقی می‌نموده است. و شاید تقدس و اهمیت مرگ يك گاو که هنوز هم در تعداد از کشورهای آمریکایی و اسپانیا شهرت دارد نیز ارتباط مستقیمی با رسوم برجای مانده از آتلانتیس داشته باشد.



تصویر ۷

مجسمه اسب تراشیده شده از سنگ که در غار گلازل (Glozel) فرانسه پیدا شده. این اسب با وجود دقت در تراش جزئیات بدن او، هیچگونه آثاری از دهنه و افسار را نشان نمی‌دهد. ولی قطعاً برای سنگ‌تراش مربوطه امکان تراش جزئیات دقیق آن فراهم نمی‌شده مگر آنکه آن را به نحوی اهلی کرده باشند.

بالاخره در بخش دیگری از مقاله افلاطون با اشاره به تغییر در طبیعت آتلانتیس

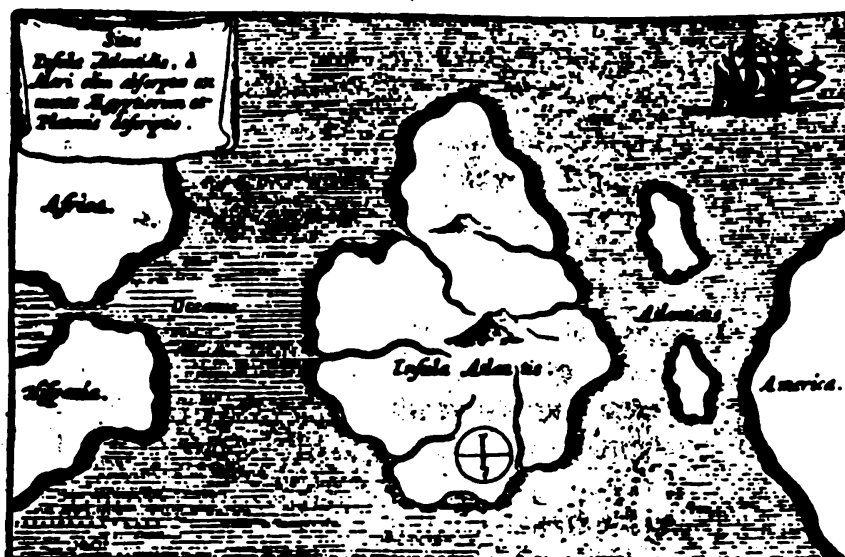
آمده است:

. . . نسلهای متعددی از اهالی، همچنان که طبیعت الهی آنان ایجاب می‌کرد، از قانون اطاعت کرده و از خدایانی که در حقیقت خویشاوندان‌شان بودند، فرمانبرداری می‌کردند. آنان دارای روح حقیقی و بزرگی بودند. عقل، نجابت و نزاکت در همه شئون زندگی و روابط فی‌مابین‌شان حکمفرما بود، به چیزی جز پرهیزگاری توجه نداشتند و اهمیتی به زندگی زمان حالشان



تصویر ۸

اشکال کنده شده روی استخوان و سنگ از سر اسب‌ها توسط انسانهای کرومانیون که در غارهای سن میچل دوارودی (San - Michel d'arudy) و لامارک (Lamarck) فرانسه پیدا شده‌اند. در این اشکال وجود دهنه و افسار اسب‌ها به خوبی قابل رویت است. و این نشان می‌دهد که ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ سال قبل (این دوره از آتلانتیس نیز قدیمتر است) نیز اسبها را اهلی کرده بودند.



تصویر ۹

نقشه‌ای دقیق از آتلانتیس که در سال ۱۶۶۵ توسط پدر آتاناسیوس کرچر (Athanasius Kircher) کشیش مسیحی ترسیم شده است. وی این نقشه را براساس تصورات خود رسم کرده بود زیرا بعد از کریستف کلمب آتلانتیس را دیگر در نقشه‌ها نشان نداده بودند. در قسمت چپ بالای نقشه بخشی از نوشته پدر کرچر دیده می‌شود که «محل جزیره آتلانتیس (در گذشته در دریا غرق شده بود) براساس نوشته‌های مصریان و افلاطون» به نظر ما نقشه به صورت وارونه است زیرا اگر آن را برگردانیم، شکل واقعی فلات آتلانتیک میانی، شمال و جنوب جزایر آژورس را نشان می‌دهد. البته وارونه جلوه دادن نقشه به کمبود اطلاعات اقیانوس‌شناسی و اعماق آنها در آن زمان مربوط بوده است.

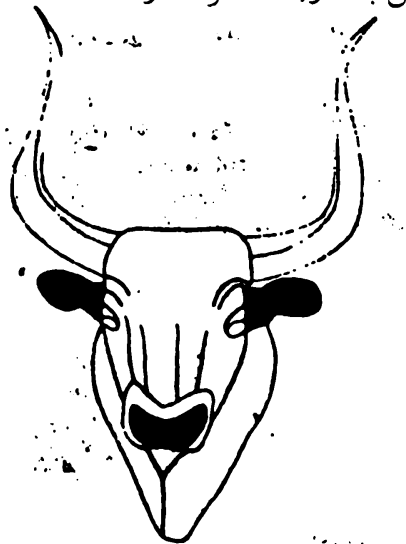
نمی دادند. در اندیشه تملک طلا و کسب ثروتهای دیگر که جز سنگینی و بار اضافی برایشان نبود، فرو نمی رفتند. نه در فکر تجمل بودند و نه ثروت و مال دنیا از خویش غافلشان می کرد. . . . ولی بعد این خصلت الهی را از دست داده و بسیار بی حیثیت و بی همیت شده و با ناپاکیها آلوده و به نیروهای شیطانی پیوستند. طبیعت انسانی از آنان فاصله گرفت و توان تحمل بدبختی خود را از دست داده و به موجوداتی بدمنظر و ناشایست تبدیل شدند. زندگی به چشم آنان که بصیرتی داشتند، بسیار دون و پست جلوه کرده و هدیه گرانبهای خدا بی ارزش گردید. تنها به چشم کسانی که حقایق را نمی دیدند، با شکوه و پرجاذبه جلوه گرفته و پسندیده گردید. . . زئوس^۱ خدای خدایان که با قانونمندی حکومت می کرده و درون همه چیز را می دیده، پس از مشاهده این قوم محترم که به فلاکت افتاده و خواهان مجازات شدید خود بودند (تا شاید اصلاح شده و تزکیه شوند)، تمام خدایان را در بارگاه خود که در مرکز دنیا بود، جمع کرده و آنگاه که همه خدایان حضور یافتند، اینگونه آغاز سخن کرد: . . .

افلاطون قصد داشته که به داستان نزول عذاب الهی بر سر اهالی آتلانتیس که به انحطاط و فساد مهلك دچار شده بودند، اشاره کند ولی سخنش را در همین جا نیمه تمام می گذارد. معلوم نیست که آیا وی بخش سوم (مقاله سوم) را نوشته بوده یا اینکه بدلیل مرگ پشتیبان خود، دیونی سیوس اول^۲ که در واقع نوشتن آنرا به خاطر وی آغاز کرده بود، آنرا ناتمام گذاشته و از ادامه کار خودداری کرده است. البته با توجه به برخی کارشناسی ها و نقد قدیم و جدید، این احتمال نیز وجود دارد که چون او از کار آتلانتیس فارغ شده و توانسته بود که آنرا با جزئیات بیشتر برای خواننده تشریح کرده و در تاریخ ثبت نماید، دیگر ادامه آنرا مصلحت ندانسته و به کار دیگری پرداخته است.

به اعتقاد برخی دیگر از مفسران، افلاطون معمای آتلانتیس را مطرح نموده که در حقیقت حل آنرا نیز بخود اختصاص دهد. آنان معتقد بودند که «آتلانتیس تنها

توسط افلاطون و کسانی که خواننده آثار وی بودند، عنوان شده است. « در پاسخ به اعتقادات این گونه مفسران باید گفت که علیرغم الهام بسیاری از صاحب نظران کلاسیک و قرون وسطی از نظرات افلاطون، و با توجه به اصول زبان شناسی و نژادشناسی که بررسی جامعی از دوران ماقبل تاریخ را هدف خود قرار داده است، آتلاتیس و امپراطوری آن در بسیاری از فرهنگهای اولیه سراسر دنیا و کاملاً مستقل از یکدیگر و به شکل افسانه‌هایی که همگی از نزول فاجعه ناگهانی بر سر مناطق وسیعی از دریا و خشکی و غرق شدن آن در دریا سخن گفته‌اند، مطرح گردیده و در تاریخ اساطیر آنان به ثبت رسیده است. این افسانه‌ها که خیر از «جزیره‌ای گمشده» می دهند، قدیمتر از افسانه‌های آتنی، بابلی و مصری بوده و با افسانه‌های قبایل هند، آمریکا، آفریقای شمال غربی، اروپا و جزایر اقیانوس آرام و حتی ابتدائی ترین اقوام هند و جوه مشترك فراوانی دارند. درحالی که افلاطون از این قبایل چیزی نمی دانسته و آنان نیز او را نمی شناختند.

در صورتی که همگی آنها از «اضمحلال يك نیروی عظیم جهانی از خود» سخن گفته و با یکدیگر از این بُعد وجه مشترك دارند.



زیرنویس تصویر ۱۰

شکل کنده کاری سر يك گاو در کرت (Crete). شاید سر این گاو، از جمله گاوهای مقدسی بوده که در مراسم مذهبی نمایش قدرت و ذبح قربانی برای خدایان شرکت داشته و زنان و مردان زیادی را به رقابت در مسابقه فرار از مقابل شاخهای تیزش فراخوانده است. در یکی از افسانه‌های یونان رسم بوده که جوانان را با مینوتور^۱ (Minotaur) (موجود نیمه‌انسان - نیمه‌گاو) تطهیر و تقدیس می کردند، شاید این مراسم نیز ردپایی از مراسم رایج در آتلاتیس داشته باشد.

انعکاس افسانه آتلانتیس در اقصی نقاط جهان

اچ. جی. ویلز^۱ مورخ بریتانیایی که نسبت به وجود یا عدم وجود آتلانتیس بی تفاوت بود، می نویسد: «در بعضی از اسامی نیروی عجیبی نهفته است. این نیروی جادویی در نام آتلانتیس قویتر از همه بوده و به گونه ای است که سراسر روح بشر را تحت الشعاع قرار می دهد گویی که رویای «فرهنگ و تمدن گمشده» همه را مسخر خود می کند.» پدیده گم شدن آتلانتیس که ویلز به آن اشاره کرده، در حال حاضر بر روح جهان امروز نیز تأثیر چشمگیری گذاشته است. با این تفاوت که در اعصار قدیم بدلیل نبودن کتابت و اطلاعات جغرافیایی محدود و معدود، وقایع در قالب افسانه جاافتاده و بسادگی مورد قبول قرار می گرفت درحالی که امروزه با استفاده از روشهای تحقیق مکانیزه عملی، نگارش، ارتباطات نزدیک و امکانات وسیع جغرافیایی بویژه در پانزده ساله اخیر افسانه کهن آتلانتیس مجدداً مورد توجه و پذیرش دانشمندان قرار گرفته است.

متخصصین و دانشمندان امروز بطور غیرمستقیم و با در نظر گرفتن تئوریهها، کشفیات و امکانات وسیع تکنولوژیکی دوباره وجود آتلانتیس در اعصار گذشته را مورد بررسی قرار داده اند.

با استناد به تحقیقات انجام گرفته مشخص شده که مسئله آتلانتیس در سرزمینهای اطراف اقیانوس اطلس به صور گوناگونی انعکاس یافته است. ساکنان کنونی ایرلند، بریتانیا، اسکانندیناوی، اسپانیا، پرتقال و آفریقای شمالی آنرا «بهشتی در غرب» می دانند. درحالی که قبایل سرخپوست آمریکای مرکزی و شمال شرقی آنرا وطن اولیه و مهد تمدن خودمی پندارند. در مصر، فنیقیه، کارتاژ، یونان، روم، امپراطوری مایاها و حتی هندوستان نیز که آثار مکتوب داشتند، آتلانتیس دقیقتر و جامع تر جلوه کرده و با وجود بعد مسافت و فاصله زمانی زیاد همچنان در نوشته های آنان نیز باقی مانده است. هنریش اشلائی^۱ مان باستان شناس آلمانی و محقق معروف و ثابت کننده وجود واقعی شهر افسانه ای تراوا^۲ - وجود این شهر قبلاً غیر واقعی و احمقانه تصور شده بود - اظهار می نماید که «من ضمن اقامت خود در پترسبورگ (نیمه اول قرن نوزدهم) دو نمونه از پاپیری (کاغذ) مصری موجود در موزه هرمتاژ^۳ را مورد بررسی قرار دادم. در یکی از آنها نوشته بود: «فرعون هیتی مجهز به تمام دانش و معرفت مصر را در ۳۳۵۰ سال قبل به غرب فرستاد تا در موردی قبایل سرزمین آتلانتیس (اسلاف مصریان از آنجا آمده بودند) تحقیق نمایند».

اشلائی مان سپس می نویسد که تحقیق پنج سال بطول انجامید ولی هیئت اعزامی هیچ گونه آثاری از قبایل «سرزمین گم شده» را بدست نیاورد. در یکی از منابع مصر نیز به سرنوشت آتلانتیس اشاره شده است. این سند قدیمی که هم اکنون در بریتیش میوزیوم لندن موجود می باشد پاپیری (کاغذ) مکتوبی از شهر هریس^۴ است که به سیلی بزرگ اشاره می کند که هزاران سال قبل رخ داده است.

بدلیل انهدام کامل شهرهای کارتاژی و فنیقی ها و عدم وجود اطلاعات کافی از تعداد آثار مربوط به آتلانتیس در آرشیو آنها هنوز مشخص نیست که آیا کارتاژها نیز هیتهایی به سمت آتلانتیس اعزام کرده و تنگه های هرکول را برای کشف ردپائی از سرزمین های آتلانتیک پشت سر گذاشته اند یا خیر. ولی قدر مسلم اینست که آنان برای یافتن بازارهای جدید تجاری و بازرگانی به سمت آتلانتیک سفر کرده و قطعاً از اقیانوس نیز گذشته اند. زیرا براساس نقشه های باستانی قرون وسطی، جزایر افسانه ای فورچین^۵ (سعادت) و جزیره بزرگ آنتیلا^۶ برای اهالی کارتاژ و

1. Heinrich Schliemann
2. Troy
3. Hermitage

4. Harris
5. Fortune
6. Antilla

رومیان کاملاً شناخته شده بوده. قبل از غلبه رومیان، کارتاژیها اقیانوس اطلس را طلسم شده تلقی کرده و تصور می کردند که این اقیانوس به کشتی ها و خدمه آنها حمله کرده و آنها را غرق می نماید و به این دلیل به تمام دریانوردان و ناخدایان خود دستوراکید داده شده بود که در مواقع خطر و محاصره و برای جلوگیری از دست یافتن دشمن به اطلاعات آنها، کشتی های خود را شکسته و حتی خود را بکشند که در غیر این صورت و در بازگشت به کارتاژ به شکنجه و مرگ محکوم می شدند. آنان ترس و وحشت عجیبی از اقیانوس اطلس داشتند و در خصوص خطرات مرگبار و مه غلیظی که کشتی ها را دربر گرفته و سبب گم شدن آنها شده و بالاخره استخوانها و اسکلتشان را برجای می گذارند، داستانها می ساختند. از توده های جلبک دریائی سخن می رانندند که کشتی هایشان را بدام انداخته بطوری که حتی باد نیز نمی توانست آنها را نجات دهد. یکی از افسران نیروی دریائی کارتاژ، (همیلیکو^۱) نوشته بود: «این جلبکها همچون شاخه های درخت کشتی را از عقب گرفته و مانع از حرکت آن می شوند». آنان برای ایجاد رعب و ترس در مسافران اقیانوس اطلس، از هیولای دریائی مخوف و ترسناکی سخن می گفتند که در اطراف کشتی ها به آرامی شنا کرده و آنان را تعقیب می نموده تا در فرصت مناسب کشتی و خدمه آن را سر به نیست نماید.

در یکی از اسناد و گزارشات قرن هشتم، به سفر پرمخاطره و بی نتیجه دریانوردان عرب و عزیمت آنان به اقیانوس اطلس اشاره شده است که بدنبال یافتن جزیره افسانه ای آن زمان (جزیره ای که هفت اسقف و پیروانشان در جنگ اعراب و پرتقالیها با قایق به آن پناهنده شدند) که گویا یکی از جزایر باقی مانده از آتلاتیس بوده، در اقیانوس به راه افتاده اند.

در افسانه های بریتانیا، فرانسه، ایرلند و سواحل شمالی اروپا نیز آثاری از «جزیره گمشده» وجود دارد. بنا به افسانه ایرلندی تیرنن نوج^۲، شهری بزرگ وجود داشته که هم اکنون در زیر امواج آرمیده است. در برخی از افسانه های سلتیکیها^۳ به «شهری گمشده» در اقیانوس اطلس اشاره شده که دروازه های طلایی (همانگونه که افلاطون به استفاده از طلا در پایتخت آتلاتیس اشاره کرده) داشته و هم اکنون از نظرها ناپیدا است. در این افسانه ها به «ابراهیمی اشاره شده است که در افق تشکیل

شده و به‌گونه قصرها و برجهایی جلوه می‌کردند. سیاحان نیز محو آنها شده و حتی صدای زنگ‌هایشان در شب و برخی روزهای مخصوص را نیز می‌شنیدند. آنان در مه غلیظی که دریا را فرامی‌گرفت، شهرهایی گمشده و بناهای غرق‌شده در دریا را می‌دیدند. وجود افسانه‌هایی بامحتوایی اینچنین، خاطره وجود شهرها و بناهایی را تداعی می‌کنند که روزگاری در میان آبهای اقیانوس تمدن پیشرفته‌ای را در خود پرورده بودند. ولی امروز جز افسانه‌ای از آن‌ها باقی نمانده است.

در افسانه‌های قرون وسطی نیز به فرورفتن جزیره‌ای در اقیانوس (آوالون^۱) و ارتباط آن با سرنوشت شاه‌آرتور^۲ برمی‌خوریم. براساس این افسانه شاه‌گراادلون^۳ بعلت نافرمانی دخترش شاهزاده ماهو^۴ و فاش کردن راز راه مخفی فرار دریایی به معشوقه‌اش، شهر ایس^۵ را در زیر اقیانوس غرق می‌کند. همین افسانه حاکی از وجود ارتباط سرنوشت شاه‌گراادلون با فرورفتن سواحل قاره‌ای بریتانیا در دریا نیز است. با وجود مبهم بودن افسانه‌های قرون وسطی، می‌توان به سادگی آمدن قبایل غربی گال^۵ بریتانیا از آتلانتیس را از آنها استنباط نمود. از طرفی دیگر وجود ردیفه‌هایی از سنگهای بزرگ و ساختمانهای سنگی زیر اقیانوس در سواحل غربی بریتانیا که تا مسافتی بعید در آب پیش‌رفته‌اند، بیانگر فرورفتن این سواحل در اقیانوس بوده و ارتباط زمان بنای این ابنیه با آتلانتیس را بازگو می‌کنند.

در زمان شروع کشفیات اروپا، ناگهان یاد آتلانتیس در اذهان اولین دریانوردان کاشف اقیانوس پیچید تا آن‌زمان بسیاری از اطلاعاتی که همه می‌دانستند به فراموشی سپرده شده بود. جزایر قناری در سال ۱۳۹۵ توسط جین دوبتن کورت^۷ کشف و وجود آنها رسماً اعلام گردید در صورتی که بیست سال قبل وجود آنها در یکی از نقشه‌های کاتالونیا^۸ دیده شده بود. این نقشه‌ها نیز از نقشه‌های باستانی نسخه‌برداری شده و در حقیقت ردپای آتلانتیس را در خود داشتند.

فاتحین اسپانیایی جزایر قناری در بدو ورود به آن جزایر با بومیان اولیه آنها (گانچس‌ها^۹) مواجه شدند این بومیان فاتحین را باقی مانده و نجات‌یافتگان آن

1. Avalon
2. Arthour
3. gradlon
4. Mahu
5. Ys

6. Gaul
7. Jean de bethencourt
8. Catalonia
9. - Guanches -

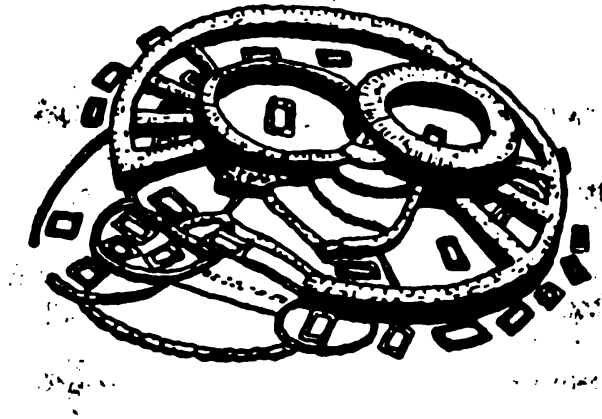
بلای ناگهانی و سیل عالمگیری دانستند که روزگاری سبب پراکنده شدن اسلافشان از موطن اصلیشان (آتلانتیس) گردیده بود. اینان از اینکه پدران آنها از فاجعه نجات یافته و در جزایر مختلفی پراکنده شده‌اند متعجب گشته و فاتحین را بازمانده‌های اصلی ماجرای آتلانتیس تصور کردند. فاتحین نیز بدین ترتیب با مثالهای زنده‌ای از بقای خاطره آتلانتیس در اذهان اقوامی مواجه شده و به یاد افلاطون افتادند که نوشته بود: «وقتی که خدایان زمین را با طوفان آب نفرین کنند، تنها شما چوپانان و گله‌دارانی که در قلل کوهها زندگی می‌کنید، زنده مانده و نجات می‌یابید» وقتی تمدنهایی نابود می‌شوند، بازماندگان آنها از هم پراکنده شده و هر یک در گوشه‌ای به زندگی ادامه می‌دهند. گانچس هانیز مثال زنده‌ای از اشتقاق فرهنگی بودند. آنان کتیبه‌هایی داشتند که دیگر قادر به خواندن آنها نبودند. خانه‌های سنگی بسیار قدیمی در جزایر قناری وجود داشت که بومیان حتی زحمت تعمیر و بازسازی آنها را به خود نداده بودند. عجیب‌تر آنکه بومیان هرگز قایق نداشتند و در پاسخ علت عدم وجود قایق یا کشتی نیز به واهمه و ترس خود از دریا بویژه دریائی که اکثر سرزمینهای پدرانشان را در خود غرق کرده بود، اشاره می‌کردند. متأسفانه اسپانیولی‌های فاتح بسرعت بومیان را نابود کردند که اگر چنین اتفاقی رخ نداده بود، امروز اطلاعات گرانبهای از افسانه‌های آنها و منشاء اولیه‌شان در دسترس قرار می‌گرفت.

گفته می‌شد که گانچس‌ها، پوست سفید، موهای بلوند و قامتی بلند (مانند انسانهای کرومانیون که برای اولین بار در ۳۵۰۰۰ سال پیش در اروپای غربی ظاهر شدند) داشتند.

وقتی که برای اولین بار، پرتغالی‌ها به جزایر آزورس رسیدند، علیرغم وجود شواهد بسیار از زیست انسان در آن جزایر، هیچگونه آثاری از انسان زنده در آن‌ها نیافتند. پرتغالی‌ها در جزیره غیرمسکونی کوروا مجسمه انسانی را یافتند که ایستاده و به سمت غرب اشاره می‌کرد. مجسمه هنگام پیاده‌کردن خرد شده و تصادفاً تکه‌های شکسته‌ای که برای شاه پرتغال فرستاده بودند، نیز ناپدید شدند. نام این مجسمه کاته^۲ یا کاتس^۳ بود. این کلمه به یکی از کلمات زبان کچوا^۴ امپراطوری اینکا‌های آمریکای جنوبی شباهت داشت که به معنی «آنطرف» و به عبارت دیگر «بطرف قاره

1. Corvo
2. Cate

3. Cates
4. Quechua



تصویر ۱۱

بقایای بناهای سنگی در جزایر قناری که به خرابه‌های دوار سایر مناطق جهان شباهت فراوان دارند



تصویر ۱۲

عکس هوایی از خرابه‌های معبد سنگی ماقبل تاریخ در ناحیه مناجدرا (Mnajdra) جزیره مالت که شباهت زیادی به خرابه‌های سنگی دوار جزایر قناری دارد. مشابه این نوع معماری متعلق به ده هزار سال پیش را در شهر اریحا (Jericho) اردون از زیر خاک بیرون آورده‌اند. خلبانان زیادی نیز مشابه این الگوهای دوار را در زیر آبهای اقیانوس اطلس مشاهده و عکسبرداری کرده‌اند درحالی که محل احداث آنها در فلاتی به عمق حدود صد پا از سطح دریا تشخیص داده شده بود.

آمریکا» می باشد.

کریستف کلمب^۱ که از طرف پادشاه اسپانیا لقب آدمیرال اقیانوسها (بعلت

1. Christopher Clumbus

ضدیت با اهالی مدیترانه) گرفته بود، نیز قبل از اولین سفرش به اقیانوس اطلس، اطلاعات جامعی از آتلانتیس جمع‌آوری کرده بود. وی ضمن مطالعه اطلاعات مسیرش به سمت آتلانتیس، بعد از تسخیر قسطنطنیه توسط ترکها در سال ۱۴۵۳، نقشه‌هایی از اقیانوسی در غرب اروپا (اطلس) را بدست آورده بود. در بین این نقشه‌ها و در نقشه بنین کاسا^۱ که در سال ۱۴۸۲ ترسیم شده بود، محلی بنام آنتیلا^۲ که تقریباً در محل فعلی آتلانتیس باستانی قرار داشت، دیده می‌شد. همچنین در این نقشه، آنتیلا نزدیک جزیره بزرگ دیگری بنام «جزیره وحشی»^۳ نشان داده شده بود. کریستف کلمب نقشه‌های دیگری که آتلانتیس را با تلفظهای مختلفی نشان می‌دادند، بدست آورده و به مطالعه آنها پرداخته که در آنها نیز محل آتلانتیس در غرب اقیانوس اطلس نشان داده شده بود.

به نظر می‌رسد که او نسخه‌ای از نقشه اولیه پی‌ری‌ره^۴ که خود از نقشه‌ها و منابع یونان قدیم نسخه‌برداری شده بود، را نیز مورد توجه و استفاده قرار داده بود. در مقایسه با سایر نقشه‌های جغرافیایی آن زمان، سواحل شرقی آمریکای جنوبی (در آن زمان هنوز کشف نشده بودند) و فواصل صحیح آنها از اسپانیا و آفریقا در آن نقشه بوضوح بیشتری نشان داده شده.

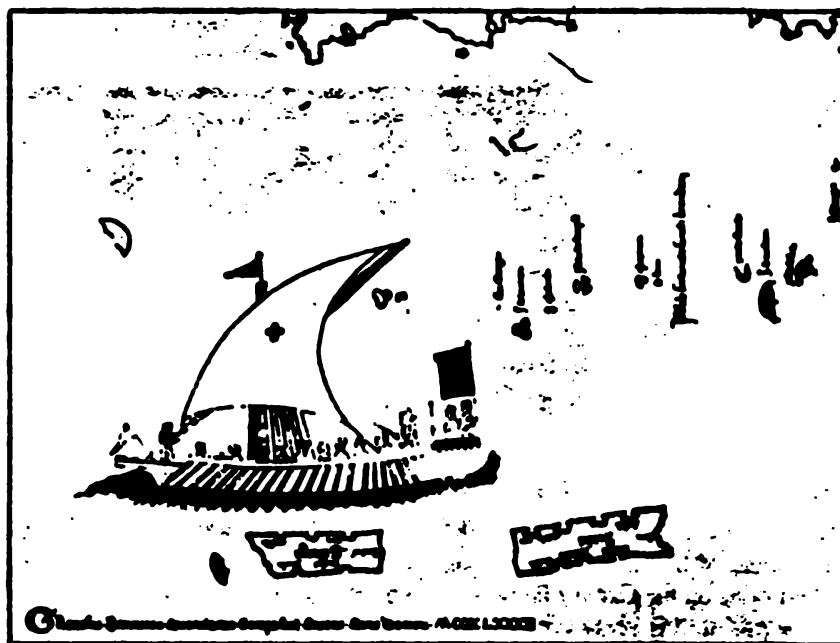
فرناندو^۵ پسر کریستف کلمب متوجه شده بود که پدرش علاقه وافری به گزارشات و آثار مربوط به سرزمین‌های گم شده یا غرق شده در دریا داشته و بویژه او را مجذوب عباراتی که از نمایشنامه مدیا^۶ اثر سینه‌کا^۷، فیلسوف، نمایشنامه‌نویس و معلم سرخانه نرو^۸ اقتباس شده بود، یافت.

در دوران بعیدی از عمر زمین زمانی فرا می‌رسد که ته‌تیس (اقیانوس) از قید و بند خود رهایی یابد و زمین شکوه و جلال خود را نشان دهد.

اقیانوس قاره‌های جدید خود را بیرون خواهد داد و پهنه افسانه‌ای شمال جهان (تولت) دیگر پایان آن نخواهد بود. کریستف کلمب برای تدارک سفر به اقیانوس ناشناخته و مهیا کردن ملزومات آن،

1. Benincasa
2. Antilla
3. Savage Island
4. Pirire

5. Fernando
6. Medea
7. Seneca
8. Nero



تصویر ۱۳

نقشه مربوط به موقعیت برخی جزایر است که در سال ۱۴۸۲ توسط بنین کاسا (Benincasa) از سانتاماریا کشیده شده و کریستف کلمب نیز از آن استفاده کرده بود. زیرکشتی، سه جزیره دیده می شود. احتمال می رود که این جزایر بقایایی از آتلانتیس باشند. اولی، آنتیلیا (Antilla)، دوم «جزیره وحشی» و سوم جزیره ای بود که نامش مشخص نشده است.

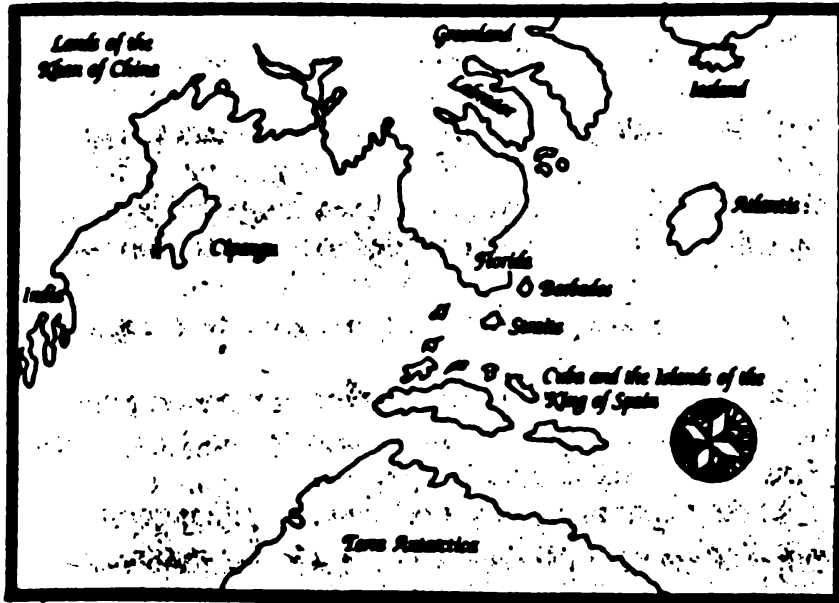
با مسئولین متعددی مکاتبه کرده و از آنها اظهار نظر خواسته بود. یکی از مخبران هلندی به وی توصیه کرده بود که می تواند در برخی از جزایر آتلانتیس غرق شده، پیاده شده و مایحتاج خود و همراهانش را فراهم نماید.

وی اولین بار در جزیره ای بنام واتلینگ^۱ در باهاما پیاده شد ولی چون اینجا در نقطه مقابل مقصد اصلی (یکی از جزایر سرزمین غرق شده) وی قرار گرفته بود به نظر می رسد که کریستف در حقیقت به توصیه مخبر آلمانی عمل کرده، اما هرگز نتوانست به «قاره مقابل» افلاطون دسترسی پیدا کند.

ایگنتوس دانیلی^۲ در تلاش برای ارتباط کریستف کلمب و نژاد او (در بین اسپانیایی ها، کریستف کلمب را یهودی می دانستند) با خاطرات و دنیای کهن

1. Watling

2. Ignatius Donnelly



تصویر ۱۴

نمایی از منطقه اقیانوس اطلس که از نقشه‌ای که به شاه هنری هفتم در سال ۱۵۰۰ هدیه شده بود، نسخه برداری شده. تصویر آتلانتیس را در قسمت بالایی و سمت راست نقشه می بینیم.

آتلانتیس می نویسد: «کریستف کلمب برای کشف دنیای جدید (یا یافتن يك دنیای قدیمی) راهی دریا شده و سفرش را از یکی از بنادر فنیقی که ۲۵۰۰ سال قبل توسط آن قوم بنا شده بود، آغاز کرد. این ملوان و دریانورد اهل آتلانتیک به شکل فنیقیها بوده و توانست راه تجاری و بازرگانی جوامعی که هنگام غرق شدن جزیره آتلانتیس (افلاطون) بسته شده بود، را باز کند.

فاتحین اسپانیا در ادامه کشفیات خود در دنیای جدید، با اسامی مواجه شدند که قبایل سرخپوست به خاستگاه اولیه خود اطلاق کرده، و شباهت زیادی با کلمه «آتلانتیس» داشتند. سرخپوستان بومی به افسانه‌هایی اشاره می کردند که شباهت بسیاری با افسانه‌های اسپانیا داشته و همگی حاکی از جاری شدن سیلی بنیان کن بودند که افرادی از مهلکه آن جان بدر برده و برج بزرگی را به زحمت برای فرار از سیل و طوفان ساخته و برای حفظ وصیانت (آرتکها که هر ساله هزاران قربانی را تقدیس و ذبح می کردند، مبالغه کرده و با اغراق سخن گفته اند) خود به ریاضت و عبادت روی آورده و از رستگاری و فلاح سخن می گفتند.

ابتدا تصور بر این بود که این بومیان درحقیقت همان «ده قبیله گم شده» قوم اسرائیل هستند. درحالی که بسیاری اعتقاد بر این دارند که اینان احتمالاً نجات یافتگان آتلانتیس می باشند. به اعتقاد این گروه بومیان آرتک یا اهالی آتلانتیس با اسپانیا ارتباط داشته و از طریق شهر بندری تارتاسو^۱ و سایر اماکن ماقبل تاریخ اندولس^۲ با یکدیگر مرتبط بودند. به عنوان مثال قدیس^۳ که نام یکی از پسران پوزیدون بوده، به شهری در اسپانیا اطلاق می شود که هم اکنون به آن قادیروس^۴ نیز می گویند. ناحیه دیگری از اسپانیا هنوز هم به نام «قادس» است. به استناد روایات اسپانیایی ها نام این شهر یادگار زمانی است که کشور اسپانیا با بخشهای سالم آتلانتیس رابطه نزدیک داشته است.

فاتحین در اسپانیا سرخپوستان بومی را نمی شناختند ولی سرخپوستان، آنان را بیگانگان سفیدپوستی می دانستند که بعنوان خدایان سفید باستانی قرنهای پیش به آنان تمدن و فرهنگ آموخته بودند. بومیان مهاجمین را هم ردیف خدایان خود می پنداشتند. آرتکها و تالتکها آنها را همچون کتزالکوت^۵ (خدای مایاها) دانسته و اقوام دیگری از مایاها نیز آنها را همانند «کولکالخان»^۶ و «ووتان»^۷ تصور کرده و بالاخره «چیپچاسها»^۸، اقوام «ویراکوچای»^۹ اینکهاها نیز آنان را همسان با «بوچیکا»^{۱۰} خدای خودشان تصور می کردند.

سابقاً تمام خدایان مورد ستایش بومیان، قول داده بودند که دوباره برگشته و خدایان سفید دیگری نیز بهمراه خواهند آورد تا تمدن بندگان خود را تکامل داده و ادامه دهند. ولی از بخت بد آنان (آرتکها)، کورتزا^{۱۱} و سپاهیان او در ۱۵۱۹ بعد از میلاد وارد مکزیک شده و سرنوشت شومی برای بومیان آنجا به ارمغان بردند. طبق روایات سرخپوستان، آمدن «کوتزالکوت» نیز در همان سال پیش گویی شده بود.

آتلانتیس از نظر سرخپوستان، جزیره ای در شرق و از دیدگاه اروپائیان در غرب قرار داشت که بنا به روایات مربوط به آن عصر، در حقیقت حلقه اتصال قاره های اطراف اقیانوس بوده و فاتحین اسپانیا نیز فقط پنجاه درصد به یافتن آن امیدوار بودند

1. Tartesso
2. Indolusia
3. Gadis
4. Gadeiros

5. Quetzalcoat
6. Kulkulkan
7. Votan
8. Chibchas

9. Viracocha
10. Bochica
11. Cotez

در حالی که سرخپوستان بومی بطور قطع و یقین در انتظار بازگشت خدایان مقدس خود از سرزمینی در شرق اقیانوس بسرمی بردند. به عبارت دیگر فاتحین نامطمئن از شناخت بومیان ولی سرخپوستان در انتظار قطعی دیدار نجات یافتگان آتلاتیس (خدایان موبور) بسرمی برند. در این هجوم، مهاجمین علیرغم تعداد بسیار کم خود (یکهزارم بومیان) پیروز شدند، زیرا بومیان بدلیل همان انتظار مورد اشاره (بازگشت خدایان موعود)، آنان را به اشتباه خدایان موعود و افسانه‌ای خود تصور کرده و هیچگونه مقاومت مثبتی در مقابل آنان نشان ندادند. البته امتیازات نظامی فاتحین را نیز نباید فراموش کرد. با وجودی که آنان به شمشیر، زره‌های فولادی، توپ، باروت، سگهای جنگی بزرگ جثه و تربیت شده و اسبهای قوی مجهز بودند، (آرتکها در ابتدا اسب و سوار آنرا یک جانور فرض کرده بودند) اما برخورداری از این امتیازات، برای پیروزی گروه اندک اسپانیولیه‌ها کافی به نظر نمی‌رسد، بنابراین عدم مقاومت بومیان بدلیل انتظار، دیدن و بازگشت خدایان نیکوکار اولیه‌شان از شرق اقیانوس بود که سبب پیروزی مهاجمین گردید.

اعتقاد به افسانه و خاطره «سنه‌کا»^۱ و «کتزالکوت»^۲ در اقوام مایا نیز کمک مؤثری به مهاجمین نمود، هرچند که این تأثیر مشابه آنچه که در مورد آرتکها رخ داد، نبوده است.

بعد از اولین سفر دریائی کریستف کلمب که دریانوردان اروپائی نیز بطور فزاینده‌ای با اقیانوس اطلس و جزایر آن آشنا شده ولی هیچگونه نشانه‌ای از آتلاتیس نیافته بودند، تحقیقات تعدادی از دانشمندان، نویسندگان و فیلسوفان (بدنبال قاره گمشده) به مناطق دیگری کشیده شده و این جستجو تا به امروز نیز ادامه داشت.

۱- آتلاتیس در آمریکا

فرانسیس بیکن^۳ اولین نویسنده انگلیسی بود که آمریکای شمالی یا جنوبی (به روایتی هردو) را بعنوان «قاره گمشده» تصور کرده و سرخپوستان آمریکا را اهالی آتلاتیس فرض کرد. این پیش فرض درحالی که با مقاله افلاطون درباره «قاره مقابل دریای واقعی» پشتیبانی می‌شد، سبب غفلت محققین از وجود آتلاتیس بعنوان جزیره‌ای که سرخپوستان از آن به آمریکا پناهنده شده بودند، گردید. گویا ارتباط اقوام قدیم و جدید به کلمات نیز کشیده شده بود زیرا بین کلماتی از زبان سرخپوستی سواحل شرقی و

نواحی جزیره‌نشین امریکا از یک طرف و زبان اقوام اروپایی، آسیایی و آفریقائی از طرف دیگر شباهت‌های نزدیکی به چشم می‌خورد. این شباهت‌ها توسط استعمارگران اسپانیا که مانع استفاده زبان قدیمی سرخپوستان می‌شدند، نیز مورد توجه قرار گرفت. بعنوان مثال کلمه تشوکالی^۱ به معنی «خانه‌خدایان» در زبان آرتک، شباهت زیادی به کلمه یونانی تشوکالیا^۲ به معنی «خانه‌خدا» دارد. همچنین کلمه یونانی پوتاموس^۳ به معنی «رودخانه» شبیه کلمه پوتاماک^۴ سرخپوستی است. بسیاری از اسامی رودخانه‌های شرق آمریکای جنوبی نیز با پیشوند پوتی^۵ شروع می‌شوند. کلمه تپک^۶ به معنی «تپه» در زبان آرتک مشابه کلمه تپه^۷ در زبان ترکستان آسیای مرکزی است (باز مثل نام تپه چپول تپک^۸ ترکی به معنی تپه ملخ^۹).

معانی بسیاری از کلمات و حتی تلفظ آنها در زبانهای مناطق مجاور اقیانوس اطلس بقدری بهم نزدیک و مشابه‌اند که احتمال تشابه تصادفی آنها بسیار ضعیف و حتی صفر است. مثال زیر بخوبی وجود این تشابه را نشان می‌دهد.

لغت زبان سرخپوستان آمریکا

ایمارایی	مالکو	(Malko)	به معنی	«شاه»
گوارایی	اوکو	(Oko)	به معنی	«خانه»
مایایی	بلام	(Balaam)	به معنی	«کشیش»
آرتک	پاپالوتل	(papalo, TI)	به معنی	«پروانه»
آرتک	میچلی	(Mixtli)	به معنی	«ابر»
کلاماتی	پنیو	(pniw)	به معنی	«دمیدن»
کچوایی	آندی	(andi)	به معنی	«کوه بلند»
کچوایی	لاکه لاکه	(liake liake)	به معنی	«حواصیل»
کچوایی	لولو	(liu-liu)	به معنی	«دروغ»
اوروکانی	آنتا	(Anta)	به معنی	«خورشید»
اوروکانی	بال	(Bal)	به معنی	«تبر»

1. Teocalli
2. Teocalla
3. Potamos

4. Potomac
5. Poti
6. tepec

7. Tepe
8. Chapultepe
9. - Grass hooper -

هبتای آفریقا، آسیا و اروپائی کلمه

عربی	مَلِك	(Malek)	به معنی	«شاه»
عبری	מֶלֶךְ	(Melekh)	به معنی	«شاه»
یونانی	اویکا	(Oika)	به معنی	«خانه»
عبری	بیلیم	(Bileam)	به معنی	«جادوگر-مجوسی»
لاتین	پاپیلو	(papilio)	به معنی	«پروانه»
یونانی	آمچتلی	(Omichtli)	به معنی	«ابر»
یونانی	پنو	(Pnew)	به معنی	«دمیدن-ریشه»
مصر قدیم	اندی	(Andi)	به معنی	«دره بلند»
سومری	لك لك	(Laklak)	به معنی	«حواصیل»
سومری	لول	(Lul)	به معنی	«دروغ»
مصر قدیم	آتا	(Anta)	به معنی	«خورشید»
سومری	بال	(Bal)	به معنی	«تبر»

مثال بارز دیگری که از لحاظ تلفظ و معنی در بسیاری از زبانهای قدیم و جدید دنیا کاربرد کاملاً یکسانی دارد، کلمه «پدر» است که به اشکال گوناگون مثل آتا، آرا، تاتا، آت، ... تلفظ می شود. همینطور کلمه «مادر» که به اشکال «ما-ماما-مو-ام و غیره... تلفظ می گردد.

تشابه کلمه «پدر» در بسیاری از زبانهای دنیا از جمله زبانهای مشروحه ذیل، این تصور را بوجود می آورد که ریشه تمام زبانهای امروز و قدیم دنیا یکی بوده و از يك زبان اولیه مشتق شده باشند.

نمونه دیگری از تشابه معانی و کلمات در زبانهای آرتک مکزیک باستان، بربرهای آفریقای شمالی، کلمه آتل^۱ به معنی «آب» است، اگر این کلمه دوبار تکرار می شد^۲ آتل آتل، نام وسیله ای چوبی قلابدار پهنی می شد که آرتکها از آن برای پرتاب مستقیم نیزه استفاده می کردند. این کلمه قدیمی که آرتکها آنرا از مردم اولیه مکزیک گرفته و آنها نیز به نوبه خود از معلمان افسانه ای اقیانوس نشین شرق خود آموخته بودند، مدتهاست در زبان انگلیسی نیز برای افتراق و گروه بندی انسانهایی که هنوز در بخشهایی از جنگلهای جهان از آن برای پرتاب نیزه استفاده

می نمایند، وارد شده است.

کلمه «پدر» در زبان سرخپوستان و مردم جزایر پلینزی

(Taita)	تایتا	:	کچوانی
(Atey)	آتی	:	داکونایی
(Tatehu)	تاتچو	:	زونبائی
(Tatl)	تاتل	:	زمینولی
(Atatak)	آتاتک	:	اسکیمویی
(Tatli)	تاتلی	:	آرتکی
(Tata)	تاتا	:	سرخپوستان مکزیک مرکزی
(Tata)	تاتا	:	جزیره فیجی
(Tata)	تاتا	:	ساموانی

همتای زبان آفریقا، آسیا و اروپایی کلمه «پدر»

(Alta)	آلتا	باسک
(Atia)	آتیا	مجاری
(Tatay)	تاتای	تاگالوگ
(Aht-yets)	آت-یتس	روسی
(Aht)	آت	مصر قدیم
(Ata)	آتا	ترکی
(Atta)	آتا	واریانی
(tata)	تاتا	لاتین
(tata)	تاتا	اسلواکی، رومانی
		مالتایی، سنحالی
(tatale)	تاتاله	عبری، لهستانی، روسی
(Tad)	تاد	والش انگلستان (سیمریک)

وجود کلماتی از زبانهای دنیای قدیم در زبانهای قاره آمریکا (زبان های هزاران

سال قبل از کشف آن)، از نقطه نظر کتاب مقدس مایاها، پاپولوه^۱ نیز مورد توجه بسیار بوده و همانند انعکاس واقعۀ «تغییر ناگهانی زبان» بابلیان از اهمیت وافری برخوردار بوده است*.

علاوه بر تشابه و ارتباط کلمات و زبانهای اقوام کنونی و باستانی، خاطره وجود آتلانتیس را موارد دیگری نیز زنده نگاه داشته است. آثار هنری، اهرام مصر، افسانه‌های ظوفان بزرگ نوح، محاسبات نجومی و نوشتن تقویم، مراسم روزهای سوگواری** و حتی بازی‌ها نیز عموماً یکسان و مشابه بوده‌اند.*** بازی با توپ در بین اهالی باسک که تصور می‌شود از یازماندگان آتلانتیس باشند، همانند آرتکها و مایاها نیز رواج داشته، با این تفاوت که در نواحی آرتک آمریکای شمالی بازنده جان خود را نیز پس از باخت از دست می‌داد. مردم باسک، مایاها و اوست‌های^۲ کاکاسوس^۳ همگی دارای عامل RH خونی منفی بوده‌اند.

وجه تشابهات فوق علاوه بر آنکه ممکن است از روابط فی مابین ملل جزیره‌نشین اقیانوس یا پراکندگی آنها نشئات گرفته باشند. از گسترش فرهنگ و

1. Popul Vuh

2. Osset

3. Caucasus

* بابلیان در اثر خشم خداوند به نمرود پادشاه آن دیار، به‌ناگاه زبان یکدیگر را نفهمیده و هر یک به زبانی دیگر سخن می‌گفتند. در این کتاب می‌خوانیم که: «آنهايي که به طلوع خورشيد خيره مي‌شوند . . . قبل از عزيمت به غرب همه به يك زبان سخن مي‌گفتند، ناگهان خداوند بر آنان خشم آورد و زبان‌شان تغيير کرده و نوع مکالمۀ آنها عوض شد. وقتی که از تولان (Tulan) جدا شدند، آنچه را که قبلاً شنیده و می‌فهمیدند، برایشان غیرقابل درک شد. گفتند: «افسوس که ما سخن گفتن خود را ترك کردیم. زمانی که از تولان (Tulan) جدا شدیم، زبانمان یکی بود و آنجا که زاده شده بودیم، زبانی یکسان داشتیم . . .»

** مراسم روز هالووین را در مکزیک، پرو، سل تکهای بریتانیا و اروپای غربی به يك شکل برگزار می‌کنند.

*** بازی پارچیز - شبیه تخته‌نرد - را در مکزیک قدیم نیز تحت نام پاتولی (Patolli) انجام می‌دادند.

تمدن آتلانتیس مرکزی به بخشهای شرقی و غربی (طبق روایات و افسانه‌های ملل مختلف) نیز بوجود آمده باشد بسیاری نیز بر این اعتقاد هستند که آتلانتیس همان قاره آمریکا است. « در صورتی که این فرض را قبول کنیم، آتلانتیس بودن قاره آمریکا در تضاد کامل با عبارت «قاره گمشده» خواهد بود. بعلاوه با توجه به جمع‌آوری اطلاعات اعماق دریا و مشخص شدن شکل واقعی کف اقیانوسها و با در نظر گرفتن این نکته که قاره آمریکا هرگز در اعماق اقیانوسها فرو نرفته و یاحتی مجدداً ظاهر نشده است، بنابراین قبول این عقیده (آتلانتیس همان قاره آمریکا است) بسیار دور از ذهن خواهد بود.

در صدساله اخیر نیز تعداد بی شماری از باستان‌شناسان و کاشفین جهان، بدنبال آتلانتیس گشته و تقریباً هر اثر باستانی بدست آمده که تصور می شد، نشانه‌ای از آتلانتیس داشته باشد، مورد تحقیق قرار گرفته و تحت بررسی و کنکاش درآمده است. و جدیداً مناطق متعدد دیگر نیز به امید یافتن نشانه‌ای از آتلانتیس و با در نظر گرفتن مطالب مقالات افلاطون و محل تقریبی آن در اقیانوس اطلس برای جستجو پیشنهاد شده است که شاید با استفاده از تکنولوژی امروزی سرنخی از «گمشده» علم باستان‌شناسی بدست آید. .

۲- آتلانتیس در ترا ۱ و سانتورینی ۲ :

به نظر دکتر اسپیری دون ماریناتوس^۳ باستان‌شناس و دکتر آنجلو گالاناپولوس^۴ زلزله‌شناس و باستان‌شناس معروف، آتلانتیس در جزیره ترا واقع در شمال کرت^۵ در دریای اژه بوده است. آنان معتقدند که انفجار آتشفشان مهیبی که در حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد در ترا رخ داد، سبب نابودی مرکز فرهنگی کرت‌ها شده و امپراطوری آنان را به زوال کشانید.

هم اکنون جزیره ترا بجای آنکه دایره‌ای شکل باشد، به شکل هلال است. زیرا که قسمت اعظم آن منفجر شده و به زیر دریای اژه فرو رفته که تنها حفره‌ای در عمق صدها پایی دریا بجای مانده است. این محققین در توجیه کوچک بودن سطح جزیره ترا (حتی با در نظر گرفتن بخش نابود شده آن) نسبت به آتلانتیس (که افلاطون

1. Thera
2. Santorini

3. Spridon Marinatos
4. Angelos Galanopoulos

5. Crete

ابعادش را بیان کرده بود) چنین اظهارنظر می کنند که کاهنان مصری در ترجمه لاتین کلمه «صد» اشتباه کرده و به جای کلمه «صد»، کلمه «هزار» را در ارائه ابعاد آتلانتیس به کرانتورا و سولون ترجمه کرده اند. البته این اشتباه تاریخی در مورد



تصویر ۱۵

تصویری از يك خدای (ماده) از کرت (مینوآن Minoan). تمدن مینوآن (از نام شاه مینوس Minos گرفته شده) به تولید وسایل آسایش و تزئینات معروف بوده، و زنان آن همچون مردانش بالباسهای جذاب از آزادی زیادی برخوردار بوده و همچون مردان در بازیهای خطرناکی نیز شرکت می کردند.

جزیره ترا بیشتر از آتلانتیس صدق می کند، زیرا اگر تمام اعدادی که به معیار هزار در داستان آتلانتیس بیان شده اند را به اندازه يك دهم کوچک کنیم، فقط ابعاد جزیره ترا یا کرت با ابعاد آتلانتیس، سیستم آبرسانی و فلات مرکزی آن مطابقت تقریبی پیدا می کند ولی تعمیم این کاهش به تعداد ساکنان، تعداد کشتی ها، ناوگان و ارتش آتلانتیس سبب خواهد شد که تعداد آنها برای يك تمدن بزرگی همچون آتلانتیس غیر قابل قبول جلوه نمایند. به همین ترتیب اگر تنزل يك دهم را به معیارهای زمانی نیز عمومیت دهیم، زمان وجود آتلانتیس که به معیار افلاطون ۹۵۰۰ سال قبل از میلاد بوده به ۹۵۰ سال قبل از میلاد کاهش می یابد. هرچند که براساس محاسبات بعمل آمده تاریخ وقوع انفجار جزیره ترا نیز (۱۵۰۰ سال قبل از میلاد) به آن نزدیک

شده و حفاری‌های انجام شده اخیر در خاکسترهای آتشفشانی اعماق ۱۳۰ پایی آنجانب وجود فرهنگ پیشرفته با آثار هنری زیبا و معماری ماهرانه را در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد در آن منطقه نشان داده است ولی با تمام این اوصاف اختلاف پانصدسال باقی مانده قابل توجه نخواهد بود. و تنها رابطه قابل قبولی که این مناطق می‌توانند با آتلانتیس داشته باشند، همانا وجود نام آتلانتیس در اذهان مردم آن نواحی است. به نظر می‌رسد که در اینجا ذکر این موضوع نیز مفید باشد که هم‌اکنون در مناطق توریستی ترا و کرت (با توجه به امکانات و جاذبه‌های توریستی در آنها) هتلها و مغازه‌هایی وجود دارند که محصولات و مصنوعات جزیره‌نشینان اقیانوس اطلس را بنام آتلانتیس به فروش رسانده و جدیداً نیز شرکتی بنام «رنتاکار آتلانتیس»^۱، تبلیغاتی در مورد افسانه آتلانتیس برآه انداخته است.

کشف جزیره ترا علی‌رغم شهرت و اشتهاش به قدیمی بودن و ارتباط با آتلانتیس، کشف جدیدی به شمار نمی‌آید. صدسال پیش، دانیلی^۲ با اشاره به واقع شدن آتلانتیس در اقیانوس اطلس، جزیره ترا را نیز از جمله جزایر و مناطقی مانند ایسلند^۳، جزایر آتلانتیک، جاوه^۴، هندوستان، کارائیب و مناطق دیگری در مکزیک که در اثر آتشفشانها، طوفانها یا سیل‌ها نابود شده‌اند، به شمار آورده بود.

از طرفی دیگر صرفنظر از باصطلاح بروز اشتباه در ترجمه يك متن مصری به زبان یونانی و بدون توجه به نابودی جزیره ترا از آتشفشان یا هر عامل دیگر (مثل پمپی^۵، هرکولانوم و شهر هلیکه^۶ که به خلیج کورنیس^۷ افتاد) ناچاریم به این نکته اذعان مجدد نمائیم که ترا نیز زمانی قربانی بلایی در مدیترانه گشته ولی هیچگونه ارتباط اسمی یا موضوعی با قاره آتلانتیس که افلاطون و سایر مفسرین از آن سخن گفته‌اند، ندارد*.

1. Atlantis Rentacar
2. Donnelly
3. Iceland

4. Java
5. Pompeli
6. Helike

7. Corinth

* هنوز هم آرزوی سفر به آتلانتیس در اذهان گروههایی از مردم که فقط رابطه افسانه‌وار با آن دارند، از بین نرفته است. زیرا اخیراً هواپیمائی اسپانیائی ایریا (Iberia) با چاپ پوستر جالبی از دریا و کوههای جزایر قناری، در پوستر تبلیغاتی مربوطه نوشته بود. «فقط خطوط هواپیمائی ایریا است که می‌تواند مشتریان را به «قاره گم شده آتلانتیس پرواز دهد.»

۳- آتلاتیس در تانزانیا^۱

آلبرت هرمان^۲ مورخ و جغرافیدان آلمانی، پیشنهاد کرد که بخش باتلاقی و خشک شده تانیزیا - شاتل جرید^۳ که زمانی بعنوان یکی از خلیجهای مدیترانه ای بوده و بعدها بنام جزیره لیک تریتونیا^۴ معروف شد، جزیره ای قلعه مانند در بخش میانی خود دارد که در واقع همان آتلاتیس واقعی بوده است. این مورخ پیشنهاد می کند که اگر اندازه های ارائه شده توسط افلاطون را به جای ده به عدد سی تقسیم کنیم، با اندازه های تانیزیا تطبیق خواهد کرد. و وقتی این قیاس صورت گیرد، فقط بخش مرکزی فلات تانیزیا که قبلاً جزیره ای بوده، دارای ابعادی معادل ابعاد آتلاتیس خواهد بود. ولی با انجام این قیاس، سیستم آبرسانی و کانالهای آتلاتیس بیشتر شبیه به دهکده هایی خواهد بود که نهرهایی بعرض ده فوت از آنها عبور می کند، ابعادی که هرگز با ابعاد آتلاتیس متمدن آن زمان قابل مقایسه و تطابق نیستند.

در یکی از داستانهای محلی تانیزیا می خوانیم که: «در زیر آبهای شمال سائوسه^۵، حکومت پادشاهی نیرومندی در دریا ناپدید شد.» بنابراین شاید این داستان، همان داستان نابودی جزایر و پلهایی را بیان می کند که در مدیترانه اتفاق افتاده بود. البته این احتمال نیز وجود دارد که کارتاژیهای که در اکثر مناطق تانیزیا می زیستند، سبب مطرح شدن این ناحیه بعنوان خاستگاه تمدن آتلاتیس شده اند. در حالی که انتخاب امپراطوری کارتاژ با داشتن تسهیلات بندری فوق العاده مجهز، معابد بزرگ، مراکز تجاری وسیع و دارا بودن فیلهای زیاد، بعنوان امپراطوری آتلاتیس، بسیار مناسبتر از امپراطوری کوچکی همچون تانیزیا بوده است که متأسفانه محققین مزبور از درک این مسئله کوچک عاجز بوده اند.

۴- آتلاتیس در دریای شمال:

در سال ۱۹۵۳، کشفیاتی توسط هیئت تحقیق اعزامی به منطقه و به سرپرستی پیشوای مذهبی آلمانی، «جورجن اسپانوس»^۶ از اعماق آبهای دریای شمال صورت گرفت که ظاهراً نشانه ها و آثاری از آتلاتیس نیز به ارمغان آورد. اسپانوس معتقد بود که آتلاتیس حقیقی در واقع روزگاری از تمدنهای بخش شمالی زمین به شمار می آمده که هم اکنون در زیر دریای شمال غرق شده است. طبق اظهار نظر

1. Tunisia

2. Albert Hermann

3. Shottel Djerid

4. Lake Tritonia

5. Sousse

6. Jurgen Spanuth

اسپانوس، اهالی آتلانتیس همان قبایلی بودند که گروهی از هیئت‌ها را برای هجوم به مصر اعزام کرده بودند.

در دیوارهای معبد مدینت‌هابو^۱ تحت عنوان «هجوم مردمانی از ناحیه دریا» نیز نقاشیهایی کشیده شده است. غواصان گروه اسپانوس^۲ در نزدیکی هلیگولند^۳ و در عمق چهل و پنج پایی دریا آثار دیواره‌های سنگی را یافته‌اند که به موازات هم کشیده شده بودند. آثار سنگی قدیمی مربوط به دوران پارینه‌سنگی نیز توسط این گروه پیدا شده و به بیرون آورده شدند. غواصان طی تماس تلفنی از زیر دریا گزارش می‌دادند که دیوارهای مربوطه از صخره‌هایی بزرگ سیاه، سفید و قرمز ساخته شده‌اند (همان رنگهایی که افلاطون برای صخره‌های آتلانتیس ذکر کرده بود) به این رنگها، آرتکها و سایر سرخپوستان آمریکا نیز ضمن تشریح ساختمانها و بناهای آرتلان^۴ اشاره کرده بودند.

با توجه به اینکه بخشهایی از دریای شمال در ازمه قدیم از آب بیرون بوده، این احتمال نیز وجود دارد که در آینده‌ای نزدیک بجز تبرهای سنگی و استخوانهای ماستودن^۵ که قبلاً کشف شده بودند، بناهای باستانی دیگری نیز در آن ناحیه پیدا شوند.

۵- آتلانتیس در یوکاتان^۶ و آمریکای مرکزی:

آمریکاشناسهای اولیه فرانسه و متخصصین دوران ماقبل تاریخ قاره آمریکا مثل، «آبه براسه دو بوربورک»^۷ و «آگوسته لولونگن»^۵، در مقایسه با تمدن مصریها تشابهات بیشتری در آثار هنری، فرهنگ و علوم اقوام مایا با آتلانتیس مشاهده کرده بودند. این محققین برجسته زبان مایایی را فراگرفته و برای درک و یادگیری افسانه‌هایشان حتی در میانشان نیز زندگی کرده بودند ولی بعدها با تکیه به اطلاعات نادرست و غیرواقعی و با انجام ترجمه نارس و ناقص از متون مایاها به شدت از ارزش تحقیقات خود کاستند. نوشته‌های هیروگلیف مایاها (بجز برخی از اسامی و تاریخ‌ها) هنوز هم بطور کامل قرائت نشده‌اند و با اینکه فقط چهار متن دست‌نویس مایاها از کتاب‌سوزی مبلغین مذهبی متعصب اولیه سالم مانده است ولی امید

1. Medinet Habu

2. Spanuth

3. Helligoland

4. Aztian

5. Mastodon

6. Yucatan

7. Abb Brasseur de Bourbourg

8. Auguste le plongeon

می رود که اطلاعات آتی درباره آتلاتیس (آرتلان یا آتیلان یا آتلان) با یافتن کلید اصلی خط هیروگلیف تکمیل تر گردند.

از طرفی دیگر پیشروی جاده‌ها و ساختمانهای مایاها در دریا نشان داده است که سرزمینهای ساحلی آنها مکرراً در معرض تهدید سیل بوده است که به همین دلیل است که امروزه بناهای جدیدشان را (از ترس بلایای دریا) دورتر از ساحل می سازند تا مبادا گرفتار خشم مجدد دریا گردند. حتی در مکزیك مرکزی نیز هرم بزرگ «چولولا»^۱ را برای نجات دادن مردم از «سیل بعدی» ساخته بودند.

۶- آتلاتیس در تیاهاناکو (بلیوی):

طبق تئوری «آرتورپوزنانسکی»^۲، شهر سنگی مدور «تیاهاناکو» در ابتدا بندری بوده است که در یازده تا دوازده هزار سال پیش آنرا دومایل بالاتر از سطح دریا برای اتصال آن به فلات آند^۳ ساخته بودند، تا از فاجعه‌ای جهانی دور باشد. وجود گیاهان کلسینه شده دریائی در صدهامایل از کوههای اطراف نیز این موضوع را تأیید می کنند. اندازه و ابعاد بناهای تیاهاناکو، استفاده از زبانه‌های نقره‌ای برای اتصال صخره‌های بزرگ به یکدیگر، حجاریها و نقوش برجسته سنگی، همه حکایت از آگاهی آنان از علم ستاره‌شناسی و سایر علوم دارند. نقوش حیوانات ماقبل تاریخ موجود در صنعت کوزه‌گری آنان نیز شاید نشانه‌هایی از وجود اولین تمدن جهان یا حداقل بخشی از آن (آتلاتیس) را در بلیوی به معرض نمایش می گذارد.

۷- آتلاتیس در تارته‌سوس^۴ جنوب اسپانیا و شمال مراکش:

یونانیان و کارتاژیها بندرت با تارتسوس (بندر باستانی جنوب اسپانیا) روابط تجاری و بازرگانی داشته‌اند. در انجیل از تارتسوس بنام «تارشیش»^۴ نام برده شده که دارای نیروی دریائی قوی بوده و محمولات گرانبها و نادر برای شاه سلیمان می آورده‌اند. در بخشی از انجیل آمده است: «سه سال گذشته و در یکی از آن سالها، روزی نیروی دریائی تارشیش با طلا، نقره، عاج، بوزینه و طاووس به خدمت شاه سلیمان آمدند، سلیمان نیز تمام شاهان زمین را ثروتمند

1. Cholula

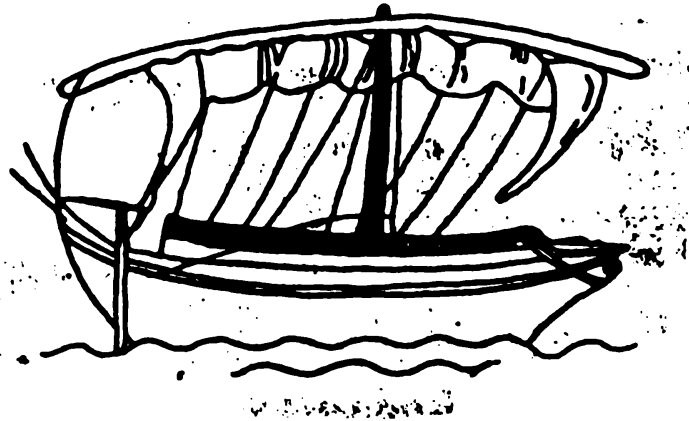
2. Arthur Poznansky

3. Andes

4. Tartessos

5. Tharshish

کرد. « ۱ سوره شاهان - ۲۳ و ۲۲ / ۱۰ »



تصویر ۱۶

تصویریکی از کشتیهای یونانی . بازرگانان یونانیان ، فنیقیها و کارتازیها مدتها با شهر معروف تارتسوس در ساحل غربی اسپانیا آشنایی داشته اند . این شهر به داشتن طلا ، و فلزات قیمتی دیگر همچون نقره ، معروف بوده ، به طوریکه ملوانان آن عصر ، برای آوردن نقره بیشتر ، حتی سکان کشتیهای خود را نیز از نقره ساختند .

هرودوت (مورخ قرن پنج قبل از میلاد) نیز به شهری در اقیانوس اطلس (متعلق به آتلانتیس یا بخشی از آن) اشاره کرده است . وی می نویسد : « شهری بنام تارتسوس . . . آنسوی « تنگه های هرکول » ، بود که صاحبان کشتی های آن سود سرشاری از تجارت کسب کردند و یونانیان نیز در بازگشت از سفری تجاری به آنجا ، سوده های کلانی آوردند که تا آن زمان سابقه نداشته است . »

برخی از صاحب نظران حتی معادن ده هزار ساله فلزات گرانبهای جنوب اسپانیا و بناهای سنگی تراشیده شده اندلازیا^۱ و آثار هیدرولیکی گسترده و دیوارهای ریوتینتو^۲ و سواحل رودخانه های گادال کیویر^۳ را نیز با فرهنگ و تمدن تارتسوس مرتبط دانسته اند .

باستان شناسانی مانند آدولف شولن^۴ ، او . جن سن^۵ و آر . هنینگ^۶ نیز معتقد

1. Andalusia
2. Riotinto
3. Guadalquivir

4. Adolf Schulten
5. O. Jensen
6. R. Hening



تصویر ۱۷

نمونه‌ای از هنر ریخته‌گری افریقای غربی عهد باستان، که از مصنوعات برنزی بنین (Benin) بوده و از آثار هنری و فلزی آنان به‌شمار می‌آمده است.

بوده‌اند که تارتسوس همان آتلانتیس بوده که از جنوب اسپانیا تا مراکش گسترش یافته بود. شولن پنجاه سال تمام و بدون کشف اثری از تارتسوس (در این باره) به تحقیق پرداخت و بالاخره به این نتیجه رسید که «تارتسوس در باتلاقها و لجن‌زارهای نزدیک رودخانه غرق شده و ناپدید گشته است.»

هلن ویشاوا^۱ فارغ‌التحصیل مدرسه علوم باستانی انگلو-هانیک^۲ شهر سویل^۳ نیز در این عقیده است که «امکان دسترسی به بخشهایی از تارتسوس (آتلانتیس) در زیر بناهای کنونی سویل وجود دارد. زیرا جاده‌های باستانی آن شهر احتمالاً ما را به آثاری از عهد آتلانتیس هدایت خواهد کرد.»

درحالی که شکی در ناپدیدشدن تارتسوس وجود ندارد، اما چگونگی نابود و انهدام آن هنوز در پرده ابهام فرورفته است. از طرفی دیگر مسلم شده است که علت ناپدیدشدن آن، فاجعه‌ای طبیعی نبوده بلکه حمله کارتاژیها و غلبه ناگهانی آنان به تمدن تارتسوس (تارتسوس مخالف سرسخت بازرگانی کارتاژیها بوده) باعث انهدام اهالی و امپراطوری آن گردیده است. این احتمال نیز وجود دارد که

تارتسوس و امپراطوری آن (از مستعمرات آتلانتیس بود) بدلیل ضعف نیروی دفاعی، تاب مقابله با دشمنان خود را نداشته و منهدم شده باشد.

۸- آتلانتیس در غرب آفریقا و نیجریه:

لئوفروبنیوس^۱ باستان‌شناس آلمانی عقیده دارد که یوروبای^۲ و سایر مناطق ساحل آفریقا در نزدیکی نیجریه دارای تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای بودند که با استفاده از دانش دریانوردان فنیقی، تمدن اقیانوس و ساکنان آنرا نضج بخشیده و گسترش داده بودند. مجسمه برنزی گرانیقیمتی که در بنین^۳ ساخته شده بود نیز نمایانگر گسترش تمدن پیشرفته آفریقا می‌باشد. در یوروبای^۴ خدای اقیانوسها، اولوکن^۵، با پوزیدون خدای دریاها و بانی آتلانتیس مشابهت داشته و همتای آن به‌شمار می‌رفته است.

۹- آتلانتیس در شرق آفریقا و ممالک عربی:

در منطقه‌ای از دریای سرخ، جزیره‌ای است که در محل اصلی سرزمین افسانه‌ای پانت^۶ و اوفیر^۷ بوده است. در این باره گزارشات مصریان حاکی از آنند که «پانت» سرزمین دوری در ساحل شرقی آفریقا بوده که مصریان قدیم ناوگان مجهز و هیئت‌های زیادی برای جمع‌آوری گنجها، حیوانات و بردگان و کوتوله‌های آفریقائی به آنجا اعزام می‌کردند.

یهودیان و فنیقی‌ها نیز ناوگان‌هایی به اوفیر جهت جمع‌آوری طلا و سنگهای قیمتی، درخت صندل (در انجیل آمده است که از درخت صندل برای ساختن معبد اورشلیم استفاده شده است) اعزام می‌کردند. البته مناطق پراکنج دیگر از قبیل سومالیا، اریتره، اتیوپی (حبشه) و حتی زیمبابوه و کشورهای عربی جنوب آفریقا نیز مورد نظر آنان بوده است. این مناطق نیز همانند سایر مناطق بعنوان آتلانتیس اولیه تلقی شده‌اند.

۱۰- آتلانتیس در برزیل:

اخیراً شهرهای سنگی بزرگ هزاران ساله، با خیابانهایی از بلوکهای سنگی و

1. sLeo Frobenius

2. Yorubaland

3. Benin

4. Yoruba

5. Olokun

6. Punt

7. Ophir



تصویر ۱۸

یکی از کشتیهای مصری که در رودخانه نیل و آنطرفتر مورد استفاده قرار می گرفته، برخی از کشتیهای باری آنان ۲۵۰ تا ۳۰۰ پا طول داشته و قادر به سفر در مسافتهای طولانی از سواحل آفریقا بودند. قبلاً کانالی مثل کانال سوئز (Suez) رودخانه نیل را به دریای سرخ متصل می کرد.

تصویر ۱۹

نمایی از قایقهای مربوط به خاورمیانه. این قایقها توانستند سواحل آفریقا و دریای سرخ و آنسوی اقیانوس اطلس را در نور دیده و فنیقیها و اسرائیلی ها را به گنجها و تجارت پرسودی برسانند.

هرمهای عظیمی که هم اکنون در زیر شاخه های تنومند جنگلهای برزیل قرار دارند، تصادفاً توسط تعدادی از کاشفین چند قرن اخیر دیده و کشف شدند. حتی بسیاری، از جستجوگران آنها نیز در جنگلهای ناپدید شده اند. منجمله يك هیئت کامل نظامی که پس از نفوذ در جنگل های برزیل، کاملاً ناپدید شده و هیچگونه اثری از آنها مشاهده نشد. این شهرهای باشکوه و افسانه ای توسط کلنل پی. اچ. فاوست بعنوان شهرهایی که ارتباط مستقیم با آتلانتیس داشته و به روایتی نیز آتلانتیس واقعی بوده اند، تلقی شده اند. (کلنل فاوست در سال ۱۹۲۵ در آخرین عملیات تحقیقی خود ناپدید شد). بقول وی، زمانی آب و هوای برزیل بسیار مناسب بوده و جنگلهای آمازون کنونی محیطی مناسب برای کشت و زرع

به‌شمار می‌رفته ولی بعدها وسعت آنها زیادتر شده و جنگلهای امروزی را تشکیل داده‌اند.

اسم «برزیل» خاطره روابط فرهنگی با آنسوی اقیانوس را درخود نهفته دارد زیرا براساس افسانه‌های رایج در اروپای غربی و قبل از کشف آمریکا برزیل یا همی برزیل^۱ نام سرزمینی در آنسوی اقیانوس اطلس بوده است. بعدها وقتی که تصادفاً آنرا کشف می‌کنند، نام فعلی (برزیل) به آن اطلاق می‌شود و به نظر می‌رسد که انتخاب این اسم خالی از حکمت نبوده و پیامی در این کلمه گنجانده شده بود. زیرا مجموعه‌ای از حروف بی-ار-ز-ل^۲ در زبان‌های عبری و آرامی به معنی «آهن» است (این زبان بین لوان‌ها-ساکنان مشرق‌زمین-و بین‌النهرین-عراق فعلی-رایج بوده است). بعدها که برزیل را سرشار از معادن غنی آهن یافتند، به نام بامسمی^۳ آن و علت این نامگذاری پی بردند. حال این استنباط وجود دارد که آن سرزمین ناشناس (برزیل) زمانی کاملاً شناخته‌شده و حتی از معادن آن نیز آگاهی کامل وجود داشته است.

۱۱- آتلانتیس در قطب جنوب^۳ و زلاندنو

مطالعه و نسخه‌برداری برخی از نقشه‌های هزاران ساله قرن بیستم نشان داده‌اند که دریانوردان باستانی عموماً از ناحیه وسیعی که هم اکنون از یخ پوشیده شده (قطعاً هزاران سال پیش کاملاً سرسبز بوده) هراس داشتند. فلاویو باربیرون^۴ افسر نیروی دریائی ایتالیا و محقق در پروژه «آتلانتیس در قطب جنوب» معتقد است که آثار هنری، گزارشات و خرابه‌هایی از یک تمدن باستانی (منظور وی آتلانتیس) در زیر یخها پنهان است که احتمالاً در ناحیه‌ای از بخش جنوبی قطب و نزدیک آرژانتین واقع شده است.

۱۲- «قاره گمشده» (آتلانتیس) در اقیانوسهای هند و آرام

در بسیاری از جزایر اطراف مایکرونزیاه، آثار سنگی و هرمهای بزرگی وجود دارند که سازندگان آنها نامعلوم و هدفشان از ساختمان آنها نیز نامشخص است. در پوناپ^۶ شهری ساخته‌اند که با کانالهای سنگی و خاکریزهای مخصوص، حدود

1. Hy Brazil

2. (B-R-Z-L)

3. Antarctica

4. Flavio Barbleron

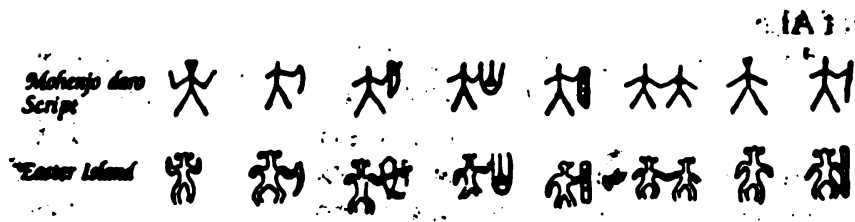
5. Micronesia

6. Ponape

یازده مایل مربع از سطح جزیره را پوشانده است. کانالهای این را قطعاً با دست ساخته‌اند.

افسانه‌های جزایر اقیانوس آرام نیز حاکی از آنند که جزایر باقی مانده بنام کالوا^۱ در اثر انفجارهای پی در پی و امواج مهیب نابود شده‌اند. در یکی از جزایر شرق اقیانوس آرام حدود ۶۰۰ مجسمه سنگی وجود دارد که همگی بر روی سکوهایی قرار داده شده‌اند، البته چگونگی ساخت و ترکیب بنای آنها شباهت کامل با آثار سنگی اینکاها دارد. وجود این مجسمه‌ها در جزیره نشان می‌دهند که این سرزمین باقی مانده سرزمین بسیار متمدن و وسیعی بوده است که در دورزمانی پیش نابود شده است. نوشته‌ها و کتیبه‌های چوبی آن نیز دقیقاً به نوشته‌های ماقبل تاریخ دره^۲ «ایندوس» شبیه‌اند.

بسیار از محققین معتقدند که (قاره‌ای) مجمع‌الجزایری در اقیانوس آرام و یا بقولی در اقیانوس هند وجود داشته‌اند که اینک هیچ اثری از آنها باقی نمانده است. این جزایر از لحاظ قدمت با قاره آتلانتیس یکسان بوده و تصور می‌شود که همان «سرزمین گمشده» آتلانتیس باشند.



تصویر ۲۰

نمایشی از تشابه خط و دست‌نوشته‌های «جزیره‌ای در شرق» و شهرهای دره^۲ ایندوس (Indus). این دو تمدن در فاصله زیادی از یکدیگر قرار داشته و خطشان نیز تاکنون کشف رمز نشده است.

۱۳- آتلانتیس در بیابانها و صحرای سینا:

برخی معتقدند که صحراهای لم یزرع کنونی مصر، زمانی اقیانوس عمیقی بوده، سپس به دریاچه‌ای کم عمق تبدیل و بالاخره قبل از تبدیل کامل به بیابان مکان مناسبی برای زندگی انسانها بوده‌اند.

در کوههای تاسیلی^۱ الجزیره، نقوش کنده‌کاری شده هزاران ساله‌ای یافت شده‌اند که انسانها و حیواناتی (وحشی و اهلی) را نشان می‌دهند که در میان درختان، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها زیست می‌کردند.

کنت «بایرون کوان دوپروروک»^۲ نیز هیتهایی را به برخی مناطق صحرا برای جستجوی آثار و بقایای آتلانتیس گسیل داشت، آنان درصدد بودند که ارتباط زبان اقوام طارق^۴، دارای کتابت قدیم، را با آتلانتیس روشن کرده و تفاوت بین زبان محاوره‌ای و مکتوب آنان را دریابند.



تصویر ۲۱

نقاشی‌هایی از کوههای تاسیلی الجزیره بر روی سنگ. این نقاشیها مهارت نقاشی و روشهای پیچیده نقاشان آنزمان را که در اطراف رودخانه‌ها و دریاچه‌ها زندگی می‌کردند (امروز این مناطق بیابانی هستند) نشان می‌دهند. در بعضی از این نقاشیها، اشکال دیگری بر روی اشکال قبلی کشیده شده است. نقاشیهای اخیر زمانی کشیده شده‌اند که دریاچه‌ها خشک شده و تمدن اولیه‌شان ناپدید شده بود.

۱۴- آتلانتیس در سایر بخشهای اروپا:

کشورهای اروپائی نیز با توجه به تغییرات آب و هوایی و اقلیمی آنها و وجود آثار سنگی باقی مانده از دیدگان برخی از دانشمندان پنهان مانده است. با توجه به عظمت آتلانتیس و افتخاری که ملل اروپائی از انتساب آن به خود کسب می‌کردند، هر قومی تلاش می‌کرد که منشاء آتلانتیس را در کشور خود اعلام نماید. بر این

1. Tassili

2. Byron Kuhnde Prorok

3. Tuareg

اساس آنرا در پرتقال، نزدیک لیسبون^۱ در جنوب غربی فرانسه، انگلستان، مرکز فرانسه، سوئد نزدیک آپسالا^۲ و اعماق آبهای سواحل هند، بلژیک، مکلینبرگ^۳ و بالاخره در آلمان شرقی نیز می‌یابیم.

(هم اکنون در ناحیه‌ای از شرق آلمان در جستجوی آثاری از آتلاتیس هستند) برخی نیز پا را فراتر نهاده و حتی ساکنین بخش اعظمی از ایتالیا (التراسکانها)^۴ را نیز ساکنان اولیه آتلاتیس تصور کرده‌اند. این تصور از نوشته افلاطون استنباط شده بود که «سرزمینهای آنان در تیرونیا^۵ که بخشی از آتلاتیس بوده، قرار داشته است». برخی دیگر با توجه به افسانه‌ای که قبایل تیوله^۶ در شمالی‌ترین نقطه دنیا، نقل می‌کنند، جزیره اسپیتزبرگ^۷ که نزدیک قطب شمال واقع است را بعنوان آتلاتیس شمالی معرفی کرده‌اند.

۱۵- آتلاتیس در آسیا

بالاخره در اتحاد جماهیر شوروی نیز مناطقی بعنوان آتلاتیس در نظر گرفته شده است که یکی از آن مناطق بعلت وجود زبانها و فرهنگ‌های قدیمی متعدد، ناحیه کوههای کاکاسوس^۸، از مناسبت بیشتری برخوردار بوده است. نظر به اینکه دریای آزوف^۹ در طول ۲۰۰۰ سال گذشته بطور قابل ملاحظه‌ای کوچک شده است، این منطقه نیز از جمله مناطق آسیا به‌شمار آمده و منشاء آتلاتیس تشخیص داده شده است.

در آسیای مرکزی و شمال ایران افسانه‌هایی در برخی شهرهای بزرگ و تاریخی آنها رایج است که برخی تئوریسین‌ها را به وجود آتلاتیس در آن مناطق معتقد کرده و آنان نیز محل آنرا در اقیانوس ته‌تیس^{۱۰} که زمانی بخش وسیعی از آسیای مرکزی را می‌پوشانده در نظر گرفته‌اند. از احتمالات دیگر، جزیره سیلان^{۱۱} است که با داشتن شهرهای بزرگ و جنگلهای وسیع (اهالی آن خود را بخشی از هندوستان قدیم می‌دانند که با جاری شدن سیلابهای مهیب از اقیانوس جدا شده‌اند) محل اولیه آتلاتیس تلقی شده است.

1. Lisbon

2. Upsala

3. Mecklenburg

4. Etruscans

5. Tyrrhenia

6. Thule

7. Spitzbergen

8. Caucasus

9. Azov

10. Theytis

11. J. Ceylon

بهرحال آنچه در مورد محل آتلانتیس مسلم است اینست که این امپراطوری در اقیانوس اطلس بوده و اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان و محققین نیز بر همین عقیده‌اند. آنان نظر جیمز برامول^۱ را در اثر معروف وی، «آتلانتیس گمشده»، تأیید می‌نمایند. برامول می‌نویسد: «آتلانتیس در اقیانوس اطلس بود و در غیر این حالت هرچه بود، آتلانتیس نبوده است.»

سرهنگ کورت بیلوا^۲، یکی از افسران ارتش آلمان در جنگ جهانی اول (درسال ۱۹۲۳ اثری از وی منتشر شد)، و بسیاری دیگر از محققین آتلانتیس بر این عقیده بودند که آتلانتیس در اقیانوس اطلس بوده و حتی یکی از مناطق آن، جزایر آزورس، نیز هم اکنون باقی است. بیلوا می‌نویسد: «هم‌اکنون آتلانتیس در اعماق اقیانوس فرو رفته و تنها نواحی مرتفع آن، جزایر آزورس، از آب بیرون مانده‌اند. آزورس جزیره‌ای بزرگ با صخره‌های عظیم است. چشمه‌های آب گرم و سرد آتلانتیس هنوز هم جاریند (نویسندگان و محققین متعددی نیز از این موضوع سخن رانده‌اند) ولی دریاچه‌های کوهستانی آن به درون آب فرورفته‌اند. اگر نوشته افلاطون را در نظر گرفته و محل اقامت پوزیدون و افراد او را در میان جزایر نیمه‌مغروق آزورس پی بگیریم، آنها را در جنوب دولاباراتا^۳ خواهیم یافت. آنجا، در بالای یک بلندی، و در میانه دره وسیعی که از گزند بادها درامان است، پایتخت پرشکوه آتلانتیس «شهری با دروازه‌های طلایی» قرار گرفته بود. دانشمندان زیادی آتلانتیس را در نقاط دیگر جستجو کرده‌اند ولی جای تعجب است که چرا کمترین توجهی به این محل که افلاطون نیز آنرا دقیقاً مشخص کرده، صورت نگرفته است.»

علیرغم توجه همه‌جانبه به مسئله آتلانتیس، مطالعات بسیاری در جهت اثبات عدم وجود آن صورت گرفته و کتابهایی نیز در مخالفت با آن نوشته شده است. در این تحقیقات تلاش شده است که آتلانتیس را تنها در اذهان و افسانه‌ها جلوه دهند و بسیاری از کارشناسان نیز معتقد بودند که بررسی و تحقیق در مورد آتلانتیس، تلاشی بیهوده بوده و جز اتلاف وقت فایده دیگری در بر نخواهد داشت.

چند نفر از اقیانوس‌شناسان و حتی باستان‌شناسان نیز به مطالعه روی آتلانتیس جنبه سرگرمی داده و موجودیت آنرا جدی نگرفته‌اند. از جمله آن سوزه‌میل^۴،

1. James Bramwell
2. Kurt Bilau

3. Dollabarata
4. N. Susemihl

متخصص در آثار افلاطون، در کتابی از نیکولاژیروف^۱ بنام «آتلانٹیس» (چاپ ۱۹۶۴) در مورد آتلانٹیس و طرفداران آن نوشته بود: «عناوین و مقالات مربوط به آتلانٹیس تنها دیوانگی انسان را نشان می دهند.» به عبارت دیگر آنان معتقد بودند که اگر کسی با يك عقیده (یا عقیده آنان) مخالف باشد، بنابراین آدمی دیوانه و حتی خطرناک می باشد. اینگونه استدلال و برخورد با عقاید در گذشته نیز کم و بیش رواج داشته مثلاً در قرون وسطی در خصوص عقاید گالیله، کپرنیک و کریستف کلمب نیز به همین منوال عمل می کردند.

از عمده ترین انقادهایی که به تئوری «وجود آتلانٹیس» وارد است، تنوع محللهایی است که برای آن پیشنهاد شده است. اکثریت این مناطق نزدیک یا زیر دریا قرار دارند. تنوع محل يك تمدن در ظاهر با موجودیت آن متناقض است ولی يك تمدن پیشرفته می تواند فرهنگ عام خود را در نقاط بسیاری توسعه دهد. همچنان که آتلانٹیس (بجز در قاره های استرالیا و نواحی قطب جنوب) توانسته بود فرهنگ و سیطره خود را در تمام نقاط موجود آن زمان گسترش دهد. (تشابه بقایای آثار سنگی، معماری و چگونگی استنباط اقوام مختلف بیانگر نشأت آنها از يك تمدن اولیه می باشد.)

دکتر بروس هیزن^۲ از اقیانوس شناسان برجسته دانشگاه کلمبیا نیز به آزاداندیشی و انجام تحقیقات آزاد جغرافی دانان و اقیانوس شناسان در خصوص «سرزمینهای غرق شده در اقیانوس» معتقد بوده و آنرا در روشن شدن معماها و واقعیت افسانه ها و بویژه «آتلانٹیس» مؤثر می داند. وی در آثار خود، جزئیات بیشتری در مورد قدمت تاریخ سرزمینهای گمشده در اقیانوس و حتی در سواحل اقیانوسها را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و می نویسد:

«یازده هزار سال قبل، سطح آب تمام اقیانوسهای جهان، حدود سیصدپا از سطح کنونی پائین تر بوده است. مثلاً خط ساحلی شرق ایالات متحده چیزی نزدیک به یکصد مایل از آب فاصله داشته است. سپس دوران یخبندان پایان گرفته و میلیونها گالن یخ و برف آب شده و به دریا می ریزند. نتیجه این حادثه، طغیان ناگهانی و وحشتناک سطح دریاها و تمام دنیا شده و سیلی عظیم

برمی‌خیزد (تاکنون شش نوع تحقیق متفاوت بر روی این سیل انجام گرفته است) و این هجوم سراسری آب سبب غرق شدن بسیاری از کناره‌های پست و سواحل دریا‌های متعددی می‌گردد که انسانهای اولیه زیستگاه خود را در آنها برگزیده بودند. به این ترتیب دریاها، شهرها و اماکن مسکونی آنان را در خود می‌بلعند»

دکتر هیزن با تکیه بر تأثیر جهانی ذوب یخها می‌افزاید: «... هر قاره‌ای که در این دوران وجود داشته، تأثیر نامطلوب و وحشتناک طغیان اقیانوسها را به خود دیده.»
 تئوری دکتر هیزن با موجودیت آتلانتیس مغایرت ندارد. زیرا اگر طغیان اقیانوسها آنقدر ناگهانی بوده که شهرها و بخشهای ساحلی آنها را ناپدید کرده، علی‌الاصول می‌توانست جزایر بزرگ را نیز در اقیانوس غرق کرده و مرتفع‌ترین‌ها را «همانگونه که در افسانه‌ها آمده» باقی بگذارد.

درحالی که تغییر سطح آب اقیانوسها سبب تغییر بخشهای متعددی از دنیا شده، کف اقیانوس اطلس نیز از این امر مستثنی نبوده و تغییرات فراوانی را متحمل شده است. طبق تحقیقات بعمل‌آمد، بالا و پائین رفتن سطح آب به میزان هزاران پا، جزایر کوچک فراوانی را در این اقیانوس ظاهر و بعضاً ناپدید کرده است.

در نزدیکی جزایر آزورس بدلیل شکستگی لایه‌های زمین و یا برخورد جزایر شناور در لایه سیما به یکدیگر، آتشفشانها و زلزله‌های فراوانی رخ می‌دهند. این تغییرات در سطح قاره‌های اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای شمالی و جزایر کارائیب نیز بسیار چشمگیر است. بنابراین بعید نیست که ناپدیدشدن آتلانتیس با بروز این عوامل طبیعی مرتبط بوده و به احتمالی نیز ناشی از همین عوامل بوده باشد.

« سطح ناآرام کف اقیانوس »

با وجودی که قسمت اعظم برآمدگیهای آتلانتیک میانی در زیر آب قرار دارد ولی از مرتفع‌ترین رشته کوههای دنیا به‌شمار می‌آیند. بلندی و ارتفاع قله این کوهها فقط با امکانات و وسایل ژرفاسنجی مخصوص قابل اندازه‌گیری است. این رشته کوهها، اقیانوس اطلس را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده که در هر بخش آن فلاتها و دشتهای وسیعی جای‌گرفته‌اند. این ناحیه از جمله زلزله‌خیزترین مناطق جهان نیز به‌شمار می‌آید که در طول تاریخ، زلزله‌های زمینی، دریائی و حتی آتشفشانهای متعددی را بخود دیده و در حال حاضر نیز تغییرات و فعالیتهای مستمری در آنجا ادامه دارد.

در این میان که جزایر کوچک و بزرگ متعددی بر اثر زلزله‌های مهیب ظاهر و یا ناپدید می‌شوند و هر از چند گاه تغییرات وسیعی در سطح اقیانوس و سواحل آن بروز می‌کند، یاد آتلانتیس و افسانه ناپدیدشدن آن نیز تداعی می‌شود. اشاره به چند مورد از این تغییرات مفید خواهد بود:

۱- در سال ۱۶۲۲، شهر ویلافرانکا^۱ پایتخت سائو میگوئل^۲، یکی از جزایر آزورس، ناگهان بر اثر زلزله‌ای شدید و ایجاد شکافهای عمیق بکلی ویران

گردید.

۲- در سال ۱۶۹۲، شهر پورت رویال^۱ جامائیکا^۲ بدون مقدمه و ناگهان با تمام اهالی (دزدان دریائی)، کشتیها، میخانه‌های منفور، اموال به تاراج رفته مردم و غنائم جنگی آن در آب فرو رفت.

۳- در سال ۱۷۵۵، زلزله ناگهانی در لیسبون^۳ سبب مرگ ۶۰۰۰۰ نفر شد، اکثریت کسانی که بر روی اسکله صخره‌ای وسیعی گرد آمده و مشغول امور روزمره خود بودند، بهمراه اسکله و بطور ناگهانی به عمق ۶۰۰ پایی آب فرو رفتند. این زلزله (زلزله در دریا و هم زمین رخ داد) بقدری شدید بود که صدای آن در استکهلم نیز شنیده شد.

۴- در اواسط قرن هجدهم، زلزله‌ای که از ایسلند تا هزاران مایلی نزدیک رشته کوه‌های آتلانتیک میانی گسترش داشت، مرگ یک چهارم جمعیت ایسلند را سبب گردید.

۵- آتشفشان ماه مه سال ۱۹۰۲ کوه‌پلی^۴، جزیره مارتینیک^۵ را در معرض خطر جدی قرار داد، بطوریکه گدازه‌های آتشفشانی سبب مرگ هزاران نفر از خیابانهای پی‌یره^۶ و پایتخت گردید. در این حادثه فقط مرد دیوانه‌ای که محافظ سلولهای زندان بود، زنده ماند. در خیابان پی‌یره، چیزی جز دود غلیظ حاصل از سوختن اجسام و مردم باقی نماند. مجدداً مواد مذاب از کوه سرازیر شده و باعث مرگ ۳۰۰۰۰ تن دیگر از مردم نیمه‌جان حادثه اول جزیره گردید.

۶- در سال ۱۹۲۲، در آکرا^۷ افریقا، زلزله وحشتناکی سبب ایجاد گسل‌های افقی طولی در طول اقیانوس شد که از گودال پرتوریکو^۸ (یکی از عمیق‌ترین مناطق اقیانوس) نیز گذشتند. در بستر اقیانوس نیز جابجائی‌هایی بزرگ و وسیع ایجاد شده بود که قابل مشاهده نبودند.

۷- زلزله دریائی گراندبنک^۹ سال ۱۹۲۹، باعث جاری شدن سیل عظیمی از گل و شن زیر دریائی شد که به سمت تنگه‌های زیرآبی آتلانتیک شمالی جریان پیدا کرده و سبب پاره شدن کابل‌های زیردریائی گردید. شنهای جاری شده به عرض و ضخامت یک مایل بود که پس از تعمیر کابلها اندازه‌گیری گردید.

1. Port Royal

2. Jamaica

3. Lisbon

4. Pelee

5. Martinique

6. Pierre

7. Accra

8. Puerto Rico Trench

9. Grand Bank

۸- در سال ۱۹۷۴ مجدداً سیلی از مواد مذاب سطح تمام شهر هیمه‌ای^۱ ایسلند را پوشانده و به خاکستر مبدل کرد. اما برخلاف آتشفشان پمپی^۲، مردم فرصت فرار داشته و به موقع از مهلکه گریختند.

در تاریخ اقیانوس‌ها و بویژه اقیانوس اطلس بسیار اتفاق افتاده است که جزایری جدید تشکیل و یا برخی در آب فرو رفته و پس از مدتی مجدداً ظاهر شوند. آتشفشان کوه جزیره سائوجورج^۳ (در جزایر آزورس) در سال ۱۸۰۸ سبب شد که چندین هزار پا به ارتفاع آن افزوده شود. جزیره جدیدی نیز در اثر آتشفشان سال ۱۸۱۸ از درون اقیانوس سر برآورده و سپس نام سامبرینیا^۴ بخود گرفته و حتی در روی نقشه جغرافیائی نیز ثبت شد. اما اندکی بعد، ناگهان به دریا فرو رفت و مجدداً ناپدید گردید.

در سال ۱۹۳۱ دفعاتاً دو جزیره به مجمع‌الجزایر فرناندو و نورونها^۵ در ساحل برزیل افزوده شد. بریتانیای کبیر چشم طمع به تملک آن دو جزیره دوخته و حتی علیه برزیل و چند کشور دیگر نیز شکایت کرد ولی بعدها غائله با فرو رفتن ناگهانی و مجدد آن جزیره در دریا خاتمه یافت.

جزیره جدید سورتسی^۶ در اثر آغاز فعالیت آتشفشانی سال ۱۹۶۳ کوههای درون‌آبی سواحل جنوب غربی ایسلند و استمرار فورانها و خروج گدازه‌های آتشفشانی، تشکیل شد و بعدها «خدای آتش» اسکاندیناوی لقب گرفت. در مدت سه سال بعد، دو جزیره کوچک دیگر نیز در کنار آن تشکیل شدند.

جزایر دیگر اقیانوس اطلس از جمله آزورس، قناری و مادی‌یرا نیز قرن‌ها با جابجایی زمین و دریا مواجه بوده و در این میان گاهاً جزایر جدیدی ایجاد و جزایر دیگری در آب فرومی‌رفتند. گاهی نیز بخشی از یک جزیره را آب فرا می‌گرفته است. بنابراین و با توجه به تغییرات محسوس و غیرمحسوسی که در طول زمان و در سطح اقیانوسها و قاره‌ها بوجود می‌آیند، می‌توان انتظار داشت که امپراطوری عظیمی همچون آتلانتیس نیز زمانی در عرصه روزگار به تمدن پیشرفته‌ای رسیده و سپس به عللی در زیر آب فرو رفته باشد. در این صورت امید پیدا کردن آثار و ردپای آن. از طریق تحقیقات وسیع و دامنه‌دار اعماق آب افزون می‌شود. از

1. Heimaey
2. Pompeii
3. Sao Jorge

4. Sambrina
5. Fernando de Noronha
6. Surtsey

طرفی اگر بخشهایی از سرزمینهای غرق شده نیز به نحوی بیرون آورده شوند قطعاً امکان مطالعه آنها در خارج از آب بیشتر از تاریکی زیر آب خواهد بود. همچنین مشاهده عینی ظهور یک جزیره یا تجربه مستقیم آثار آن از جهتی و انجام آزمایش و بررسی دقیق علائم تشکیل جزایر نوظهور از جهت دیگر به درک وجود آتلانتیس و ناپدید شدن آن کمک شایانی خواهد کرد. ماجرای ماه مارس سال ۱۸۸۲ که گزارش آن در سفرنامه کشتی جسموند و روزنامه تایمز نیز آمده است، دلیل و شاهد زنده‌ای بر این مدعاست:

«یکی از کشتی‌های بخار تجارتي انگلستان به نام (اس. اس. جسموند)^۱ که حامل ۱۴۹۵ تن خشکبار به مقصد نیواورلئان از بندر مسینا^۲ در سیسیل بود، پدیدار شدن یک جزیره جدید و پیدا شدن اشیاء غیرعادی در آن را در گزارش خود آورده است. کشتی را کاپیتان دیوید رابسون^۳ به شماره گواهینامه ۲۷۹۱۱ از خطوط دریائی کوئین مرچنت^۴ هدایت می کرد.

کشتی از تنگه جبل الطارق (نام قدیمی آن تنگه هرکول است) در اول ماه مارس ۱۸۸۲ گذشته و وارد آبهای دریای آزاد می شود و وقتی که به موقعیت ۳۱ درجه و ۲۵ دقیقه شمالی و ۲۸ درجه و ۴۰ دقیقه غربی و فاصله ۲۰۰ مایلی از غرب جزیره مادی‌پرا و تقریباً به همان فاصله از جزیره آزورس می رسد، ناگهان کاپیتان کشتی متوجه می شود که آب اقیانوس بطور غیرعادی گل آلود شده و آنان از میان دسته‌های عظیم ماهی‌های مرده عبور می کنند. تعداد ماهی‌ها بقدری بوده که تصور می کنند، بیماری ناگهانی یا انفجار زیردریائی خاصی سبب کشته شدن دسته‌های میلیونی آنها گردیده است. غروب روز اول کاپیتان و خدمه کشتی دود غلیظی را در افق (پس از برخورد با ماهی‌ها) مشاهده کرده و تصور می نمایند که دود از کشتی دیگری برمی خیزد.

روز بعد دسته‌های ماهی مرده زیاده‌تر شده و خروج دود نیز همچنان به طرف غرب ادامه می یابد. به نظر می رسد که دود از

1. S.S. Jesmond
2. Messina

3. David Robson
4. Queen Merchant

کوههای يك جزيره برخاسته است. در صورتی که طبق نقشه نباید خشکی یا جزیره‌ای در فواصل هزاران مایلی اطراف آنها وجود می‌داشت. کشتی به راه خود ادامه می‌دهد و به محض رسیدن آنها به نزدیکی جزیره، کاپیتان رابسون حدود دوازده مایلی ساحل لنگر می‌اندازد تا واقعی بودن جزیره ناشناخته را تشخیص دهد (آنها تصور کرده بودند که این مکان از تپه‌های دریائی هستند). طبق نقشه می‌بایست عمق آن منطقه به چندین هزار قولاج^۱ (واحد عمق سنجی دریائی) می‌رسید ولی لنگر کشتی در حدود عمق هفت قولاجی به ته دریا برخورد می‌کند. رابسون با يك کرجی به خشکی نزدیک شده و با تعجب فراوان خود را بر روی جزیره بزرگی می‌بیند. جزیره‌ای که هیچگونه ساحل شنی نداشته و حتی گیاه و درختی نیز در آن نبود. خالی از سکنه بوده و مشهود بود که به تازگی از اقیانوس خارج شده است.

ساحلی که آنان پیاده شدند پوشیده از خاکسترهای سرد شده آتشفشانی بود. باتوجه به عدم وجود گیاه یا درخت در جزیره، کاپیتان می‌توانست بخوبی دشت وسیعی به وسعت چندین هزار مایل مربع را دیده و کوههایی را مشاهده کند که همچنان دود از آنها خارج می‌شد. گروه وی نیز از کشتی پیاده شده و در امتداد مسیر کوهها نگریسته و متوجه می‌شوند که امتداد آنها به پرتگاه بسیار عمیقی ختم می‌شود. روزها لازم بود که به کوهها برسند، بنابراین از ادامه راه منصرف شده و به نقطه فرودشان برمی‌گردند. سنگهایی که همراه آورده بودند، مورد بررسی و آزمایش قرار می‌دهند. سنگها تازه تشکیل شده و به سادگی خرد می‌شدند. یکی از ملوانان، سرنیزه‌ای غیرعادی در یکی از سنگهای خرد شده پیدا می‌کند. این کشف کنجکاوی کاپیتان را برانگیخته و گروهی را برای جستجو به اطراف اعزام می‌نماید. وسایل لازم برای خاکبرداری و کندن زمین را آورده و شروع به کاوش می‌نمایند. کاپیتان در بازگشت به یکی از خبرنگاران روزنامه تایمز^۲ در نیواورلئان^۳ گفته بود: «ما آثار

خرده‌شده‌ای از دیوارهایی را در آنجا یافتیم. « آنان طی دوروز توقف دیگر در کنار دیوارها، آثار دیگری از قبیل شمشیرهای برنزی، حلقه، چکش، کنده‌کاری سر انسان و پرندگان و حیوانات در اشیاء و دو ظرف پر از خرده‌استخوان، يك مجموعه کامل و جسد مومیائی کاملی در تابوتی سنگی را یافته بودند کهه عموماً با گدازه‌های سردشده آتشفشانی پوشیده شده بودند. در پایان روز بعد بیشتر وقت آنان صرف انتقال تابوت سنگی به‌داخل کشتی می‌شود و به‌دلیل بدی هوا، تصمیم می‌گیرند که به راه مقصد خود ادامه داده و دنبال مأموریت خود حرکت کنند. »

یافته‌های رابسون را خبرنگاران زیادی مشاهده کردند. وی می‌خواست که آنها را به موزه بریتانیا اهدا کند ولی متأسفانه از بدشانسی اهالی آتلانتیس، آثار پیدا شده در اثر جنگ سپتامبر) ۱۹۴۰ لندن با صاحبان کشتی برادران وات^۱ منهدم شدند. در موزه بریتانیا نیز هیچگونه آثاری از یافته‌های رابسون باقی نماند. البته ممکن است که این آثار هم اکنون در یکی از اطاقهای مخصوص یا زیرزمین یکی از موزه‌ها نگهداری شده باشند.

از آن جزیره نیز هیچکس دیگر جز رابسون و خدمه کشتی جسموند خبری نیاورد. هرچند که وی تنها کسی نبود که جزیره‌ای نوظهور و افسانه‌ای را مشاهده می‌نمود. کاپیتان جیمز نیودیک^۲ نیز خود شاهد یکی از این جزایر نوحاسته بود. نیودیک کاپیتان کشتی بخاروست بورن^۳ بود که از مارسیل^۴ به سمت نیویورک و همزمان با کاپیتان رابسون حرکت می‌کرد. وی در بازگشت به نیویورک گزارش داد که شاهد جزیره‌ای بزرگ در مختصات ۳۰ درجه و ۲۵ دقیقه شمالی و ۲۴ درجه غربی بوده است. گزارش نیودیک را روزنامه نیویورک‌پست نیز در آوریل سال ۱۸۸۲ چاپ کرده بود. اگر مختصات ارائه شده توسط آن دو کاپیتان صحیح باشد، مساحت جزیره جدید می‌باید چیزی حدود ۶۰۰ مایل مربع بوده. و چنانچه فعالیت آتشفشانی و خروج گدازه‌های آن سبب ظهور و تشکیل چنین جزیره وسیعی شده باشد، بنابراین طبیعی است که گرمای کشنده آن نیز باعث مردن میلیونها ماهی دریا خواهد بود. (همانگونه که کاپیتان رابسون گزارش کرده بود.)

1. Watt

2. James Newdick

3. West Bourne

4. Marseilles

پیدایش میلیونها ماهی مرده در سطح چندین مایلی آب فقط توسط کاپیتان رابسون گزارش نشده بود، بلکه بارها تعداد دیگری از کشتیها نیز دیده شدن آنها را گزارش کرده و حتی مطلب در روزنامه نیویورک تایمز نیز به چاپ رسیده بود. برخی احتمال دادند که ماهی ها در اثر شکسته شدن یا غرق شدن يك کشتی ماهی گیری در آب افتاده اند. ولی این توضیح بدلیل تخمینی که انستیتو اقیانوس شناسی بریتانیا زده بود بسیار غیرمحمتمل می نماید. طبق برآورد، ماهی ها در سطحی معادل ۷۵۰۰ مایل مربع پراکنده شده و وزن کلی شان به حدود نیم میلیون تن بالغ می گردید.

طبق تشخیص برخی از خدمه کشتی رابسون و نیودیک، انواع ماهی های کودا، تایل فیش^۲، ردا سنپسر^۳، شاد^۴ در میان آب دیده می شدند. حتی بعضی از خدمه کشتیها آنها را آزمایش کرده ولی اثرباز روغن در آنها نیافته بودند. آنان اظهار می داشتند که ماهی ها «سخت و پخته و آماده خوردن بودند»، لذا این تصور پیش می آید که قطعاً ماهی ها در اثر گرمای آتشفشان پخته شده و مرده آنها به سطح آب آمده اند.

از زمان مشاهده آثاری از دیوارهای خردشده آتلانتیس توسط رابسون، سالها می گذرد ولی در این مدت، ساختمانها دیوارها و جاده های زیرآبی متعددی در آن ناحیه دیده شده است. این آثار را اغلب خلبانانی که از فراز منطقه پرواز کرده اند نیز (علیرغم وجود اجازه بررسی و نزدیک شدن و حتی عکسبرداری و نداشتن مجوز تهیه گزارش) مشاهده نموده اند. این خلبانان در طول جنگ جهانی دوم و حین پروازهای نظامی از برزیل و سنگال تا غرب آفریقا و فرانسه، بناهایی همچون ساختمانهای مسکونی یا چیزهایی شبیه به شهر زیرآبی را در اقیانوس اطلس و نزدیک تنگه پیتره، پاول راکس^۶ به مختصات ۱ درجه شمالی و ۳۰ درجه غربی مشاهده کرده اند. مناظر دیگری نیز شبیه دیوارهای سنگی یا خرابه های در زیر اقیانوس توسط برخی از خلبانان مشاهده شده که در مختصات جغرافیائی ۶ درجه شمالی و ۳۰ درجه غربی در اطراف کوههای سیرالئون قرار داشته اند. ممکن است گفته شود که خلبانان سایه های ابر یا چیزهایی مشابه آنها به عنوان ساختمانهای زیرآبی تصور کرده و آنها را واقعی پنداشته اند (برای يك خلبان تشخیص سایه از يك شیئی واقعی در هوا یا دریا بسیار آسان است). از طرف دیگر این احتمال نیز وجود نیز دارد که قتل برخی از کوههای زیرآب یا حتی جزایری که فاصله بسیار کمی از سطح آب دارند،

1. Cod
2. Tile Fish

3. Red Snapor
4. Shad

5. Peter
6. Paul Rocks

ناگهان تا ارتفاع مناسب بالاآمده و در حقیقت خلبانان نیز در همان لحظه شاهد آنها بوده‌اند.

در بخش غربی اقیانوس اطلس و نزدیک ایالات متحده، بین باهاما و فلوریدا نیز تشکیلات هرمی شکل، سکوه‌های چندطبقه و دیوارهایی در کف اقیانوس توسط برخی از خلبانان پروازهای معمولی و حتی چارتر^۱ دیده شده است. یکی از خلبانان خطوط هوایی پان آمریکن شاهد جاده‌ای باستانی در کنار دیواره‌ای بوده که در عمق شصت پائی آب قرار داشته است.

خلبان دیگری نیز در ساحل یوکاتان^۲ به جاده‌ای در زیر آب برخورد کرده بود که به سمت شرق دریا امتداد داشته و بالاخره ادامه آن به دریا ختم می‌شده است. تصور می‌شود که این جاده تا مقصد خاصی که هم اکنون در زیر دریا فرورفته امتداد داشته است

لیسترهمینگوی^۳، رزیدنت سابق کوبا^۴ و برادر ارنست همینگوی^۵ نیز در ساحل شمال کوبا، آثاری سنگی از جنس مرمر سفید را بطول چندمایل دریائی مشاهده کرده است. چون این آثار تقریباً در آبهای کوبا قرار گرفته بودند، امکان عکسبرداری و کارشناسی آنها توسط غواصان آمریکایی میسر نگردید.

در طول سالهای گذشته، عکسهای غیرعادی زیادی از طریق دوربینهای عکسبرداری زیرآبی کشتی‌های تحقیقاتی برداشته شده‌اند و اقیانوس‌شناسان متعددی نیز بر روی آثار ساخت انسان که در اعماق دریاها قرار داشتند، کار کرده‌اند که نتایج حاصله بسیار بی‌سابقه بوده است. این عکسها و تحقیقات با هدف آتلانتیس گرفته نشده‌اند بلکه از میان عکسهایی که غواصان تحقیقاتی از کف اقیانوس و قاره گمشده افسانه‌ای برداشته‌اند، دستچین شده بودند. و عموماً نیز کلیه عکسها و ماشین‌آلات و کشتی‌های مورد استفاده در این تحقیقات به ملتی که از دریای آتلانتیک افلاطون فاصله بسیار دارد، متعلق بوده است (منظور اتحاد جماهیر شوروی است).

1. Charter Flight

2. Yucatan

3. Leicester Hemingway

4. Cuba

5. Ernest Hemingway

قله‌های آتلانتیس

برخی را عقیده بر آنست که آتلانتیس در دریا فرونشسته، بلکه ذوب شدن یخهای زمین سبب بالارفتن سطح آب دریاها و اقیانوسها شده و آنگاه آتلانتیس را فراگرفته است. هرچند که آگاهی از چگونگی ناپدید شدن آن موجب کاهش ناراحتی ناشی از مصیبت وارده بر مردم آن نمی‌گردد، ولی تصور می‌شود که جزایر کوچک کنونی در ناحیه، درواقع همان آثار باقی مانده از فرهنگی پیشرفته بوده که زمانی در عرصه روزگار یکه‌تاز میدان تمدن بود. این جزایر کوچک را فلاتها، کوهها، دره‌ها، دیوارها و بناهایی فراگرفته بود که ابعاد و وسعت آنها به تازگی و طی تحقیقات زیرآبی اخیر اتحاد شوروی بیشتر از پیش آشکار شده است.

با اینکه اتحاد شوروی هیچگونه خط مشترک مرزی با آتلانتیس ندارد، معهذا محققین شان توجه ویژه‌ای به اقیانوس از يك طرف و قاره گمشده‌ای که نام اطلس (آتلانتیک) را به آن بخشیده از طرف دیگر معطوف کرده‌اند. آنان با توجه به طبیعت روسی شان، تعداد کثیری از نویسندگان معروفی را که در خصوص آتلانتیس مطلب نگاشته‌اند، در دامان خود پرورانده‌اند. از آن میان، دیمیتری مرشکوفسکی^۱ هم عصر سزار^۲، در کتابی سرنوشت شوم آتلانتیس را به سرنوشت نامیمون و آینده

تاریک اروپا تشبیه کرده است. در سال ۱۹۶۴ نیز نیکولای ژیرف^۱ کتابی بنام «آتلانتیس» نوشته و در آن با ذکر منابع دقیق تاریخی و ژئولوژیکی مربوط به آتلانتیس، محل وجود آن را مورد بررسی همه‌جانبه قرار داده، بالاخره وی بریوسوف^۲ مورخ و باستان‌شناس نیز در کتابش کلیه تمدنهای باستانی منجمله آتلانتیس، افول فرهنگ ناشناخته آن و انگیزه‌های آغاز و رشد تمدن آنرا با دقت تمام مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.

اعضاء روسی يك هیئت کارشناسی اعماق دریاها که سرپرستی آنرا پتروفسکی^۳ (عضو آکادمی شوروی) بعهدہ داشت، توسط يك کشتی تحقیقاتی، عکسهای زیرآبی زیادی گرفته بودند که مطالعه دقیق آنها، نه تنها شکل توپوگرافی کف دریا بلکه علائم وجود کوه‌ها و قاره گمشده‌ای را نیز نشان می‌داد. همچنین از محلی که تصور می‌شد آتلانتیس در آنجا باشد، آثار عتیقه و باستانی زیادی نیز بدست آورده بودند.

اهداف و نتایج حاصله از عملکرد هیئت اعزامی که در اوایل سال ۱۹۷۴ به منطقه اعزام شده بودند، در شماره هشتم نشریه روسی ازنانی سیلا^۴ به چاپ رسید که اولین شماره این نشریه در سال ۱۹۷۹ منتشر شد. در همان سال مقالات متعددی درخصوص کشفیات و یافته‌های گروه در مطبوعات دنیا نیز منعکس گردید. در نشریه ازنانی سیلا آمده بود:

«هدف از اعزام این هیئت، مطالعه سواحل شنی آبهای کم‌عمق دریای مدیترانه و اقیانوس در کناره‌های شمال غربی آفریقا بود. در عرشه کشتی، زمین‌شناسان و زیست‌شناسان متبحری دیده می‌شدند که هدفشان مطالعه مبداء، ساختمان و وسعت و قتل کوههای زیرآبی منطقه بود، تیم تجسس و تحقیق را، اقیانوس‌شناس و دانشمند معروف انستیتو اقیانوس‌شناسی روسیه، ولادیمیر ایوانوویچ ماراکویوف^۵ (متخصص عکاسی زیرآب)، همراهی می‌کرد.»

به محض رسیدن کشتی به مختصات تعیین شده اعماق اقیانوس، نورافکنها و

1. Nikolai Zhiron

2. V. Bryusov

3. Petrovsky

4. Znanie sila

5. Vladimir Ivanovich Marakuyev

دوربین های مخصوص به اعماق سه و نیم متری اقیانوس ارسال شده و با فلاشهای اتوماتیک، عکسهایی از نقاط مربوطه گرفته می شد. در يك ساعت يك سری عکس گرفته و در همان موقع نیز سایر اعضا گروه تستهای ویژه ای در سایر جوانب امر انجام می دادند. آب محل تحقیق بویژه نزدیکی های جبل الطارق بسیار زلال و صاف بوده، لذا گروه با مشکل خاصی مواجه نبود. آنان تنها مراقب وضعیت هوا بودند و بالطبع در مواقع طوفانی، کارشان را موقتاً متوقف می نمودند. با اینکه هدف اصلی شان بررسی آتلانٹیس نبود ولی آنچه آنان در عکسهایشان ثبت کردند، در واقع آثار قاره گمشده آتلانٹیس بود. پتروفسکی در سال ۱۹۷۴ نیز عکسهایی از اعماق آبهای مجمع الجزایر هورس شو، سیصد مایلی غرب جبل الطارق، گرفته بود. از اعماق صدپایی محل جزیره افسانه ای کاپیتان رابسون نیز عکسهایی گرفته بودند.

کسانی مثل هیزن^۲، توره^۳، یوانگ^۴ نیز از مجمع الجزایر هورس شو صحبت کرده و نوشته اند که . . . «کوههای مهمی در ناحیه هورس شو در زیر آب وجود دارند، قله برخی از آنها در حدود صد قولاجی (معیاری است برای سنجش عمق آب) عمق آب قرار گرفته است. منجمله آمپیر^۵ و جوزفین^۶ که در عکسهای گرفته شده از آنها، قطعات و تخته سنگهای چین خورده و مرجانهای جدا شده بخوبی قابل رویت بود. کوههای زیرآبی نیمه شمالی منطقه هورس شو از طرف غرب به سمت شرق کشیده شده ولی هنوز بطور کامل مورد شناسایی و مطالعه قرار نگرفته اند. در نیمه جنوبی منطقه، کوهها به قله آتشفشانی و لایه های تشکیل دهنده آنها به رسوبات آتشفشانی شباهت داشته و از نیمه شمالی (تغییرات تکتونیکی زیادی متحمل شده) کاملاً متفاوت بود.

انستیتو مرکز تحقیقات زمین شناسی لامونت^۷ در آمریکا نیز هیئتیی از کارشناسان و محققین دیگری را برای عکسبرداری و لایروبی منطقه اعزام داشته که علیرغم جستجو و کاوش برای یافتن آثاری از انسانهای اولیه و عدم توفیق آنها، اظهارات دکتر موریس اوینگ^۸ و نتایج حاصله تحقیقات بسیار قابل توجه می باشد. دکتر اوینگ عقیده داشت که: «من سیزده سال از عمرم را در تحقیقات و کشف رشته کوههای

1. Horse Shoe
2. Heezen
3. thorpe

4. Young
5. Ampere
6. Josephine

7. Lamont
8. Maurice Ewing

میانی اقیانوس اطلس صرف کردم ولی هیچگونه آثاری از شهرهای غرق شده در آب نیافتم .»

در مقابل ، گروه کارشناسان روسی شانس بیشتری داشتند بطوریکه پس از چاپ عکسهای پتروفسکی و مطالعه آنها ، ماراکویف ، مسئول تحقیق عکسهای گرفته شده از کوههای زیردریائی آمپیر (و با تعجب) نوشته بود:

«درحالی که هنوز هیئت را همراهی می کردم متوجه شدم «پس از چاپ و ظهور عکسها) که هرگز به چیزی شبیه آن موارد برخورد نکرده‌ام . آرشیو بزرگ انستیتو اقیانوس شناسی روسیه شوروی مملو از عکسهایی است که هیئتهای اعزامی اقیانوس شناس از نقاط مختلف اقیانوسهای جهان برداشته‌اند و ما نیز دارای نسخه‌هایی از عکسهایی هستیم که همکاران آمریکایی ما گرفته‌اند ، ولی در هیچ جای دنیا باقی مانده آثار زندگی بشر را (نشان دهنده فعالیت‌های انسانی در خشکی) این چنین واضح ندیده بودم .»

نشریه ازنای سیلا^۱ نیز به برخی اشکال چشمگیر کشفیات زیرآب اشاره کرده و

می نویسد:

«در اولین عکس و در سمت چپ آن دیواری دیده می شود که قطعات سنگی در بخش بالایی آن کاملاً مشهودند . با توجه به ابعاد عکس ، ارتفاع دیوار، معماری و بنائی عمودی آن بسیار قابل تأمل است . با اینکه دوربین تقریباً بطور عمودی و رو به پائین تنظیم شده بود، معهداً مساحت دیوار به آسانی قابل محاسبه بود . بوضوح پنج ناحیه در دیوار دیده می شد . و اگر انحنا تغییر حالت و شکل بلوکهای سنگی (بعلت نوع لنز و نزدیکی بیش از حد دوربین به دیوار) را در نظر نگیریم ، ارتفاع هر یک از آنها به ۱/۵ متر رسیده و طولشان نیز کمی بیشتر از ارتفاع آن قابل اندازه گیری بود .

در عکس بعدی همان دیوار، مستقیماً از بالا دیده می شود . در اینجا دیوار عکس را بطور مورب قطع کرده که عرض آن حدود ۷۵ سانتی متر تخمین زده می شود . در دو طرف دیوار بلوکهای سنگی

بهم چسبیده (توسط دست انسان) کاملاً مشهود بوده و جلبکهای دریائی قهوه‌ای‌رنگ نیز سراسر دیوار و عکس را فراگرفته‌اند. عکسبرداری عکس سوم از جهت دیگتری بوده و آنرا از قله کوه زیردریائی آپیس برداشته‌اند. در این عکس مواد مذاب سرازیر شده که دفعتاً یا تدریجاً سرد شده‌اند، دیده می‌شود. آنگونه که از عکس استنباط می‌شود، گدازه‌های آتشفشانی در سه مرحله اصلی سرازیر شده‌اند (البته با کمی دقت در عکس به پنج مرحله ریزش مواد مذاب برخورد می‌شود) که تمام لایه‌های تشکیل شده را اسفنج‌های شیشه‌ای پوشانده و برخی لایه‌ها نیز خرد و شکسته بودند. « مقاله نشریه با توصیه‌ای جدی برای ادامه انجام تحقیقات شوروی درخصوص «قاره گمشده» پایان گرفته و می‌نویسد:

در ده تا دوازده ساله اخیر گام‌های بلندی در جهت کسب اطلاعات ویژه علم اقیانوس‌شناسی برداشته شده و تکنیکهای تحقیقاتی، به اهداف بلندی نایل گشته که از عمده‌ترین آنها می‌توان به ساخت وسایل و ابزار اتوماتیک مخصوص اعماق دریا اشاره کرد. زیردریائی‌های کوچک تحقیقاتی جدید ساخته شده‌اند که چندین کیلومتر در عمق آب پائین رفته و ضمن انجام مانورهای افقی و عمودی همه‌جانبه، مجهز به نورافکنهای قوی و بازوهای مکانیکی (برای نمونه برداری از سنگها و مواد کف دریا) ویژه‌ای هستند. در این میان کشتی کورچاتف^۱ شوروی از جمله کشتیهائی است که دارای این نوع زیردریائی بوده و تقریباً ساکن دائمی اقیانوس اطلس می‌باشد. این کشتی همه‌ساله از منطقه هورس شو^۲ عبور می‌کند پس جای تعجب است که همچنان ساکت و بی صدا از کنار آن می‌گذریم و این سؤال پیش می‌آید که پس ما در انتظار چه چیزی بسر می‌بریم؟»

کشفیات شوروی در مورد کوه آمپیر، سالها از دید عموم پنهان مانده بود، تا اینکه در سال ۱۹۷۸، پروفیسور آندره‌ای اکسیونوف^۳، معاون مدیر مؤسسه

اقیانوس‌شناسی آکادمی علوم شوروی، طی مصاحبه‌ای این کشفیات را به آگاهی عموم رسانید. این مصاحبه در مسکو انجام گرفته و در ۲۱ ماه مه ۱۹۷۸ در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسید. پروفیسور اکسیونوف در این مصاحبه ضمن اظهار تأسف و نگرانی از عدم دسترسی به عکسها تا سال ۱۹۷۷، اظهار داشته بود که:

«من نمی‌دانم چرا اینقدر طول کشید که این عکسها بدست ایوانوویچ ماراکویف رسیدند؟»

براساس گزارش روزنامه، وی از اینکه خود نیز نتوانسته بود به عکسها دسترسی پیدا کند، اظهار تأسف کرده (عکسها به ماراکویف تعلق داشته و او نیز بدلیل بیماری قلبی در بیمارستان بستری بوده است) و می‌افزاید: «امیدوارم این عکسها را بزودی در مجلات و نشریات علمی مان منتشر نمائیم». پروفیسور در حالی که خود را نسبت به هویت آثار باقی مانده بی تفاوت نشان می‌داد. افزوده بود که: «من معتقدم که اشیائی که در عکسها دیده شده‌اند، روزگاری خارج از آب بوده‌اند.» در آوریل سال ۱۹۷۹ در یکی دیگر از نشریات آکادمیک مسکو، الکساندر نسترنکوف^۱، رئیس بخش ناوهای دریایی مؤسسه اقیانوس‌شناسی نیز تحقیقات یکی از کشتیهای شوروی و عکسهای گرفته شده آنرا (عکسهای آثار باستانی غرق شده در آب) تأیید کرد. وی گزارش یکی دیگر از کشتیهای تحقیقاتی روسیه (کشتی ویتیاژ)^۲ که قطعاً درباره همین موضوع کار می‌کرده را تأیید نکرده و اظهار داشت که: کشتی ویتیاژ روی «موضوع دیگری» تحقیق می‌کند. بعدها در نوامبر سال ۱۹۸۲، مؤلف با اگرتون سایکز^۳ مصاحبه کرده و این دانشجوی محقق آتلانتیس در مورد عبارت «موضوع دیگر» نسترنکوف و در پاسخ به این سؤال که: چرا اتحاد شوروی بیانیه‌های زیادی درباره نتایج و کشفیات کوه زیردریائی آمپیر منتشر نمی‌کند؟ اظهار داشت:

«این کشفیات انجام گرفته و نتایجی نیز اخذ شده است ولی بدلیل اهمیت موضوع برای روسها بود که آنان اطلاعات بیشتری در این زمینه ارائه ندادند. احتمال می‌رود که روسها عمداً محل انجام عکسبرداریهای خود را مخفی نگاه داشتند.»

س: آقای اگرتون، شما فکر می‌کنید که محل انجام عکسبرداری کجا

بود؟

ج: من فکر می‌کنم که آنها را از منطقه آژورس که بهر حال جزیره استراتژیکی است، برداشته‌اند. روسها بدنبال آتلاتیس نبودند. بلکه در جستجوی جایی بودند که در صورت بروز جنگ اتمی، زیردریائی‌های خود را در آن مستقر کنند، کشتی که این عکسبرداری را کرده بود، از جمله کشتی‌های جاسوسی بسیار مدرن آنها بود. تصور می‌کنم که عکسهای گرفته شده، احتمالاً از اطراف جزایر آژورس بین سانتاماریا^۱ و سائوجورج بوده است. با توجه به وجود صخره‌های مشابه منطقه فورمینگاس^۲ در عکسها احتمالاً منطقه همان جایی است که اشاره کردم. عکسی که از عمق ۲۰۰ پائی و بطور عمودی گرفته شده به صخره‌های کوه آمپیر شباهت دارد. البته روسها بدلیل اینکه مجاز نبودند تا در آن منطقه دیده شوند، انجام تحقیقات خود را آشکار نکردند.»

س: نظر شما در مورد سنگها و سکوهاى نشان‌داده شده در عکسها چیست؟

ج: آنها بسیار جالب و فریبنده‌اند. سنگی که در عکس دیده می‌شود، قطعاً در ساحل و خارج از آب بریده شده است. و احتمال وجود پله‌های دیگر در ادامه سکو نیز وجود دارد. تعداد این پله‌ها احتمالاً به صد عدد می‌رسیده و همانند پله‌های اهرام مایاها و آرتکها بسیار خطرناک نیز بوده‌اند. در یکی از عکسها به سکویی برمی‌خوریم که همانند اهرام دیگر، یقیناً به سکو و پله‌های دیگری (هم اکنون مدفون هستند) متصل است.

س: آقای اگر تون، آیا از یافته‌های دیگر منطقه آمپیر اطلاعاتی دارید؟

ج: نزدیکیهای مادی‌یرا چیزی نمی‌شناسم ولی عکسهایی از دیوارها و پیاده‌روهای داخل آب دیده‌ام که در ناحیه کادیس^۳ اسپانیا قرار داشته و چندین مایل در آب دریا پیش‌رفته‌اند. این دیوارها قابل دسترسی و بسیار واضح هستند اما اکتشاف غیررسمی در این ناحیه احتمال برخورد با واحدهای نیروی دریائی اسپانیا را که مراقبت

شدیدی از منطقه کرده و مانع تحقیقات غیررسمی در سواحل خود و بویژه در کادیس هستند را دربر دارد. از طرفی دیگر اهمیت پایگاه دریائی روتا^۱ در کادیس مانع دیگر پژوهش آن منطقه به شمار می آید. اگر نزدیک این تأسیسات به غواصی بپردازید، آنجا را مشابه معادن می یابد.

نیروی دریائی ایالات متحده آمریکا نیز در سال ۱۹۶۳ وارد تحقیقات مربوط آتلانتیس گردید. چالزهاپ گود^۲ استاد زمین شناسی دانشگاه نیوهمپشایر^۳ آمریکا، در مورد نقشه جغرافیائی پی ریره^۴ و سایر نقشه های پورتولانو^۵ می گوید که دریانوردان باستانی از اقیانوس اطلس، آمریکا و قطب جنوب (آن زمان خشکی بوده) و هزاران سال قبل از کریستف کلمب، نقشه های کاملی در اختیار داشتند. هاپس گود ضمن بررسی دقیق و طولانی نقشه پی ریره، به جزیره ای در اقیانوس اطلس اشاره می کند که در نقشه های جدید دیده نمی شود. وی نیز همانند سایر دانشمندان و خلبانان جنگ جهانی دوم (که بین داکار^۶، سنگال^۷، برزیل^۸ و رسایف^۹ پرواز کرده اند) به وجود بناهایی در زیر آب های منطقه اشاره می کند که هنگام غروب و از بالا بخوبی دیده می شوند. در آبهای منطقه سنت پیتر و سنت پاول راکس^{۱۰} و حدود ۷۰۰ مایلی شرق رسایف^{۱۱} نیز چنین بناهایی دیده شده اند ولی بدلیل عدم اجازه خلبانان و برنامه پرواز آنها، اخبار مربوطه بطور غیررسمی اعلام شده بود.

هاپ گود، با مقایسه نقشه های جدید و نقشه پی ریره از وجود جزیره بزرگی در محل فعلی سنت پیتر و سنت پاول راکس دچار تعجب شده و تصمیم می گیرد که برای تحقیقات بیشتر به منطقه عزیمت کند. در خاطرات منتشر نشده وی چنین آمده است که:

«در سال ۱۹۶۳ و برای گرفتن اجازه پرواز در منطقه و انجام تحقیق زیر آب به کاخ سفید رفتم، خوشبختانه در طول جنگ جهانی دوم با کاخ سفید تماسهایی داشته و چند پیام نیز به پرزیدنت روزولت^{۱۳} فرستاده بودم. پیدا کردن فردی که به کندی^{۱۴} نزدیک باشد مشکل نبود

1. Rta

2. Charles Hapgood

3. New Hampshire

4. Pirire

5. Portolano

6. Dakar

7. Senegal

8. Brazil

9. recife

10. St. Petero

11. Paul Rocks

12. Recife

13. roosevelt

14. Kenedy

سعی داشتم بواسطه یکی از دوستان خود، ترتیب ملاقات با رئیس جمهور داده شود. ما در بستون^۱ و حزب آزادیخواه دوستان مشترک داشتیم. «

هاپ گود قبل از ملاقات، تدارکات لازم را برای پرواز خود انجام داد. قرار بود که هواپیماها در آسمان سنت پیترو و سنت پاول راکس پرواز کرده و بمحض مشاهده چیزی، آنرا گزارش کنند. ته اقیانوس نیز با عمق یابهای الکترونیکی، دوربینها و تلویزیونهای زیرآبی که در عمق يك مایلی کار گذاشته شده بودند، مورد تجسس و بررسی قرار می گرفت. وی اجازه دولت برای لنگر انداختن در اطراف صخره‌ها را نیز دریافت کرد. هرچند که صخره‌ها هدف اصلی نبودند ولی سراسر آنها با کودها و فضولات پرندگان دریائی انباشته بود. و این نشان می داد که زمانی این صخره‌ها خارج از آب بوده‌اند. (به تصویر نگاه کنید).



تصویر ۲۲

نمایی از صخره‌ها و کوههای سنت پاول راکس و سنت پیتر (Peter) که در برزیل و امریکا واقع شده. پروفیسور هپگور عقیده داشت که اینها جزایر بزرگی بودند که به جزایر غرق شده و متعلق به آتلانتیس تعلق داشتند.

بعدها پروفیسور هاپ گود پیشنهاد کرد که مسئله را با هدف آتلانتیس مورد بررسی قرار نداده و گزارش را تحت عنوان «تحقیقات انجام گرفته توسط هیئت

اقیانوس‌شناسان بر روی گیاهان و جانوران منطقه آتلانتیک میانی» در اذهان عموم بیان کنند.

با اینکه دیدار پروفیسور هاپ‌گود در اکتبر سال ۱۹۶۳ با پرزیدنت کندی صورت گرفته بود ولی تاریخ این مصاحبه را ماه نوامبر اعلام کردند و این خود موجب شگفتی است.

صدسال پیش نیز پیشنهاد استفاده از کشتی‌های تحقیقاتی نیروی دریایی در موضوع آتلانتیس مطرح شده بود. انتشار کتاب دانیلی و سایر کتب مربوطه در سالهای ۱۸۸۰ نیز سبب جلب نظر عموم به مسئله آتلانتیس شده بود بطوریکه دانیلی در بخش پایانی کتاب «آتلانتیس» ضمن اشاره به لزوم تحقیقات دولتی در اعماق اقیانوس اطلس می‌نویسد:

مسئله تحقیقات و بازپس زدن پرده‌های ابهام سرزمین آتلانتیس (که هم‌اکنون در اعماق اقیانوس دفن شده است) توسط نیروی دریایی ملل جهان، امر مشکل و غیرمحمولی نمی‌باشد و با توجه به اینکه هنوز بخشهایی از آتلانتیس در اعماق صدها قولاچی دریا وجود دارد، لازم است هر از چندگاه، هیتهایی جهت تحقیقات به منطقه اعزام شده و عملیات ژرفاسنجی را انجام دهند. اینک ارزش علمی يك اثر کشف‌شده از جزیره افلاطون بیشتر از کل ذخائر طلای کشور پرو و حتی تمام آثار باستانی مصر می‌باشد.»

اگر يك نظرخواهی عمومی از طریق یکی از روزنامه‌های انگلستان درمورد ضرورت اکتشاف آتلانتیس (هرچند که ممکن است به نظر افراطی بیاید) در آن زمان انجام می‌گرفت، حداقل راه را برای نسلهای آینده باز می‌نمود. ولی در هر حال دعوت دانیلی از ویلیام گلداستون^۱ (نخست‌وزیر ملکه ویکتوریا) نیز مؤثر واقع شده و او نه تنها نامه تشکرآمیزی به دانیلی نوشت بلکه از هیئت دولت نیز جهت تحقیقات و ارسال نیروی دریایی تحقیقاتی پادشاه به آتلانتیس کمک و مساعدت طلبیده ولی تلاش وی نیز بی‌نتیجه ماند. زیرا بریتانیای کبیر در آن زمان با چند جنگ و شورش کوچک درگیر بود و تمایل زیادی به اعزام نیروهای پادشاهی انگلستان به منطقه آتلانتیک میانی نشان نداد. در نتیجه دانیلی مانند لوتنانت^۲،

حاکم ایالتی ایلی نوئیزا^۱، با آبراهام لینکلن^۲ طرح دوستی ریخت و با توجه به علاقه لینکلن به مسائل تاریخی و افکار روشن وی و دوستی فی مابین، موقعیت مناسبی برای طرح مسئله آتلانتیس و امکان استفاده از نیروهای دولتی دریائی برای کشف قاره گمشده پیش آمده بود ولی این بار نیز متأسفانه، کلیه نیروهای دریائی دولت با مسائل پیچیده تر از تحقیقات آتلانتیس درگیر شده بودند در نتیجه مسئله مسکوت مانده و همانند پیشنهاد هاپ گود به ورطه فراموشی سپرده شد.

از طرفی در کشورهای دیگر بویژه فرانسه و همزمان با گسترش سازمانها و تشکیلات مدافع آتلانتیس، تئوریهای متضاد و متباین آن نیز رشد کرده و به این نتیجه رسیده بودند که باید از نیروی گاز اشک آور یا بمب دستی برای تحمیل عقایدشان استفاده نمایند، به این دلیل در اواخر سالهای ۱۹۲۰ و بعد از آنکه پلیس در شورش طرفداران آتلانتیس مداخله کرده بود، رؤسای پلیس فرانسه، میتینگ های طرفداران تئوری آتلانتیس را «برای پاریس خطرناک» تشخیص داده و شدیداً از برگزاری آنها ممانعت بعمل آوردند. این جلسات محرمانه در نقاطی همچون تونلهای زیرزمینی مترو (ممکن است آیندگان، این تونلها را امکانه باستانی تصور کنند)، سردابها و زیرزمین های مخفی تشکیل می شد.

از آنجائیکه معمولاً کمتر مؤسسه یا سازمان علمی دولتی بر روی افسانه ها تحقیق می کنند، لذا اخیراً برخی از سازمانهای خصوصی در تحقیقات مربوط به آتلانتیس سرمایه گذاری کرده و به غورو بررسی پیرامون آن پرداخته اند. هرچند که درکنار آنها معدودی شرکتهای دولتی نیز، هیئتهایی برای تحقیق در اعماق اقیانوس و یافتن شواهد مربوط به سرزمینهای گمشده اعزام کرده اند ولی عموماً هدف آنها (ظاهراً) جستجوی علائم تمدنهای غرق شده و در باطن یافتن منابع نفتی و معدنی نقاط مختلف دنیا منجمله اعماق دریاها برای دسترسی به منابع دیگر انرژی بوده است. با این حال شرکت مؤسسات خصوصی نقطه آمیدی به حل مسئله «قاره گمشده» افلاطون به شمار می آید. در این راستا، گروهی از خواصان اسپانیائی به کمک منابع مالی و علمی غیردولتی، به اعماق آبهای اطراف مجمع الجزایر قناری اعزام شدند. بنسب روایت این گروه و به استناد اقوال ساکنین اولیه این جزایر (گانچس های بدوی)، سراسر سواحل این مجمع الجزایر از قتل کوههایی پوشیده شده است که

زمانی قلعه‌های سرزمین اصلی آنها را در خارج از آب تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۸۱ نیز يك هیئت غیردولتی به سرپرستی پی. کاپلانوا^۱ به تخته‌سنگهای بزرگی در اعماق حدود پنجاه پایی کف اقیانوس برخورد کردند که بسیار منظم و در مساحتی حدود ۹۰۰ فوت مربع در کنار هم چیده شده بودند. آنها روی هم رفته به سکویی شباهت داشتند که پله‌های سنگی پهنی از مرکز آن به پائین ساخته شده و در انتها به بارانداز یا لنگرگاهی منتهی می‌گردید. در روی سنگها و پله‌ها علائمی وجود داشته که حروف و نشانه‌هایی بودند که قطعاً زمانی در خارج از آب حجاری شده بودند که در آینده با تحقیقات بیشتر، نه تنها شباهت این علائم و حروف به یکدیگر مشخص خواهند شد بلکه، وجوه تشابه آنها با الفباء زبانهای دیگر اقوام مستقر در جزایر قناری نیز نمایان خواهد گشت. قطعاً زبانهای همچون، کارتاژها، زبان دریانوردان مینوآ^۲، یونان باستان، زبان باستانی لیبی در شمال آفریقا، زبان مربوط به کتیبه‌های اقوام طارق^۳ مراکش و صحرا با زبان اقوام این جزایر وجه تشابه زیادی داشته‌اند که امید می‌رود در آینده‌ای نزدیک این قرائن روشن و آشکار شوند. تحقیقات مربوط به این جزایر حتی به دهکده‌ها و غارهای کوهستانی نیز کشیده شده و جستجوگران برای کشف علائم و آثاری از فرهنگ گانچس‌های اولیه (گانچس‌های باقی مانده فعلی نیز) تلاش می‌کنند.

حدود ده سال قبل در آبهای سواحل مراکش، دیواری بطور چندین مایل (توسط يك غواص در حال شکار نیزه‌ماهی) کشف و مورد عکسبرداری قرارگرفت. سنگهای این دیوار (خرد شده یا سالم) بطور قابل ملاحظه‌ای هم اندازه سنگهای زیربنای معبد بعلبک^۴ لبنان (این معبد یکی از بزرگترین بناهای سنگی شناخته شده از عهد باستان است) بودند.

سواحل اروپای غربی، افریقای شمالی، جزایر آتلانتیک نیز مورد تحقیق گروههای علمی غیردولتی قرار دارند. آنان غواصان خود را به دلایل مختلفی از جمله علایق شخصی، تحقیقات علمی و صنعتی زمین شناسی و بالاخره یافتن منابع انرژی، نفت و معادن به منطقه اعزام می‌نمایند.

نتیجه آنکه براساس یافته‌ها و تحقیقات منتشرشده یا نشده گروههای اخیر، انتهای شرقی قلمرو تمدن آتلانتیس سواحل مراکش و انتهای غربی آن سواحل

1. P. Cappellano
2. Minoan

3. Tuareg
4. Baalbek

کم عمق برمودا و بخشهایی از سواحل دریای کارائیب تشخیص داده شده است. در این زمینه، هواپیماهای تجسسی، کار نقطه یابی و غواصان اعزامی کار پژوهش و عکسبرداری را انجام می دهند که از این طریق، بسیاری از آثار باستانی مانند ساختمانهای سنگی، دیوارها، جاده‌ها و حلقه‌های سنگی بزرگ در آبهای مثلث برمودا^۱ دیده شده‌اند که انجام تحقیقات (در خارج از آب) شایسته‌ای را در آینده می طلبند.

آثاری از (آتلانٹیس) در مثلث برمودا

بخش غربی اقیانوس اطلس را منطقه‌ای به نام مثلث برمودا تشکیل می‌دهد که آثار و تشکیلاتی نیز در سواحل کم عمق آن دیده شده است. در اواخر جنگ جهانی دوم خلبانانی که در جستجوی کشتی‌ها و هواپیماهای گمشده جنگ بودند، گزارشاتی مبنی بر رویت بسیاری از این تشکیلات را ارائه داده بودند. برخی از آنان اشیاء یا بناهایی شبیه دیوار یا جاده‌های زیر آب را گزارش کرده و برخی نیز معتقد بودند که این آثار در واقع بناها و ساختمانهای دست‌ساز هستند که در آب فرو رفته و غرق شده‌اند.

ماهیگیران و غواصان متعددی نیز شاهد این آثار بوده‌اند ولی مدتها، مشاهدات آنان همچنان مخفی مانده و قرن‌ها به فراموشی سپرده شدند. حتی دزدان دریائی و دریانوردان روزگار قدیم نیز که در جستجوی گنج‌ها و دفاین زیر آب بودند، به چنین بناهایی برخورد کرده بودند ولی آنان همانند ماهیگیران و اقیانوس‌شناسانی که قبلاً آنها را دیده بودند، تصور می‌کردند که این آثار نباید چیزی جز تشکیلات طبیعی زیر آب و احیاناً توده‌های سنگ و صخره‌های زیرآبی باشند. در حقیقت نیز از سطح دریا انتظاری جز این نمی‌رود ولی از هوا و توسط هواپیما، به دلیل عدم وجود موانع فیزیکی، چیزهایی شبیه آثار باستانی دست‌ساز همچون جاده، دیوار و از این قبیل

کاملاً قابل مشاهده است.

نکته دیگر اینکه در آن زمان کسی تصور وجود آثار باستانی دوازده هزار سال پیش را در زیر آبهای منطقه برمودا نمی کرده زیرا قدیمیترین تمدن دست ساز بشری حدود پنجهزار سال پیش بوده (براساس استانداردهای باستانشناسی) و از طرفی دیگر پیشرفتهای علمی امروزی نیز در دسترس کاشفین آن روزگار نبوده است.

این دیواره‌ها، در فاصله یک چهارم مایلی ساحل قرار داشته و بیشتر در زیر آبهای اطراف بی‌می‌نی^۱ دیده شده‌اند. تحقیقات و بررسیهای دامنه‌داری در این زمینه صورت گرفت و بالاخره به این نتیجه رسیدند که این دیوارها از سنگهای منظم تشکیل شده که زمانی در خارج از آب قرار داشته و به‌نحو شایسته‌ای در کنار هم چیده شده‌اند. به‌طوریکه امکان کنار هم قرار گرفتن تصادفی آنها بسیار بعید بوده و کاملاً مردود شناخته شد.

در آبهای اطراف باهاما نیز نمونه‌های جالب توجه دیگری وجود دارند که برخی از آنها دوار (مثل استون‌هنج^۲ انگلستان) و برخی جاده‌ای شکل و دیوارمانند و بعضی نیز سنگهایی هستند که دایره‌وار کنار هم چیده شده (مثل آن است که دور چشمه آب چیده شده‌اند) و گاهی نیز به‌صورت خطوط مستقیم و متقاطع در بستر دریا کشیده شده‌اند (همانند خطوط متقاطع دره نازکا^۳ در پرو). در مواقعی نیز سنگهایی را به‌صورت مستطیل‌های بزرگ کنار هم چیده و گویا پرچین اطراف مزارع یا کشتزارها بوده‌اند که برای تفکیک و مرزبندی آنها به‌کار رفته بودند.

دکتر مانسون‌والنتین^۴، دیرینه‌شناس، زمین‌شناس، باستانشناس، غواص و خلبان و غارشناس دانشگاه میامی مدت بیست و پنج سال در اطراف این سواحل به تحقیق مشغول بوده و به کشفیاتی در زمینه تمدنهای قبل از «سیل بزرگ» یا «فاجعه بزرگ» در غارهای یوکاتان^۵ نیز دست یافته بود. وی در دیوارها و سنگهای غارهای یوکاتان به اشکالی برخورد نموده بود که حیواناتی در حال غرق شدنرا نشان می‌داد. تحقیقات بیشتر نشان داد که این غارها زمانی خارج از آب بوده و سپس در آب فرو رفته و بالاخره مجدداً به شکل کنونی خود، خارج از آب قرار گرفته‌اند.

دکتر والنتین در مورد سواحل باهاما و کشفیات خود چنین می‌نویسد:

1. Bimini

2. Stonehenge

3. Nazca

4. Manson Valentine

5. Yucatan

«در طول آخرین دوره یخبندان، سواحل باهاما تماماً خارج از آب بوده ولی در اثر آب شدن یخها مجدداً در آب فرو رفته اند. این يك فرض زمین شناسی بود ولی من آن را مورد بررسی و آزمایش قرار دادم. اگر فلات وسیع باهاما (که قسمت اعظم آن زیر آب است) قبلاً خشکی بوده (همچنان که شواهد نشان می دهند). بایستی آثاری از زندگی بشر اولیه در آبهای کم عمق آن یافت شود. به این جهت در سال ۱۹۵۸ توسط هواپیمای کوچکی عکسهایی از منطقه گرفتم. ما به دنبال آثار دست ساز بشر اولیه بودیم لذا در سی منطقه دریا و خشکی اعم از مناطق عمیق یا کم عمق آب فعالیت داشته و به جستجو پرداخته بودیم.

در این راستا به تأسیساتی دردیاموند پوینت^۱ و کناره اقیانوس برخورد کردیم که خطوط مستقیم و متقاطع سمت راست آن زوایائی منفرجه و گاهها حاده داشته و کاملاً به پلان معماری شهر پیچیده ای شباهت داشتند که من نام آنها را «نمودارهای اشباح» نامیده بودم. زیرا به قدری پیچیده و درهم آمیخته بودند که امکان بررسی جزئیات آنها میسر نبود.»

دکتر والتین در يك مصاحبه به سئوالاتی پاسخ داد که کاملاً نقطه نظرات وی را مشخص می نمایند. در بخشی از مصاحبه آمده است که:

س: شما تحقیقات و بررسیهای خود را در کجا شروع کردید؟
ج: منطقه ای که در آن آثاری از زنجیره های مستطیلی بزرگ دیده شده مابین اورنج کی^۲ و بی می نی^۳ قرار داشت. این مستطیلهای را سنگهایی تشکیل می دادند که به صورت مستقیم در کنار هم چیده شده بودند.

س: چه شد که تصور نمودید این آثار (در حقیقت) خرابه های باستانی دست ساز بشر هستند؟

ج: چون این آثار به صورت خطوط مستقیم و درست در طول ساحل چیده شده و سنگها نیز طوری بودند که نشان می داد زمانی در

خارج از آب و با دست بشر تراش خورده و انتخاب شده‌اند. مثلاً در ناحیه ریدینگ راکس^۱ سنگهای چیده شده طوری هستند که مستطیل بزرگی تشکیل داده و آب را به صورت قطعات چهارگوش تقسیم نموده‌اند. در بخش جنوبی بی می نی و اورنج کی، قطعه‌ای به بزرگی يك زمين فوتبال نیز دیده شده است. این الگوها در سراسر مسیر بی می نی وجود دارند. من نیز این استنباط را کردم که قطعاً در این ناحیه روزگاری انسان زندگی می کرده است.

س: آیا در جاهای دیگری از دریا یا خشکی نیز به نمونه‌های دیگری از این الگوها برخورد نموده‌اید؟

ج: بله. در صحرای نازکا^۲ در پرو نیز به اشکال سنگی مختلف و الگوهای متعدد هندسی برخورد کردم که بسیاری از آنها تشابه زیادی با الگوهای سواحل باهاما داشتند.

س: اولین باری که به دیوارها یا جاده‌های زیرآبی بی می نی برخورد کردید. کی بود؟

ج: سال ۱۹۶۸ و روز کارگر بود که در بازگشت از عملیات غواصی پارادایس کی^۳ متوجه آنها شدم. در آن روز، نزدیکیهای پارادایس کی، به دنبال کوه زیردریائی به ارتفاع ۳۰۰۰ پایی از کف دریا بودم که قله آن حدود پنجاه متر از سطح آب فاصله داشت. دو غواص دیگر به نام جک مایول^۴، چپ کلایمو^۵ و ماهیگیر معروف بی می نی به نام بونفیش سام^۶ نیز همراه من بودند. من در بازگشت از ماهیگیر خواستم که مرا به محل ماهیها هدایت کند. وی مرا به بخش غربی بی می نی (نقطه مقابل راکول^۷ آمریکای شمالی) برد. به آنجا که رسیدیم کلایمو به کناری رفته و من نیز به دنبال وی حرکت کردم. با دیدن این الگوها به قدری تعجب کردم که حتی کمر بند نجات خود را گم کردم (شاید هنوز هم در جایی از آن محل باشد). انگار خواب می دیدم. تصور کردم که اینجا همان ساکبه^۸

1. Riding Rocks
2. Nazca
3. Paradise Cay
4. Jacques Mayol

5. Chip Cilmo
6. Bane Fish Sam
7. rockwell
8. Sacbe

راه شیری مایاها است. دنبال سنگها را گرفته و تا صدها یارد جلو رفتم. به سنگهای بزرگی رسیدم که در داخل شنها گم می شدند. اینها چیزهایی بودند که الان نیز مشاهده می کنیم.

س: به یاد دارید که ادگار کی سی^۱ پیدا شدن این آثار را پیش گویی کرده بود، آیا شما آنها را با این پیش گویی مرتبط می دانید؟

ج: آن وقتها چیزی درباره پیشگوئی ادگار نمی دانستم، ولی اعتراف می کنم که وقتی متوجه شدم که بیست و هشت سال قبل از کشف این دیوار، ادگار پیشگوئی کرد که آتلاتیس بین سالهای ۶۸ و ۶۹ دوباره مطرح شده و کشف می شود، به ویژه محل کشف آن را نیز در بی می نی تعیین کرده بود، بسیار تعجب کرده و او را تحسین کردم.

س: طبق برخی اظهارات منابع علمی، این جاده ها به دست انسان ساخته نشده و چیزی جز صخره های معمولی ساحلی که خرد شده و به تدریج دریا رفته نیستند. نظر شما در این باره چیست؟

س: باور کنید که اینها چیزهایی نیستند که طبیعت آنها را با چنان ظرافتی برای همراه کردن باستانشناسان چیده باشد. بسیاری از این سنگها، از جنس سنگ چخماق سخت بوده و هیچ شباهتی به سنگهای نرم ساحلی ندارند. خطوطی که سنگها در راستای آنها چیده شده اند نیز کاملاً مستقیم و با یکدیگر موازی بوده و مرزبندی آنها در گوشه ها و کنجهای خطوط متقاطع به خوبی قابل مشاهده می باشد. جاده سنگی آنجا با ساحل موازی نبوده (ساحل دارای انحناست و همشکل جزیره می باشد) و کاملاً مستقیم کشیده شده است. در طول ترین جاده، سنگهای مسطح بزرگی وجود دارد که سنگهای دیگری به عنوان پایه و زیر بنا آنها را حائل شده و همانند ستونهای یکپارچه بناهای سواحل اروپای غربی به نظر می آیند. آیا این مستطیل های کامل با زوایای صاف و دقیق و مسیرهای مستقیم زیر دریا را می توان کار طبیعت به شمار آورد. از

طرفی تاکنون هیچ کس زیر دیوارها را نکنده و بنابراین نمی دانیم که این سنگها تا چه عمقی ادامه یافته و ارتفاع دیوارها چقدر می باشد؟

س: به نظر شما خرابه های مذکور به چه چیزی مربوط هستند؟
 ج: فکر می کنم که اینها بقایای جاده ای هستند که مردم را در جشنها به سمت جایگاه ویژه ای هدایت می کرد. مثلاً قسمتی از دیوار جاده تشریفات مایاها به نام ساکبه^۱ در یوکاتان، بعد از محل انحنای آن، به زیر آب فرو رفته ولی قبل از ناپدید شدن کامل حدود یک چهارم مایل از طول آن به طرف ساحل ادامه یافته است. ساکبه جاده ای بلندتر از سطح زمین بوده و بنابراین احتمال آشکار شدن بناهای اطراف یا زیر آن با کاوش در طول جاده و در عمق آن بسیار زیاد است ولی باتوجه به اینکه اکثر کارشناسان و محققین، به آب و مطالعات آن بیشتر از کاوش زیر آب و آثار مدفون شده آن اهمیت می دهند لذا به خود زحمت کاوش و جستجوی این آثار را نداده و تا آن زمان نیز بسیاری از حقایق همچنان پوشیده خواهند ماند.

س: فکر نمی کنید که این تفکر در حال تغییر بوده و تمایل به کشف حقایق بیشتر شده باشد؟

ج: کاملاً خیر. من تصور می کنم که علت درنگ دانشمندان در بررسی و کاوش این آثار و حتی سایر آثار کشف نشده این باشد که آنان از اینکه با آشکار شدن برخی مجهولات، بسیاری از یافته ها و استنباطات قبلی شان دچار زلزله می شود، واهمه دارند. البته این موضوع تا حدودی به زمان تقدیم نیز برگشته و تازگی ندارد. می دانیم که روزگاری عقاید ضد تحولات عظیم رایج بوده و متفکرین تمایل چندانی به کشف مجهولات و انجام تحولات

ناگهانی در افکار از پیش تعیین شده خود نداشته و عموماً بر عقاید قدیمی خود پافشاری می‌کردند. و به این دلیل نیز برخی ترجیح می‌دهند که بسیاری از مجسمه‌ها و آثار دست‌ساز را کار طبیعت جلوه دهند. با اینحال باتوجه به اینکه کشفیات جدید توانسته است تزلزلی در چنین افکار و عقایدی ایجاد کند، به آینده امیدوارم.

س: به نظر شما سازنده این بناها و جاده‌ها چه کسانی بودند؟

ج: اینها کسانی بودند که کره‌های بزرگ آمریکای مرکزی، نیم‌تنه‌های سنگی تهوان تپک^۱، سکوه‌های عظیم بعلبک لبنان، مالت، استون‌هنج انگلستان، دیوارهای سنگی ساکس‌هاومان^۲ و اولانتای تامپو^۳ در پرو، جاده‌های سنگی بریتانی^۴، ستونهای گول‌پیکر تیاخواناکو در بلیوی و مجسمه‌های ایستر ایلند^۵ را ساخته‌اند. آنان کسانی بودند که قدرت حمل سنگهای بسیار بزرگ را داشته و آنها را به راحتی نصب می‌کردند و این چیزی است که تعجب و شگفتی ما را موجب شده است.

در اینجا دکتر والتین به جاهایی اشاره می‌کند که خود شخصاً آنها را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و به‌عنوان باستانشناس از آنها دیدار کرده است. تصاویری که در صفحه ۱۱۲ دیده می‌شوند، مقایسه‌ای بین دو نمونه از این قبیل بناها و جاده‌ها یا دیوارهای باستانی موجود در بی‌می‌نی را صورت داده و تشابه آنها را نشان می‌دهند.

بهرحال اگر این مجموعه‌ها دیوار یا جاده باشند، همانگونه که قسمتهای منتهی به مرکز یا مراکز تشریفات و جشنها، در آن دیوارها نشان می‌دهند، بایستی هنوز هم آثاری از سنگهای زیرینایی آن در قعر آب موجود باشد.

در سال ۱۹۴۰، ادگار کی سی که پیشگوییهای وی، او را زبانزد عامه کرده (بیشتر این پیشگوییها حقیقی از آب درآمده‌اند) ظهور و کشف آثار باستانی زیر دریایی آتلاتیس افسانه‌ای پوزیدون را پیش‌گویی کرده بود. در این پیشگویی آمده است: «اولین بخشهای آتلاتیس و آثار مربوط به پوزیدون مجدداً بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ ظاهر خواهد شد. و این زمان خیلی دور نیست» وی می‌افزاید:

1. Tehuan Tepec

2. Sacsahuaman

3. Ollantay tambu

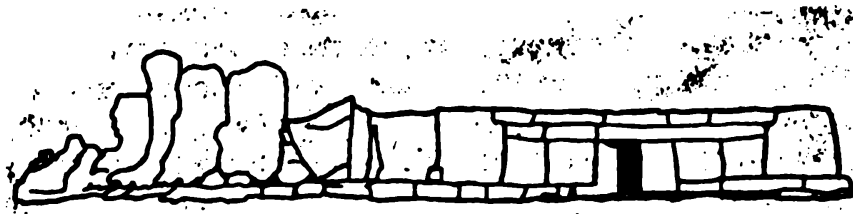
4. Brittany

5. Easter Island



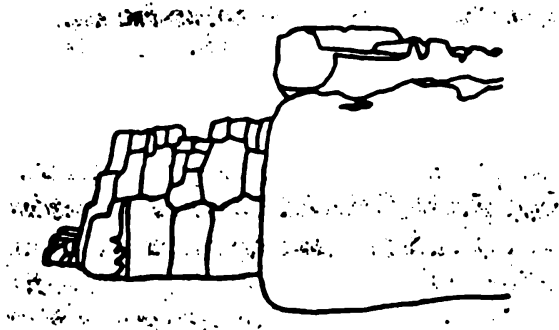
تصویر ۲۳

دیواری در منطقه بی می نی **Bimini** . با ترکیبی مستقیم الخط و نمایشی از سنگهای بزرگی که به دقت به هم متصل شده اند . بریدگی و شکاف حاصل در میانه دیوار نماینده بروز زلزله ای است که در اثر اتفاق ناشناخته فضایی بوجود آمده است .



تصویر ۲۴

تصویر قسمتی از یک معبد در مالتا که کاربرد دقیق سنگ های هماهنگ و تراش خورده را نشان می دهد . این بناها ، تشابه زیادی با بناهای باستانی مناطق مختلف جهان همچون پرو ، بولیوی ، اسپانیا ، بعلبک لبنان و آثار زیر آب اطراف اقیانوس اطلس دارند .



تصویر ۲۵

نمایی از دیوارهای ناحیه ساکزاهاومان (**Sacsahuaman**) . جایی که برخی از سنگهای آنان ، حتی ۲۵۰ تن وزن داشته و بادقت زیادی در کنار هم قرار گرفته اند . این سنگها و بناها تشابه زیادی با معابد ماقبل تاریخ اقوام مالتا و دیوارهای زیرآبی آتلانتیس دارند .

« بخشی از معبد آتلاتیس هنوز در زیر آبهای نزدیک بی می نی ، آنسوی ساحل فلوریدا در انتظار اکتشاف بسر می برد» .

با توجه به همین پیشگویی بود که تعدادی از خلبانان کنجکاو همچون ، باب براش^۱ ، تریگ آدامز^۲ ، جیم ریچاردسون^۳ و دیمتری ربیکوف^۴ فرانسوی ضمن پروازهای خود بر فراز بی می نی ، سواحل آن را با دقت زیاد مورد کاوش و بررسی قرار داده و اتفاقاً در سال ۱۹۶۹ نیز وجود یک سری مناظر در آندورس^۵ و جزایر بری^۶ و بی می نی را گزارش دادند .

دو گروه تحقیقاتی دیگر به رهبری دکتر دیوید زینک^۷ به منطقه بی می نی اعزام شدند که با قایق خود ماهها روی دیوارها و جاده‌های زیرآبی آن منطقه به تحقیق و بررسیهای دقیقی پرداختند . آنان سنگهای بزرگ و مناطق اطراف را به دقت تحت مطالعه خود درآوردند . زینک براین عقیده بود که سنگها به طور اتفاقی از ساحل به قعر دریا فرو نرفته‌اند از طرفی دیگر ترکیب و ساختمان شیمیائی آنها با سنگهای آهکی کف دریا متفاوت بوده و فقط شکستگی خاصی سبب شده است که سنگ آهک یکپارچه کف دریا بریده شده و محل لایه سخت آهکی تغییر یابد اما این تغییر سبب به هم خوردن نظم و ردیف سنگهای دیوار نگشته است . همین گروه تخته‌سنگ شیاردار و یک قطعه سنگی خاصی که حدوداً دو یست تا سیصد پاوند وزن داشته (احتمالاً سر یک حیوان مثل گربه یا ازگربه‌سانان بوده) و به سبک خاصی تراشیده شده بود را به سطح آب منتقل کردند .

دکتر زینک خاطر نشان می سازد که سنگهای سخت تشکیل دهنده دیوار از صخره‌های ساحلی معمولی جدا شده‌اند . زیرا این صخره‌ها در شرایط معینی به سرعت تشکیل می شوند .

در سال ۱۹۸۲ نیز گروهی به رهبری هربرت ساوینسکی^۸ ، کاشف ، غواص و رئیس موزه علوم و آثار باستانی فورت لادریدیل^۹ ، بخش دیگری از نواحی ناشناخته مثلث برمودا را مورد بررسی قرار دادند . آنان متوجه شدند که در نواحی با مختصات جغرافیائی ۲۳° و ۵۰° - ۲۳° و ۳۰° شمالی و ۸۰° و ۳۰° و ۷۹° و ۴۰° غربی

1. Bob Brush

2. Trig Adams

3. Jim Richardson

4. Dimitry Rebikoff

5. Andors

6. Berry

7. David Zink

8. Herbert Sawinski

9. Fort Lauderdale

سواحلی بوده که در زیر آب فرو رفته و آثار این فرورفتگی نیز به خوبی در آنها مشهود بوده است. پیاده‌روهای وسیع در آنجا وجود داشته که عکسهای گرفته شده در عمق بیست و پنج پایی به طور وضوح نشان‌دهنده قسمت‌هایی از دیوار خرد شده و محل‌های عبور عابرین بوده‌اند. دیوار اصلی در این ناحیه حدود یک چهارم مایل به سمت دریا ادامه یافته ولی ناگهان در عمق ۲۵۰۰ پایی آب ناپدید می‌شود. بخشی از این دیوار یا گذرگاه، نزدیک ساحل به دو شاخه شده و در امتداد ساحل جزیره‌ی بزرگی که زمانی خارج از آب قرار داشته ولی هم‌اکنون در قعر اقیانوس فرو رفته است، ادامه می‌یابد. در نقطه دیگری از این فلات غرق شده غواصان گذرگاهی را که در زیر صخره‌های غرق شده قرار داشت، دنبال کرده و معدن سنگ عظیمی را یافتند که مملو از قطعات تراش داده شده سنگ بود. به دلیل تاریکی و امواج سنگین سطح آب و تکان‌های شدید آب‌های عمقی امکان عکسبرداری از این سنگها فراهم نگردید. کل مساحت این فلات که آثار و بقایای بناها و ساختمان‌های فوق در آن دیده شده بالغ بر ۳۶۰۰ مایل مربع بوده و بین تنگه فلوریدا و آبراه‌های سانتارن^۱ و نیکولا^۲ قرار گرفته است. این فلات فقط در بخش‌های کناری ارتفاع داشته و در حقیقت مرزهای جزیره‌ای بزرگ را مشخص می‌کند که زمانی جمعیت کثیری را در خود جای می‌داده است. در حالی که در نقاط خارج از آب آن هیچگونه آثاری از آب شیرین یافت نمی‌شود، در درون اقیانوس (جایی که فلات بزرگی بوده و هم‌اکنون در زیر آب فرو رفته) چشمه‌های آب شیرین متعددی دیده می‌شود. در جزایر آزورس نیز این چشمه‌ها وجود دارند.

حفره‌های عمیقی با عرض چند فتموس دریایی و به عمق حدود هزار پا در سراسر فلات قرار گرفته بود. این حفره‌ها شباهت زیادی به چاه‌های سنوتها^۳ در چی چن ایتزا^۴ دارند که اقوام مایا برای دفن طلا، اسبهای پیر و دختران باکره‌ای که برای خدایان خود قربانی یا هدیه می‌کردند، حفر کرده بودند. در همین منطقه بود که ماهیگیران و خلبانان متعددی، وجود هرم یا هرم‌هایی را که از کف اقیانوس سر برآورده بودند، گزارش کرده‌اند. مثلاً در سال ۱۹۷۷، وجود هرم بزرگی در ساحل کی سال^۵ توسط قایق‌های عمق‌سنج گزارش گردید. از آن زمان به بعد نیز غواصان زیادی وجود آن هرمها (یا بناهایی شبیه هرم) را گزارش داده‌اند. اوژن شین^۶،

1. Santaren
2. Nicholas

3. Cenotes
4. Chicken Itza

5. Caysal
6. eugen Shinn

زمین شناس معروف آمریکا نیز در يك روزنامه، وجود هرمی را گزارش کرد که در نزدیکی کی سال دیده ولی وی آن را محصول طبیعت قلمداد نمود. برخی از غواصان نیز اظهار کرده‌اند که هرمهایی را در زیر اقیانوس مشاهده کرده‌اند که از بلوکهای سنگی بزرگی تشکیل شده بودند. مسئله با فرض اینکه بیش از يك هرم زیرآبی در آن منطقه وجود دارد، پیچیده‌تر شده و حتی حدس زده‌اند که تعداد آنها همانند دیوارها یا جاده‌های زیرآبی و بناهای مدور سرتاسر جزایر کارائیب و باهاما در بخش غربی اقیانوس اطلس (تعداد این آثار به پنجاه یا شصت می‌رسد) به چندین عدد برسد. به این جهت، در ۱۹۷۸ گروه تحقیقاتی دیگری به‌همراهی آری مارشال^۱، صنعتگر یونانی و علاقمند به مسائل آتلاتیس افسانه‌ای، به منطقه کی سال اعزام گردید. گروه وی توانست فیلم دقیقی از هرم موجود در محل تهیه و اظهار داشتند که فیلمبرداری در عمق بیش از ۷۵۰ پایی انجام گرفته بود.

آری مارشال جزئیات دیگری نیز بیان می‌کند. وی می‌گوید که:

«اولین چیزی که متوجه آن شدیم، تکان شدید عقربه تمام قطب‌نماها بود که دیوانه‌وار می‌چرخیدند. هشت ساعت طول کشید تا فیلمبرداری ما تمام شد. از عمق ۷۰۰ پایی شروع کرده و تا عمق ۱۵۰۰ پایی پیش رفتیم، ما باید حدود يك مایل پیش رفته و سپس چرخش نود درجه‌ای داشته و دوباره برمی‌گشتیم. بالاخره هرم را در صفحه دستگاه رادار زیردریائی دیدیم. به کاپیتان گفتم که زیردریائی را متوقف کرده و سپس آهسته پیش برود. ما دقیقاً بالای هرم قرار گرفته بودیم. قله هرم حدود ۱۵۰ پا از سطح آب فاصله داشته و ارتفاع آن نیز به ۶۵۰ پا می‌رسید. دوربین را پائین فرستاده و با نورافکنهای قوی هرم را نشانه گرفتیم. ناگهان متوجه حفره‌ای در هرم شدیم. از درون حفره، جرقه‌های نور یا اشیاء سفید درخشانی به‌سرعت خارج شده و اینسو و آنسو می‌رفتند شاید گاز یا کریستالهای درخشنده‌ای بودند که از حفره بیرون می‌جستند. کمی پائین‌تر نیز همین اشیاء دیده می‌شد. آنچه ما را بیشتر به حیرت واداشته بود، رنگ آب اطراف هرم بود که در آن عمق به جای

تیره بودن و حتی در هنگام شب نیز کاملاً سبز رنگ بود. این گروه، غواصان خود را به اعماق ۳۵۰ پائی یا بیشتر نفرستاده و از طرفی دیگر فیلم ویدئویی گرفته شده نیز به دلیل محدودیت سطح زیر پوشش لنزهای دوربین چندان مفید واقع نشده و نتیجه مطلوبی از آن حاصل نشد. شیب دار بودن دیوارهای هرم کاملاً مشخص، ولی جنس آنها نامعین و غیرقابل تشخیص بود. در واقع فیلمبرداری غیرمنتظره‌ای که از حفرات اطراف هرم انجام گرفته و نشان‌دهنده خروج اشیاء درخشان و به عبارت دیگر جولان ذرات الکتریکی باردار در اطراف آنها بوده علت وجود برخی علائم و ناهماهنگیهای الکترونیکی مثلث برمودا را تأیید و توجیه می نماید.

البته به نظر می رسد که باتوجه به عمق اقیانوس در منطقه کی سال و وجود بقایایی از پله‌ها و سکوهای سنگی، دیوارها و جاده‌های سنگ چین شده، هرم بزرگ تری در باهاما وجود داشته و همانند یوکاتان و بین النهرین و مصر اهرام دیگری نیز در آنجا یافت شود.

به تصویر کشیدن يك هرم زیرآبی به دلیل تغییرات قاعده و كوچك بودن رأس آن مشکل است. طرحها و تصاویر ایالات متحده و نیروی دریائی انگلستان نشان می دهند که آنچه در ۲۳° و ۲۶° شمالی و ۷۹° و ۴۳° غربی و در عمق ۲۵۰ فتموس دریائی به عنوان برجستگی زیرآب بوده و تا ارتفاع چهل و دو پایی سطح آب بالا آمده است، يك هرم ساخته شده به دست انسان می باشد. برجستگی دیگر نیز در مختصات ۲۳° و ۳۴° شمالی و ۸۰° غربی توسط نیروی دریائی انگلستان مشاهده شده بود که تا عمق ۳۰۰ فتموس دریائی و ارتفاع ۳۸ پایی سطح آب قرار داشته؛ و این نشان می دهد که در چنین عمقی، اشیاء بسیار بزرگی در ته آب قرار دارند که تاکنون از دیده پنهان شده و شاید با تحقیقات بیشتر مسئله روشن تر و آشکارتر گردد. به عبارت دیگر اندازه‌گیریهای دقیق از وضعیت و کف اقیانوس دقیقاً طبیعی بودن یا دست ساز بودن این برجستگیها را نشان خواهد داد.

چند سال قبل باوجودیکه هیچگونه آثاری از وجود برجستگیهای زیردریائی در نقشه دیده نمی شد، يك زیردریائی امریکایی در همین منطقه (منطقه اهرام زیر آب) به صخره‌ها و سنگهای زیرآبی برخورد کرد. به دلیل مجهز بودن زیردریائی به وسایل یخ شکن، هیچگونه صدمه‌ای متوجه زیردریائی نشد لذا آنان بی خبر از

برخورد احتمالی خود با يك پدیده قدیم دوازده هزار ساله (يك هرم زیردریائی) همچنان به راه خود ادامه دادند.

افرادی نیز گاهاً شاهد مناظری از اهرام زیرآبی در منطقه مثلث برمودا بوده‌اند که در مواقع طوفانهای دریائی ظاهر شده‌اند. این افراد حین پرواز بر روی منطقه گزارشاتی مبنی بر مشاهده این مناظر ارائه کرده‌اند. طوفانهای دریائی که آنان مشاهده کرده‌اند به‌طور غیرمنتظره‌ای در ناحیه برمودا و به‌طور مقطعی اتفاق افتاده است. احتمال می‌رود که این اغتشاش و تلاطم منطقه‌ای از امواج زیرآبی قوی، زلزله یا گردآبهای زیردریائی^۱ بوده که پوشش قعر اقیانوس را کنار زده و موجبات پدیدار شدن آنها را فراهم کرده است. ممکن است علت ظهور اهرام زیرآبی، تغییرات سطح آن توسط جذر و مدی باشد که نوسانات امواج سطح دریا در منطقه‌ای دورتر ایجاد کرده و موجب کنار زدن آب از خشکی شده و سپس نزدیک جزایر دیگر منطقه بالا آمده باشد. کسی چه می‌داند شاید دلیل دیگر این تظاهرات ناگهانی در منطقه به‌وجود پدیده‌های ناشناخته مثلث برمودا مربوط باشند. اد ویلسون^۲ (کاندیدای شهردار شدن ایالت اورلاندو و فلوریدا)، در هفتم ژوئن ۱۹۴۸ خود ناظر پس‌رفتن آب و نمایان شدن ناگهانی عمق دریا بود. وی هدایت هواپیمای روباز قاره‌پیمایی را در منطقه به‌عهده داشته (هواپیما می‌توانست دوازده ساعت پرواز کند)، و مشغول جستجوی گنج در اعماق کم دریا (از هوا) بود. او می‌گوید:

«حدود ۴۵ مایلی شمال میامی و تقریباً در ارتفاع ۲۵۰ پایی سطح دریا پرواز می‌کردم که ناگهان ضربه عجیب و خردکننده و شدیدی هواپیما را به سمت بالا پرتاب نمود. من به ارتفاع هزار پایی پرتاب شده بودم. در این حالت مرتباً بالا و پائین می‌پریدم (با هواپیما). وقتی کم و بیش به حالت عادی برگشتم، متوجه شدم که آب به‌طور عجیبی درخشنده و نقره‌ای رنگ شده است. چیز بزرگ و عجیبی را در زیر آب مشاهده می‌کردم. فکر کردم که بدنه يك کشتی شکسته یا غرق شده باشد. این شیئی از سطح آب فاصله چندانی نداشت. طوری بود که آب با سرعت زیاد از اطراف آن کنار می‌رفت. پس از لحظاتی، حفره‌ی بزرگی شبیه به

قیف در اطراف آن ایجاد شده و به نظر می‌رسید که اقیانوس دهن باز کرده است. من مرتب ارتفاع کم کرده و گویی با بالهای باز به داخل آب شیرجه می‌رفتم.

ناگهان متوجه شدم که آنچه زیر آب می‌دیدم کشتی نبوده بلکه ساختمان و بنایی عظیم بود. آب اطراف آن بسیار کم عمق شده و بخشی از ساختمان مثل کوه و با شیب زیاد به نظر می‌رسید. حدود پنجاه پای سطح آب قرار گرفته و کاملاً آن را می‌دیدم. تقریباً حدود يك و نیم دقیقه دور آن چرخیدم. حتی می‌توانستم صدفهای دریائی روی آن را به بینم. آب مرتباً از قله آن سرازیر می‌شد. از جهتی که من قرار گرفته بودم، این شیئی مثل يك ساختمان غول‌پیکر به نظر می‌رسید. اشعه آفتاب به اندازه‌ی کافی برای مشاهده این ساختمان بزرگ می‌تابید و آن را در زیر آب نمایان می‌ساخت. به نظرم رسید که بناهای دیگری نیز در اطراف آن دیده می‌شوند ولی نمی‌توانستم به وضوح آنها را مشاهده کنم. باتوجه به الگویی که در دست داشتم، ارتفاع ساختمانی که می‌دیدم چیزی در حد ۱۰۰ تا ۲۵۰ پا به نظر می‌رسید. به فکر افتادم که موقعیت خود را از روی دستگاههای اندازه‌گیری تعیین کنم ولی با تعجب فراوان متوجه شدم که عقربه تمام دستگاههای هواپیما به سمت صفر برگشته‌اند. ناگهان منظره عجیبی در اطراف خود دیدم. همه جا به رنگ خاصی درآمده بود. رنگی مثل رنگ خون مرا در ارتفاع ۶۰۰ پای هوا دربر گرفت.

دفعتاً موتور ۲۴۰ اسب بخار هواپیما با صدایی عجیب از کار افتاد. هرچه با پمپها و مجاری کنترل جریان بنزین ور رفتم نتیجه نه‌بخشید. حدود ۲ میل مثل يك کایت^۱ به آرامی در هوا پرواز کردم. بعد موتور خودبخود به کار افتاد. نمی‌توانستم شیرجه بروم زیرا تقریباً نزدیک سطح آب رسیده بودم. سپس متوجه شدم که

نیروی هوایما را به سمت غرب می کشد .
بعد از آن با زحمت خود را به نزدیکترین فرودگاه رساندم . تمام
دستگاههای الکترونیکی هوایما از کار افتاده بود . پس از فرود
متوجه شدم که کلیه بخشهای رادار و ارتباط بی سیم هوایما را
شوکههای قوی الکتریکی سوزانده بودند . به من گفتند که گرفتار
نوعی حوزه مغناطیسی قوی یا چیزی شبیه این شده‌ام .
در چند ساله گذشته ، چندین بار مجدداً به منطقه پرواز کردم
ولی هرگز آن حالت را ندیدم . اهالی میامی عموماً به توضیحات
من خندیده و آنها را مسخره کردند . اما مطمئنم که اشتباه نکرده
بودم . حتماً شما با دستگاههای کاشف زیردریائی خود با شیئی که
من دیدم مواجه شده‌اید .»

دکتر ری براون^۱ نیز طی يك عمل غواصی مشخص کرد که چگونه طوفان
زیردریائی ، کف اقیانوس را دگرگون می سازد . احتمال می رود که گاهگاهی
طوفانهای مهیبی در اعماق آبهای مثلث برمودا رخ داده و به مدت کوتاهی آثار زیرآبی
آن را نمایان ساخته و مجدداً پس از فرونشستن طوفان آثار مشاهده شده ، ناپدید
می شوند . دکتر براون که با جزایر بری^۲ در باهاما آشنایی داشته و قبلاً در جستجوی
کشتی بادبانی و جنگی قرن پانزدهم اسپانیا و گنجهای آن به منطقه رفته بود ، این
بار نیز در سال ۱۹۷۰ به آنجا مراجعت کرد . وی در مصاحبه‌ای که با نویسنده
داشته ، جزئیات سفرش را اینگونه تشریح نمود :

«وقتی ما به منطقه‌ای که قبلاً نیز به آنجا رفته بودیم ، رسیدیم ،
طوفان شدیدی درگرفت . ما خود را به درختان مانگرو^۳ چسبانده
بودیم . طوفان خیلی شدید بود . امواجی به ارتفاع شش تا هشت
پا سبب شدند که بسیاری از وسایلمان را از دست بدهیم .

صبح که شد ، متوجه شدیم که قطب نماهایمان به شدت تکان
می خورند و دستگاههای مغناطیس سنج نیز هیچگونه علامتی را
نشان نمی دادند . به سمت شمال شرق جزیره حرکت کردیم . هوا
خیلی غلیظ و تیره بود اما ناگهان متوجه يك سری ساختمان در زیر

آب شدیم. به نظر می‌رسید که شهری در آنجا بنا شده بود. ما پنج نفر بودیم. بلافاصله به داخل آب پریده و برای یافتن چیزی به اعماق آن رفتیم.

همچنان که پیش می‌رفتیم، آب هم روشن‌تر می‌شد. من نزدیک اعماق ۱۳۵ پایی کف اقیانوس بودم که سعی کردم باوجود تیرگی آب انوار خورشید را دنبال کنم در این لحظه متوجه بنایی شبیه هرم شدم که مثل آینه می‌درخشید. حدود ۳۵ تا چهل پایی نوك هرم، سوراخی دیده می‌شد. نمی‌خواستم داخل آن حفره بروم ولی به‌هرحال با تردید وارد شدم. سوراخ مثل استوانه‌ای بود که انسان را به داخل اطاقکی هدایت می‌کرد. چیزی دیدم که به‌نظر می‌رسید درحال درخشیدن بود. وقتی بیشتر دقیق شدم، متوجه شدم که بلور و کریستال بزرگی است که دو دست آهنی آن را نگه داشته بود. دستکش‌هایم را به دستم کرده و سعی کردم که آن را بکنم. کریستال کمی لق شد و به‌محض اینکه کریستال را به‌دست گرفتم، احساس کردم که بهتر است همان موقع از آنجا خارج شده و هرچه زودتر برگردم.

من تنها کسی نبودم که این آثار را مشاهده کرده بلکه افراد زیادی آنها را دیده و به‌قول آنها، این آثار حدود پنج مایل عرض و بیش از شش مایل طول دارند.»

سه تن از غواصانی که آن زمان همراه دکتر براون بودند، ضمن غواصی در آبهای مثلث برمودا، مرده یا ناپدید شدند به‌همین دلیل نیز هیچ‌گونه گزارشی از مشاهدات آنها در دست نمی‌باشد. دکتر براون هنوز کریستال خود را نگه داشته و در بسیاری از سخنرانیهای خود به آن اشاره کرده و گاهی نیز آن را به نمایش می‌گذارد. داخل آن، چیزهایی به شکل هرم دیده می‌شوند. کسی که کریستال را به‌دستش می‌گیرد، احساس خاصی بوی دست داده و ضربان مخصوصی در دستهایش احساس می‌کند. معلوم نیست این احساس خود فرد بوده یا از کریستال ناشی می‌شود. دکتر براون فقط به خود هرم زیر آب اشاره کرده ولی در مورد محل آن مطلبی اظهار نمی‌کند. وی معتقد است که قسمت اعظم هرم و سایر بناهای اطراف آن در زیر قرار داشته و فقط بخشهای بالایی آنها قابل رویت می‌باشند. اومختصات

جغرافیائی محل هرم را نیز مشخص نکرده ولی قدر مسلم اینست که این هرم، هرمی نیست که گروه آری مارشال پیدا کرده بودند. غواصان و ملوانان قایقهای کوچکی که آثار زیرآبی را مشاهده کرده‌اند نیز در ارائه اطلاعات خود جانب احتیاط را رعایت می‌نمایند. این موضوع بیشتر به محل گنجهای نهفته در منطقه مربوط می‌گردد که جویندگان آنها همانند جیمزباند در فیلمهای پلیسی خود نسبت به رقبای رفتارهای مشکوک نموده و هر يك از آنها مراقب دیگری می‌باشد.

البته اگر هرم مجدداً به درون آب فرو نمی‌رفت امکان بررسی و مشاهده آن از ۴۵ پایی سطح آب وجود می‌داشت و هر چند که غواصان و محققین آینده احتمالاً نخواهند توانست کریستالهای دیگری از درون هرم زیر آب به دست آورند ولی حداقل وجود آنها را تأیید خواهند کرد.

از طرفی غواصانی که در زیر آب به دنبال گنج می‌گردند، همچون جویندگان گنج و آثار زیر خاکی، عامل اصلی خرابی آنها خواهند بود زیرا آنان فقط به یافتن و فروختن آنها به موزه‌ها یا جمع‌آوردگان آثار باستانی فکر کرده و از اهمیت تاریخی و باستانشناسی آن غافل می‌شوند. در این راستا حتی برخی از جویندگان گنج، پیشنهاد انفجار آثار باستانی زیرآبی مثلث برمودا را نموده‌اند تا مگر از این طریق به ماهیت یا محل گنج‌ها پی ببرند و به این دلیل است که کاشفین آثار باستانی زیرآبی و غواصان محقق مربوطه می‌بایست کمال احتیاط را در تحقیقات و جستجوی خود مبذول دارند. همچنین دولتهایی که در آبهای اطراف کشور خود سهم هستند حتی الامکان می‌بایست یافته‌های باستانی و عملیات حفاری یا جستجوی غواصان را تحت کنترل شدید خود قرار دهند. مثلاً دولت کوبا علیرغم شایعه وجود شهرهای غرق شده در سواحل آن کشور، آمریکائیه‌ها را حدود بیست و شش مایلی ساحل نگه داشته‌بود. این امر همچنان ادامه داشت تا اینکه بخش مهمی از تمدن اولیه جهان و اجتماعات ماقبل تاریخ و به احتمالی بخشی از آتلانتیس مشاهده و متعاقب آن سواحل آتلانتیک و دریای کارائیب مورد کاوش مجدد قرار گرفت.

تصادفی نیست که بیشترین منطقه‌ی کشفیات زیرآبی اقیانوس اطلس غربی در مثلث برمودا قرار گرفته است (مثلث برمودا ناحیه‌ای است که بین برمودا، فلوریدای جنوبی و نقطه‌ای از آنتیلیز که از مدار ۶۰ درجه غربی می‌گذرد، قرار دارد) جایی که در پنجاه سال گذشته صدها کشتی و هواپیما با تمام خدمه و مسافران خود بدون هیچ‌گونه آثاری از بقایای آنها، ناپدید شده‌اند. از آن زمان به بعد همواره

منطقه را کشتیها و مسافران فراوانی مورد تحقیق و بازبینی قرار داده‌اند. باوجودیکه تعداد افراد ناپدید شده در منطقه نسبت به افرادی که در جنگهای روزمره نابود می‌شوند، بسیار محدود می‌باشد ولی هنوز این سؤال که عامل اصلی ناپدید شدن آنها در مثلث برمودا چیست؟ بی‌جواب و لاینحل باقیمانده است. امروزه، به دلیل بررسی دقیقتر ناپدید شدن کشتیها، هواپیماها، افراد، مسافران و محققین اعزامی به منطقه، و باتوجه به آخرین پیامهای ارسالی آنها در زمانی که گرفتار شرایط ناشناخته در منطقه خطر می‌شوند، اهمیت موضوع مشخص شده و تقریباً پاسخهای مناسبی نیز در تشریح علت آن وقایع ارائه گردیده است. در این مورد اقوال کسانی که از مهلکه جان سالم بدر برده با یافته‌های محققین هماهنگی داشته است. بنا به اظهارات هر دو گروه، و در هنگام حادثه معمولاً عقربه قطب‌نماها به نوسان درآمده، و موتورهای ناگهان خاموش شده، تجهیزات کشتیها نامرتب عمل کرده، رادارهای هواپیماها و کشتیها از کار افتاده، وسایل الکترونیکی خراب شده، کنترل و حفظ ارتفاع هواپیما از عهده خلبان خارج شده، شبها انوار غیرعادی در هوا پراکنده و از سطح آب نیز نورهای غیرمعمول خارج می‌شده، چرخش یا پیچش‌های ناگهانی ظاهر شده، زمانی بخش کوچکی از سطح دریا یا آسمان را مه درخشانده و تقریباً برافروخته‌ای فراگرفته (در واقع تاکنون صدها هواپیما به چنین شرایطی گرفتار شده و هرگز از درون آن مه خارج نشده‌اند)، فشارهای عجیبی بر روی بخشهای چوبی و فلزی هواپیما یا کشتی وارد آمده و نیروی مغناطیسی قوی توانسته است هواپیماها و کشتیهای سطح آب را به سوی خود کشیده و در اعماق دریا ناپدید سازد. مسلماً، این قبیل اتفاقات تنها به طوفانهای ناگهانی دریا مربوط نبوده و قطعاً به وجود نیروهای الکترومغناطیسی و جاذبه‌هایی مربوط می‌شوند که از خود دریا برمی‌خیزند. برخی گزارشات نیز حاکی از آنند که این قبیل نیروها حتی بر افکار افراد نیز اثر گذاشته و باعث ایجاد اختلال حواس یا تغییر رفتار آنها گشته و گاهاً نیز به مرگ آنها منجر شده است.

اخیراً تئوری جدیدی، علت ناپدید شدن هواپیماها و کشتیها را در مثلث برمودا تشریح نموده است. براساس این تئوری، گازهایی از شکافهای عمقی دشتهای و جلگه‌های زیرآبی مثلث برمودا خارج و چون شکل اولیه این گازها به صورت هیدرات بوده، پس از خروج به گاز هیدروکربنی تبدیل می‌شوند. این گازها ابرهایی را تشکیل داده و ضمن کاهش غلظت آب حبابهای فراوانی در سطح آن ایجاد



تصویر ۲۶

تصویری از برجستگیهای (غیررسمی) اعماق دریا در ناحیه غرب اقیانوس (مثلث برمودا). این منطقه با آب و هوا پدیدهای غیرعادی که بر سر کشتیها و هواپیماهایی که از آن ناحیه می گذرند، بوجود می آورد معروف شده است. از همه مهمتر ناپدید شدن مرموز هواپیماها، کشتیها و سرنشینان آنهاست که جلب توجه کرده اند. در این تصویر فلوریدا، کوبا و برخی خشکیها به رنگ سفید و جزایر کوچک به رنگ سیاه مشخص شده اند. تصاویر سفید رنگ دیگر به مناطقی مربوط می شود که حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش جزو خشکیها به شمار می آمدند. نمای عمودی ارتفاعات زیر دریا نیز در این تصویر دیده می شوند.

مینمایند. به علت کاهش غلظت، کشتیهای روی آب به درون آن کشیده و غرق می شوند. در صورت عبور هواپیمایی از منطقه، گازهای خارج شده وارد موتور آن شده و بانفوذ به داخل هواپیما سبب می شوند که خلبان کنترل خود را از دست داده و اختلال در جهت یابی وی بوجود آید. از طرفی دیگر همین گازها در کار دستگاهها و موتور هواپیما نیز اختلال بوجود می آورند. این نظریه علاوه بر ذکر علت ناپدید

شدن کشتیها و هواپیماهای پرواز پائین، علت تغییرات مستمر و فشارهای وارده بر کف دریا در زمان ناپدید شدن آتلانتیس و بروز آن فاجعه عظیم را نیز به همین موارد، مرتبط می‌سازد. به همین خاطر است که برخی علت اصلی نابودی آتلانتیس را بروز اتفاقات اعماق و حفرات کف اقیانوس در منطقه دانسته و آن را نشأت گرفته از راز نهفته در آن میدانند.

بعدها محققین دیگری پیشنهاد کردند که شاید سنگ آسمانی عظیم مغناطیسی که هزاران سال پیش به زمین برخورد کرد، هنوز در زیر آبهای مثلث برمودا وجود داشته و بروز اختلالات مغناطیسی و ارتباطات رادیویی نیز به همان سنگ مربوط باشد. اگر تون سایکزا^۱، اطلس شناس معروف انگلیسی می‌نویسد:

«اگر زمانی چنین سنگ بزرگ آسمانی با زمین برخورد کرده و در منطقه برمودا قرار گرفته، پس حداقل ردپایی از آن را می‌توان در افسانه‌ها و گزارشات قبایل اطراف اقیانوس اطلس و به ویژه اقوام مایا که نزدیک منطقه می‌زیستند (مایاها در پاپول و و^۲ نیز به فاجعه‌ی مشابهی اشاره کرده‌اند) پیدا کرد.» وی می‌نویسد که:

«انسان همیشه با چنین پدیده‌هایی مواجه نمی‌شود، ولی به هر حال گاهگاهی نیز در گذشته شاهد آنها بوده است. شاید بهتر بود به مثلث برمودا، حفره برمودا می‌گفتند زیرا شهاب بزرگ آسمانی که ده یا دوازده مایل در سطح زمین فرورفته، و چنین حفره‌ی وسیعی را ایجاد کرده، می‌تواند سالها سبب بروز اختلالات و انحرافات مغناطیسی در منطقه باشد.»

هنوز افسانه‌هایی وجود دارند که خبر از وجود نیروهای غیرعادی و جادویی در تمدنهای اولیه و ماقبل تاریخ می‌دهند، نیروهایی (تکنولوژی) که برخی مورخین جدید نیز به آن معتقد هستند. اقوام مایا، هوپی^۳ و سایر سرخپوستان آمریکا نیز حکایاتی از جنگهای هوایی، نابودی و انفجار شهرهای بزرگ، غرق شدن قاره‌ها و تجدید بنای تمدن‌های جدید بعد از فاجعه دارند که همگی بیانگر وجود تکنولوژی پیشرفته در اعصار بسیار قدیم هستند.

آثار و کتب سرخپوستان و همچنین هندوهای باستانی که از افسانه‌های رایج هزاران ساله گرفته شده‌اند، از کاربرد راکت، موشک، و حتی نابودی ناگهانی یک

ارتش کامل توسط جرقه‌های سوزان آسمانی سخن گفته‌اند که به‌ویژه بعد از سال ۱۹۴۵ (جنگ جهانی دوم) مفاهیمی آشنا برای خوانندگان این قبیل کتابها می‌باشند.

ادگار کی سی^۱ که به «پیامبر در خواب» معروف است، در مواقع خلسه به منابع انرژی عظیمی اشاره می‌کند که اهالی آتلانتیس باستانی از آن‌ها استفاده می‌کردند. ولی باتوجه به تجارب ویژه‌ای که در مطالعه احوال گذشتگان کسب کرده بود، توانست وجود کریستالهای مخصوصی را که اهالی آتلانتیس از آنها برای کشتن و نابودی دشمنان خود استفاده می‌کردند، حدس زده و از آنها به‌عنوان منابع انرژی نابودکننده و مخرب نام برده است. او با زبان قابل فهم و غیرعلمی مخصوص خود کاربرد اشعه لیزر و می‌زر^۲ (اشعه پرنرژی نور متمرکز) را سالها قبل از کشف و شناخت آن عنوان کرده بود.

باتوجه به زمینه افسانه‌ای فوق و بروز حوادث ناشناخته کنونی در منطقه برمودا، نظریه دیگری می‌گوید که اتفاقات غیرعادی منطقه عمدتاً از وجود نیروهای الکترومغناطیسی که از اهرام و بناهای زیرآبی برمی‌خیزند، ناشی می‌شوند. این منابع انرژی خواه از نوع الکترومغناطیسی آن یا به‌هر شکل دیگری، به کشتیها و هواپیماهایی که از منطقه عبور می‌کنند برخورد کرده و در تجهیزات آنها اختلال و ناهماهنگیهای ایجاد می‌کنند.

اما باتوجه به گسترش و پیشرفت علوم و تکنولوژی عصر حاضر و توانایی بررسی آثار و بخشهای کشف نشده زمین از طریق ماهواره‌ها و کاوشهای فضایی، می‌توان انتظار داشت که با عکسبرداری از اعماق اقیانوسها و با استفاده از رادارهای زیردریائی و همینطور تجهیزات دی. اس. آر. وی^۳ که عموماً به منظور بررسی اعماق زیاد آب ساخته شده‌اند، بتوان شناخت دقیقی از اهرام و راز مثلث برمودا و سایر مکنونات آتلانتیس به‌دست آورد. پس با درنظر گرفتن امکانات دسترسی به علوم باستانشناسی علمی و تکنولوژی دقیق امروز امکان تعیین عمر آثار باستانی مکشوفه فراهم است و از این طریق، طریقه استفاده و هدف سازندگان آنها را نیز می‌توان به‌خوبی تشخیص داد.

با آنکه امروزه بشر به مرحله کشف فضا پا نهاده و به نیروی دست یافته که

احتمالاً روزی به نابودی خود منجر خواهد شد، ولی هنوز هم در ابتدای راه بررسی تمدن قدیمی و اولیه‌ای قرار دارد که روزگاری سرزمینها و دریاهاى اطراف آن با آنچه که امروز در آن به سر می‌برد متفاوت بوده و قدمهای مقدماتی در کشف چگونگی گسترش و توسعه آن تمدن برداشته است. امید می‌رود که این قدمها هرچه سریعتر و استوارتر برداشته شده و با استفاده از توان تکنولوژیکی امروز، رازهای نهفته در دل دریاها و پهنه اقیانوسها به واقعیت نزدیک‌تر شوند.

کشفیات غیرمنتظره از فضا

چنین به نظر می‌رسد که دیوار بزرگ چین، تنها اثر ساخت بشر است که از کره ماه قابل رویت باشد. هرچند که هیچکس از این اثر باستانی عکس نگرفته ولی عکسهای دیگری که از طریق ماهواره‌های مختلف و به‌طور اتفاقی از نقاط مختلف زمین برداشته شده‌اند، همگی نشانه‌هایی از بناهای دست‌ساز هزاران ساله را به نمایش گذاشته‌اند.

ماهواره‌های تحقیقاتی - تکنیکی^۱ که توسط سازمان ناسا^۲ به مدار زمین ارسال شده‌اند، برای اهداف تحقیقاتی سیستم توپوگرافی، منابع زیرزمینی، پتانسیل کشاورزی و پوشش گیاهی و آبی کره زمین تعبیه شده و به همان منظور نیز به فضا پرتاب شده‌اند. بنابراین اطلاعات ذیقیمتی در دسترس ملل مختلف قرار دارد. زمین ما زیر دوربینهای ماهواره‌ها می‌چرخد و آنها نیز هر لحظه با عکسبرداری از منابع زیر پوشش خود، مناطق جدیدی را در معرض تحقیق بشر قرار می‌دهند. قدرت مانور آنها بسیار وسیع بوده و به‌دلیل مجهز بودنشان قادرند که در آن واحد اهداف علمی مختلفی را دنبال و با درهم آمیختن اطلاعات کسب شده، یافته‌های علمی فراوانی را ارائه نمایند.

هر گاه دوربین ماهواره‌های ارسالی را در هوای صاف و بدون ابر بر روی جنگلها، بیابانها و مناطق پوشیده از یخ که امکان دسترسی به آنها مشکل است، تنظیم نمائیم، علائم و آثار منحصر به فردی از مناطق و آثار باستانی و قدیمی به دست می‌آوریم که از ارزش شایان توجهی برخوردارند. زیرا بسیاری از مناطق قدیمی هنوز کشف نشده و امکان وجود آنها در اعماق جنگلها، قعر دریاها و یا زیر یخهای قطبی بسیار فراوان است. این احتمال نیز وجود دارد که اکثر آنها با گذشت زمان مضمحل شده یا در بناهایی که بعد از آنها ساخته شده‌اند، ادغام شده باشند. یا اینکه به دلیل عظمت و بزرگیشان همانند کوههای زیردریایی یا کوههای طبیعی معمولی جلوه‌گر شده که تنها از فاصله‌ای دور قابل مشاهده و تشخیص و تبیین هویت خواهند بود. اینجاست که اهمیت ماهواره‌ها و قمرهای مصنوعی روشن می‌گردد.

درسی ام دسامبر ۱۹۷۵، لندسات دو^۱، عکسهایی از جنگلهای شمال شرق پرو واقع در عرض ۱۳ درجه جنوبی و طول جغرافیائی ۷۱° و ۳۰' غربی و از فاصله ۵۵۰ تا ۵۸۰ مایلی فضا برداشت. در یکی از این عکسها، هشت نقطه که در دو ردیف مستقیم و با فاصله یکسان از یکدیگر قرار گرفته بودند، دیده می‌شد. بعدها مشخص گردید که این هشت نقطه در واقع هشت برآمدگی سایه‌دار و هرم‌مانندی هستند که پوشش گیاهی ضخیمی آنها را فرا گرفته است. برخی نیز عنوان کردند که اینها برآمدگی یا کوه نبوده بلکه حوضچه یا استخرهایی هستند (رودخانه‌ای در کنار آنها دیده می‌شد) که زمانی آب در آنها جمع می‌شده است. اما عسکبردار ی مادون قرمز، رنگ آنها را سفید نشان می‌داد که علامتی از سنگی بودن آنها بوده است. همگی در وسط جنگل قرار داشته و مایلها از صخره‌های سنگی فلات آند^۲ فاصله داشتند. متخصصین انستیتو باستانشناسی لیما^۳، عکسهای ماهواره لندسات را مورد بررسی قرار داده و ارتفاع هر يك از آنها را تقریباً چیزی کمتر از ارتفاع هرم بزرگ گیزه^۴ در مصر تخمین زدند.

هواپیماهای پرواز پائین نیز بر فراز این هشت نقطه به تحقیق پرداخته و ضمن بررسی دقیقتر آنها متوجه هرمی بودن شکل آنها شدند که به تعداد دوازده عدد (نه هشت عدد) و پنهان در میان انبوه درختان جنگل دیده می‌شدند. چهار عدد از آنها

1. Landsat II
2. Andes

3. Lima
4. Gizeh

کوچکتر و در دو ردیف دیگر در کنار هم قرار داشتند. (در عکسهای گرفته شده لندسات قابل رویت نبودند) کوششهایی نیز در جهت نیل و دستیابی به آنها به عمل آمده که به دلیل شرایط نامساعد جنگل و پیچیده بودن مسیر حرکت، اکثریت افراد کشته یا ناپدید شده‌اند. در این جهت مارهای سمی، حشرات خطرناک و بومیان وحشی از موانعی بودند که کاوشگران متعددی را به کام نیستی کشانده‌اند. به ویژه بومیان و جنگل نشینان وحشی که سرزمین اطراف اهرام دوازده گانه را بسیار مقدس شمرده و نگهداری از آن را وظیفه الهی خود به شمار می‌آوردند. آمریکائیهایی زیادی از جمله هرب ساوینسکی^۱ و فیلیپ میلر^۲ (که هر دو اهل فلوریدا بودند) با هواپیماهای کوچک خود بر فراز این اهرام پرواز و عکسهای دقیقی از نزدیک برداشته‌اند. ساوینسکی در ارتفاع ۲۰۰ پایی پرواز می‌کرده و مشاهدات خود را چنین می‌نویسد:

«این‌ها مثل ساختمانهایی هستند که از گیاه و درخت پوشیده شده‌اند. نسبت به هم فاصله مساوی داشته و قلیل آنها طوری است که آثار فرسایش در آنها دیده شده و دست‌ساز بودنشان نیز کاملاً مشهود و مشخص است، از تفاوتی که در رنگ گیاهان آنها با گیاهان اطراف و کف جنگل وجود داشت چنین برمی‌آید که جنس خاک یا ساختمان مواد تشکیل‌دهنده آنها با خاک جنگل متفاوت است.

در محل دو ساختمان مستطیل شکل و دو بنای تقریباً کروی نیز وجود دارد که از درخت پوشیده شده‌اند. اندازه آنها کوچکتر از هرم‌های دوازده‌گانه بوده و در بخش جنوبی اهرام جزو مجموعه به شمار می‌آیند. چیزهایی شبیه دیوار نیز در آنجا دیده می‌شود. «از ساوینسکی سؤال شد که آیا شما واقعاً آنها را هرم تصور می‌کنید؟ ساوینسکی اظهار کرد که:

«قطعاً همینطور است. حتی از انستیتو محیط‌شناسی میشیگان نیز درخواست کمک کردیم و آنها عنوان کردند که ممکن است این آثار در واقع برآمدگیهایی باشند که بخش بالایی آنها از بین رفته و مثل

هرم به نظر می‌رسند (مثل کوههای شیطان در کلرادو^۱) اما این توضیح نمی‌توانست دربرگیرنده سایر بناها و ساختمانهایی باشند که در آن منطقه قرار داشتند من تصور می‌کنم که مجموعه فوق در حقیقت بقایای شهری قدیمی هستند که سازندگانشان قبایل ویژه‌ای بودند که هزاران سال پیش از اینکاها در منطقه می‌زیستند.»

وجود هرمهای سنگی بزرگی که از فضا قابل مشاهده بوده و در منطقه‌ی جنگلی شرق پرو قرار دارند، یاد کلنل پی اچ فاوست^۲ را (وی جان خود را در این راه از دست داد) زنده می‌کند. وی در کتاب (تمدنها و سرزمینهای گم شده) می‌نویسد:

«روزگاری شهرهای عظیم سنگی در منطقه‌ای که هم‌اکنون از جنگلهای وسیعی پوشیده شده قرار داشتند و ناحیه‌ی وسیعی از آمریکای جنوبی را پوشانده بودند.»

وی معتقد بود که این شهرها توسط اینکاهای شرق پرو ساخته شده‌اند که خود از بازماندگان قبایلی بودند که سرزمین اصلیشان در میان آبهای اقیانوسها غرق شده و ناپدید گردیده بود.

به اعتقاد سرهنگ فاوست از ارتش انگلستان که سالهای زیادی از عمر خود را صرف تحقیق و سیاحت در مراکز کشف نشده جنگلهای آمریکای جنوبی کرده، شهرهای بزرگ مربوطه از قدمت هزاران ساله برخوردار بوده و حتی بخشهایی از برزیل نیز جزو قلمرو آتلانتیس به‌شمار می‌آمده است.

هم‌اکنون در آمریکای مرکزی و جنوبی افراد غیربومی زندگی می‌کنند که وجود آنها را هیئتهای اعزامی اسپانیایی و پرتغالی مورد تصدیق قرار داده‌اند. بومیان آنها را سفیدپوستانی به‌شمار می‌آورند که از شهری به‌نام آتلان آمده‌اند. فاوست نیز در تحقیقات خود و به نقل از برخی قبایل معتقد بود روزگاری سفیدپوستانی شهرهای عظیم سنگی بنا کرده و آنها را در اعماق جنگلها جای دادند که تشعشعات درخشنده خانه‌ها و جاده‌های سنگی آنها هنوز هم به‌هنگام شب دیده می‌شود. بومیان نیز از علت این درخشندگی و منبع اتساع آنها بی‌خبر بودند و برخی نیز معتقد بودند که در آن شهرها منابع عظیمی از گنجهای بزرگ وجود دارد (البته بومیان برای دور کردن

سفیدپوستان از دهکده‌های خود معمولاً اینگونه بهانه‌هایی را می‌آورند). سرخپوستان دیگری نیز معتقد بودند که هنوز هم سازندگان اولیه آن شهرها در موطن اصیلشان زندگی کرده و قبایل ویژه‌ای را برای حفظ و نگهداری آنها تشکیل داده‌اند که در مقابل مهاجمین از سرزمین‌شان دفاع نمایند. در این جهت دیوارها و استحکامات غیرقابل نفوذی ساخته و در آن‌ها مستقر شده‌اند.

فاوست که خود در جستجوی این شهرها و عجایب آنها بود، بارها با افرادی که در جستجوی گنج به منطقه رفته و به نحوی از مهلکه جان بدر برده بودند، ملاقات کرده و با آنها مصاحبت و همنشینی داشته است. همقطاران و همراهان اکثر این افراد کشته شده یا در جنگل ناپدید شده بودند. هرچند که خود فاوست نیز در سال ۱۹۲۵ در میان جنگل‌های آمازون و نزدیک رودخانه زینگوا ناپدید گردید، ولی سخنان وی که چندی قبل از آخرین سفرش ایراد کرده و هم اکنون بر روی سنگ قبر وی به‌عنوان یادبود نوشته شده است، می‌تواند شمه‌ای از عقاید وی را بازگو نماید. بر سنگ قبر یادبود وی نوشته است که:

«ما در این جستجو چه جان خود را فدا کنیم و چه موفق شویم، يك مسئله واضح و روشن است. و آن اینکه با جستجوی خود، پاسخ معمای هزاران ساله آمریکای جنوبی و به‌احتمالی پاسخ رازهای دنیای ماقبل تاریخ را می‌یابیم. به‌ویژه اگر آن شهرها در معرض تحقیقات دقیق علمی قرار گیرند. من می‌دانم که قطعاً چنین شهرهای سنگی عظیم وجود دارند.»

اگر چنین شهرهایی در حوزه آمازون وجود داشته باشند، طبیعی است که ماهواره‌ها و عکسبرداری هوایی کمک شایانی در تعیین محل و تشخیص آنها خواهند نمود. این نکته نیز قابل توجه است که علیرغم وجود مشکلات راه‌یابی به اعماق جنگلهای آمریکای جنوبی به‌علت فشردگی بسیار شدید درختان و پوشش گیاهی آنها و نیز وجود دائمی بخار آب بر فراز آنها که خود مانع بزرگی برای عکسبرداری هوایی به‌شمار می‌رود، تکنولوژی امروز به مرحله‌ای از رشد رسیده است که بتواند منطقه را همانند سیاره ونوس (زهره) و گواتمالا تحت کنترل و پوشش خود قرار داده و کلیه مکنونات آنها را آشکار سازد.

از دیگر مجهولاتی که مدت مدیدی بلاجواب مانده، ازدحام و تجمع سرزمینهای اقوام مایا در اعماق جنگلهای آمریکای مرکزی است. شاید یکی از دلایل اقوام مایا برای انتقال و پیشروی در جنگلها، کنترل رشد جمعیت روزافزون آنها بوده که با توجه به چگونگی کشاورزی و نحوه کشت و زرع آنان مهاجرت و پیشروی در اعماق جنگلها که در واقع با قطع درختان و سوزاندن پوشش گیاهی و بنای شهرهای جدید همراه بوده، قابل توجیه باشد. آنها همانند بازماندگان امروزیشان، پس از مدتی زندگی در جایی، آنجا را رها کرده و به منطقه‌ی دیگری نقل مکان می‌کنند. البته گزارشاتی که پس از حمله اسپانیا به سرزمین مایاها توسط کشیش و مسیونر مذهبی و نماینده پادشاه، بارتولومه^۱ در خصوص جمعیت عظیم آنان به‌ویژه ارائه گردید، تا حدود زیادی اغراق‌آمیز بوده و بیشتر برای جلوگیری از کشتار دسته‌جمعی آنها مطرح شده بود، هرچند که واقعیتهای نیز از بیان این گزارشات مبنی بر افزون بودن جمعیت آنها قابل استنباط است.

اخیراً سازمان ناسا^۲ دستگاه رادار مخصوص ساخته است که از آن برای نفوذ در ابرهای سیاره زهره توسط پایونیر استفاده شده، و سایر مقاصد نظامی را نیز با آن دنبال می‌کنند. در ۱۹۷۷ با کارگیری این رادار بر روی جنگلهای گواتمالا و بیلز^۳ علیرغم پوشش گیاهی انبوه آن و مطالعه عکسهای گرفته شده وجود شبکه‌هایی از سیستم آبرسانی گسترده‌ای در اعماق جنگل به اثبات رسید. در این راستا و در پی تأیید موضوع، هیئت دیگری به سرپرستی دکتر تی. کالبرت^۴ از دانشگاه آریزونا و دکتر ای. آدامز^۵ از دانشگاه تگزاس به منطقه اعزام و نتایج بررسیهای آنان نشان داد که اقوام مایا دارای شبکه‌های آبرسانی و فاضلاب پیچیده‌ای بودند که بخوبی از عهده کشت و زرع محصولاتی که برای میلیونها نفر از ساکنان شهرهای بزرگ و مناطق اطراف به‌عمل می‌آمد، برمی‌آمد.

اکثریت تمدنهای اولیه جهان در اطراف رودخانه‌ها نزع گرفته‌اند، زیرا امکانات آبیاری و کشاورزی برای توسعه شهرهای بزرگ قدیمی آنها فراهم بوده و به این جهت نیز دیوارها، و معابد مرتفع سنگی یا آجری با پله‌های عظیم را در کنار رودخانه‌ها ساخته‌اند. این تمدنها سهم به‌سزایی در گسترش نجوم و ستاره‌شناسی داشته (تعدادی از ساختمانها و اهرام خود را به این منظور ساخته بودند) و دانش پیچیده‌ی

1. Bartolomeh

2. Nasa

3. Belize

4. T. Calbert

5. e. Adams

ستاره‌ها، سیارات و اندازه‌گیری زمان را همانها گسترش داده‌اند، دانشی که در قرون بعد به فراموشی سپرده شد.

هرچند که آثار این فرهنگها و سیستمهای آبرسانی آنها طی قرون متمادی و بر اثر جنگها و سایر بلایای ناغافل نابود شده و برخی از آنها نیز ناپدید گردیده‌اند ولی بقایای آنها به‌طور روزافزونی توسط هواپیماهای امروزی در بیابانها، زیردریاها و حتی در اعماق جنگلها همچنان هویدا و آشکار می‌شود.

به‌نظر می‌رسد که کمربند خاصی از سیستم آبرسانی و فرهنگ هرم‌سازی مشابهی دورتادور زمین را احاطه کرده است. این بناها از مکزیك مرکزی و یوکاتان گرفته تا افریقای شمالی، مصر، خاورمیانه، ایران و شبه قاره هند گسترش داشته و در امتداد خطی که از مدار ۳۰ درجه شمالی می‌گذرد قرار گرفته‌اند که اغلب آنها را به «کمربند اهرام» نامیده‌اند و این خود جای شگفتی است. مدار اهرام و کمربند هرمها، همزمان با تمدنهایشان به شرق و سپس به عرب کشیده شده و در همین اواخر نیز به شمال و جنوب گسترش یافته و گویی قبل از ادامه راه ناگهان از فراز اقیانوس اطلس به سمت آمریکای جنوبی نیز پرواز نموده است. اما در این کمربند آتلانتیس نیز می‌گنجد. هنوز جزیره بزرگ آتلانتیس را که افلاطون و سایر متقدمین و متأخرین وی تشریح کرده‌اند فراموش نکرده‌ایم. از ویژه‌گیهای بارز این جزیره بزرگ، وجود سیستم مدور و عظیم شبکه آبرسانی و شهرهای بزرگ با برجهای رفیع آن است که دانشمندان آن نیز هر از چندگاه ستارگان و سیارات آسمان را رصد می‌کردند. وانگهی محلی که برای آتلانتیس متصور است نیز حدوداً از مدار ۳۰° درجه شمالی می‌گذرد.

در نوامبر ۱۹۸۱ شاتل فضایی کلمبیا دوربینهای خود را بر فراز سودان و جنوب غربی مصر تنظیم و از ارتفاع ۱۲۵ مایلی، منطقه‌ای به طول ۳۰ مایل را مورد عکسبرداری دقیق قرار داد. نتایج حاصله پس از ظهور عکسها و اطلاعات مستخرجه کامپیوتری آنها بسیار چشمگیر و ارزنده بود. هرچند که عکسهای معمولی منطقه را بیابانی نشان می‌داد ولی ردیابی کامپیوتری آنها، بستر رودخانه‌هایی با وسعت و عرض رود نیل را نشان دادند که از سمت جنوب و غرب جاری بوده و رودها و جویبارهای فراوانی از آن رودخانه‌ها منشعب شده بود. این به معنی آن است که هزاران سال پیش این سرزمین وسیع، پوشیده از جنگل‌ها و زمینهای حاصلخیز بوده که منابع تغذیه حیوانات و درصورت زندگی بشر، زمینهای کشاورزی و کشت و زرع

غلات آن روزگار را تأمین می نموده و از جمله سرزمینهای متمدن به شمار می آمده است. دکتر جان مک کالی^۱ پس از بررسی دقیق عکسها و ردیابی کامپیوتری آنها چنین اظهار نمود که:

«احتمالاً تمام رودخانه‌های آن زمان به حوزه وسیعی به وسعت

تقریبی دریای مازندران می ریخته است.»

وی در زمینه روشهای مورد استفاده در تشخیص این موارد، توضیح داد که:

«تنها با استفاده از رادار به عنوان دستگاه تکنولوژی امروز

می توانستیم به چنین نتایجی برسیم.»

کشف این موارد، یکبار دیگر اهمیت وجود تغییرات هوا، زمین و آب و هوایی کره خاکی ما را که در هزاره‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم، نشان می دهد.

گمان می رود آخرین باری که مردم لیبی، صحرا، چاد، سودان، مصر و احتمالاً تونس و الجزایر توانسته بودند از نعمت آب فراوان و باران‌های موسمی برخوردار شده و از این طریق احشام و جماعت انسانی خود را تغذیه نمایند، حدود ده هزار سال پیش بوده که با تمدن بسیار قدیم مصریان، همزمان بود. تمدنی که براساس افسانه‌های مصر توسط قبطیان بدانجا آورده شد و هدیه خدایانی بود که از سرزمینهای غرب به ارمغان آورده بودند.

در بخشهایی از کوههای تاسیلی^۲ الجزایر که هم اکنون جز زمینهای بایر و لم یزرع چیزی باقی نمانده است، حجاریهایی دیده می شوند که زندگی توأم انسان و حیوان را در جنگلها، مزارع و رودخانه‌ها به خوبی نشان می دهند. بسیاری از این نقاشیها، نمونه‌هایی از یک هنر پیشرفته را نشان می دهند که باوجود سائیدگی و از بین رفتن آنها هنوز هم از آثار برجسته‌ای به شمار می آیند. این آثار را افسران ارتش فرانسه در قرن بیستم کشف کرده و تا زمانی که شاتل فضایی کلمبیا، وجود رودخانه‌های فراوانی را در منطقه مشخص نکرده بود، و همچون جنگلها و کشتزارهای حاصلخیزی که مردمان آن اعصار در نقاشیهای خود به تصویر کشیده بودند در پرده‌ای از ابهام باقیمانده بود البته ممکن است هنوز هم بعضی از این رودخانه‌ها در زیر بخشهای مختلفی از صحرا جریان داشته باشند. حتی طارق‌ها (گروهی از روحانیان ویژه که در بیابان زندگی می کنند و عقاید اسلامی دارند)

که به «فرزانگان آب شناس» معروف اند معتقدند که هنوز هم رودخانه‌هایی در زیر شنهای بیابان جاری اند. اینان قادرند که آب را در بخشهای متروک بیابان یافته و آن را جمع آوری نمایند. مهارتی که ریشه در عهد عتیق داشته و از منابع پیشین به ارث برده‌اند.

ناپدید شدن رودخانه‌های صحرا در غرب رود نیل و خشک شدن مناطقی از آن که زمانی از آب سیراب بودند، نماینده تغییرات وسیع آب و هوایی جهانی است که در اواخر دوران یخبندان اخیر به وقوع پیوست. تغییراتی که افسانه‌ها نیز از آنها به‌عنوان عامل نابودی آتلانتیس یاد کرده‌اند.

نمونه بارز دیگری از بناهای پیچیده‌ای که هدف سازندگان آنها مشخص نبوده و معماران باستانی مربوطه مهارت خاصی در ساختن آنها به‌کار بسته‌اند درده نازکا^۱ در پرو^۲ دیده می‌شود. خلبانانی که مشغول اندازه‌گیری منابع آب در پرو بودند، ضمن عکسبرداری متوجه خطوط عجیبی شدند که در زمین ترسیم و از تپه‌ها گذشته و گاهاً به آنسوی تپه نیز کشیده شده بودند. این خطوط در بسیاری موارد حتی تا قله کوهها نیز برده شده بود. کوههایی که قله آنها را به‌دلائل مجهول صاف کرده بودند. در این مناطق خطوط ترسیم شده به اشکال مستطیل، موازی، مستقیم، مثلثی بوده و گاهاً اشکال و طرحهای حیواناتی که اغلب صدها فوت طول داشته‌اند نیز در میانشان دیده می‌شد. بخشهایی از علامتها، تشابه زیادی با علائم فرودگاهها داشته و تنها از فرازآسمان قابل رویت بودند هدف از رسم آنها مشخص نیست ولی این احتمال وجود دارد که یا برای تعیین جهت حرکت ستارگان ناشناخته ترسیم شده و یا همانگونه که برخی اظهار عقیده کرده‌اند، به‌عنوان علامت و راهنمای مسافران فضایی به‌کار گرفته می‌شدند که هر لحظه احتمال آمدنشان می‌رفته و ترسیم‌کنندگان این خطوط هر آینه در انتظار فرود آنها به‌سر می‌بردند. به‌هر تقدیر، این خطوط و علائم قرن‌ها از دیده بشر پنهان بوده تا اینکه خلبانان پروژه تحقیقاتی و زمین‌شناسی پرو، متوجه وجود آنها شده و یکبار دیگر افکار بشر متوجه مجهولات و ناشناخته‌های دیرینه همجنسان باستانی خود گردید.

دکتر پاول کوزاک^۳ باستانشناس آمریکایی که برای اولین بار واقعیت وجود این خطوط را در سال ۱۹۳۰ لمس نموده بود چنین نتیجه‌گیری کرد که شاید این خطوط

«بزرگترین کتاب نجومی جهان» را تشکیل داده باشند. همچنین دکتر ماریاریچه^۱، دانشجوی باستانشناس آلمانی که در سال ۱۹۳۲ وارد پرو شده بود، پس از مشاهده این خطوط در سال ۱۹۴۶، ترك وطن کرده و تا پایان عمرش (۱۹۸۳)، به تحقیق در زمینه آنها مشغول گردید. وی از آنها به عنوان «مهمترین آثار باستانی پرو» و بلکه جهان نام برده و عظمت و بزرگی اندازه آنها و تناسب کامل در ترسیم شان وی را به تحسین واداشته بود. به ویژه در حیرت بود که چگونه هنرمندان باستانی پرو قادر به ترسیم اشکال بسیار غول پیکر حیوانات آن زمان بوده و توانسته اند هیکل آنها را با ظرافت و توازن عجیبی در زمین بیابانی آن عصر رسم کنند. به نظر وی انجام چنین امر مهم و خارق العاده ای بدون داشتن هواپیما یا هر وسیله ممکن دیگری که هدایت نقاشی و ترسیم آنها را از فراز منطقه به عهده داشته، محال و غیرممکن بوده است. (این عقیده که ملت پرو در ازمنه قدیم صاحب خطوط هوایی و هواپیما بوده اند، هنوز هم به عنوان امتیازی برای اهالی پرو تلقی شده و از آن در معرفی هواپیمائی ملی خود استفاده می کنند. کما اینکه شرکت آیروپرو^۲ در شعار تبلیغاتی خود نوشته بود: «آیروپرو، جدیدترین و در عین حال قدیمترین خطوط هواپیمائی جهان».)

قرنها بود که شهر کامل و بزرگی در شمال ایتالیا در زیر آب و گل فرو رفته و هیچکس از وجود آن باخبر نبود. تا اینکه اخیراً طی عکسبرداری هوایی به وجود آن پی بردند. اسپینا^۳ شهر بزرگ اتراسکانهای^۴ اسرارآمیز به شمار می رفته و آنان بزرگان ایتالیا بودند که قبل از غلبه رومیها در آنجا می زیستند. تاریخ اولیه و زمان اسکان آنها نامعین و رمز زبانشان نیز کشف نشد است. حیطة حکمرانی آنان شهری به نام تیره نیا^۵ بوده که افلاطون نیز در مقاله کرتیتاس ذکری از آن به عمل آورده و نوشته بود: «جزیره آتلانتیس... شامل بخشهایی از لیبی و نزدیک تنگه های هرکول تا مصر و از اروپا تا تیره نیا بوده است».

اطلاعات کمی از اتراسکانها در دست است ولی مقبره های باقیمانده از آنان نشان می دهند که افراد متمدنی بوده و زندگی پیچیده ای داشتند. محل آنها را طی عملیات اکتشاف فلز و اخیراً نیز در اثر عکسبرداری مادون قرمز کشف نمودند. این عکسبرداری گرد و مدور بودن مقبره های زیرزمینی آنها را به خوبی آشکار ساخت. از شهر اسپینا^۵ نیز قرنها به عنوان يك شهر افسانه ای نام می بردند. زیرا هیچگونه آثاری

1. Maria Reiche
2. Aero Peru

3. Spina
4. Etrascans

5. tyrehenia

از آن دیده نشده بود. و همانند بسیاری از شهرها و بنادر مدیترانه هیچ آثاری از بقایای آن در زمین یا آب مشاهده نشده بود. اما عکسبرداری مادون قرمز هوایی اخیر توانست وجود دیوارها، خیابانها، بلوکهای ساختمانی، بناهای بزرگ، چهارراهها و بسیاری دیگر از آثار زندگی بشری را در منطقه نشان دهد. خلیجها و لنگرگاههایی یافت شدند که زمانی محل کسب و کار عده کثیری از مردمان آن اعصار به شمار می رفته ولی ناگهان تمام پایتخت در زیر خروارها گل و شل فرو رفته و به تدریج از یاد تاریخ نیز رفته است.

در این میان، تنها يك اثر باستانی وجود دارد که تاکنون فراموش نشده و بشر قرنها به دنبال آن می گشته است. وجود آن تا زمان حال نیز مورد قبول عموم قرار داشته ولی برخی از دانشمندان علوم به ویژه در ۱۵۰ ساله اخیر آن را به عنوان موضوعی ساختگی تلقی کرده و تقریباً کنار گذاشته بودند. اما همانگونه که در انجیل نیز آمده است، کشتی نوح وجود دارد و خلبانان، کوهنوردان، کاشفین و گروههای مذهبی زیادی به دنبال یافتن آن در کوههای آراتات به جستجو مشغول هستند. اگر وجود آن ثابت شده و نشانه‌هایی از آن به دست آید، قطعاً نموداری از وجود تمدن ماقبل تاریخ گشته و واقعیت انکارناپذیری را به اثبات خواهد رسانید. اگر این کشتی یا حداقل بقایای آن پیدا شود، نه تنها مجهولات علمی فراوانی هویدا خواهد شد بلکه وجود تمدنی را ثابت خواهد کرد که زمانی پیش از آغاز تاریخ وجود داشته ولی در اثر بلایایی که موجبات جاری شدن سیل عظیمی را در سراسر جهان فراهم نموده بود به نابودی کشیده شده و تنها چیزی که امواج سهمگین آن سیل بنیان کن از خود برجای گذاشته، همین کشتی بوده که به ناچار در کوهی به ارتفاع پانزده هزارپا پناه گرفته است. کوهی که باید آثار برخورد امواج و رسوبات دریائی را در جوانب خود داشته باشد. درست است که هر قوم باستانی برای اضمحلال خود دلایلی از قبیل بروز فجایای طبیعی داشته و در کتیبه‌ها و اسناد خود از طوفانی همچون طوفان نوح به عناوین مختلف یاد کرده و حتی هر يك قهرمانی همچون نوح دارند (از آن به عنوان نجات دهنده و سمبل رستگاری یاد می کنند) ولی به احتمال قریب به یقین، کشتی نوح هنوز در کوههای آراتات انتظار هزاران ساله را برای نمایش خود می کشد.

در طول جنگهای جهانی اول و دوم، سفرها و تلاشهایی برای دیدن یا پیدا کردن کشتی نوح صورت گرفته است. خلبانان روسی ادعا کردند که در طول جنگ جهانی

اول، کشتی را در دریاچه‌ای بالای کوه دیده‌اند. هیتی نیز بدین منظور به منطقه اعزام شد ولی گزارش آنان هرگز دیده نشد. همچنین در طول جنگ جهانی دوم نیز خلبانان امریکا و شوروی مدعی شدند که نه تنها کشتی را دیده بلکه موفق به عکسبرداری از آن نیز شده‌اند اما هیچگونه عکس معتبری از آن‌ها در دست نیست. شایعاتی نیز در بین خلبانان آمریکایی مستقر در ترکیه وجود داشت. آنان مدعی بودند که کشتی نوح را در طول جنگ سرد بین آمریکا و شوروی طی پروازهای اکتشافی و شناسائی خود دیده و عکسبرداری کرده‌اند. اما حتی در صورت صحت ادعاهای آنان هیچک از این عکسها تاکنون منتشر نگردید.

به‌رحال در سال ۱۹۷۴ نیز از طریق ماهواره تحقیقاتی، سری عکسهایی از ارتفاع ۵۰۰ مایلی و بر فراز کوه آزارات برداشته شد در این عکسهایی ناشناخته‌ای در قله کوه دیده می‌شد که بحثهای جنجالی زیادی برانگیخته و حتی به کنگره آمریکا نیز کشیده شد. سناتور فرانک موس^۱ که بعدها به‌عنوان رئیس کمیسیون فضایی آمریکا انتخاب گردید، طی بررسی خود بر روی این شیئی اعلام داشت که: «این جسم از نظر ابعاد و اندازه و شکل تشابه کاملی با کشتی دارد.» از بین کسانی که در جستجوی کشتی نوح بوده و کوه آزارات در بخش شرقی ترکیه را مورد تجسس قرار دادند، سرهنگ جیمز ایروین^۲، ستاره‌شناس معروف آپولو پانزده بود که وسیله نقلیه مخصوص حرکت در سطح کره ماه را هدایت نمود. وی قبل از سفر کره ماه و ضمن پروازهای مداری خود به دور زمین و از فراز خاورمیانه، هشدار داد که کشتی هنوز هم در قله یا نزدیکیهای قله آزارات بزرگ و به احتمالی آزارات کوچک وجود دارد. این هشدار قابل ملاحظه بود ولی همانگونه که در طول تاریخ و حتی در عصر حاضر و شاید فردا نیز بحثهایی از این قبیل جدی تلقی نگردیده‌اند، به هشدار ایروین توجهی نشد.

البته ادامه عملیات عکسبرداری فضایی از زمین، اطلاعات ذی‌قیمتی در مورد تمدن گذشته آن و ماهیت کره زمین در دسترس بشر قرار خواهد داد. این موضوع در مورد سایر سیارات نیز صدق می‌کند. و شاید همین امر، تاکنون نیز انجام شده باشد. هرچند که بسیاری از ستاره‌شناسان عصر حاضر معتقدند که با بررسی ساختمان سیاره زهره و تشکیلات سطح آن که مارینر ۹ عکسهایی از سطح آن را به زمین مخابره نموده

بود می توان به ماهیت کره زمین نیز پی برد. زیرا به عقیده آنان از صخره‌ها و سنگهای سطح آن سیاره که هم اکنون خشک و لم یزرع هستند، زمانی همانند سطح کره زمین، رودخانه‌هایی جاری بوده و از فضا نیز سطح آن سیاره که همانند سطح زمین دیده می شود ولی این مسئله به بررسی بیشتری نیاز داشته و نمی توان تنها به عکسهای هوایی مارینر یا وایکینگ یک^۱ اکتفا کرد. در این جهت آنتونیو رایبرا^۲ مقاله نویس و مؤلف اسپانیائی نیز توجه عموم را به بررسی دقیق و عکسبرداری دقیقتر فرورفتگی کاپریت^۳ سطح کره ماه جلب کرده و می نویسد:

«حالت دیواره‌های این فرورفتگی شکل چهارگوش دارند که نمونه آن در طبیعت دیده نمی شود. از عکسهای فضایی برداشته شده چنین برمی آید که زمانی در سطح کره زهره رودخانه و جویبارهایی جاری بوده است. به همین ترتیب فرورفتگی که رودخانه‌های قدیمی به آن می ریختند، زمانی به صورت دریاچه یا دریا بوده است. اشیاء یا تشکیلاتی هم که در آن دیده می شوند، در واقع بقایای اقیانوس اولیه‌ای هستند که امروز خشک و بی آب شده است. در دیگر نقاط منجمله «مناطق داخلی» هرماه‌های چهارسویی دیده می شوند که همانند اهرام قبایل باستانی برای جاودانگی و ابدیت ساخته شده‌اند»

وی در جواب این سؤال که آیا ساکنان زمین اولیه ما را افرادی از کره زهره تشکیل می دادند (احتمالاً آن سیاره به تدریج خشک و بی آب شده و ساکنان آن به دلیل کمبود آب و از بین رفتن آتمسفر سیاره، به دنبال دنیای جدیدی، آنجا را ترک کردند) پاسخ داد که:

«امروز نمی توانیم نسبت به آن اظهارنظر نمائیم اما فکر می کنم که به هر حال احتمال بروز این اتفاق بعید نبوده است.»



تصویر ۲۷

عکسی از دیوار زیرآبی نزدیک کی سال (Caysal) . نوع ساخت و سنگ چینی این دیوار با ساخت دیوارهای ساکزاهاومان (Sacsahuaman) تشابه نزدیکی دارند .
عکس از هربرت سوانسکی - پرو



تصویر ۲۸

عکسی از دیوارهای عظیم و غول پیکر ناحیه ساکزاهاومان در پرو . در این تصویر هماهنگی کامل سنگهای به کار رفته در درون و خارج دیوار دیده می شود . این همه دقت در تنظیم و کنار هم گذاشتن سنگها در ساختمان دیوارها و بناهای سنگی منطقه نمایانگر اطلاعات سازندگان آنها ساخت بناهایی است که در مقابل زلزله مقاومت عجیبی نشان می دادند .



تصویر ۲۹

عکس از غواصی است که بر روی دیوار یا جاده زیر آب ساحل کی سال (Caysal) مشغول غواصی است. در این عکس دیوار یا کناره جاده ای دیده می شود که حدود بیست پا پائینتر در قعر دریا قرار گرفته است. عکس از جان سوانسکی



تصویر ۳۰

عکس سمت چپ: بلوکهای سنگی عظیم در انتهای جنوب شرقی ناحیه کی سال را نشان می دهد که به خوبی مشابهت آنها را با بناهای منطقه بی می نی می توان مشاهده نمود.
عکس سمت راست: عکسی از کوههای پراز برف جزایر قناری و سبزیجات و گیاهانی که در آن جزیره گرمسیری رشد کرده اند. همانگونه که افلاطون در مورد آتلانتیس اشاره کرده است. جزیره ای بزرگ و حاصلخیز با آب و هوایی مناسب برای رویش چنین گیاهانی است. که در تصویر نیز دیده می شود
عکس از سازمان توریستی اسپانیا



تصویر ۳۱

تصویری از جویبارهای آب گرم جزایر اقیانوس اطلس (همانگونه که افلاطون توصیف کرده بود). بیشتر این آب گرم ها نزدیک سائومیگوئل و در جزیره واله دافورناس (**Vale da fumas**) آزورس می بینیم. هنوز هم در جویبارهای فرعی ایسلند از این گونه آب گرمها فراوان دیده می شود که از آنها برای گرم کردن داخل شهر نیز استفاده می شود.



تصویر ۳۲

منظره ای از دریاچه های «هفت شهر» در جزایر آزورس. برجستگیهای اطراف دریاچه ها شباهت زیادی به فلات های زیر دریائی اطراف جزایر دارند. بنا به روایت های مذکوره، شهرها و قصرهای آتلانتیس در اعماق این دریاچه ها پنهان هستند.



تصویر ۳۳

نمایی از بناها و دیوارهای آبهای سواحل آفریقا در اعماق پنجاه تا شصت پائی که تا چندین مایل ادامه دارند. اندازه سنگهای به کار رفته شباهت زیادی با سنگهای ساکزاهاومان وی می دارند.



تصویر ۳۴

تصویری از نقشه اولیه پی ری ره که در قصر سلطان ترك در تاب کاپی (Topkapi) استانبول به سال ۱۹۲۹ پیدا شده. تصور می شود که این نقشه قسمی از يك نقشه جهانی بوده که حدود دو هزار سال قبل در کتابخانه باستانی اسکندریه وجود داشته است.

در این نقشه اطلاعات قدیمی مربوط به دایره مثلثاتی به کار رفته در نقشه ها (تازمان حکومت جورج سوم در اروپا کشف نشده بود) دیده می شود. ضمناً سواحل اقیانوس منجمد شمالی (تا سالهای ۱۸۳۸-۱۸۴۰ کشف نشده بود) نیز بدون یخ نشان داده شده است.



تصویر ۳۵

مجسمه سنگی از سنگهای آذرین اعماق منطقه چینک (Chinque) گواتمالا که نشاندهنده چهره غیرعادی ریش دار و کاملاً متفاوت سرخپوستان آمریکائی است. چنین آثار پیدا شده‌ای از چهره بیگانگان نژاد حامی و سامی (نژاد سام پسر نوح) و قفقازی (سفیدپوستان هند و اروپائی) در آمریکای مرکزی و جنوبی نشان می‌دهند که قبلاً دیدارهایی از امریکا صورت گرفته است.



تصویر ۳۶

کلمات، اصطلاحات، آداب و رسوم و حتی نوع بازیهای مردم در ازمینه قدیم نیز از اقصی نقاط جهان به سایر مناطق نفوذ می‌کرد. بازی پارچس (نوعی تخته نرد) ایران و هندوستان به نحوی از فراز اقیانوس گذشته و به اقوام آرتک نیز رسیده بود. در این تصویر حبابهایی که از دهان بازیکنان خارج می‌شوند، در واقع دعاهایی است که برای پیروزی در بازی بر زبان می‌آورند.



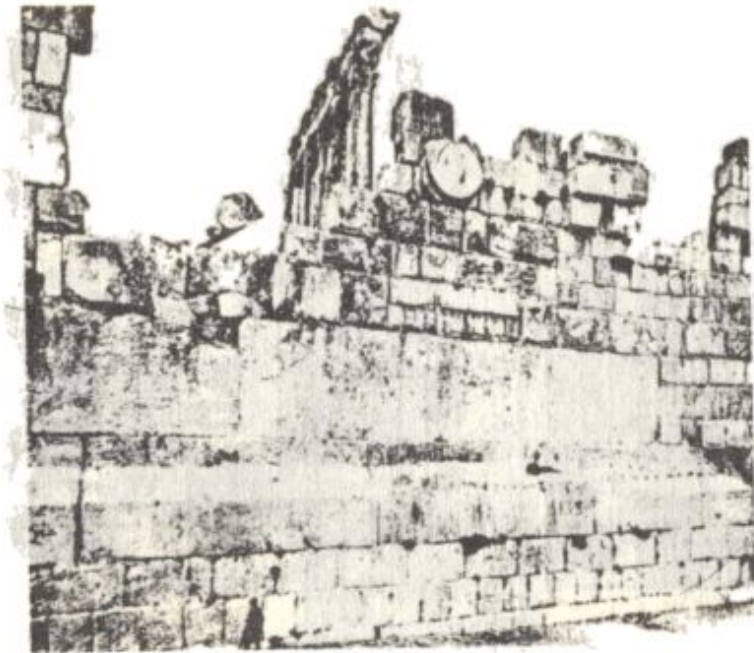
تصویر ۳۷

مجسمه قدیمی از یک زن، بانوی ایشه (Eiche)، در آثار باستانی جنوب شرقی اسپانیا. این گونه آثار از جمله آثار ماقبل تاریخ اسپانیا به شمار می آیند. بسیاری معتقدند که وی از زنان کاهن آتلانتیس بوده زیرا مردم اسپانیا با مردم آتلانتیس تماسهای نزدیک داشته اند. به کلاه یا نوع سرپوش به کار رفته در این مجسمه و تشابه آن با مجسمه‌ی دیگری از هند باستان توجه کنید. ارتباط فرهنگی نزدیکی نسبت به یکدیگر نیز جلب توجه می کند.



تصویر ۳۸

نمایی از یک دیوار مدور نزدیک نیبلا (Niebla) در اسپانیا. به نظر می رسد که اسپانیا زمانی جزو قلمرو آتلانتیس بوده و این ارتباط از طریق شهر تاتسوس که در ساحل غربی اسپانیا قرار داشته برقرار می شده است.



تصویر ۳۹

قسمتی از معبد عظیم بعلبک در لبنان. سه قطعه سنگ یکپارچه گول پیکری که در پایه‌ها و زیربنای این معبد به کار رفته، یکی از نادرترین و بزرگترین بلوکهای سنگی است که استخراج شده و با نوع معماری و تراش سنگهای قسمت بالای تصویر (مربوط به بناهای رومی) تفاوت فاحشی دارد. از اینگونه سنگهای یکپارچه در سراسر دنیا استفاده شده است اما به‌راستی چگونه آنها را تراشیده، حمل کرده و در محل‌هایی که عموماً از نقطه استخراج نیز فاصله زیادی داشته‌اند، نصب شده‌اند؟



تصویر ۴۰

نمایی از بنای باستانی استونهنج (Stone henge) در انگلستان. این بنا یکی از مشهورترین ساختمانهای ماقبل تاریخ در اروپا به‌شمار می‌آید. بسیاری از صاحب‌نظران، ساخت این بنا را به دوره حکومت درویدهای (Druid) باستانی و برخی به سلت‌های (Celt) بومی که به کمک کرتی‌ها (Cret) مصریها یا ساکنین آتلانتیس ساخته‌اند، منسوب می‌کنند. نوع معماری کرتی‌ها (احتمالاً بعدها اقتباس شده است) نمود بیشتری در این بنا دارد.



تصویر ۴۳

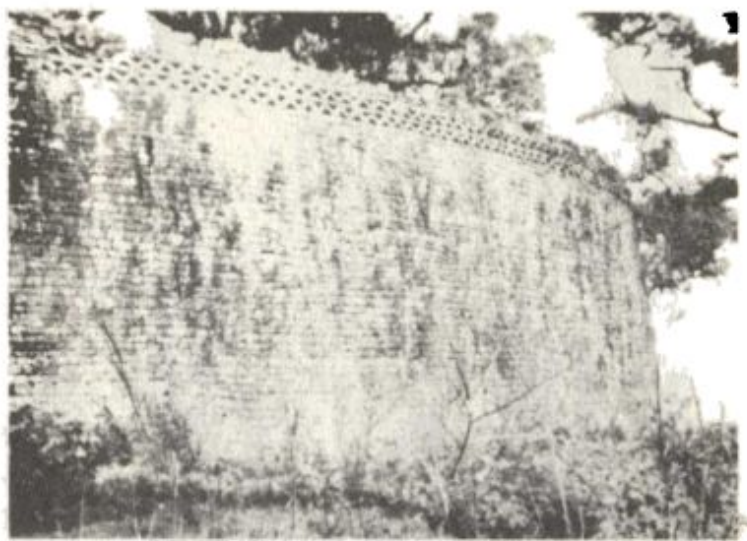
تصویر اهرام جنگلهای آمازون از نزدیک و توسط هلیکوپتر آشکارتر دیده می شوند. در برخی از آنها آثار فرو افتادن درختان نیز نمایان است. پیدا کردن این اهرام به دلیل وجود رودخانه پی پی نی (Pinipini) و فشردگی درختان جنگل و همچنین وجود قبایل مچیگوانگا (قبیله ای که خود را نگهبان این «منطقه مقدس» به شمار می آورند) بسیار مشکل بود.

عکس از جیم کینزاد



تصویر ۴۴

منظره دیوار بلند کیولپ در پرو. سازنده این دیوار بلند مشخص نیست ولی شباهت عجیبی از لحاظ معماری و به ویژه بخش بالایی دیوار با دیوارهای سنگی زیمبابوه دارد.
عکس از هربرت ساوینسکی



تصویر ۴۵

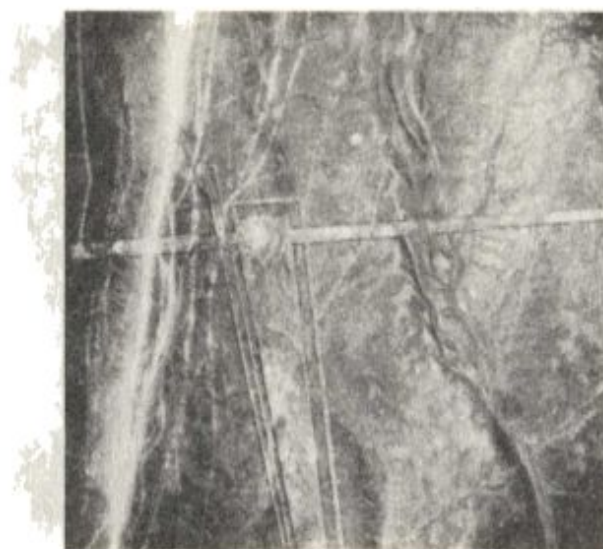
بنای تاریخی زیمبابوه که نام قبیله‌ای نیز می‌باشد. تاکنون توجه زیادی به این دیوارهای بلند نشان داده شده. نوع معماری و چگونگی ساخت این بنای باستانی شباهت زیادی با انواع مشابه در مناطق طرفین اقیانوس اطلس دارد.



تصویر ۴۶

تصویری از بنای ناشناخته‌ای که در منطقه اهرام به ارتفاع ۱۵۰ تا ۲۰۰ فوت که از طریق هلیکوپتر و از ارتفاع ۴۰۰ پائی منطقه برداشته شده است. بناهای دیگر دوار و نیمه‌دواری نیز در اطراف آن وجود دارند که احتمالاً به شهری بزرگ در آمریکای جنوبی مربوط بوده‌اند.

عکس از جیم کینزراذ



تصویر ۴۷

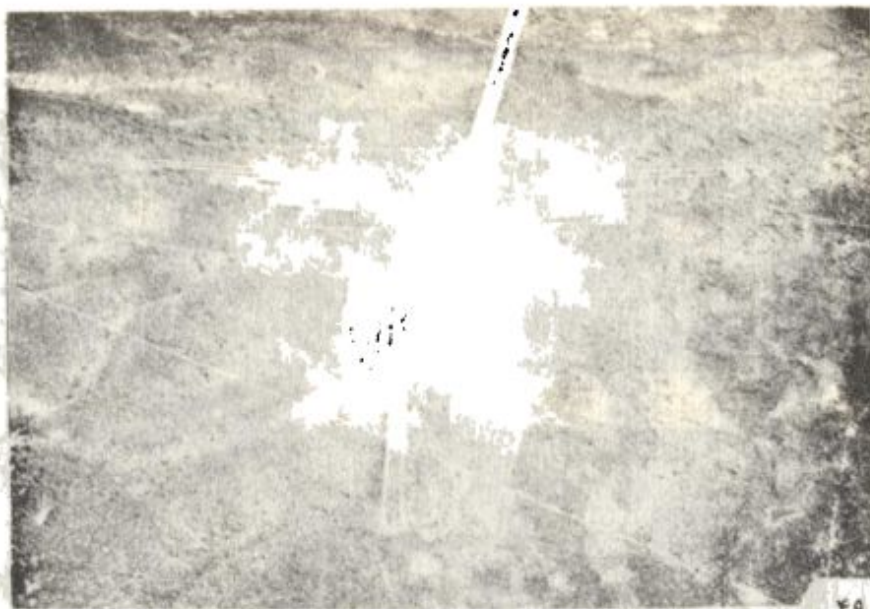
خطوط متقاطع در نازاکا که برخی از آنها را احتمالاً برای فرود آمدن هواپیماهای باستانی ساخته‌اند.
عکس از پرو



تصویر ۴۸

کناره‌های تپه‌های کوه مانند نازاکا که قتل برخی از آنها را صاف کرده‌اند. مثلشهای طراحی شده و علامت
غیرعادی نیز در سمت چپ تصویر دیده می‌شوند.

عکس از سازمان ملی عکسبرداری پرو



تصویر ۴۹

عکسی از تصویر پرنده‌ای غول‌پیکر که در سنگ‌های بیابان نازاکا در پرو حکاکی شده است. قرن‌ها بود که این عکس و تصاویر مشابه آن از زمین دیده نشده بود تا اینکه عکسهای هوایی از منطقه وجود آنها را نشان داد.

عکس از سازمان ملی عکسبرداری پرو



تصویر ۵۰

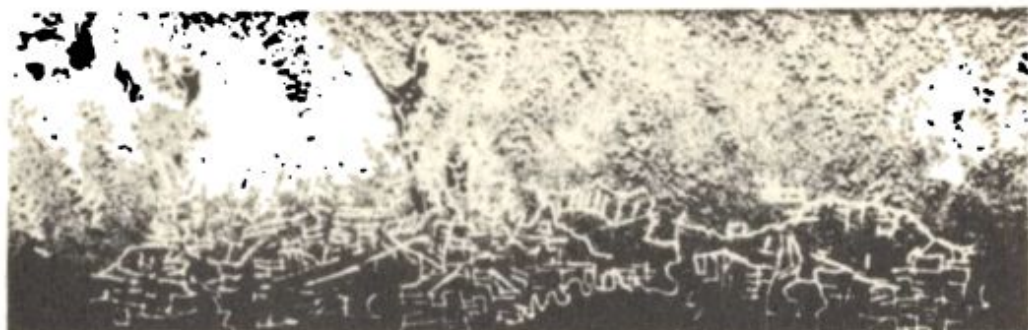
طرحی از شکل نیم‌مایلی میمون‌العظیم الجشه که فقط از طریق هوا قابل تشخیص بود. هم‌اکنون توریستهای زیادی با هواپیماهای کوچک از فراز بیابانهای نازاکا دیدن می‌کنند. اینان هزاران خط هندسی و اشکال حیوانات را در دره‌های نازاکا مشاهده کرده و ازدیدن آنها لذت می‌برند. به نظر می‌رسد که ترسیم چنین نقاشیهایی نه برای توریستها بلکه برای خدایان آنزمان انجام گرفته و علامتی برای عناوین نامشخص به‌شمار می‌آمده‌اند.



تصویر ۵۱

مقداری از هزاران قطعه سنگی کوچک و بزرگ از منطقه ایکادرو پرو. بر روی بعضی از این قطعات اشکال حیوانات ماقبل تاریخ به خوبی قابل مشاهده است. هر چند که بعضی از باستان شناسان و روزنامه نگاران اینگونه سنگها را به دوره امروزی ربط داده اند ولی گزارشات باستانی کاهنان اسپانیایی حاکی از آنند که بسیاری از آنها به هزاره های قبل از میلاد مربوط می شوند.

عکس از هامیلتون فورمن و انستیتو فرهنگی پرو



تصویر ۵۲

مقایسه‌ای از تصاویر برداشته شده (به طریق سیستم رادار و دوربینهای هواپیما) از منطقه جنگلهای گواتمالا، خطوطی که در سیستم عکسبرداری رادار دیده می‌شوند به کانالهای شبکه آبیاری اقوام باستانی مایاها مربوط هستند. این تصاویر و فرضیات نشان می‌دهند که سرزمینهای اقوام مایا نسبت به امروز (یا آنچه که تصور می‌شد) از تراکم جمعیتی بیشتری برخوردار بوده‌اند.

عکس از سازمان ناسا

آتلانٹیس از دیدگاه منابع فراموش شده

کروی بودن زمین، حرکت آن و ارتباطش با جهان، حتی در قرون و اعصار تاریک تاریخ بشر نیز فراموش نشده و دنیای کهن از آن اطلاع کامل داشتند. در اروپا و در عصر تاریک علم (قرون وسطی) نیز کاملاً فراموش نشده و تا زمان ارائه دلائل قانع کننده از طرف کریستف کلمب و ماژلان همچنان در اذهان مردم وجود داشته ولی اینان به موجودیت این دانش صحنه گذاشته و آن را تجدید سازمان دادند. اطلاعات علمی مربوط به سیارات و ستارگان نیز که در واقع از عهد باستان به مردم رسیده بود، علیرغم پذیرش اروپا در قرون وسطی نیز شناخته شده بود. هرچند که در آن دوره بیان اینگونه عقاید فرد را به مهلکه انداخته یا در معرض ارتداد، جادوگری و سحر قرار می داد.

وجود عصر تاریک علم، بعضاً به سبب حساسیتی بود که مذهب جدید در قبال آن نشان می داد. ولی عمدتاً به نابودی کتابخانه‌های بزرگ قدیمی همچون، اسکندریه، پرگامون، کارتاژ، سیراکوس جزیره سیسیل، رم و آتن منجر شد که در اثر آتش سوزی‌های عمدی یا غیرعمدی و سیاستهای تفتیش عقاید قرون وسطی کاملاً از بین رفتند.

رومیان تمدن کارتاژ را با تمام آثار و کتابهای آنان سوزانده و نابود کردند. حتی محل کتابخانه‌های آنان را با نمک پر کردند. بعدها اکثریت کتابهای رومیها نیز

به دست مهاجمان بربر نابود شده و کلکسیونهای کتاب‌های شخصی نیز که در شهرها و حومه آنها از دسترس یغماگران درامان مانده بود نیز در حمله گات‌ها، وندالها^۱ و هون‌ها^۲ به نابودی کامل کشیده شدند. سایر کتابهای سالم نیز در حمله پیروان مذاهب جدید (مسیحیت و اسلام) مضمحل شد. مذهب جدید تمام مظاهر زندگی و دنیای معتقد به تمتع از لذات دنیوی را که از نظر آنان مشرکانی بیش نبودند، از میان برداشت.

کتابخانه بزرگ اسکندریه با تمام آثار و میلیونها جلد کتاب، در زمان جولوس سزار به آتش کشیده شد و پس از جمع‌آوری مجدد، بالاخره توسط عمروعاص مسلمان و به فرمان خلیفه کاملاً نابود گردید. وقتی وی از خلیفه زمان در مورد کتابها کسب تکلیف نمود، خلیفه پاسخ داد: «یا محتوای این کتابها در انطباق با قرآن است و یا نیست؛ اگر هست، پس برای ما قرآن کافی بوده و نیازی به آنها نیست و اگر چنین نیست، نگهداری آنها مفید نخواهد بود. بنابراین بگذار نابود گردند.» به این ترتیب کتابهارا سوزانده و برای گرم کردن ششصد حمام شهر به کار بردند.

در قرون وسطی نیز کتابخانه‌های قدیمی دیگری توسط متعصبین مسیحی به نابودی کشیده شدند زیرا مسیحیون متعصب به مسائل روحی بیشتر از مسائل عقلی و علمی بها می‌دادند. آنان باتوجه به کمبود کاغذ برای کتابت، اکثر آنها و بسیاری از آثار خطی را رنگ‌آمیزی کرده و سپس نقاشیهای مذهبی بر روی آنها کشیده و یا متون مذهبی را دوباره نویسی نمودند تا در مجموعه‌های صومعه‌ها نگهداری نمایند. بعد از حمله اسپانیولیاها به یوکاتان، بی‌شاپ‌دولاندا^۳، در یک عمل ناگهانی تمام کتابهای اقوام مایا را که احتمالاً به مبداء و تمدن اولیه آنها مربوط می‌شدند، یکجا طعمه حریق ساخت، زیرا مهاجمین تصور می‌کردند که مذاهب دنیای جدید (مذاهب و عقاید قوم مایا) به علت تشابه آنها با مسیحیت، به استثناء موضوع تقدس انسان، همگی از آثار شیطانی بوده و موجب قلب حقایق و انحراف ایمان و دین آنها خواهند شد. در این حادثه تنها چهار کتاب مایا باقیمانده که هم اکنون در موزه‌های اروپا نگهداری می‌شوند. در مجموعه پاپول‌وو^۴ اقوام مایا که پس از تهاجم اسپانیولیاها مجدداً جمع‌آوری گردید به اخلاف آنان اشاره شده و از اطلاعاتی سخن رفته است که عموماً به دانش آنان در رابطه با جهان ماوراء و ستارگان مربوط

1. Vandals

2. Hun

3. bishop de Landa

4. Popul Vuh

می شوند. در این مجموعه آمده است که:

«... اولین قوم مایا، قادر بودند که کلیه اطلاعات چهارگوشه جهان (زمین)، مدارات کره مدور و افقهای آن را به همراه چهار نقطه آسمان جمع آوری کرده و مورد مطالعه قرار دهند...»

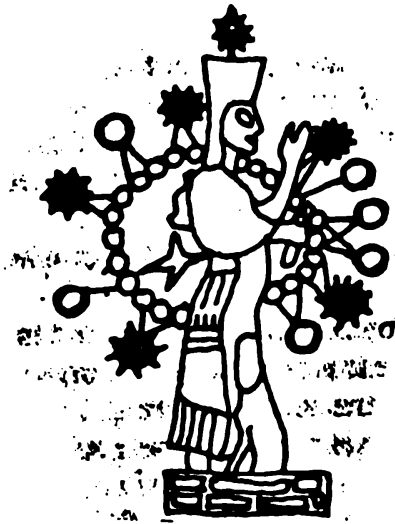
البته ضمن آنکه گزارشات کثیری از دنیای کلاسیک و بیشتر از دنیای قبل از کریستف کلمب در دست است اما به نظر می رسد که تاکنون تنها حدود پنج تا ده درصد از آثار نوشته شده تمدنهای مدیترانه‌ای قبل از مسیحیت دردست بوده و باقیمانده باشد. بنابراین اگر اکثر کتب قدیمی مضمحل نشده بودند، جای تعجب نبود که امروز منابع و مراجع بسیار متعددی در مورد آتلاتیس در دسترس بشر قرار می گرفت.

به هرحال امروزه اطلاعات ذیقیمتی از دنیای کهن باستانی توسط کتیبه‌های هیروگلیف قدیمی و نوشته‌های روی تابوت مردگان و اجساد مومیائی شده دو هزار ساله و لوحه‌های میخی خاورمیانه به قدمت بیش از دو هزار سال باقیمانده است. این آثار بیشتر جنبه آرایشی و تزئینی داشتند تا صورت نوشته و کتیبه. و باتوجه به اینکه کتیبه‌های میخی اقوام ساکن بین‌النهرین را عموماً بر روی لوحه‌های گلی می نوشتند، آتش افروزی اقوام مهاجم تنها سبب نابودی شهرها و انسانها گردیده و لوحه‌های گلی نه تنها سالم ماندند بلکه حرارت آتش سبب پخته شدن آنها و افزایش مقاومتشان گردید. کسی نمی داند که چه تعداد بیشماری از این لوحه‌ها هم اکنون در ساختن کلبه‌های گلی ساکنان امروزمین منطقه به کار رفته و بدون آگاهی از ماهیت آنها به مصارف بیهوده‌ای رسیده‌اند؟ ازطرفی شکست و سقوط قسطنطنیه که در سال ۱۴۵۳ به دست ترکهای مسلمان رخ داد، تمام آثار و بقایای کتب و اطلاعات باستانی که گاهاً به دست برخی افتاده و سالم مانده بود، را پراکنده کرده و نابود نمود ولی این خود سبب بیدار شدن اروپا شده و فرهنگ و علوم عهد باستان را توسعه بخشید. همینطور بود وقتی که نوشته‌ها و کتیبه‌های هیروگلیفی مصر و اسناد نوشته شده به خط میخی خاورمیانه کشف رمز شده و در قرن نوزدهم امکان تطبیق و مقایسه اطلاعات و دانسته‌های جهان باستان را فراهم آورده و از آن زمان موجبات ارزیابی آنها را مهیا نمود.

در عین حال تناقضی که در خصوص زمان آغاز و شروع علم ریاضی و نجوم یونانیان مطرح بود مشخص شده و معلوم گردید که این علم ریشه در منابع خیلی

قدیمی تری داشته و از آنها نشئات گرفته بود. مثلاً تالس^۱ (که خود مخترع ماشین بخار بوده ولی آن را اعلام نکرده بود) معتقد بود که راه شیری مجموعه‌ای بینهایت از ستارگانی است که هریک منظومه‌ای از خورشید و سیارات مربوطه را شامل می‌شده و همه در فضای بیکران قرار گرفته‌اند. وی این نظرات را از بابل کسب کرده و به دست آورده بود.

کاربرد عدد پی توسط اقلیدس، طرح قضیه هندسی معروف فیثاغورث، مسئله دوایر بینهایت و بسیاری از مصادیق ریاضی که امروز نیز در علوم جدید وارد شده و توسط ریاضیدان مشهور فیثاغورث طرح گردیده، همگی از زمانی که وی در بابل و مصر اقامت داشته وارد علوم ریاضی شد. مردم بابل و مصر نیز هزاران سال بود که این مفاهیم را شناخته و در محاسبات خود از آنها استفاده می‌کردند.



تصویر ۵۳

سومریان باستان از اطلاعات مکفی در رابطه با ستارگان و سیارات برخوردار بودند. اطلاعات آنها در بعضی موارد به قدری پیشرفته بود که بعد از گذشت قرنهای متمادی هنوز هم موجب تعجب علم امروز است. در این تصویر دوازده ستاره یا سیاره (یا قمر) دیده می‌شوند که دانشمندان یا منجمان سومری در اطراف خورشید ترسیم کرده بودند و در واقع ستارگانه و سیارات منظومه شمسی به حساب می‌آمدند. براساس نظریات فضایی سومریان، این ده سیاره تیره از زمین و تنها با چشم معمولی دیده نمی‌شوند بلکه هر ۳۶۰۰ سال یکبار قابل رؤیت هستند).

متون بابلی عموماً به زبان نجومی و ستاره‌شناسی بیان شده و به نظر می‌رسد که ستاره‌شناسان و منجمان هزاران سال پیش دقیقاً با پدیده‌ها و تئوریهای فضایی که ما حدود فقط چهارصد سال پیش به آنها دسترسی پیدا کردیم، آشنایی کامل داشته‌اند. (حتی در برخی موارد اطلاعات فضایی ما بیش از چهل سال قدمت شناخت ندارند). اما نکته مهم و منحصر به فردی که قابل ذکر است، این است که هرچه قدمت اطلاعات عهد باستان بیشتر می‌شود، گستردگی و وسعت آن آشکارتر شده و توسعه همه‌جانبه آن نیز واضح‌تر می‌گردد.

یونانیان علم نجوم و ستاره‌شناسی را از بابلیان آموختند و آنان نیز از مسبوکین خود یعنی سومریان فرا گرفتند. سومریان اقوامی بودند که مانند هندوان باستان، عدد صفر را در محاسبات خود به کار برده و اعداد ریاضی که در رابطه با ستاره‌شناسی به کار می‌بردند، گاهی تا پانزده رقم نیز می‌رسید. این درحالی است که اقوام جوانتر و بعد از آنها به زحمت می‌توانستند مفهوم هزارها را درک کنند. بابلیان به جای اعدادی که بر پایه اعداد اصلی استوار بود، سیستم شمارش خاصی براساس اجزاء و اضعاف عدد دوازده و شصت به کار می‌بردند. این سیستم به دلیل قابلیت تقسیم آن به اجزاء و اعشار زیاد برای محاسبات لازم مناسبتر می‌نمود. امروزه ما نیز از همین سیستم سومری - بابلی اعداد استفاده می‌کنیم. منجمله از کلمات و ارقامی همانند دوجین، اینچ، پا، ثانیه، دقیقه، ساعت و درجات يك دایره (۳۶۰ درجه) می‌توان نام برد که برای ما کاربرد وسیعی داشته و اکثراً در محاسبات خود استفاده شایانی از آنها به عمل می‌آوریم.

بیراسوس^۱ مورخ و ستاره‌شناس بابلی، زمان لازم برای عبور ستارگان منطقه البروج از آسمان زمین را که به سال نجومی معروف بوده و در این مدت زمین به نقطه اعتدالی می‌رسیده را می‌شناخته و آن را برابر با ۶/۲۵۸۲۶ سال محاسبه کرده بود. به عبارت دیگر زمان و طول مدت گردش زمین در هر دوره از منطقه البروج را بر حسب سالهای شمسی به دست آورده بود. این مدت با زمان محاسبه شده امروز فقط ۰/۴ سال تفاوت داشت. سومریها که اهالی بابل تمدن خود را از آنان به ارث بردند، از جمله اولین کسانی بودند که ماههای زودیاک (منطقه البروج) را نامگذاری کرده و به آن «گروه درخشان» می‌گفتند. گزارشات سومری - بابلی نیز به خوبی سیارات و

ستارگان بیشماری را نشان می دهند که تا امروز در هیچ تمدن و فرهنگی سابقه نداشته اند.

اغلب اطلاعات و دانش فضایی اعصار باستانی در مجموعه داستانها و افسانه های مربوط به اعمال خدایان، نیمه خدایان و ابرخدایان جلوه گر بوده است. به عنوان مثال یکی از افسانه های قوم هویی^۱ سرخپوستان امریکا، پایان «جهان دوم» رازمانی می داند که دو نگهبان محوره های شمال و جنوب گیتی پستهای خود را ترك کردند. براساس این افسانه، «سوتاکنانق^۲ برادرزاده خالق اعظم به پوکانگویا^۳ نگهبان قطب شمال و پالانگاوایا^۴ نگهبان قطب جنوب دنیا دستور می دهد که پست های خود را ترك کنند تا «جهان ثانی» نابود شود (زیرا مردم آن جهان به اهریمن گرویده بودند) و دنیای سوم به جای آن ایجاد گردد. پس از ترك محل خدمت این دونگهبان، زمین دوران زندگی خود را در فضا آغاز کرده و با تغییر شکل سیاره، دو محور آن به يك محور مبدل می شود». هرچند که افسانه نگهبانان محوره های زمین، در واقع افسانه ای بیش نیست ولی سرخپوستان هویی، از کجا میدانستند که زمین گرد است و طبق کدام دانش نجومی باستانی فهمیده بودند که زمین بر روی محور خود در حال چرخش است؟ اهالی هر دودنیای کهن و جدید (بابل و اقوام مایا) اسامی مشابهی برای برخی از صور فلکی نیز داشتند، منتها هر يك به زبان خود چنین اسمی را برای صورتهای فلکی که قطعاً بدون تلسکوپ قابل مشاهده نبودند اطلاق می کردند. مثلاً صورت فلکی عقرب که شامل ستاره هایی خوشه مانند با ستاره دنباله داری بوده که هر دو قوم بابل و مایا آن را به يك اسم می نامیدند. ستاره شناسان یونان نیز براساس مشاهدات بابلیان معتقد بودند که سیاره اورانوس (قمر) ماه های خود را به تناوب پنهان کرده و مانع دیدن آنها می شود. مسلماً آنان این پدیده را بدون تلسکوپ و با چشم غیر مسلح مشاهده نکرده بودند. اینان پنهان شدن اعمار اورانوس را در قالب افسانه آورده و اعتقاد داشتند که «اورانوس (خدای آسمان فرزند زمین و پدر تیتان ها) مرتباً و به تناوب به خوردن فرزندان خود عادت داشته و بعداً نیز آنها را از شکم خود خالی می کرده است (استفراغ می کرده)»

در اسطوره هاست که ستاره مارس^۱ (خدای جنگ) یا مریخ دارای ارابه ای بود که

1. Hopi
2. Sotugnang

3. Poqanghoya
4. Palongawhoya

5. Mars

دو اسب ترسناک به نام فوبوس^۱ به معنی (ترس) و دیموس^۲ به معنی (وحشت) آن را (سیاره مریخ) در فضا می کشیدند این افسانه قطعاً از اطلاعات باستانی که سیاره مریخ را دارای دو قمر می دانستند، استنباط شده بود ولی تا زمان تمدن جدید اعمار مریخ از یاد رفته و به فراموشی سپرده شده بود، تا اینکه به سال ۱۸۷۷ آشاپ هال^۳ توانست با تلسکوپ خود آنها را مشاهده کرده و تقریباً نامهای مشابه نام اسبهای جنگی خدای جنگ (فوبوس و دیموس) را به آنها اطلاق نمود. عجیب تر آنکه جونا تان سوئیفت نیز در سال ۱۷۲۶ و ۱۵۰ سال قبل از کشف رسمی اعمار مریخ، طی یک پیش بینی یا پیشگویی مشابه ژول ورن، در داستان سفرهای گالیور، اظهار کرد که ستاره مریخ دارای دو قمر بوده و دقیقاً ابعاد و فاصله آنها را از مریخ نیز مشخص نمود. از منابع باستانی که عموماً اطلاعات نجومی و ستاره شناسی را در قالب افسانه ارائه می داده، و در آن به دو قمر کره مریخ، اعمار مشتری (ژوپیتر رئیس خدایان)، پنج قمر اورانوس که متناوباً پیدا و ناپیدا می شوند، نه قمر سیاره زحل (خدای کشت و زرع) و حتی شاخهای ونوس (خدای زیبایی)، اشاره نموده اند، چنین استنباط می شود که ستاره شناسان باستانی از وسیله ای مخصوص برای رصد ستارگان استفاده می کردند که احتمالاً نوعی تلسکوپ بوده است. (اولین تلسکوپ دنیای امروز در سال ۱۶۰۹ میلادی ساخته شد.) همچنین، کشف استخراج آثار باستانی شیشه ای از برخی از مناطق جغرافیائی زمین، نشان می دهند که مردم باستان با تولید ذره بینهای اپتیکی آشنایی کافی داشتند.

در ۱۸۵۳، سردیوید بروستر^۴ متخصص اپتیک انجمن علوم بریتانیا، نمونه ای از یک کریستال (بلور) پیدا شده در یکی از خزانه های نینوا^۵ را ارائه داد که تماشاکنندگان آن به محض آنکه دیوید بروستر عتیقه بودن آن را به عنوان یک ذره بین اپتیکی تأیید کرد، به شدت به هیجان آمده و از دیدن این جواهر قیمتی (این شیء قبلاً به عنوان جواهر زینتی معرفی شده و در ویتترین موزه بریتانیا در زمره عتیقه های آشور نگهداری می شد.) و کاربرد آن متعجب شدند.

تاکنون نیز، ذره بینهای فراوانی از اعماق دریاها^۶ و اکوادور، معادن مکزیکو، لاونت^۷ پیدا شده و جواهرات شبیه ذره بین متعددی نیز در معابد لیبی (قبلاً

2. Phobos

3. dimos

4. Ashap Hall

4. Sir David Brewster

5. Nineveh

6. Esmeralda

7. Lavanta

لیبی بخشی از امپراطوری روم به‌شمار می‌آمد) به‌دست آمده است که همگی مؤید کاربرد ذره‌بین به‌عنوان ابزار تقویت بینائی در عهد باستان می‌باشند. در روم نیز برخی از اریستوکرات‌های ویژه از جواهرات رنگی ناشناخته‌ای برای تماشای صحنه‌های رزمی میدان‌های پیکار و به جهت نزدیکتر کردن منظره بازیهای گلاادیاتورها استفاده می‌کردند. طبق گفته پلونارک^۱ مورخ یونان قدیم، ارشمیدس^۲ مخترع و نابغه مشهور شهر قدیمی سیراکوس در جزیره سیسیل وسایل ویژه‌ای داشت که می‌توانست بزرگی خورشید را قابل تشخیص نموده و امکان دیدن آن را با چشم فراهم سازند. در حالیکه تعداد قلیلی از آثار باستانی کشف شده، ناپدید شده و یا به‌عناوینی نابود شده‌اند، اکثریت بیشماری از آنها در موزه‌های جهان وجود دارند که در انتظار تعیین هویت خود لحظه‌شماری می‌کنند. مروری بر بعضی از این اشیاء عتیقه نشان می‌دهد که بشر، تمدن بسیار قدیمی داشته و فعالیت‌های علمی وسیعی در اعصار کهن انجام داده است.

کشور مصر دارای تمدنی پیشرفته بود که به‌قولی از جایی دیگر به آنجا آورده شده و یا طبق رسوم و عقاید مصریان، فراگیری تمدن و علم آنان از طریق خدای عقل و جادو (ثوث^۳) و بعد از سیل عظیم به ناحیه نیل منتقل گردیده و به روایتی معلومات مصریان از غرب به آنجا آورده شده است. در این زمینه، دیودوروس^۴ سیسیلی، اولین مورخ و نویسنده قرن نیز طی يك مقاله مفصل، ضمن تأیید انتقال فرهنگ و تمدن مصر از غرب به سمت رود نیل و به احتمالی از آتلانتیس، می‌نویسد: «مصریها مردمان عجیبی بودند. و روزگاران پیش در سواحل رود نیل سکنی گزیدند. آنان تمدن موطن اصلیشان را با تمام آثار و کتب و نوشتجات آن و به‌همراه زبانی فصیح، از سمت مغرب زمین با خود آوردند. و از جمله کهن‌ترین مردمان به‌شمار می‌آمدند.»

دو هزار سال بعد از اظهارات دیودوروس در مورد ظهور تمدن پیشرفته و خودجوش مصر، پروفیسور وی. بی امره^۵ در کتابش به‌نام «مصر باستان» نیز مطالب فوق را تأیید نمود. وی باتوجه به اینکه مصر در هزاره چهارم قبل از میلاد و ناگهان از دوره پارینه‌سنگی (عصر حجر) به پادشاهی سازمان یافته و پیشرفته‌ای جهش یافته، می‌نویسد که:

1. Plutarch
2. Archimedes
3. Thoth

4. Diodorus
5. W.B. Emery

«... در همان زمان هنر خط و نگارش، معماری تاریخی و صنایع متعددی در سطح بسیار عالی در مصر به ظهور رسید و... تمام اینها نشانه‌های وجود تمدن سازمان یافته و باشکوهی بودند که در مقطع کوتاهی از زمان و بدون هیچگونه سابقه‌ای از پایه‌های ایجاد آن در کتب و نوشته‌های باستانی، به ناگاه به منصه ظهور رسید.»

اقوام مایا و همچنین مصریان باستان به قدری پیشرفته بودند که با دقت تمام روزهای سال شمسی را محاسبه کرده و حتی مصریان نیز تعداد سنگهای به کار رفته در جوانب چهارگانه هرم بزرگ گیزه^۱ را قبلاً محاسبه کرده و ابعاد آن را برحسب اینچ اندازه‌گیری کرده بودند. آنان تعداد روزهای يك سال شمسی را برابر ۳۶۵/۲۴۰ روز محاسبه کرده که در واقع کاربرد اعشار توسط آنها را نشان می دهد. ستاره‌شناسان مایا در آمریکای جنوبی نیز به رقم دقیقتر ۳۶۵/۲۴۲۰ رسیده بودند (امروزه رقم ۳۶۵/۲۴۲۲ روز را با کامپیوترهای دقیق به دست آورده‌اند)

همچنین علیرغم فاصله بعید بین اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه رابطه‌ای غیرعادی بین تقویم مصریها و آرتکهای مکزیک وجود دارد. آرتکها که تمدن خود را از اسنلاف عجیب خود (تالتکها^۲)، به ارث برده‌اند، مسئله سال کیسه را با تقسیم ماههای سال به دوره‌های بیست روزه حل کرده. و به این ترتیب به عدد ۳۶۰ روز رسیدند، و پنج روز باقیمانده را در آخر محاسبه کرده و هر پنجاه و دو سال يك روز به آن می افزودند. مصریها نیز که تعداد دقیق روزهای سال را می دانستند، دوره‌های زمانی تغییر تاریخ تقویم و گردش آن را به عدد ۱۴۶۰ سال تغییر دادند. هر دوی این اقوام تجدید تاریخ و دوره زمانی خود را تاریخ ۲۶ فبریه (فوریه) که با ظهور ثوت^۳ خدای نگارش و عقل مصریان قدیم مصادف است، تعیین می کردند.

مشهور است که سازنده هرم ختوپس^۴ یا خوفوه که به همین نام معروف بوده، آن را چنان دقیق و از روی اصول ژئوفیزیکی و نجومی ساخته است که فقط از عهده وی چنین کاری برمی آمده است. هرچند که در بین باستانشناسان آئینهای دینی مربوط به اهرام، ابعاد و اطلاعات هرم بزرگ بی اعتبار و بی ارزش جلوه کرده است ولی قدر مسلم این است که ساختمان آن، چه مبهم و چه غیرمبهم، نه تنها مهارت

در معماری خارق‌العاده‌ای را نیاز داشته بلکه به اطلاعات و دانش وسیعی از ژئوفیزیک نیز محتاج بوده است که شاید همین اطلاعات از تمدن پیشین مصر یا دودمانهای بسیار قدیمی آنها به ارث رسیده است.

در خاورمیانه نیز اعراب فاتح مصر، به هرم بزرگ به‌دیده جادو نگریسته و گنج‌های عظیم با آثار باستانی جادویی در آن می‌دیدند، باشد که خلیفه المأمون را به خراب کردن آن تحریک کنند تا از هرم خوفو و گنجهای آن بهره‌گیرند. اما با گشودن راههای عبور، گنجی نیافته و آن را رها کردند. البته برخی از رازهای هرم بزرگ مصر، در زمان حمله ناپلئون کشف و پدیدار شد. اگرچه این رازها مدت‌های مدید در معرض دید همگان قرار داشته ولی تنها در آن زمان بود که توجه عده کثیری را به خود معطوف داشت. سپاهیان فرانسه و مهندسين آن، به دنبال شیء بزرگ بودند که برای سه‌گوش‌سازی و تقسیم ناحیه به مثلثهای مجاور هم و برای مساحی منطقه به‌کار گیرند، و بدین منظور تصمیم گرفتند که از هرم بزرگ استفاده کنند. این هرم نه تنها برای این منظور مناسب بود بلکه جوانب آن دقیقاً در امتداد چهار جهت اصلی قرار گرفته و امتداد خطوط قاعده آن دلتای نیل را کاملاً به دو نیم می‌کرده است. از طرفی دیگر خطی در امتداد شرق به غرب و از مرکز آن عبور کرده و به موازات مدار سی درجه موازی خط استوا می‌گذشته و حتی اندازه‌گیری هرم دقیقاً با سیستم متریک فرانسه منطبق بوده، سیستمی که اخیراً بر مبنای یک‌ده میلیونیم طول محور قطبی کره زمین درجه‌بندی شده و جان را برابر با «یک متر» در نظر گرفته‌اند.

به عقیده‌ی مهندسين فرانسوی، گویا مصریان، هرم را به‌عنوان یک شاخص ژئوفیزیکی ساخته و به‌همین منظور نیز طراحی نموده‌اند. البته صحت این عقیده بعدها به اثبات رسید. زیرا اگر طول قاعده هرم را بر دو برابر ارتفاع آن تقسیم کنیم عدد پی یعنی $3/1416$ به دست می‌آید. از طرفی دیگر کاربرد عدد پی در ساختمان هرم و محاسبات آن، اندازه طول مدت سال نجومی منطقه البروج که با در نظر گرفتن وزن، ارتفاع و طول اضلاع قاعده هرم و سایر محاسبات به دست می‌آید، ارتباط هرم با وزن زمین، روزهای سال شمسی (با تغییری در ممیز اعشاری محیط قاعده هرم به دست می‌آید)، فاصله زمین تا کره خورشید و نواحی دریایی و خشکی زمین، همگی از جمله مواردی بودند که اسرارآمیز بودن هرم را تأیید می‌نمایند. یکی دیگر از ویژه گیهای هرم این بود که «گذرگاه شاهان» که از مرکز هرم شروع شده و به‌طور مورب به طرف یک دهانه باز می‌شود؛ مستقیماً به سمت ستاره

قطبی در دب اکبر نشانه‌گیری شده بود. (در زمان تقریبی بنای هرم، ستاره قطبی در صورت فلکی اژدها قرار داشته است) ضمناً اگر خط مستقیمی از جهت قاعده جنوبی هرم به طرف مرکز آن رسم کنیم به طوری که فاصله مساوی از دو جانب دیگر داشته باشد، امتداد این خط با فاصله‌ای حدود چهار مایل از مرکز قطب شمال می‌گذرد البته این تفاوت فاصله به تغییر محل تدریجی قطب شمال مربوط می‌شود که از زمان بنای هرم ایجاد شده است.

مسعودی مورخ مصری قرون وسطی، نیز به نکته‌ای اشاره می‌کند که حائز اهمیت فراوانی است. وی می‌نویسد که:

«هرم بزرگ را در زمان حکومت خدایان و قبل از سیل بزرگ،

برای حفظ دانش و اطلاعات باستانی، ساخته‌اند.»

شواهدی وجود دارد که هرم بزرگ مصر، يك یا چندین سیل بزرگ را به‌خود دیده است زیرا در اطراف آن صدفها و فسیلهای دریا پیدا شده و لایه‌های نمک نیز در کوئین چمبر آن به‌دست آمده است. وی (مسعودی) همچنین می‌نویسد که:

«هرم بزرگ. معبد نبوده بلکه کتابی نوشته شده در سنگ بود.

کتابی که برای نسلهای آینده و پس از کسب دانش کافی برای فهم

مفاهیم آن، قابل قرائت خواهد بود.»

حال هرم بزرگ را چه کتاب فرض کنیم و چه چیز دیگر، به‌رحال جهت‌گیری مختلف فضایی آن، ابعاد و ارتباط بین آنها همگی گویای وجود تمدن بسیار پیشرفته‌ای از مصریان و دودمانهای تاریخی اولیه آنها می‌باشد.

مناطق از فضا که ستاره‌شناسان سومری، رصد می‌کردند با منطقه‌ای از کهکشان ما و وبخشهایی از آن که هیچ ستاره قابل رویتی دیده نمی‌شود ارتباط نزدیک و قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین فرضیه‌های جدید وجود «سیاه‌چالهای» فضایی را تأیید می‌کنند این مناطق در واقع مجتمعی از ستارگان منفجر شده عظیمی هستند که به قدری فشرده شده و چنان جاذبه قوی دارند که همه چیز حتی نور را در حوزه جاذبه خود به سمت خود کشیده و به‌عبارتی می‌بلعند. هیچ نوری از این مناطق منتشر نمی‌شود، اما کشش و جاذبه آنها و دریافت پیامهایی از آن مناطق نشان می‌دهند که اجرام سخت و فشرده‌ای در آنها وجود دارد. در چند ساله اخیر نیز بسیاری از ستاره‌شناسان اظهار کرده‌اند که یکی از نمونه‌های بارز این پدیده سماوی در صورت فلکی رُجاجه (صورت فلکی که بین شلیاق و فرس واقع است) دیده

می شود و از اینرو آن را به شکل سیگنوس ایکس - یک^۱ تجسم نموده اند .
 اما آنچه که موجب جلب توجه ستاره شناسان امروز گردیده ، شش هزار پیش ،
 منجمین سومری - بابلی را نیز به خود مشغول کرده و سبب کنکاش آنان گردیده بود .
 آنان «سیاه چالهای^۲» فضا را مورد توجه قرار داده و حتی نام «آشیانه پرنده شیطانی
 خدای آفتاب (ماردوک)» به آن اطلاق کرده و گاهی نیز آن را «ازدهای دهان باز»
 می نامیدند . بهرحال از هر يك از دو اسم فرضی سومری ، که به منطقه سیاه چال
 اطلاق می شد ، این استنباط برمی آید که آنان شناخت کافی از کم و کیف آن داشته
 و هزاران سال پیش از وجود جاذبه بسیار قوی آن ها اطلاع داشته اند .

در اسناد باستانی هندوها نیز که به زبان سانسکریت نوشته شده اند ، به
 تئوریهای در زمینه ، ماده ، زمان و فضا برمی خوریم که در واقع پیش درآمدی برای
 تئوریهای جدید فضا و ماده به شمار می آیند . در زبان سانسکریت و برخلاف
 بابلی ها که «سیاه چالها» را هیولا می دانستند ، نام «مرکز لایا^۳» به آنها داده شده بود
 که به معنی «آغاز و پایان ماده» است . این نامگذاری با تئوریهای جدید تطابق
 کاملی دارد .

هندوان متفکر باستان ، قرنهای پیش از این به «اصل نسبیت» نیز توجه کرده بودند .
 در کتاب باستانی سوریا سیدانتا^۴ چنین آمده است . :

«به دلیل کروی بودن زمین . . . بالا و پائین آن نسبی است . پس
 چگونه می تواند سطح بالایی یا پائینی برای آن وجود داشته باشد؟»
 براساس یکی از گزارشات و تئوریهای باستانی هندوستان ، آکاشیک^۵ که در واقع
 به عنوان يك کامپیوتر جهانی عمل می کرده ، می توانسته همانند حافظه ای بزرگ ،
 تمام اعمال و افکار مختلف بشر را در خود نگهداری نماید . به طوری که اگر
 شخصی یا اشخاصی مطابق این اصول تربیت می شده اند ، قادر بودند که حوادث
 گذشته و احوال گذشتگان را به یاد بیاورند . این درحالی است که برنامه نویسان
 کامپیوتری امروز هنوز به آن درجه از توان علمی نرسیده اند که بتوانند اصل کامپیوتری
 کردن جهان را به تحقق بپیوندند ولی فیلسوفان هندی درازمنه بسیار دور به چنین
 دیدگاههایی اندیشیده بودند .

1. Cygnus - x - 1

2. Black hole

3. Laya

4. Surya Siddantha

5.. Akashic

یونانیان باستان وجود اتم (اتم در لغت یونان به معنی غیرقابل تجزیه یا چیزی که قابل تقسیم نیست، بوده است) را حدس زده ولی فیلسوفان هندی از این نیز فراتر رفته و آن را «قابل شکافت» می دانستند. فیلسوف مشهور هندی، آلوکیا در برنامه های آموزشی خود به وجود سیستم منظومه ای بسیار کوچک در اتم اشاره می کرد. وی ۲۸۰۰ سال قبل از انشتین^۲ به تئوری نسبیت، ساختمان مولکولی مواد و دگرگونی ساختمانی آنها اشاره کرده بود.

در متون هندی - بودایی آمده است که دست یابی و نیل به نیروانا^۳ از طریق آزاد شدن روح از کالبد جسمانی و تجدید حیات روحانی به دست می آید، در این متون به ساختمان مولکولی ماده نیز اشاره شده است. در این رهگذر یکی از مفسرین بودایی به ترکیب ماده اشاره کرده و آن را به قصبه های تشبیه نموده که دسته دسته به هم متصل شده و هر دسته با پیوندهایی به دسته دیگر چسبیده و باتوجه به نوع اتصالشان انواع گوناگون مواد اعم از ذیروح و بیروح را ساخته و بوجود می آورد. اگر برعکس عمل کرده و هریک از پیوندها یک یک جدا شوند، بسته ها و دسته های بزرگ به دسته های کوچکتر تقسیم شده و آنها نیز به نوبه خود به اجزاء کوچکتری مبدل می شوند و چگونگی آزاد شدن روح نیز به همین منوال است. از آنجائی که این اصل را هزاران سال پیش از کشف اتم، مولکول و پیوندهای آن بیان کرده بودند، کسی از محتوای آن چندان خبری نداشته و به مفاهیم آن توجهی نمی نمود. در این مفاهیم تئوری اتمی و اصل شکافت اتم به سادگی و به طور قابل فهمی در معرض آگاهی قرار داده شده که احتمالاً از همان فیلسوفان عالمی که هزاران سال قبل از آغاز تاریخ به آثار واقعی و فرضی انفجار بمب اتمی اشاره کرده بودند، به یادگار مانده است. (به بخش سیزده مراجعه شود)

فلاسفه قدیم هندو به عمر جهان نیز اشاره کرده و آن را تقریباً دو بلیون سال برآورد کرده بودند درحالی که امروز آن را متجاوز از پانزده بلیون سال می دانند. در آثار آنان عمر برهما^۴ بالغ بر ۳۱۱ تریلیون سال ذکر شده که نشان دهنده زمان تشکیل فضا و گسترش و توسعه «زمان و فضا» است. امروز نیز فرضیه انبساط و انقباض فضا مورد قبول بسیاری از ستاره شناسان عصر حاضر قرار گرفته است. براساس سال شمار هندوان، زمان پایانی ندارد اما به صورت دوره ای و سیکلیک عمل

1. Aulukya

2. Einstein

3. Nirvana

4. Barahma

می نماید که در هر «تنفس فضایی» یا گردش دوره‌ای، سیکل جدیدی به مدت تریلیونها سال آغاز می گردد. فلاسفه اولیه هندوستان همانند انشتین و خیلی قبل از وی، با مفهوم «بینهایت» و «منحنی های بی پایان زمان» آشنا بوده اند، هرچند که از چگونگی محاسبات و منابع و مآخذ آنان اطلاعی در دست نیست ولی قادر به محاسبات نجومی «فضا و زمان» محیرالعقول تری نیز بوده اند. در ناحیه مالی^۱ که زمانی بخشی از مستعمرات آفریقایی فرانسه بوده، قبایلی به نام «دوگونها» زندگی می کنند که اطلاعات نجومی و ستاره شناسی باارزشی داشته و مثال بارزی از بقایای علوم فضایی و نجومی ازمنه باستانی به شمار می آیند. این قوم تقریباً ابتدایی بوده ولی قرنهایست که خاطرات ارتباط قبیله خود با صورت فلکی شعرای یمانی (ستاره کاروان کش در کلب اکبر) یا شباهنگ را در خود حفظ کرده و آن را در جشنواره های سالیانه خود به معرض نمایش می گذارند. این واقعت غیرعادی نیست زیرا ستاره شباهنگ نقش عمده ای در تقویم مصریان باستان داشته و پدیدار شدن آن در ماه جولای نمایانگر مد سالیانه رود نیل و احتمالاً رودخانه های دیگر افریقا نیز بوده است. اما آنچه که «دوگونها» را تنها به شباهنگ وابسته کرده، اینست که آنان مدتها بود که از ستاره دیگری واهمه داشتند (از افسانه های آنان چنین برمی آید)، ستاره ای که «دوست سیاه شباهنگ» نامیده شده و با چشم غیرمسلح غیرقابل رویت بوده است که بسیاری از ستاره شناسان آن را «شباهنگ ثانی» معرفی کرده اند. «دوگونها» به طرز غیرقابل توضیحی می دانستند که ستاره «شباهنگ ثانی» گردش بیضی شکل پنجاه ساله داشته و آن را از جمله «سنگینترین شیء جهان» به شمار می آوردند. (توضیح منطقی از يك ستاره کوتاه و كوچك متلاشی شده). آنان در افسانه های خود به مفاهیم علمی نجومی امروزی اشاره کرده و راه شیری را متشکل از ستارگان لامتناهی دانسته، حلقه های ستاره زحل را می شناخته و از چهار قمر مشتری مطلع بوده و حتی از غیرقابل کشت و بایر بودن کره ماه نیز (قبل از آنکه بشر بر سطح ماه بنشیند) آگاهی داشتند.

«دوگونها» دانش نجومی خود را مرهون «شباهنگ» یا «اولاد شباهنگ» می دانند. آنان معتقدند که فرزندان شباهنگ قادر به زندگی در آب و در خشکی بوده و تمدن و دانش علمی و فضایی خود را در ابدیت به زمین منتقل کرده اند. بنا به اعتقاد

«دوگونها»، هنوز هم فرزندان شباهنگ در آنجا زندگی کرده و ارواح مردگان شان نیز به همانجا باز می گردند.

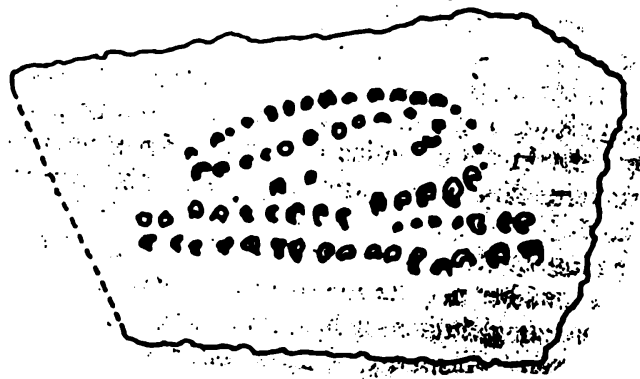
نگرانی و واهمه ای که این قوم ابتدائی از ستاره های غیرقابل رویت، علائم فضایی همچنین از اقمار ستارگان دیگر دارند، توضیح ساده ندارد. براساس یکی از فرضیات، آنان این اطلاعات را از مصریها گرفته اند (هرچند که مصریان از ستاره «شباهنگ» یا «شباهنگ ثانی» واهمه ای نداشتند). فرضیه ی دیگری می گوید که این قبیله احتمالاً با یکی از منجمان یا ستاره شناسان فرانسوی که گذری به آنجا داشته و عقاید خود را به آنها منتقل کرده، برخورد نموده و از این طریق به چنین عقایدی دست یافته اند (این فرضیه مبین برگزاری جشنواره سالیانه مربوط به ستاره شباهنگ و «سیاره سیاه و تاریک» بوده و قدمت افسانه های آنان را توجیه نمی کند). فرضیه سومی نیز وجود دارد که براساس آن، افسانه موجودات ذو حیاتین (موجوداتی که هم در آب و هم در خشکی می زیستند) پایه در واقعیت داشته و قطعاً مسافران فضایی با اسلاف «دوگونها»، ملاقات غیرممتظره ای داشته و در این برخورد اطلاعات فضایی خود را به عنوان یکی از هدایای خود به آنان تقدیم کرده و سپس سوار سفینه های فضایی خود شده و آنگاه در فضای نامتناهی به سفر خود ادامه داده اند.

«دوگونها» تنها افرادی نبودند که به آموزگاران فضایی اعتقاد داشتند. در میان ما نیز کسانی هستند که باتوجه به استعدادهای نهانی مسافرت های فضایی و احتمال وجود انواعی از حیات در سیارات دیگر، اطلاعات باستانی و غیرقابل توصیف فضایی و آثار باقیمانده از مسافران فضا در زمین را از منابعی غیر از زمین می دانند. این اعتقادات با در نظر گرفتن رفت و آمد بشقاب های پرنده در اطراف زمین، گویای این واقعیت اند که قبل از آغاز تاریخ مکتوب بشر، کره زمین بارها توسط مسافران ماوراء عالم خاکی که از منظومه های دور و نزدیک آن آمده اند، مورد بازدید قرار گرفته و به قول اریک فون دنیکن^۱ و برخی دیگر از تئوریسین های معاصر، چگونگی آغاز تمدن و سایر اطلاعات علمی را به قبایل و اقوام زمینی آموزش داده اند.

و بالاخره طبق آخرین نظریه قرن اخیر، آنان (مسافران فضا) به دنبال یافتن محل کوچکتری برای زندگی خود بوده و بنابراین کره زمین را مناسب تشخیص و آنگاه آرام

و بی خطر بدین سو سفر کرده‌اند. معهدا (براساس این تئوری) مسافران فضایی در بازدید و دیدار خود از زمین و مآلاً آموزش‌های اولیه تمدن به اسلاف ما، که از نقطه‌نظر باستانشناسی و تاریخی قابل بررسی می‌باشد، بسیاری از آثار باستانی محیرالعقول و فرهنگ پیچیده و نامعلوم برخی از اقوام و حتی تعداد کثیری از آثار خارق‌العاده امروزی را به‌عنوان میراث خود در زمین جای گذاشته و موجبات ارائه و برجای ماندن بسیاری از معماها را فراهم کرده‌اند

نقاشی‌های برجای مانده در صخره‌های استرالیا که مبین «تصاویر خدایان» بوده و از «زمان رویاها و دوردستها» باقیمانده است، آنان را با لباسهای غیرمعمول و کلاههایی که فضانوردان امروز از آنها استفاده می‌کنند، نشان می‌دهند. همین مظاهر در حجاریهای غارهای تاسیلی افریقای شمالی، معابد سرخپوستان آمریکا، اهرام مناطق گوناگون و غارهای باستانی و ماقبل تاریخ اروپا نیز دیده می‌شوند. از دوران ماقبل تاریخ در دوگوی^۱ ژاپن نیز آثاری یافت شده است که افرادی را با لباسهای فضایی نشان می‌دهند.



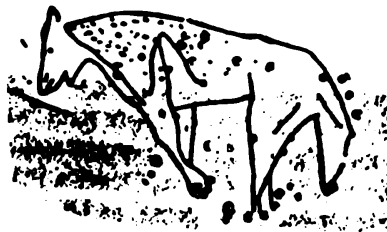
تصویر ۵۴

الکساندر مارشاک از موزه باستانشناسی و جانورشناسی پی بادی و صاحب نظریه معروف در خصوص منشاء خط در اعصار ماقبل تاریخ، حجاریهای روی استخوانهای ماموت‌ها و شاخ گوزنهای ۱۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ سال قبل را مجدداً مورد آزمایش قرار داده و نتیجه گرفت که این حجاریها نه تنها نوع خاصی از خط سمبولیک مردمان ماقبل تاریخ به‌شمار می‌آیند بلکه به‌عنوان تقویم زمانی نیز به‌کار می‌رفته‌اند. این علائم به قدری ظریف روی استخوان کشیده شده‌اند که برای مطالعه برخی از آنها استفاده از ذره‌بین اجتناب‌ناپذیر بود. ضمناً خطوط مستقیم آنها احتمالاً حالت‌های مختلف حرکت ماه و خطوط منحنی نیز نشان‌دهنده ماهها، فصول شکار، و حتی دوره‌های قاعده‌گی زنان به‌شمار می‌آمدند. به‌عبارت دیگر به‌نظر می‌رسد که قبل از هر نوع خط و کتابتی، و حتی در هزاران سال قبل از آن، نوعی خط توسط باستانیان ماقبل تاریخ به‌کار می‌رفته است.



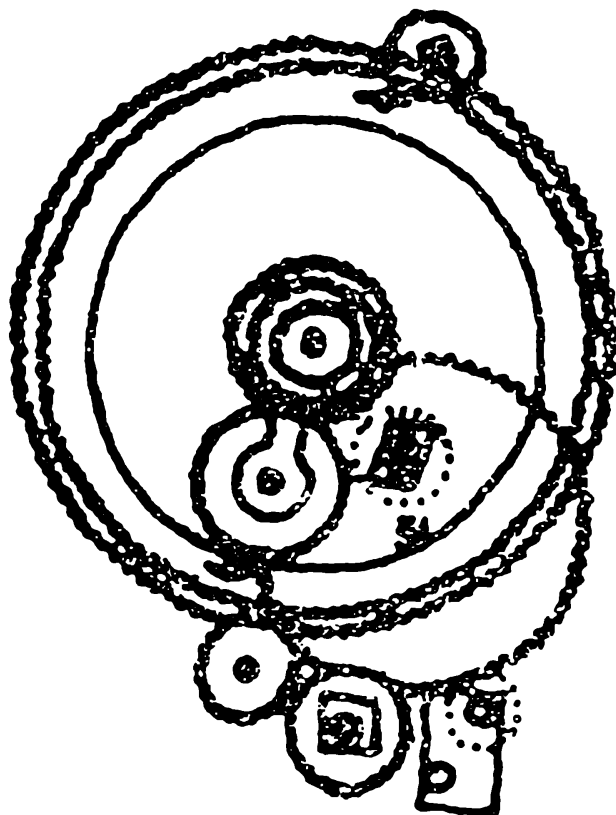
تصویر ۵۵

نوع پیشرفته تر کتابت و خط بسیار ابتدایی ماقبل تاریخ را در حجاریها و علائم روی سنگ مربوط به منطقه ماس دازیل فرانسه، اسپانیا و افریقای شمالی نیز می بینیم .
عکس از موزه عتیقه های ملل ، موزه انسانشناسی و موزه ماس دازیل فرانسه



تصویر ۵۶

تصویری از شمایل يك گرگ که با يك سری نقاط کنده شده بر روی سنگ دیده می شود . این تصویر از منطقه پولسینی ایتالیا به همراه دوازده عدد از استخوانهای مربوط به عصر یخبندان به دست آمده است . ابتدا تصور می شد که این تصویر را شکارچیان آن زمان کشیده باشند ولی ایوان لی یکی از کارشناسان باستانشناسی اعلام کرد که این نقاشی در واقع شکلی از مجموعه ستاره های رویت شده در عصر یخبندان است . به اعتقاد وی برخی از ستاره های این شکل نماینده صورت فلکی عقرب یا مار است که حدود ۲۶۰۰۰ سال قبل از شمال ایتالیا قابل رویت بوده اند . اگر این فرضیه صحیح باشد می توان نتیجه گرفت که این شکل تصویر ساده ای از يك گرگ (که شکارچیان رسم کرده باشند) نبوده بلکه نتیجه مشاهدات دقیق نجومی دانشمندان آن عصر می باشد .



تصویر ۵۷

تصویری از یک شیء فلزی با صفحات مدور و چرخدار که غواصان به سال ۱۹۰۰ از دریای شمال نزدیک مدیترانه پیدا کرده و هم اکنون در موزه آتن نگهداری می شود. قبلاً فکر می کردند که این شیء اسباب بازی بچه ها است ولی آزمایشات دقیق شیمیائی توسط «درک دوسولا پراین» نشان دادند که چرخها در واقع چرخدنده بوده و باتوجه به نوشته های روی صفحات فلزی آن، شیء به عنوان حسابگر زمانی و نجومی تلقی گردید. از این دستگاه برای رصد ماه، خورشید و سایر ستارگان استفاده می کردند. کاربرد این چنین وسایلی (تنها یک نمونه تاکنون یافت شده) نشاندهنده تکنولژی بالا و پیشرفته دریانوردی و نجومی می باشد که مردم کرت و ملوانان یونان باستان دارا بودند. به این ترتیب آنان مسافرت های دریائی شبانه نیز داشته و از طریق تنگه هرکول به جزایر دوردست اقیانوس اطلس نیز سفر می کرده اند.

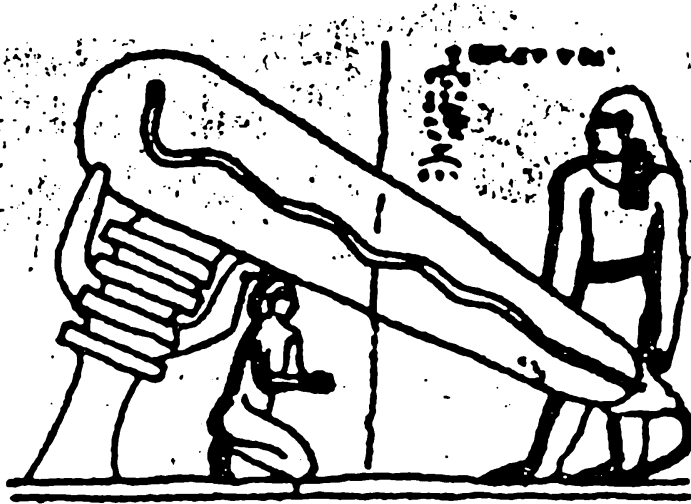
(موزه ملی آتن)



تصویر ۵۸

در سال ۱۹۳۶ دکتر ویلهلم کوینگ، باستانشناس استرالیایی که هم اکنون در موزه عراق کار می کند، شیئی گلدان مانند مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل را از زیر زمین پیدا کرد. این ظرف به ارتفاع شش اینچ بوده و داخل آن استوانه ای مسی بوده که شمش آهنی دیگری در درون آن وجود داشته. این مجموعه با نوعی اسفالت پر شده بود. تنها تفاوت این ظرف با ظروف مشابه موزه برلین در بزرگی استوانه های مسی آن بوده است. معلوم نیست که از این ظرف به چه عنوانی استفاده می شد. ولی بعدها دکتر کوینگ و دیگر محققان اعلام کردند که یقیناً این ظرف یک باطری خشک بوده که پس از گذشت هزاران سال از کار افتاده است ولی با تعویض الکترولیت و تمیز کردن آن مجدداً به کار افتاد! می توان گفت که از این گونه الکتریسیته ها برای آبکاری فلزات طلا و یا نقره (همانگونه که امروز نیز در خاورمیانه رایج است) استفاده می کرده اند. شاید هم برای روشن کردن فضای تاریک معابد و قصرهای یونان و روم (قبل از شروع دوره جدید روم و یونان باستان کاربرد اینها منسوخ شده بود) که بعدها از نوعی نفت یا روغن استفاده کرده بودند، بکار می رفته اند

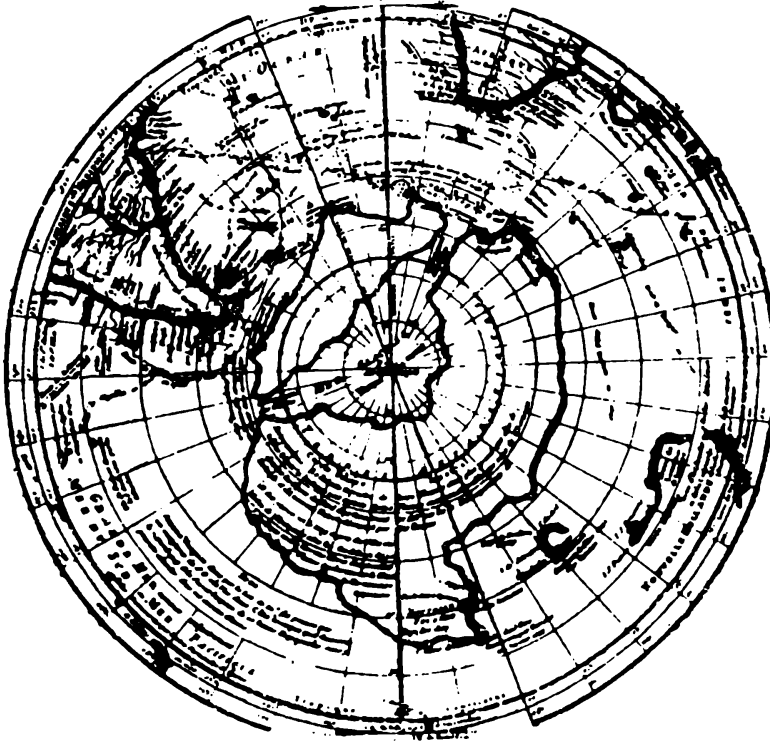
(مأخذ: موزه برلین و عراق)



تصویر ۵۹

وقتی باستانشناسان فرانسوی در حمله ناپلئون به مصر، دیوار کنده کاری شده‌ای از يك معبد در دندرای مصر را تماشای کردند، متوجه نشدند که در واقع در حال تماشای اشکال نوعی چراغ الکتریکی (هشتاد سال بعد این نوع الکتریسیته برای روشنایی به کار رفت) مصرف شده در اعصار کهن هستند. در دیوارهای معبد (اکنون موزه ملی دندرا است) اشکال حجاری شده‌ای دیده می‌شوند که در واقع جبابها و چراغهای برقی پنج فوتی می‌باشند. درون هر يك از این جبابها، يك رشته فیلمان ماریچی شده قرار داشته و هر جباب نیز با کابل‌های مخصوصی که یکی از آنها به چیزی شبیه ترانسفورماتور متصل بوده به جایی وصل می‌شده‌اند. اکثر مصرشناسان معتقد بودن که این جبابها به «سنگهای مار» یا «هدایای مذهبی» معروف بوده و کاربرد دینی داشتند. ولی بهر حال این سؤال پیش می‌آید که مصریان قدیم چگونه راهروها یا کانالهای تاریک معابد و پرستشگاههای خود را روشن می‌کردند؟ زیرا آثاری از دوده مشعلها یا روغنهای سوخته در سقف یا دیوارهای آنها مشاهده نشده است. برخی معتقدند که آنان با استفاده از آینه و انعکاس نور مشعلها یا خورشید سایر نقاط را روشن می‌کرده‌اند ولی این فرض چندان معقول نمی‌نماید. هر چند که باور کردن پیشنهاد ایوان تروئینگ نویسنده سوئدی مشکل مینماید ولی ایشان پیشنهاد کرده‌اند که باتوجه به تصاویر حجاری شده در دیوارهای سالن شماره پنج معبد دندرا، باستانیان قطعاً از لامپهای برقی استفاده کرده‌اند.

مأخذ: معبد هاتور در دندرا



تصویر ۶۰

در زمان کریستف کلمب، نقشه‌های دقیقی در سراسر اروپا منتشر شده بود که قاره‌ها و خطوط ساحلی آن‌زمان را نشان می‌دادند. اکثر این مناطق صدها سال بعد کشف شدند. احتمالاً این نقشه‌ها (نقشه‌های دریانوردی قرون وسطی) را از کتابخانه‌های قدیمی به‌دست آورده بودند که قرن‌ها راهنمای دریانوردان آن زمان بوده‌اند ولی تنها در همین دهه‌های اخیر بود که هدف و مفهوم این نقشه‌ها روشن گردید. مناطقی که در این نقشه‌ها نشان داده شده‌اند، مدت‌ها به‌عنوان قاره‌ها یا حتی سواحل کشف نشده تلقی گردیده و به‌نظر می‌رسد که زمانی تمدنهایی از آنها استفاده می‌کرده‌اند. تحقیقاتی که پروفیسور هاپ‌گور، از دانشگاه نیوهمپشایر، بر روی نقشه پی‌ری‌ره انجام داده بوده نشان‌دهنده کاربرد دایره مثلثاتی برای ثبت دقیق طول و عرض جغرافیایی در نقشه بود. به‌خاطر داریم که دایره مثلثاتی و کاربرد آن تا قرن هیجدهم شناخته نشده بود. در این نقشه قاره قطب شمال را با دقت کافی و به همان شکلی که امروزه دیده می‌شود نشان داده‌اند (امروز سرتاسر این منطقه از یخ پوشیده شده است). یکی از دیگر نقشه‌های جهانی (در سال ۱۵۳۱ نسخه برداری گردید) که نشان‌دهنده وضعیت مناطق مختلف قاره قطب شمال، دره‌ها، سواحل و حتی رودخانه‌های جاری در آن قاره بوده، نقشه آروتوس فیئاتوس است. در این نقشه موقعیت جغرافیایی قطب شمال با تقریب ناچیز دیده می‌شود.

پروفسور هاب‌گود در تحقیقاتش به منبع بزرگی از نقشه‌های باستانی در کتابخانه کنگره آمریکا برخورد کرد. در اکثریت این نقشه، اطلاعات جغرافیائی صحیح و درستی از مناطق مختلف آن زمان به‌ویژه گرد بودن زمین، دیده می‌شود.

در نقشه دیگری از بوجه **Buache** (۱۷۵۴)، قطب شمال را بدون پوشش یخی و تقسیم شده به دو جزیره بزرگ (موضوعی که تا سال ۱۹۵۸ تشخیص داده نشده بود) می‌بینیم. تعداد نقشه‌های زمین در اعصار مختلف بسیار است از جمله:

۱- نقشه حاج احمد (۱۵۵۰) که نشان‌دهنده سواحل آمریکای شمالی و یک رشته خشکی که بین سیبری و آلاسکا وجود داشته، می‌باشد. این نقشه از قدمت بسیاری برخوردار است.

۲- نقشه آندریا بنین کاسا (۱۵۰۸) که سرزمینهای شمال اروپا را عاری از یخ نشان می‌دهد.

۳- نقشه جهان‌نمای شاه جایم (Jaime)، صحرای سینا را سرسبز و حاصلخیز و با رودخانه، جنگلها و دریاچه‌هایی نشان می‌دهد که قبل از آغاز تاریخ مکتوب وجود داشته‌اند.

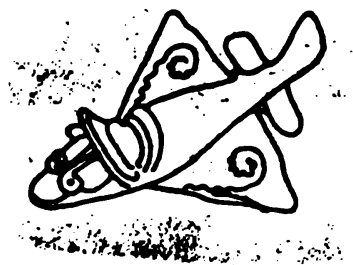
۴- نقشه یهودبن بن زهرا (۱۴۸۷)، جزایری را در دریای مدیترانه نشان می‌دهند که هم‌اکنون به زیر آب فرورفته‌اند.

۵- نقشه قدیمی بوجه **(Buache)** (سال ۱۷۳۷) که اقیانوس اطلس جنوبی را با محل امروزی جزایر قناری و فلاتی که امروزه زیر دریا فرورفته نشان می‌دهد که تنها در صورت آب نشدن یخهای قطبی امکان تهیه آن وجود داشت.

۶- نقشه‌های دریانوردی قرون وسطی، جزیره‌ای به نام آنتیلیا (**Antilia**) را نزدیک آتلانتیس نشان می‌دهند.

مأخذ: نقشه‌های جهانی قدیمی

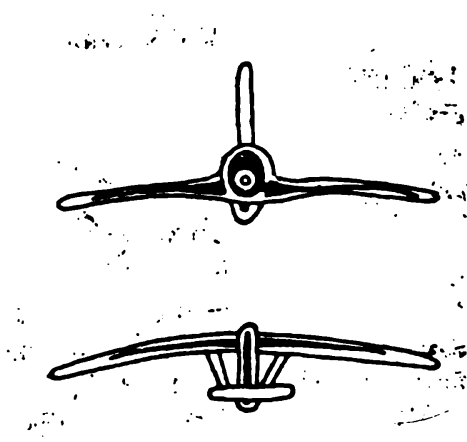
کتابخانه کنگره آمریکا



تصویر ۶۱

تصویری از یکی از آثار هنری که در معبدی در کلمبیا پیدا شده. این اثر به ۱۴۰۰ سال قبل مربوط می‌شود. تصور می‌شد که کاردستی از یک پرنده، پروانه یا ماهی پرنده باشد ولی پس از بررسی دقیق آن (تعدادی از خلبانان و صاحب‌نظران هنری) گفته شد که این شیء به پرنده شبیه نبوده بلکه در واقع مدلی از یک هواپیمای جنگنده می‌باشد

مأخذ موزه اورو، کلمبیا



تصویر ۶۲

تاکنون تعداد زیادی از مدل‌های چوبی هزاران ساله (مربوط به اعصار ۴۰۰۰ سال قبل) در معابد مصر پیدا شده که اشکال و نماهای عجیبی داشته‌اند و به نظر می‌رسد که مدل تزئینی یا اسباب‌بازی باشند ولی متخصصین موزه قاهره (جایی که این اشیاء نگهداری می‌شوند) اعلام کردند که این اشیاء در واقع مدل‌های واقعی گلايدر (Glider) هستند. به نظر دکتر خلیل مسیحا و برادرش (مهندس پرواز)، شکل پرنده مانند آنها به دلیل سهولت پروازشان تعبیه شده است (برای پرواز دادن آنها نیازی به پرتاب کردنشان نیست). به نظر وی پرندگان دارای دم عمودی نیستند و از طرفی دیگر بال‌های این اشیاء به بال‌های هواپیما شباهت بیشتری دارند. البته معلوم نیست که هدف از ساختن این گونه اشیاء پرنده چه بوده؟ آیا مصریان قدیم قصد حفظ و زنده نگهداشتن دانش مهندسی پرواز (ساخت اشیاء آئرودینامیک) را داشتند یا فقط تجربه می‌اندوختند؟

مأخذ: موزه قاهره

البته در بررسی مجدد ادبیات و افسانه‌های باستانی به مآخذی برمی‌خوریم که مکرراً به تماس افراد متمدنی از سوی دریا با قبایل و اقوامی اشاره می‌کنند که قبل از دیدارشان هیچ‌گونه آثار تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای در آنها مشاهده نمی‌شد. طبق این مآخذ، آورنده تمدن به سرزمین‌های «سومر» و «اوآن‌ها» موجودی به صورت نیم‌انسان-نیم‌ماهی بوده که خود یادآور افرادی ذوحیاتین از ستاره‌ای دور دست بود که «دوگونها» را ملاقات کرده بودند

در مبحث نزول ویشنوا خدای هندوها برای نجات فرزندان زمین که در ادبیات

ودایی^۱ آمده، نیز از موجودات نیمه حیوان-نیمه انسان سخن به میان آمده که یکی از آنان موجودی نیمه ماهی-نیمه انسان بوده است. کتزالکولت^۲ که به اقوام مکزیکی و آمریکای مرکزی تمدن آموخت، نیز موجودی نیمه انسان-نیمه مار بود که از دریا آمده و سپس به همانجا بازگشته بود. خدایان متمدن دیگری نیز که به آمریکا آمده بودند از دریا برخاسته و موجوداتی دریائی بوده اند. کالکولخان^۳ و ایتزناما^۴ نیز که به سرزمین مایها پا نهادند، از جزایر اقیانوسی در شرق گذشته و به آنجا آمده بودند. بوچیکا^۵ در کلمبیا و ویراکوچا^۶ در پرو نیز موجوداتی دریائی بودند (ویراکوچا به معنی «طوفان دریائی» است)

از میان مآخذ و منابعی که به منجمین یا مسافران باستانی و تئوری مربوطه اشاره کرده و هزاران سال عقاید و نظریاتی در این زمینه را در خود حفظ نموده است، می توان به انجیل اشاره کرد. درسوره های «کتاب تکوین» (اولین کتاب انجیل) آمده است که:

«... فرزندان خدا، دخترانی از مردان ویژه ای را دیدند که فرشته بوده و سپس آنان را به همسری برگزیدند: کتاب تکوین سوره شش آیه دو»

همچنین:

«... در آن روزها، در زمین، موجودات غول پیکری بودند که وقتی فرزندان خدا با دختران آن موجودات ازدواج کردند، آنان فرزندان دیگری به دنیا آوردند که مردانی قوی و نیرومند گشته و همانند پدران خود شهرت و معروفیت یافتند.» کتاب تکوین سوره شش آیه چهار

این منبع پر از راز و رمز، موطن اصلی «فرزندان خدا» (در متن اصلی نفیلیم^۷ نامیده شده اند) را مشخص نکرده است اما براساس نظریه نجومی باستانی، آنان از فضا آمده بودند. البته این فرض که آنان از نقاط دیگر متمدن زمین آمده و قبل از «طوفان و سیل عظیم» با قبایل و اقوام این مناطق ملاقات کرده بودند، نیز قابل تعمق است زیرا تأکید جدی انجیل به مسئله «ازدواج با دختران مردان ناشناخته» می تواند مؤید صحت این نظریه قرار گیرد. به عبارت دیگر اشاره به مسافران قابل

1. Vedic

2. quetzalcoatl

3. Kulkulkan

4. Itznama

5. Bochica

6. Viracocha

7. Nefilim

رویت بهشتی که با دختران زمینی ازدواج کرده و اولادهایی بوجود آورده‌اند، مبین این نکته نیز می‌باشد که آنان هم‌نوع زمینیان بوده‌اند (آمدن آنها از فضا مشکوک است و منطقی است که آنان از بخشهای دیگر از سیاره زمین آمده باشند)، زیرا، کاشفین، محققین و فاتحین زمین و تاریخ‌شناسان آن‌کمتر به احتمال ازدواج دختران زمین با موجودات و جماعات غیر اشاره کرده‌اند.

بسیاری از اسناد و گزارشات نیز حاکی از آنند که مسافران بیگانه و متمدن و اجنبیان پیشرفته در نقطه یا نقاطی دیگر از زمین می‌زیسته‌اند و زمانی که نمایندگان آنان به مناطق بکر و غیرمتمدن آن عصر پا گذاشته‌اند، مردم وحشی و ابتدائی آنان را به‌عنوان «خدایان» یا «نیمه‌خدایان» فرض کرده (گاهی نیز شیطان تصور نموده‌اند) و مشاهدات خود را نسل به نسل منتقل کرده‌اند. چنین اتفاقاتی امروز نیز رخ داده و در مناطقی که کاملاً از جهان متمدن امروزی جدا مانده و ساکنان آنها همچون انسانهای اولیه زیست می‌کنند، دیده شده است. زیرا هنوز هم در جنگلهای جهان جمعیت‌های قبیله‌ای که همانند انسانهای ماقبل تاریخ زندگی می‌کنند وجود دارند (نمونه‌ای از آنها در جنگلهای گینه نو دیده شده است). آنان، ضمن جنگ جهانی دوم با نیروهای ارتش هوایی آلیه^۱ برخورد کرده و سربازان جنگی و ماشینهای آنان را از جمله خدایان یا جادوگران به‌شمار آورده و قاطرهایشان را نیز موجوداتی از آسمان تلقی نموده و به شدت از آنها ترسیده بودند.

ما این موضوع که اشیاء ناشناخته پرنده در آسمان زمین، بر تصورات و ذهنیات ساکنان آن تأثیر گذاشته و هزاران سال پیش اثرات غیرقابل انکاری برجای گذاشته (همچنان که امروز نیز چنین توهمات پیش می‌آید) است را انکار نمی‌کنیم ولی بسیاری از افسانه‌های انسانهای اولیه احتمالاً ریشه در فرهنگ‌ها و تمدنهای پیشین زمین دارد. کما اینکه جماعات متمدن پیشین زمین که به‌طور غیرمنتظره‌ای از دریا برآمده و ساکنان اولیه برخی مناطق وحشی نشین آنها را به‌عنوان «خدا» تلقی کرده‌اند، در واقع نمایندگان و پیامبران و مرسلین همان تمدنها بودند که در افسانه‌های بومیان وحشی آن‌زمان وارد شده‌اند همچنان که در آمریکا، مدیترانه و بخشهایی از اروپا چنین رخدادی به‌وقوع پیوسته است. و باتوجه به تشابه فرهنگ و اطلاعات اقوام ساکن مناطق فوق، به‌نظر می‌رسد که همگی از یک منبع الهام گرفته

باشند، زیرا در واقع کاشفین سرزمینهای متمدن که در زمین ساکن بودند، روشهای تکنیکی و فرهنگی، رابطه نجوم و کشاورزی، اندازه‌گیری زمان‌های فضایی، حفظ معلومات و دانش فنی از طریق خط و کتابت را به جماعات جزیره‌نشین و مردمان ساکن سواحل مختلف جهان آموختند. و زمانی که به‌دلائل گوناگون، از جمله فجایع و بلایای جهانی، وقفه‌ای در ارتباطات فوق پیش آمد، بازماندگان و نجات‌یافتگان از فاجعه، سیر قهقرائی طی کرده و قرن‌ها در جهالت باقیماندند. بنابراین واضح است که مصریان، سومریها، کلدانیها و بومیان اولیه آمریکا از تمدن پیشرفته‌ای که بعدها به اضمحلال کشیده شده، برخوردار بودند.

لذا وجود آثار باستانی، معماریها و بناهای تاریخی که موجودیتشان دلیل منطقی‌ای ایجاب می‌کند، می‌تواند توجیه‌کننده وجود يك یا دو جامعه متمدن و پیشرفته‌ای همچون آتلانتیس باشد. از جمله این آثار می‌توان به خرابه‌های شهرهای متروک آمریکای جنوبی و مرکزی، معابد اولیه بعلبک در لبنان، بقایای ناشناخته اعماق دریاها و اقیانوسها، آثار سنگی بسیار عظیمی که قطعاً امکان ساختشان برای مردمان اولیه ماقبل تاریخ میسر نبوده، اشاره نمود همچنین تعداد کثیری از مآخذ و منابع قرون متمادی که به اسلاف و پیشینیان مردمانی از ماقبل تاریخ مربوط بوده و در آنها به اطلاعات و علوم به‌کار رفته آن زمان اشاره شده و سپس به اشکال مختلف نقاشی و یا در قالب افسانه‌های شفاهی و مکتوب در نسل‌های بعدی منعکس شده‌اند، نیز از جمله این آثار به‌شمار می‌آیند. بانگاهی به چگونگی گذشت زمان و گسترش تمدن امروزی که با دوره کشاورزی اولیه و از حدود شش‌هزار تا هفت‌هزار سال پیش آغاز شده و با سرعت سرسام‌آوری (البته بیشتر در قرن اخیر) مراحل مسافرت‌های فضایی، هوانوردی و ساخت بمب‌های هسته‌ای و حرارتی را طی کرده، و به خوبی رشد و توسعه یا سقوط تمدن‌های پیشین را درك خواهیم کرد. گفته می‌شود که گروه‌هایی از انسان‌های اولیه حدود، ۷۵۰۰۰۰ هزار سال پیش آتش را می‌شناخته و متعاقب آن تمدن پیشرفته‌ای با قدمت صد‌هزار یا هفتاد و پنج هزار ساله را بوجود آوردند. لذا برای تمدن‌هایی همچون آتلانتیس، فرصت هزاران ساله فوق برای شروع، رشد، افول یا ناپدید شدن در اثر بلایای طبیعی یا مصنوعی و ظهور مجدد در بخش‌های دیگر کره زمین، زمان اندکی به‌شمار نمی‌آید. مورخین و تاریخ‌نویسان یونان نیز کراراً به ظهور و افول اغلب تمدن‌ها اشاره کرده و حتی زمان ده‌هزار ساله‌ای را نیز برای عمر هر تمدن (از ابتدا تا انتهای آن) تعیین کرده‌اند. (اگر این پیش‌فرض صحت داشته

باشد، تمدن ما هم اکنون در آخر این دوره ده هزار ساله قرار گرفته و بنابراین باید امیدهای ما برای آینده‌ای روشن و نزدیک تقریباً واهی و پوچ باشند)

تنها اعتراضی که برای تئوری «وجود تمدنهای پیشرفته در دوران ماقبل تاریخ» وارد است، اینست که چرا باوجود عظمت و پیشرفت آن، هیچگونه آثاری از آن برجای نمانده است؟ در جواب این سؤال باید گفت که اگر هرگونه آثار احتمالی چنین تمدنهای باستانی نیز برجای می‌ماند، تشخیص آن‌ها ساده نبوده و یا به‌نحوی در ضمن کاوش و خاکبرداری از بین رفته‌اند. از طرفی دیگر درصورت وجودبرخی استثناءها که در میان سایر طبقات و به‌طور تصادفی پیدا شده و در صد و پنجاه ساله اخیر کشف گردیده‌اند، اثبات تعلق آنها به ازمئه فوق مشکل بوده و به‌راحتی نمی‌توان گفت که چند مورد از آنها یافت شده و سپس دور انداخته شده‌اند.

در سال ۱۸۵۱ و در دروچستر ماساچوست کاسه‌ای نقره‌ای به‌دست آمد که درون یکی از صخره‌های گرانیته باقی مانده بود زمان تشکیل صخره‌های حاوی جام نقره‌ای به صدها و حتی میلیونها سال می‌رسید. کارگرانی که در سال ۱۸۴۴ مشغول بریدن صخره‌ای در ساحل رودخانه توئید^۱ در اسکاتلند بودند، رشته یا گلابتونی از طلا پیدا کردند که در عمق هشت پایی و درون صخره جای گرفته بود.

در ۱۸۶۹ نیز معدنچیان شهر گنجها (نوادا) پیچ آهنی یافتند که در میان تخته‌سنگ گرانیته محصور بود. مهاجمین اسپانیا که در حمله به پرو وارد یکی از معادن آنجا شده بودند، متوجه شدند که کسی قبل از آنان میخهای آهنی در دیوار مدخل و گذرگاه معدن فرو کرده بود (سرخپوستان بومی آشنایی با آهن یا فولاد نداشتند). گذرگاههایی نیز در معادن مس نزدیک دریاچه سوپریور^۲ وجود دارند که از سازندگانشان اطلاعی در دست نیست. در منطقه کاکله^۳ پاناما و در میان جنگلها، مجسمه طلایی از یک حیوان به‌دست آمده که با چرخدنده کار می‌کرده و حرکت مکانیکی داشته است (این تکنیک را ملل قبیله‌ای سرخپوست اولیه یا فراموش کرده یا اصلاً با چنین موضوعاتی آشنا نبوده‌اند)

در ۱۹۶۱ نیز در کوههای کوسو^۴ کالیفرنیا، ژئوده سنگی (سنگ پوکی که درون آن از مواد بلورین یا مواد معدنی پوشیده شده باشد) پیدا شد که درون آن مفتولی با مغز فلزی بوده و اطراف آن را با ماده‌ای سرامیک‌مانند پوشانده و به دور آستین

1. Tweed
2. Superior

3. Kakleh
4. Coso

5. Jeod

مجسمه‌ای چوبی کار گذاشته بودند. بعدها قطعاتی از ژئود سنگی کوسورا به قیمت ۲۵۰۰۰ دلار برای فروش گذاشتند (به امید اینکه این سنگ حاوی عتیقه‌هایی به قدمت دهها یا صدها هزارسال بوده و به بهایی بیش از قیمت سنگ خریداری شده به فروش برسد)

گاهی اتفاق می افتد که يك اثر باستانی بسیار گرانبها در اثر تصادف و به طور اتفاقی پیدا شود. در کاوشهای معبد کارتاژهای افریقای شمالی، سکه‌ای پیدا شد که دقیقاً مشابه سکه‌ی يك کویکی اتحاد شوروی بود درحالی که قطعاً کارتاژهای باستانی از چنین سکه‌هایی استفاده نمی کردند. البته این احتمال نیز وجود دارد که موشی باتوجه به خصلت حیوانی خود که اشیاء براق را برداشته و در جایی از لانه خود مخفی می کند، سکه را یافته و در محل مخفی کرده و نتیجه آنکه آن را از جمله آثار باستانی به شمار آورده‌اند.

اما همه اتفاقات از این قبیل توضیح ساده‌ی فوق را ندارند. در حفاری که برای بیرون کشیدن اسکلت يك ماستودون (پستانداری شبیه فیل که در دوره پلیوستوسن و الیگوسن می زیسته) در ناحیه بلولیک اسپرینگ^۱ ایالت کنتاکی آمریکا و سایر آثار دنیای ماقبل تاریخ به عمل آمده بود، اسکلت ماستودون را در دوازده پایی عمق زمین پیدا کردند. ضمن کاوش بیشتر (حدود سه فوت دیگر) یکسری پیاپی پیاپی سنگی مربوط به کف يك ساختمان ماقبل تاریخ نیز آشکار شد. همچنین در همان منطقه به بناهای چوبی دیگری نیز برخورد شد. در قرن شانزدهم و پس از يك زلزله در ناپل نیز بقایای يك کشتی بزرگ از نزدیکهای قله يك کوه به دست آمد. همینطور در ساحل پرو و ضمن حفاری به عمل آمده در معادن منطقه، کشتی دیگر اقیانوس پیمایی با طرح عجیب پیدا شد و درست همزمان با آن و در اواخر قرن اخیر نیز بقایای کشتی غرق شده دیگری در زیر یخهای آلاسکا ظاهر شد.

وجود این قبیل آثار در معادن و درون لایه‌های زمین شناسی که سن آنها با تمدن شناخته شده امروز تطابق چندانی ندارد، احتمال ساخته شدن آنها به دست انسان (و نه به دست مسافران فضایی) را رد نمی کند. و اگر چنین فرض کنیم که هزاران سال پیش، جهان دچار ضربه‌ای ناگهانی از فضا شده و در نتیجه فوران آتشفشان‌ها، سرازیر شدن مواد مذاب در سطح زمین، غرق شدن جزایر بزرگ و

تغییر سواحل قاره‌ها با امواج مهیب از یک طرف و تشکیل جزایر و رشته‌کوه‌های مرتفع جدید از طرف دیگر رخ داده است، می‌بایستی حداقل برخی از آثار باقیمانده و سالم دنیای گمشده در میان صخره‌های مذاب یا لایه‌های مدفون در زیر طبقات سخت پیدا شوند. در اروپا و بین سی هزار تا ده هزار سال قبل از میلاد، تنها تعداد خیلی کمی از محله‌هایی که عموماً به نژاد انسان‌های کرومانیون و در رأس آنها انسان‌های نئاندرتال که از نظر تمدن در سطح پیشرفته‌تری قرار داشتند، تعلق داشته و شناخته شده‌اند. در حالی که این تعداد و به ناگاه در فاصله زمانی سیزده هزار تا نه هزار سال قبل از میلاد افزایش چشمگیری نشان داده به‌طوریکه به نظر می‌رسد تصمیمی ناگهانی گرفته شده و گروه‌هایی از جماعت مهاجر که نقاشی غارهای آنان و آثار باقیمانده‌شان به خوبی سطح گسترش تمدن و سازمان قبیله‌ای آنها را نشان می‌دهند، به نقاط دیگر جهان حرکت کرده و به قصد ترک دیار به مناطق جدیدتری نقل مکان کرده‌اند.

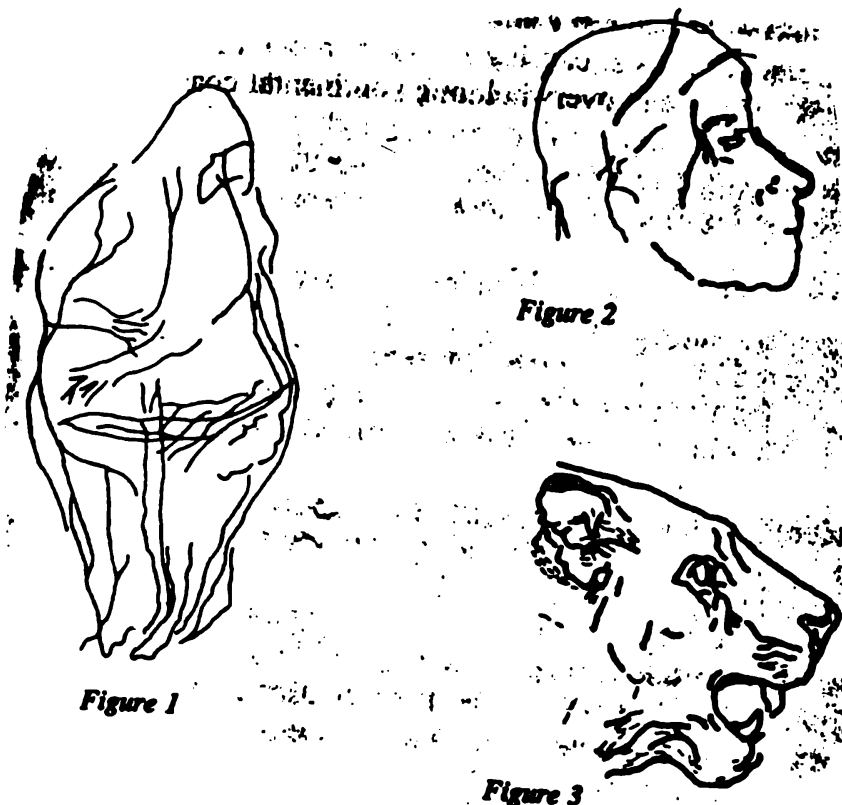
در این ضمن و در ادامه مسیر به سمت دوران تاریخی مکتوب روم و یونان، تمدن و فرهنگ هنری دیگری در اروپای غربی نشو و نما می‌کرد. از این تمدن نیز نمونه‌های به‌یاد ماندنی از نقاشیها، کنده‌کاری دیوارهای غارها و تخته‌سنگها و همینطور ابزارآلات، ظروف، اسلحه و مجسمه‌های کوچک برجای مانده است که بسیاری از آنها پیچیده و در نوع خود منحصر بفردند. گویی قصد گروه‌های مهاجر اشاعه و بازسازی فرهنگ قدیم خود در دنیای جدید بوده است. آنان تصاویر جانوران بزرگ را در غارها می‌کشیدند تا بدینوسیله قلمرو حکومت و مسکن خود را مشخص کنند. این احتمال نیز وجود دارد که نقاشیهای آنها جنبه تزئینی داشته و برای ارائه هنر و مهارت در ترسیم آنها بوده است. نقاشیهایی از گاوهای وحشی که در غارهای آلتامیرا^۱ اسپانیا وجود دارند تبخیر ترسیم کنندگان آنها در ارائه هنر تزئین و شناخت کافی از چگونگی حرکت و حالت‌های اعضای و ماهیچه‌های حیوانات را به خوبی نشان می‌دهند. در یکی از غارها تصویر گوزنی دیده می‌شود که بسیار ظریف کشیده شده ولی با چندین پا نشان داده شده است. یقیناً هدف ترسیم کنندگان آن، بیان سرعت در حرکت جانور بوده که همانند پابلوپیکاسو، آشفستگی و نگرانی در تصویر را با خطوط تند و درهم اما ۱۸۰۰۰ سال پیش از وی،

نشان می داده‌اند. شاید تصاویر امپرسیونیستی^۱ انسانهای ۳۰۰۰۰ سال پیش در غار لامارک فرانسه، کاریکاتوری بیش نباشند ولی در عین حال نشان می‌دهند که بسیاری از غارنشینان آن اعصار، صورت‌های تراشیده و بدون ریش و موهای آراسته و مرتب داشته و ریشهای بسیاری از آنها کاملاً چیده شده یا پیراسته بوده و لباسهایی به تن داشتند که هیچگونه شباهتی به پوست خرس و یا جانور دیگر نداشته است.

اینگونه آثار هنری عصر یخبندان، رشد تصادفی و شکوفایی انگیزه‌های خلاقه آن عصر را نشان می‌دهند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که در واقع نمایانگر آخرین دوره زندگی هنر پیشرفته‌تری باشند که از نقاط دیگری به اروپا آورده شده است. به نظر می‌رسد که مناطق اشغال شده توسط این هنرمندان غارنشین، همگی در طول سواحل مختلف اقیانوس اطلس قرار داشته و در میان ملل اروپای غربی متمرکز شده‌اند گویی که موج عظیمی از تمدن ناشناخته‌ای سراسر سواحل اروپایی اقیانوس را همزمان با استغراق و نابودی آتلانتیس، فراگرفته بود. و این تمدن ناشناخته چیزی جز خود آتلانتیس و امپراطوری آن نبوده است.

نظری اجمالی به کلیه افسانه‌های قبایل مختلف و اولیه جهان نشان می‌دهد که اکثریت تمدنهای اولیه از سمت دریا و توسط خدایان یا نیمه‌خدایان و برای مردم غیرتمدن و بی فرهنگ آن زمان به ارمغان برده شده‌اند. و اینکه آنان را موجوداتی از ستارگان آسمانی تلقی کرده‌اند، بیشتر به دلیل تکنولژی و یا به قول بومیان بدوی «جادو و سحر» آنان بوده است. البته آورانندگان تمدن اغلب رفتارهایی همانند استعمارگران امروزی در مستعمرات خود داشتند و در صورتی که انسانهای متمدن جدید به نحوی نابود می‌شدند، بازماندگان آنها نیز براساس آموخته‌هایشان تقویم جدیدی نوشته و تاریخ دیگری را آغاز می‌نموده‌اند.

شایان ذکر است که اکثر تقویمهای گوناگون و در عین حال غیرمرتبط به هم در نقاط مختلف جهان، همگی آغاز تاریخ را از يك فاجعه که عموماً به زمان تقریبی ذوب شدن یخهای قطبی (آخرین یخبندان) می‌رسیده، دانسته و هر يك به سلیقه خود آن را براساس شمارش سالهای شمسی، قمری یا زودیاک (صورت‌های فلکی) منطقه البروج) تنظیم می‌نمودند. بنابراین منطقی است که تصور کنیم، تمدن جهانی ماقبل تاریخ توسط زمینیان و در کره زمین نرج گرفته و توسعه یافته باشد، زیرا



تصویر ۶۳

شکل ۱ = تصویری نقاشی شده از انسان (حجاری شده) در یکی از غارهای فرانسه (غار گروته دولامارک) تصاویر متعدد دیگری نیز از حیوانات، انسانها در دهه‌های اخیر یافت شده است که در برخی از آنها اصول فنی مجسمه‌سازی دقیقی را رعایت کرده‌اند.

مأخذ: موزه پاریس

شکل ۲ = تصویری از سر یک انسان که به ۲۵۰۰۰ سال قبل مربوط می‌شود. در بسیاری از تصاویر این دوره انسانهایی بدون ریش، یا با ریش و سبیل و حتی کفش و کلاه نیز دیده شده است. قطعاً برای تهیه اینگونه لباسها و تن‌پوشها نیاز به سوزن بوده که از استخوان ساخته می‌شد. در منطقه سولوتره فرانسه تعدادی از این سوزنها یافت شده است.

شکل ۳ = تصویر حجاری شده‌ای از سر یک شیر که در غار لامارلاک فرانسه دیده شده و به ۲۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال قبل مربوط می‌شود. ظرافت در نمایش خطوط چهره در این نقاشیها تحسین‌آمیز است.

قرائن و شواهد برجای مانده از آنان نیز از پایان اقتدار همین تمدن، سخن گفته‌اند.



تصویر ۶۴

نسخه‌ای از یک نقاشی ماقبل تاریخ (۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال قبل) که در غاری نزدیک پالمو در سیسیل پیدا شده و بعد از جنگ جهانی دوم و پس از انفجار دهانه این غار اشکال و نقاشیهای دیده شد که حکایت از فرهنگ پیشرفته و توسعه یافته‌ای از انسانهای هزاران سال قبل میکرد. در سواحل و مناطق جنوب غربی اروپا به‌ویژه سواحل اقیانوس اطلس و برخلاف سایر حجاریها و نقاشیهای ماقبل تاریخ (که با حیوانات و جانوران سر و کار داشتند) به تصاویری از انسانها و قبایل مختلف برخورد می‌کنیم که نماینده وجود تمدن‌های پیشرفته هنری در آن مناطق هستند.

براساس تقویمهای هندو، مصر و بابل، تمدن آنها از دوره‌ای به قدمت حدود ۱۱۵۰۰ تا ۱۱۰۰۰ سال پیش از میلاد، آغاز شده که در واقع (۹۵۰۰ سال قبل از زمان حاضر) همزمان با افول تمدن آتلانتیس باستانی (براساس مقالات

افلاطون بوده است. این دوران با زمان ذوب شدن یخهای آخرین دوره یخبندان (حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل) و نفوذ آبهای گرم اقیانوس اطلس به سمت اطلس شمالی نیز همزمان بوده و گویی مانع عظیمی که سبب عدم رسیدن گرما و جریان آب گرم جنوب به بخش شمالی اقیانوس بوده، در این زمان از میان برداشته شده که خود موجب فاجعه‌ای عظیم (سیل جهانی) گشته است.

مورخین مصری معتقدند که زمان اقتدار خدایان (که قبل از آغاز دوره‌های تاریخی مصر نیز حکمرانی می‌کرده‌اند) در ده هزار سال پیش بوده است. همچنین زمان ترسیم تصاویر روی صخره‌هایی از ناحیه شمالی صحرا که زمانی حاصلخیز بوده و کشت و زرع می‌شده، نیز به حدود ۸۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. دوره‌ای که «خدا» یا آموزگار مصر، ثوت^۱، به دلتای نیل رسیده و خط هیروگلیف را به‌عنوان هدیه و محصولی از تمدن پیشرفته پیشین خودوارد مصر می‌کند.

ده هزار تا نه هزار سال پیش، تکانها و جنبشهای تکتونیکی شدیدی نیز در بخش شمالی اقیانوس اطلس همچنان ادامه داشته و شاید همین عوامل سبب نابودی سرزمین آتلانتیس که تا آن زمان وجود داشته، گردیده است. زیرا آغاز تقویم اقوام مایا - آلمک^۲ نیز که حدود ۸۵۷۰ یا ۸۵۰۰ سال قبل از میلاد را نشان می‌دهد با این حوادث همزمان بوده که به قول دانشمند علوم موشک، دکتر اوتو ماک^۳ زمان نابودی آتلانتیس به‌شمار می‌آید.

در مورد زمان و چگونگی نابودی آتلانتیس شواهد دیگری به‌جز تقویمها، افسانه‌ها و حافظه نامطمئن بشر نیز وجود دارند. هم‌اکنون بناهای پر رمز و رازی در سراسر جهان باقی است که با توجه به قدمت و محل استقرارشان (در دریا) از عمر ۸۰۰۰ تا ده هزار ساله برخوردارند. همچنین ساختمانها و هرمی که در ناحیه کیوکیوکو در جنوب مکزیکوسیتی، و از زیر لایه گرانیتی حاصل از فورانهای آتشفشانی هشت هزار سال پیش، پیدا شده، همگی گویای بروز فاجعه‌ای عظیم در ازمناهی به قدمت ده تا یازده هزار ساله هستند.

آثار سنگی غول پیکر پرو و بلیوی که هنوز هم در آمریکای جنوبی وجود دارند، به قدری قدیمی هستند که حتی مطلعین اینکاها نیز سازندگان و زمان ساخت آنها

را فراموش کرده‌اند. زیرا قرن‌ها یا هزاران سال پیش از اینکها نیز این سنگها در آن محل وجود داشته‌اند. اهالی پرو در پاسخ فاتحین اسپانیا گفتند که این سنگها را خدایان برای پرواز کردن از روی آنها و عزیمت به مأوی خود ساخته‌اند. خدایان آنها را بسیار بزرگ و سنگین ساختند تا از فراز آنها به سوی کوهها، دره‌ها و رودخانه‌ها به پرواز درآیند. بهر حال سازندگان این سنگها، چه خدا بوده یا هر موجود دیگر، از دانش فنی و مهندسی قابل توجهی برخوردار بودند که آنها را با اشکال و زوایای متعدد ساخته (یکی از سنگهای حلقوی در ساکزاهوامان^۱ سی و دو زاویه متفاوت دارد) به‌طوریکه هر يك با سنگهای دیگر تماس کامل داشته و هیچ‌گونه فضای خالی نه در درون و نه در سطوح بیرونی آنها دیده نمیشود، در حقیقت، دانش فنی به‌کار رفته در ساخت این سنگها به‌گونه‌ای است که در هیچ‌یک از صفحات تاریخ مکتوب بشر دیده نشده و حتی باوجود مهارتهای فنی امروزی، تکمیل و ساختن آنها از عهده مهندسين امروز نیز خارج است.

در ارتفاعات آند، بناهای غول‌پیکر سنگی دست‌سازي وجود دارند که قطعاً امکان ساخت آنها برای سازندگان ماقبل تاریخ در چنان ارتفاعاتی وجود نداشته است. ولی باتوجه به قدمت آنها (حدود ده هزار تا دوازده هزار سال)، چنین استنباط می‌شود که احتمالاً خرابه‌های سنگی تیاخواناکو^۲ در ارتفاعات آند قبل از تشکیل کوهها و یا حداقل قبل از بالا آمدن آنها تا ارتفاع کنونی، ساخته شده بودند.

در یوگسلاوی و ناحیه‌ای به نام لپینسکی ویر^۳، دهکده‌ای با کمتر از ۱۳۰ خانه از زیر خاک بیرون آمده است که قدمت هفت‌هزار ساله داشته که زیربنای کلیه خانه‌ها از بتون سیمانی بوده و دارای سیستم حرارت مرکزی غیرمستقیمی نیز بوده‌اند. حال باتوجه به اینکه سیستم بتون ریزی حدود پنجاه سال پیش مجدداً توسط رومیها به کار گرفته شد، این سؤال پیش می‌آید که آیا این دهکده تنها آبادی آن زمان بوده که زیربنای خانه‌های آن از بتون ریخته شده بود و یا بازماندگان يك تمدن قدیمی مجدداً دانش فنی خود را به یاد آورده و از این نمونه‌ها در اقصا نقاط دیگر نیز ساخته‌اند؟

آثار سنگی باستانی عظیم پراکنده در سراسر جهان (زمان مربوط چنین ایجاب می‌کرد) همگی مبین وجود فرهنگ گسترده و توسعه یافته مشترکی است که از يك منبع منشعب می‌شده است. از جمله این آثار و قدیمیترین آنها در ناحیه مدیترانه،

بناهای سنگی غول پیکری است که از قدمتی بیش از هشت هزار سال برخوردارند. مشابه همین آثار، دیوارهای مدور و بناها و معابد دایره‌ای شکل جزایر قناری است که به علت شباهت بسیار زیاد آنها با آثار سنگی ناحیه مالتا، یکسان بودن سازندگان و معماران آنها کاملاً مشخص و هویدا است. حتی بسیاری از خرابه‌های پرو، دیوارها و سکوه‌های جزیره ایستر^۲ نیز دقیقاً مشابه آثار سنگی مالتا است. همین نوع از آثار هنری در شهر قدیمی مایسین^۳ یونان و مایا نیز به کار گرفته شده بود. در سواحل ایرلند برجهای سنگی گردی وجود دارند که شباهت بسیار نزدیکی با برجهای نوراگی^۴ ناحیه ساردینی^۵ و برجهای مدور چالپا^۶ در پرو (پرو قبل از اینکاها) دارند. آثار سنگی باقیمانده در سرزمینهای ساحلی غرب اروپا و بسیاری از بخشهای آمریکای شمالی (سرخپوست نشین) نیز همانند حصارهای مدور سی مایلی گلاستونبری^۷ و استون‌هنج^۸ انگلستان، شباهت عجیبی به یکدیگر دارند.

همینطور دیوارهایی که سنگهای آن با دقت بسیار زیاد در کنار هم قرار گرفته و در زیمبابوه^۹ و آفریقا قرار دارند نیز تشابه زیادی به دیوارهای سنگی عظیم کولپ^{۱۰} در جنگلهای شرق پرو (به‌ویژه از نظر شکل بخشهای بالایی دیوارها) و همینطور سنگرهای سنگی جزیره آران^{۱۱} در ساحل غربی ایرلند دارند. یقیناً این استحکامات عظیم سنگی که از نظر نوع ساخت و طراحی شبیه هم بوده ولی در فاصله هزاران مایلی یکدیگر قرار گرفته‌اند، همگی از آثار بسیار قدیمی به‌شمار می‌آیند اما اشکال کار در تعیین قدمت آنهاست زیرا همانگونه که می‌دانیم حداقل پنجاه هزار سال طول می‌کشد که سنگهایی با استحکام سنگهای به‌کار رفته در دیوارها و استحکامات فوق تشکیل شود بنابراین عمر این بناهای تاریخی بسیار قدیمتر از پنجاه هزار سال خواهد بود.

تصور می‌شود که رشته استحکامات و دژهای نظامی که ساکنان يك منطقه ساخته یا بازسازی نموده‌اند، بیشتر از جنس سنگهایی بودند که در مقابل گذشت زمان مقاومت داشته و موجب حفاظت نیروهای مستعمراتی آن زمان می‌گشته‌اند و درست به‌همین دلیل نیز از سنگ و یا ترکیبی از سنگ و چوب بنا شده بودند. مشابه

1. Malta
2. Easter
3. Mycenae
4. Nuraghi

5. Sardinia
6. Chullpa
7. Glastobury
8. Stonehenge

9. Zimbabwe
10. Kuelap
11. Aran

این استحکامات را لشگریان و لژیونهای رومی نیز ساخته بودند با این تفاوت که قلعه‌های نظامی رومیان در اثر گذشت زمان فرسوده شده و از بین رفته و به‌جز نامشان اثری از آنها برجای نمانده است. آنان نام قلعه‌ها و دژهای نابود شده‌ی خود را به شهرهایی که بعدها بر روی همان استحکامات بنا شد، اطلاق کردند. با این حال حتی همین آثار نیز از جمله آثار باستانی بسیار قدیمی به‌شمار می‌آیند که آشکارا تبصر و مهارت سازندگان آنها را نشان می‌دهند. همین موارد در بسیاری حالت‌های دیگر نیز تکرار شده است. هرگاه تمدنی نابود می‌شد، فرهنگ جدیدی بر خرابه‌های آن بنا می‌شد، هرمها بر روی هرمهای قدیمی ساخته شده و حتی شهرهای کاملی نیز بقایای شهرهای قدیمی را می‌پوشانید. معابدی وجود دارند که دقیقاً بر روی خرابه‌های معابد قدیمتر و اغلب بر روی زیربنای محکم آنها بنا شده‌اند. مثلاً معبد بزرگ بعلبک در لبنان در جایی بنا شده است که معبد سنگی ژوپیتر (معبد مشترکی بین یونانیان و رومیان برای پرستش ستاره مشتری) با بلوکهای سنگی دوهزار تنی به‌کار رفته در زیربنای آن قرار داشته است. این قطعات سنگی به‌قدری بزرگ و غول‌پیکرند که به‌قول دکتر آگREST^۱ دانشمند روسی و برخی دیگر از دانشمندان اخیر، شاید سکوهایی هستند که برای پرتاب یا فرود سفاین فضایی عالم ماوراء خاکی به‌کار می‌رفته‌اند. با این حال منطقی است که بنای چنین آثار سنگی غول‌پیکر را به افرادی که به‌خوبی چگونگی ساخت و جابجائی آنها را می‌دانستند نسبت دهیم. اطلاعاتی که امروزه فراموش شده و حتی سازندگان آنها نیز از یادها رفته است. در آنسوی ساحل مراکش سنگهای یکپارچه‌ای وجود دارند که به بزرگی يك ساختمان دو طبقه بوده و به دیواری که (۹) نه مایل آنطرفتر به داخل دریا سرازیر شده است متصل بوده است.

گفته می‌شود که در ساختن، جابجایی، تراش و ایجاد چنین بناهای سنگی محیرالعقول، کاهنان و منجمین باستانی نیز دست داشتند زیرا آنان در رصد و تنظیم تقویمهای فضایی خود به‌نحو بارزی از آنها استفاده می‌کردند. اما با اینحال نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که لزوماً ساکنان آن عصر با ستارگان و مسافران فضایی که از سیارات دیگر می‌آمدند، ارتباط نزدیک داشته‌اند، زیرا جستجو و آرزوی بهشت یا آسمانها، بررسی تغییر فصول و اثرات آن در کشاورزی آن دوره، حق مسلم ساکنان

اولیه چنین استحکاماتی بوده است. به علاوه چگونگی ساخت بناهای سنگی و معماری آنها نمایانگر تبحر سازندگان اولیه‌شان است که مسلماً امکانات جابجائی، برش و به‌کارگیری بسیاری از اصول فنی لازمه را نیز داشته‌اند.

زندگی طولانی و قبل از تاریخ مکتوب بشر در زمین و وجود آثار کلی از زندگی انسان در جهان ماقبل تاریخ، مبین اینست که تمدن بشر در همین کره زمین رشد کرده و نزع گرفته است و همین تمدن نیز از يك مرکز فرهنگی جهانی به جزایر، سواحل و بسیاری از مناطق دیگر زمین منتشر گردیده که مرکزیت آن در جزیره‌ای قاره‌مانند در اقیانوس اطلس واقع گردیده بود که حادثه‌ای اسفناک در دوازده هزار سال پیش به وقوع پیوسته و جزیره مرکزی و تمام نقاط متمدن وابسته به آن را یکجا به نابودی کشیده است. حادثه‌ای که در افسانه‌های تمام قبایل، از آن به‌عنوان سیلی عظیم، پایان جهان و آتش سوزی مهیب، زلزله و طوفان مهلك نام برده شده است، آنگاه بازماندگان این حادثه تصمیم گرفتند که براساس اطلاعات برجای مانده، تقویم جدیدشان را تنظیم و جهان تازه‌ای را آغاز کنند. هنوز هم خاطره دنیای گمشده و عصر طلایی تمدن بشر در اعماق اذهان مردم باقیمانده و باتوجه به اطلاعات و امکانات امروز بشر که در ابتدای عصر فضا به سر می‌برد، بر ماست که رازها و ناشناخته‌های افسانه‌ها را نیز بشکافیم و مسائل گوناگون آنها را حل نمائیم. البته رسیدگی و بررسی مسئله آتلانٹیس تنها در مطالعه افسانه‌ها، کتیبه‌های باستانی، آثار قومی و زبان‌شناسی یا پراکندگی حیوانات در قاره‌های دنیا محدود نخواهد شد، بلکه کاوش‌ها و تحقیقات دقیقی در اعماق اقیانوس اطلس، جایی که یقیناً هنوز هم بقایای دوازده هزار ساله این قاره هشتم گمشده در اعماق آن وجود دارند، را می‌طلبد.



تصویر ۶۵

نقشه‌ای از اروپا که مناطق دارای حجاریها، نقاشیها و آثار هنری ماقبل تاریخ غارنشینان را نشان می‌دهد. نقاط بارنگ خاکستری نشان‌دهنده تراکم وجود چنین آثار و حجاریهای هزاران ساله است. چنین استنباط می‌شود که بقایای فرهنگ پیشرفته‌ای دریا را به سوی سواحل شرقی اروپا ترک کرده‌اند.

(جزایر بزرگ زیر دریا)

اولین عکس‌هایی که از کره زمین توسط دوربین‌های سفینه فضایی ارسالی به کره ماه برداشته شد، آنرا کره‌ای زیبا به رنگ آبی نشان می‌داد که در فضایی تاریک می‌درخشید. دریاها، اقیانوسها، خلیج‌ها و جزایر بزرگ و کوچک آن نیز سالهاست که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. اما از عمر تحقیقات و بررسی‌های اعماق اقیانوسهای آن بیش از پنجاه سال نمی‌گذرد که در این مدت شناخت کافی از کم و کیف کف آنها، کوهها، دشتهای صاف، سرزمینهای تخت و بلند، تنگه‌ها و دره‌های اعماق‌شان بدست آمده است. و در همین اواخر نیز نقشه‌های جغرافیائی کف اقیانوسهایی که هفتاد و یک درصد سطح زمین را فرا گرفته‌اند، تهیه شده است. این مناطق همانند بخش تاریک کره ماه، مدت‌ها برای بشر ناشناخته باقی مانده بود که عموماً ضمن جنگهای جهانی مورد نظر قرار گرفته و از این طریق نیز اطلاعات روزافزونی در زمینه شکل واقعی کف دریا با اقیانوسها بدست آمد. اقیانوس اطلس نیز بدلیل موقعیت استثنائی آن از دید دانشمندان و محققین پنهان نماند. در این راستا، اولین تحقیقات گسترده را کشتی‌های ناوگان جنگی بریتانیا، آمریکا، آلمان و فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم انجام دادند. آنان از همان وسایلی برای تحقیق خود استفاده کردند که در عهد باستان نیز بکار می‌رفته‌اند.

عمق‌یابی و ژرفاسنجی از جمله مواردی بود که کاپیتانهای کشتی‌ها از همان دوران آغاز کشتیرانی در دریا مورد توجه قرار می‌دادند تا از برخورد احتمالی کشتی‌ها به صخره‌های کف دریا یا به گل نشستن آنها جلوگیری نمایند. آنان وزنه‌هایی به نخهایی بسته و برای تعیین عمق به دریا می‌انداختند، سپس نخها به کابل تبدیل شده و در مواقع آرامش کشتی و عمودی قرار گرفتن کابل‌ها، عمق محل را اندازه‌گیری می‌کردند. این عمل بارها و در فواصل معینی تکرار می‌شد. در صورتیکه کشتی مدتی در محل توقف می‌نمود فقط از نخ بسیار طولی برای تعیین عمق تقریبی استفاده می‌شد. ترکیب و نوع مواد تشکیل‌دهنده کف دریا را نیز با آغشته کردن وزنه سربی به ماده‌ای چسبناک (مثل موم یا گریس) تشخیص می‌دادند، به این ترتیب که با برخورد وزنه و رسیدن آن به کف دریا، مقداری از مواد به وزنه چسبیده و از روی آن متوجه شنی بودن، گلی بودن یا آهکی بودن کف دریا می‌شدند. در این روش، اندازه‌گیری دقیق نبوده و نسبت به وضعیت هوا، حالت دریا در زمان اندازه‌گیری عمق متغیر بود. تا اینکه عمق‌یاب و ژرفاسنج امروزی اختراع گردید. این نکته نیز قابل ذکر است که چنین روشهای قدیمی عموماً در مناطق کم عمق کارایی داشته و تصویر ناقصی از کف دریاهای آزاد بدست می‌داد. در اولین تحقیقات دریائی هیئت‌های اعزامی قرن نوزدهم نیز از همین کابل‌های سربی (با انجام اصلاحاتی) برای عمق‌یابی محل، استفاده شده بود.

زمانی که محققین مشغول انجام اولین عملیات عمق‌یابی و ژرفاسنجی گسترده و کنترل‌شده‌ای در منطقه اقیانوس اطلس بودند، امواج بسیار بلندی (همانند آنکه موجب نابودی آتلانتیس شده بود) برخاسته و عده کثیری منجمله برخی از افسران نیروی دریائی شرکت‌کننده در این عملیات، توجه خود را به وجود احتمالی قاره‌ای در اعماق بخش مرکزی اقیانوس (کم و بیش در محلی که افلاطون اشاره کرده بود) معطوف کردند. هرچند که رشته کوه‌های اعماق اطلس میانی و تحقیقات کنترل‌شده علمی بر روی آنها، ارتباط چندانی با افسانه قدیمی آتلانتیس نداشته ولی با این وجود این نقاط بیشتر از سایر مناطق توجه کنجکاوانه دانشمندان را به خود جلب نمود.

در این جهت، ایگناتیوس دانیلی^۱ که بهتر است او را افلاطون و اطلس شناس

امروز بنامیم، در اطلاعیه‌ای ضمن ارائه نتایج تحقیقات انجام گرفته بر روی برجستگی‌های اطلس میانی در سال ۱۹۷۰ اعلام کرد که محل آتلانتیس پیدا شده است. وی در کتابش بنام «آتلانٹیس» ضمن دعوت عموم برای ادامه تحقیقات و جستجوی این قاره گمشده می نویسد:

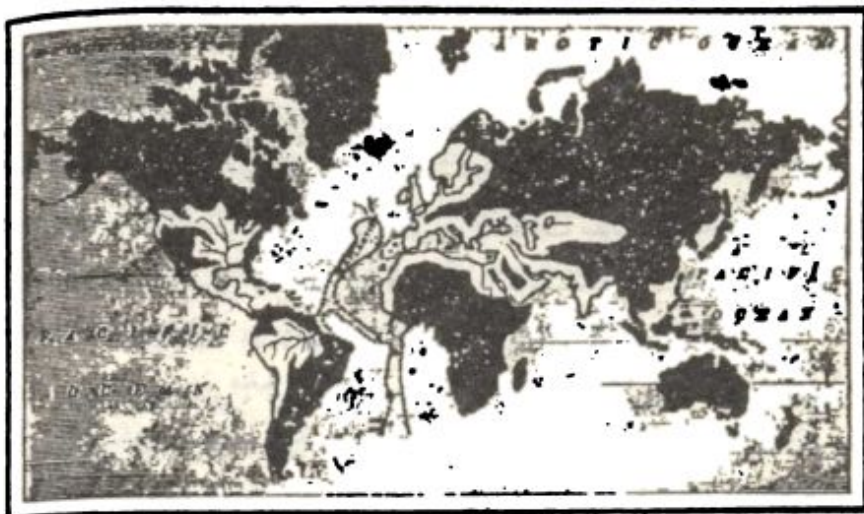
«... فرض کنید که در مقابل دریای مدیترانه و همسایگی جزایر آزورس و در میان اقیانوس اطلس میانی بقایای سرزمین مستغرق در اعماق آب را با عرض هزار مایل و طول دو یا سه هزار مایل پیدا می کردیم، در اینصورت آیا به یاد نوشته افلاطون نمی افتادیم که گفته بود: آنسوی تنگه‌های هرکول، جزیره بزرگی بود که از مجموع مساحت آسیا و لیبی وسیعتر بود؟

... و باز فرض کنید که بگوئیم جزایر آزورس در واقع قله کوههای این جزیره غرق شده هستند که آتشفشانهای مهیب و سرازیر شدن مواد مذاب در اطرافشان سبب جدا شدن آنها از یکدیگر شده و لایه‌های مواد مذاب سرد شده به وسعت هزاران مایل سراسر سرزمین غرق شده را پوشانده است، آیا در اینصورت نیز نوشته افلاطون تداعی نمی شد که: در عرض يك شبانه روز مرگ آور، زلزله‌ها و سیل‌های عظیم و نیرومند بوقوع پیوست؟

... بدین ترتیب آتلانتیس در اعماق دریا ناپدید شد و دریا نیز بقدری دست نیافتنی و گل آلود گشت که به جای آتلانتیس فقط جای خالی آن برجای ماند...

و البته تمام موارد فوق طی بررسیها و تحقیقاتی که اخیراً بعمل آمد، مشخص و مسجل گردید. در این باره، ملل مختلفی در تحقیقات شرکت کرده بودند. ایالات متحده با کشتی دلفین^۱، آلمان با ناو گازل^۲، بریتانیا با کشتیهای هایدرا^۳، پورکاپین^۴ و چلنجر^۵، نقشه برداری از اعماق اقیانوس اطلس را بعهدده داشته که نتیجه اعلام شده نیز چنین بود: در منطقه برآمدگیهای بلند

بهم پیوسته ای وجود دارد که از ساحل جزایر بریتانیا بطرف جنوب تا سواحل افریقای جنوبی و سپس جنوباً تا ساحل آفریقا و بعد مجدداً تا ناحیه تریستان دو آکانا^۱ امتداد دارند. سرزمین غرق شده نیز حدود نه هزار پا از عمیقترین محل اطراف آن بالاتر قرار گرفته ولی در ناحیه نزدیک آزورس، صخره‌های سنت پاول^۲، آشنسن^۳ و جزایر تریستان دو آکانا، تقریباً نزدیک سطح آب می باشد. بنابراین در اینجا بقایای قاره‌ای قدیمی را یافته ایم که روزگاری اقیانوس اطلس را اشغال کرده بود.



تصویر ۶۶

نقشه پیشنهادی ایگناتیوس دانیلی از محل جزیره آتلانتیس و سرزمینهایی که در قلمرو آن بوده اند. وی جزیره مرکزی آتلانتیس را نزدیک آزورس و در طول رشته کوههای میانی اطلس در نظر گرفته و آن را با خشکی و سایر قاره‌های اطراف ارتباط داده است. نقاطی با رنگ سفید نماینده مناطقی هستند که افسانه آتلانتیس را در تاریخ خود حفظ کرده و آثار باستانی سنگی مربوط به آن دوره را دارا می باشند.

1. Tristan de Acunha
2. St. Paul

3. Ascension

... عمیق ترین بخشهای اقیانوس، با عمق ۳۵۰۰ فتموس دریائی، از جمله اولین مناطقی بودند که قبل از همه در آب فرورفته اند. این مناطق شامل فلاتها و دشتهایی در شرق و غرب رشته کوههای مرکزی بوده که برخی از مرتفع ترین قله این رشته کوهها (جزایر آزورس، سنت پاول، آشنسن^۱، تریستان دوآکانا^۲) هنوز هم بیرون از آب قرار گرفته اند. در عین حال بخش اعظم آتلانتیس در اعماق حدود چند صد فتموس دریا آرمیده است. . . . وقتی آتلانتیس و سایر مناطق تحت قلمرو آن بطور کامل در آب فرو رفت، آبهای گرم مناطق استوایی به سمت شمال راه یافته و یخها و برفی که سرتاسر اروپا را فرا گرفته بود به تدریج ذوب شده و جریان آب گرم گلف استریم در اطراف آتلانتیس غرق شده جاری شد.

افسران و ملوانان کشتی چلنجر^۳ برآمدگی اصلی آتلانتیس را که با لایه های آتشفشانی (مواد مذاب سرد شده) پوشیده بود، یافتند و در واقع همانگونه که افلاطون نوشته بود اینها همان گِل ها و لجنهایی بودند که پس از نابودی جزیره دریا را غیر قابل گذر کرده و سپس ته نشین شده بود.

کشتی گتیسبرگ^۴ آمریکا نیز کشفیات قابل ملاحظه ای در مجاورت منطقه بعمل آورده بود.

... فرمانده گورگین از کشتی آمریکایی گینبرگ در یکی از تحقیقات خود که در مدار ۸۵ درجه غربی و به فاصله ۱۳۰ مایلی از دهانه تنگه ونسانت^۵ صورت داده بود (ضمن عبور کشتی از عرض اقیانوس اطلس) اعلام نمود که: رشته کوه باتلاقی در زیر دریا وجود دارد که به جزیره مادیرا^۶ از يك طرف و ساحل پرتقال از طرف دیگر متصل می شود. احتمالاً در ازمنه قدیم و در زمان آتلانتیس، این جزیره به انتهای جنوب غربی اروپا متصل بوده است.

1. Ascension
2. Tristan d'Acunha
3. Challenger

4. Gettysburg
5. Vincent
6. Madeira

یکی از خدمه چلنجر بلافاصله پس از پایان مأموریت خود اعلام نمود که قطعاً فلات زیردریائی بزرگ کشف شده همان «آتلانٹیس گمشده» می باشد.

در حالی که شور و شوق دانیلی و اطمینان وی از اطلاعاتش قابل توجه و حائز اهمیت است (زمین شناسان و اقیانوس شناسان از سال ۱۸۸۲ تاکنون نیز همین موارد را تحقیق و تأیید کرده اند) عملیات کشتیهایی که وی از آنها نام می برد نیز قابل ملاحظه و با ارزش هستند. زیرا سیستم ژرفاسنجی جدید همه یافته های آنان را تأیید نموده است. صخره های بیرون آورده شده از اعماق آبهای منطقه و بررسیهای دقیق آنها نشان داده است که بخشهای وسیعی از کف دریا تا اواخر دوره یخبندان خارج از آب قرار داشته ولی پس از آن، انفجار آتشفشانهای مهیب سبب غرق شدن آنها شده است. همچنین نمونه های بیشمار خارج شده از صخره های مربوط به سرزمینهای غرق شده ناحیه اوس ریج دریای کارائیب و اطلس میانی شرقی نیز نشان می دهند که زمانی تمام آنها در خارج از آب بوده و اصلاً بیرون از آن تشکیل شده بودند.

در سال ۱۸۹۸ نیز تصادفاً طی یک حادثه یکی دیگر از آثار مربوط به آتلانتیس یافت شد. حادثه از این قرار بود که پس از کار گذاشتن کابلی که از میان اقیانوس اطلس می گذشت، ناگهان کابل دوباره شده و در فاصله ۵۰۰ مایلی جزایر آزورس به اعماق آب سقوط کرد. خوشبختانه دوسر کابل پیدا شد. ولی غواصان ضمن عملیاتشان متوجه وجود دره ها، صخره ها و قلل نوک تیز زیر آب شدند. قطعاتی از صخره ها که به بیرون آورده شدند موجبات طرح بحثهایی را فراهم آورد که پی بر ترمیه^۱ یکی از اطلس شناسان فرانسوی بانی آن ها گردید. ترمیه مدعی شد که جنس صخره ها از گدازه های آتشفشانی موسوم به تاکیلیت بوده که پانزده هزار سال قبل در آب فرورفته اند. ضمناً ترکیب بلورهای آنها نشان می داد که صخره ها در هوای آزاد سخت شده و احتمالاً پس از انفجار کوه آتشفشانی که زمانی خارج از آب قرار داشته، حاصل آمده اند. امروز نیز که با توجه به حادثه کابل، نام منطقه را «ساحل تلگراف» نامیده اند، بحثهای طولانی در زمینه آتلانتیس و بقایای آن در خصوص آن ناحیه انجام می گیرد.

در چند ساله اخیر نیز تعداد زیادی از صخره‌های اعماق اقیانوس اطلس بیرون آورده شده و ادعای ترمیمه را مستدل تر نموده است. دکتر ماریا کلنوا^۱، عضو آکادمی علوم روسیه، نیز پس از بررسی قطعاتی از صخره‌های اعماق ۶۶۰۰ پایی همان منطقه (از قطعات شمال جزایر آزورس بیرون آورده شده بودند) اظهار داشت که قطعاً این صخره‌ها در فشار جو و خارج از آب تشکیل شده و قدمت آنها به حدود ۱۵۰۰۰ سال قبل می‌رسد.

در سال ۱۹۶۹، یکی از هیئتهای اعزامی دانشگاه دوک^۲ در ساحل شمالی آمریکای جنوبی و از فاصله بین ونزویلا و جزایر ویرجین نمونه صخره‌های گرانیتی را بیرون آوردند که نتایج بررسیهای بعمل آمده را دکتر بروس هیزن^۳ اینگونه عنوان نمود: «جغرافیدانان و زمین شناسان معتقدند که سنگهای گرانیتی روشن عموماً به قاره‌ها مربوط بوده و لایه‌های اعماق دریاها از صخره‌های سنگین و تیره‌رنگ بازالتی تشکیل شده‌اند، بنابراین تشکیل صخره‌های گرانیتی روشن و وجود آنها در اعماق دریاها، این تصور را بوجود می‌آورد که قطعاً در ناحیه مربوطه (شرق دریای کارائیب) قاره‌ای وجود داشته و این سنگها نیز مربوط به همان قاره بوده‌اند که به عللی ناپدید یا در دریا متفرق شده‌اند.»

انتظار می‌رود که در رابطه با کشف و شناسائی کف اقیانوس و احیاناً آثار باستانی و هنری نهفته در آن اطلاعات دقیق و فزاینده‌ای جمع‌آوری گردد و درواقع تا حدودی نیز این امر به تحقق پیوسته ولی به نظر می‌رسد که تعداد قلیلی از دانشمندان اقیانوس شناس و محققین اعماق دریاها تمایل چندانی برای تکمیل یافته‌ها و به نتیجه رساندن آنها در رابطه با آتلانتیس نشان نداده‌اند. اما اطلاعات بدست آمده از عملیات غواصی، ردیابی زیردریائی و نمونه برداری از کف اقیانوس کمک شایانی در تهیه تصویر کاملی از موقعیت جزایر بزرگی که زمانی خارج از آب بوده‌اند، فراهم نمود.

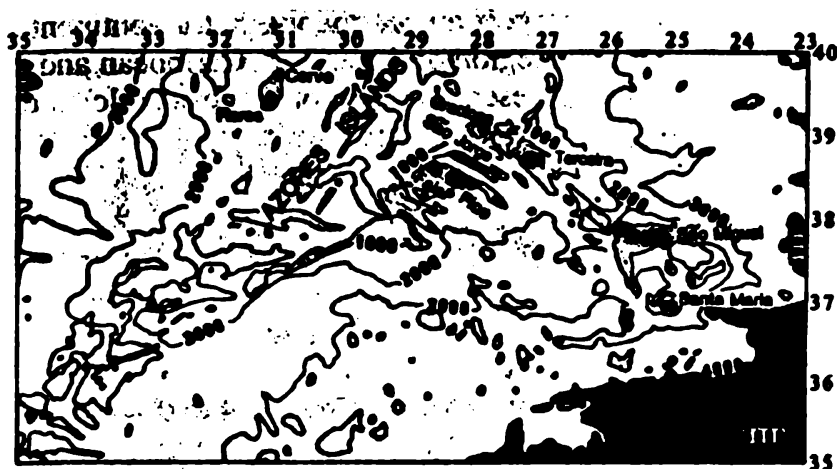
اختراع دستگاه کاشف زیردریائی که بوسیله امواج صوتی کار می‌کند (سونار^۴) نیز مهمترین پیشرفتی بوده است که بشر عملاً و قبل از جنگ جهانی دوم در تحقیقات توپوگرافیکی اقیانوس و تهیه نقشه‌های اعماق آن بدان دست یافته و بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۹ نیز به انتها درجه کمال خود رسید. بنابراین امروزه امکانات تهیه

1. Dr. Maria Klenova
2. Duke

3. Bruce Heezen
4. Sonar

نقشه‌هایی از کف اقیانوس، کوهها و ارتفاعات، دره‌ها و شکافها، فلاتها و بلندبهای آن فراهم است. همچنین با بکارگیری دستگاه کاشف اعماق اقیانوس، جزئیات دقیقتری از تمام نقاط عمیق و نیمه عمیق و چگونگی تشکیل آن‌ها بدست آمده است. این دستگاه براساس زمان رفت و برگشت امواج خارج شده از آن در لحظه برخورد به موانع سر راهش ساخته شده و قبلاً تنها برای تعیین عمق استفاده می شد ولی يك اتفاق ساده و اشتباه در بکارگیری آن سبب شد که کارآیی و بهره‌وری همه جانبه اش نیز مشخص گردد. این اتفاق غیرمنتظره به سال ۱۹۴۴ و در يك ناو دریائی که تحت فرماندهی، آدمیرال هری هس^۱ در مرکز اقیانوس آرام در حرکت بود، رخ داد. دستگار سونار هر نیم ساعت یکبار برای کنترل حضور کشتی‌های سطح آب و گاه‌آ زیردریائی احتمالی، روشن می شد. اما متصدی دستگاه غفلت کرده و پس از آخرین کنترل آنرا خاموش نکرده بود بنابراین، نوار خروجی آن همچنان علائمی را ثبت می نمود. همین اشتباه سبب شد که بعدها از همین دستگاه برای انجام عملیات هیدوگرافیکی نیز استفاده شود. ثبت اندازه ارتفاعات و گودها و همچنین ادامه عملیات در يك گشت دریائی، حضور يك سری از کوهها و برجستگیهایی را نشان داد که قله مسطح داشته که تا آن زمان نیز چنین اطلاعاتی از اعماق آنها بدست نیامده بود. بعدها این برجستگیها را کوههای دریایی یا گایوت^۲ نامیدند. تعداد زیادی از این کوهها که در اقیانوس اطلس وجود دارند، بقدری نزدیک سطح آب هستند که گویی زمانی جزیره‌هایی بودند که به تازگی در آب فرو رفته اند.

دستگاه سونار، در چندساله اخیر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است. با اتصال دستگاه رادار سونار به دستگاه اصلی امکان عکسبرداری از بخش وسیعی از اعماق دریا نیز فراهم آمده است. با همین دستگاه بود که یکی دیگر از معماهای اعماق آب هویدا شد. وسیله ثبات دستگاه بمحض رسیدن به این نقطه همانند دستگاه دروغ‌سنج بالا و پائین می رفت. به عبارت دیگر، شبها محل را مرتفع و روزها آنرا پائین تر نشان می داد. بعدها مشخص شد که علت بالا و پائین رفتن به تجمع توده‌های انواع سرپایان ده‌بازویی در شب و پراکندگی آنها در روز مربوط می شد. این جانوران شبها برای تغذیه از پلانکتونها تجمع کرده و روزها پراکنده می شدند،

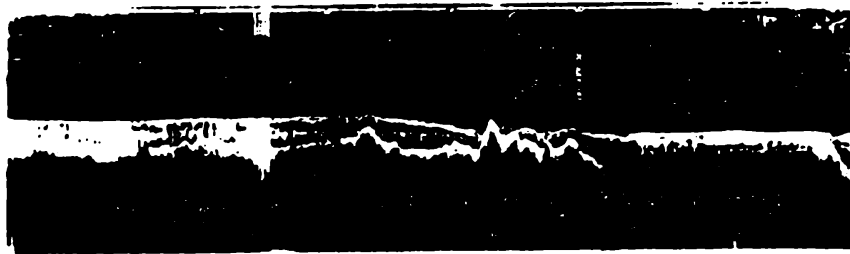


تصویر ۶۷

نمایشی از اعماق فلات آزورس. در این نقشه عمق نقاط برحسب متر بیان شده است. اگر مناطق با عمق زیر ۳۰۰۰ متر را خشکی فرض کنیم (احتمالاً در عصر آتلانتیس چنین حالتی وجود داشته است) در این صورت خشکیهای وسیعی در زمره قلمرو آتلانتیس درمی آید.

امروزه دستگاه سونار برای ردیابی نهنگ‌ها، دسته‌های ماهی، کشتی‌های سطح آب یا غرق‌شده در اعماق و جستجوی زیردریایی‌ها نیز بکار می‌رود. حتی از آن برای تشخیص ناهمواریهای غیرعادی از قبیل بناهای دست‌ساز بشر نیز استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه آبهای منطقه لاج‌نس^۱ بسیار تیره بوده و امکان نفوذ نور وجود نداشت، دستگاه سونار کارایی خود را نشان داده و در یافتن هیولای منطقه بکار گرفته شد. و با اینکه هیولای فراری پیدا نشد، اما دستگاه عکسبرداری از بخش جانبی، متصل به سونار، آثار سنگی ماقبل تاریخ ناشناخته‌ای را در منطقه نشان داد. با توجه به اینکه از دستگاه فوق برای نقشه‌برداری از اعماق اقیانوسها و دریاها استفاده می‌شود، لذا برای تشخیص محل آثار باستانی ماقبل تاریخ، شهرها، دیوارها، اهرام نهفته در کف اقیانوسها نیز می‌توان از آن استفاده شایان توجهی بعمل آورده و دیگر نیازی به دوربینهای فیلمبرداری یا عکاسی که به نورافکنهای قوی مجز باشند نخواهد بود.

1. Loch Ness



تصویر ۶۸

نمایی از کف اقیانوس اطلس که رشته کوهها و قله تپه‌های کف اقیانوس را در نزدیک جزایر آزورس نشان می‌دهد. این تصویر با استفاده از سیستم ساید-اسکن و ژرفاسنجی تهیه شده است.

به استثناء برخی از کاوشهای خصوصی که برای کشف آثار باستانی در آبهای کم عمق صورت گرفته، بسیاری از کشفیات آثار باستانی بطور تصادفی و ناخواسته پیش آمده‌اند، مثلاً در سال ۱۹۶۵، عکسهایی که برای انجام تحقیقاتی در زمینه محل تجمع ماهیها از نازاکاترنج^۱ در آنسوی پرو برداشته شده بود، در عمق یک و نیم مایلی دریا، ستونها و دیوارهای سنگی را نشان می‌دادند که در گل فرو رفته بودند. غواصی فرانسوی بنام آرشمیده^۲ نیز در حین عملیات غواصی در آنسوی باهاما به یک سری پله‌های سنگی در عمق حدود ۱۴۰۰ پایی برخورد کرد که تا ارتفاع قابل ملاحظه‌ای بر رویهم چیده شده بودند. بررسیهای بعمل آمده توسط سونار نشان داده است که جزایر بزرگ مستغرق زیردریایی اقیانوس اطلس دارای فلاتهایی هستند که با باریکه‌های زیرآبی متعددی به جزایری که هم اکنون خارج از آب قرار گرفته متصل بوده و همچنین دارای خلیج‌ها، دریاچه‌های بزرگ، شبکه‌های رودخانه‌ای وسیعی بودند که دره‌ها و تنگه‌های عمیقی ایجاد کرده بودند.

اگر مجمع‌الجزایر باهاما در بخش غربی اقیانوس اطلس فقط صدمتر بالاتر قرار گرفته بودند، هم اکنون سرزمینی به مساحت ایالت فلوریدای آمریکا در سطح آب دیده می‌شد. اگر نواحی بین جزایر آندروس و زنجیره آگزاما^۳ (که به «زبان

اقیانوس» معروف است) نیز حدود صدمتر بالاتر قرار می گرفت، خلیج وسیعی را بوجود می آورد. شواهدی نیز از فرهنگ و تمدن بناهای سنگ آسوی استحکامات آدمخواران وحشی کاریب^۱ (توسط کاشفین اولیه) بدست آمده است؛ که وجود بیش از پنجاه فقره آثار باستانی در اعماق آبهای نزدیک باهاما را نشان می دهند. در این منطقه (زیرجزایر باهاما) غارهای آهکی دیده شده است که (معروفترین آنها بلوهولز^۲ - حفرات آبی) ستونهای استلاکتیت^۳ و استلاگمیت^۴ فراوان آنها ریشه در آبهای عمیق غارها داشته که خود از شواهد محکمی بر تشکیل آنها در خارج از آب (زمانی پیش) به شمار می آیند. بعلاوه وضعیت این تشکیلات نشان داده است که زمانی حوادث ناگهانی و تحولات عظیمی در منطقه رخ داده که موجب فرورفتن ناگهانی منطقه (نه به تدریج و بطور بطئی) در آب گشته است. در لایه های آنها آثار خمیدگی یا شکستگی زیادی دیده شده که نماینده تشکیل شدن آنها در خارج از آب می باشد. در صورتی که اگر از ابتدا در آب تشکیل شده بودند می بایست لایه های زمین شناسی آنها راست و بدون بریدگی یا شکستگی می بود.

بررسی نقشه های برجسته تهیه شده از اعماق اقیانوس در ناحیه یوکاتان و جزایر کارائیب جنوبی نیز نشان می دهند که در گذشته منطقه وسیع دیگری در شمال ونزوئلا و شرق امریکای مرکزی کنونی وجود داشته است. جاده هایی که در یوکاتان و بلیزه وجود داشته و از طرف ساحل به سمت داخل دریا پیشرفته و اقوام مایای باستانی را به نقاطی نامعلوم در داخل دریا (آنزمان به سمت منطقه جنگی) هدایت می کردند، همگی مؤید وجود چنین منطقه وسیعی می باشند.

در شمال ونزوئلا دیواری زیرآبی وجود دارد که طول آن به بیش از صد مایل می رسد برخی معتقدند که بدلیل طول زیاد دیوار، دلیل قانع کننده ای برای اثبات دست ساز بودن آن در دسترس نیست (این دلایل کافی نیست). نیز در همین منطقه بود که هیئت کارشناسی دانشگاه دوك^۶ متوجه وجود صخره های قاره ای شدند که در زیر آب قرار گرفته و در طول برجستگیهای آوس^۷ ادامه داشتند.

این قاره یا جزایر غرق شده که از مجموع جزایر قناری، آزورس، مجمع الجزایر

1. Carib
2. Blue Holes
3. Stalactile
4. Stalagmite

5. Belize
6. duke
7. Aves

مادیرا، جزایر کیپ ورد^۱، برمودا و احتمالاً سنت پیتر و سنت پاول راکس، تشکیل شده بودند با ویژگیهای آتلانتیس تطابق کاملی نشان می دهد. از طرفی دیگر تعدادی از قله مسطح کوههای دریایی نیز در صورت خارج بودن از آب، می توانست جزایر کوچک نواحی شرق و غرب رشته کوههای آتلانتیک میانی را تشکیل دهند.

تمام جزایر نامبرده عموماً دارای مساحتی دو برابر یا سه برابر مساحت کنونی خود بوده اند. و بدینسان نوشته افلاطون و توصیف وی از خصوصیات این جزایر در مد نظر می آید که گفته بود: «جزایر طوری بودند که به تمام نواحی قاره مقابل راه داشته اند» (قاره مقابل قاره ای که اقیانوس واقعی آنرا احاطه کرده است). البته در تأیید این موضوع و به سال ۱۹۷۷، گروهی از کارشناسان روسی گزارشی از منطقه شمال جزایر مادی پرا و قله کوه زیرآبی آمپیر^۲ ارائه دادند که براساس آن عکسهای گرفته شده از منطقه وجود دیوارها، پیاده روها و پله های سنگی دست ساز متعددی را نشان می داد.

جزایر آزورس و نواحی اطراف آن از جمله مناطقی بودند که تحقیقات وسیع و مدرن امروزی برای یافتن آتلانتیس به نتیجه رسیده و سنگهای بیرون آورده شده از اعماق دریا شواهد محکمی از حدوث انفجارهای مهیب و استغراق ناگهانی آتلانتیس ارائه دادند (همانگونه که در افسانه افلاطون آمده بود). آتلانتیس جزیره قاره مانندی بود که بر روی یکسری از فلاتهایی که مجمع الجزایر آزورس و تعدادی از کوههای زیردریایی بر روی آنها واقع بود (حتی دو فقره از اینها را بنام آتلانتیس و افلاطون نامیده بودند) قرار گرفته و در امتداد خطی که از مدار ۵۰ درجه شمالی بین نیوفاندلند^۳ و بخش شمالی فرانسه می گذشت، ادامه یافته و سپس بطرف جنوب از جزایر آزورس گذشته و با عبور از دریای سارگاسو^۴ به سمت جنوب غربی پیش رفته و تا مدار ۲۰ دره جنوبی در امتداد خطی بین یوکاتان و موریتانی^۵ قاره افریقا ادامه داشته است که با توجه به معیارهای امروزی، مساحتی برابر مجموع مساحت کشورهای فرانسه، اسپانیا، پرتغال و جزایر کوچک متعلق به بریتانیا را دارا

1. Cape Verde

2. Ampere

3. New Foundland

4. Sargasso

5. Mauritania

بوده است. به عبارت دیگر و بقول افلاطون (منظور افلاطون از «لیبی»، بخش شمالی سواحل افریقا و «آسیا»، بخش کامل آسیای صغیر بوده است)، «از مجموع مساحت لیبی و آسیا» بزرگتر بوده است. بنابراین اندازه‌های تقریبی که افلاطون برای این جزیره قاره مانند ارائه داده بود (یافته‌ها و اطلاعات هزاران سال بعد نیز مؤید آنها شد) بخوبی پاسخگوی همه‌جانبه جمعیت، تجارت و داد و ستد، کشاورزی، نیروی دریائی و ناوگان زیردریائی آتلانتیس (جزئیات آن در مقالات کریتیا و تیمائوس افلاطون آمده است) بوده است.

احتمالاً بخشی از مجمع‌الجزایر قناری، سرزمین جداگانه‌ای بوده که به قاره افریقا (هنوز هم نشانه‌هایی از اتصال آنها به سواحل افریقا دیده می‌شود) متصل می‌شده و اصولاً به احتمال قریب به یقین، فرهنگ آتلانتیس به سواحل قاره‌های اطراف آن نیز رسوخ کرده بود، زیرا شواهدی از وجود آثار هنری و باستانی آن در سواحل و آبهای کم‌عمق اطراف اسپانیا، فرانسه، انگلستان، آفریقا، آمریکای مرکزی و بخش شمالی آمریکای جنوبی نیز پیدا شده است، (احتمالاً سواحل کم‌عمق و مناطق ساحلی که در امتداد سواحل شرقی و غربی اقیانوس اطلس شمالی قرار دارند نیز در زمره مناطق وسیع آتلانتیس بودند) که هم‌اکنون در اعماق آب قرار گرفته ولی زمانی خارج از آن بوده‌اند.

هم‌اکنون شواهدی در دست است که مبین غرق‌شدن (یا در آب فرو رفتن) سواحل قاره‌ای اطراف اقیانوس اطلس می‌باشند (سواحل قاره‌ای در واقع کناره‌های قاره‌ها هستند که آب کم‌عمقی سطوح آنها را پوشانده است) در این مناطق عملیات نقشه‌برداری زیرآبی وجود دره‌هایی (هم‌اکنون از رسوبات رودخانه‌ای پرشده‌اند) را نشان داد که قطعاً جریان آب رودخانه‌هایی که زمانی دور از آب قرار داشته و در نهایت به دریا می‌ریختند، سبب ایجاد چنین دره‌ها یا باریکه‌های شکاف‌دار زمین شده بودند (و این نشان‌دهنده اینست که سواحل قاره‌ای قبلاً جزو خشکی بوده ولی بعدها آب اقیانوس سطح آنها را پوشانده است). از جمله بخشهای فوقانی دره زیرآبی هورسون^۱ (بطول صد مایل و به عمق چند صد فوت). در زیر آب تشکیل نشده بلکه در گذشته‌ای دور و در خارج از آن بوجود آمده‌اند. همانند این دره، دره‌های دیگر زیرآبی بالتیمور^۲ (احتمالاً در اثر

جریان رودخانه دلاویر^۱ بوجود آمده)، نورفالك^۲ (از رودخانه ساسکه‌هانانا^۳) نیز وجود دارند که چگونگی تشکیل آنها مشابهت فراوانی با دره هورسون نشان می‌دهد. در سمت دیگر اقیانوس اطلس نیز همان الگوهای دره‌مانند دیده می‌شوند که دره لیوره^۴، رونه^۵، و سینه^۶ در فرانسه و تاگوس^۷ در پرتقال از آن جمله بوده که قطعاً توسط رودخانه‌ها بوجود آمده‌اند (این دره‌ها هم اکنون در زیر آب قرار گرفته‌اند). در ساحل غربی آفریقا نیز دره‌هایی وجود دارد که در بستر دریا کشیده شده ولی هم اکنون اثری از رودخانه‌های سازنده آنها دیده نمی‌شود.

جالبترین اینها دره زیرآبی رینه^۸ بین نروژ و اسکاتلند است که در نیمه راه و به سمت دریای شمال، در فاصله بین نروژ و اسکاتلند ناپدید شده و چنین برمی‌آید که در زمانهای ماقبل تاریخ، منطقه مزبور در شمار خشکی‌ها بوده است. اخیراً نیز آثار هنری متعددی از اعماق دریای شمال بدست آمده است که همگی شناخت این منطقه نفت‌خیز در اعصار باستانی را نشان می‌دهند.

اواخر دهه‌های ۱۹۲۰، آلفرد وگنر^۹ دانشمند آلمانی نظریه‌ای ارائه داد که مورد تأیید تمام تهیه‌کنندگان نقشه‌های جغرافیائی قرار گرفت. این نظریه بر انشقاق قاره‌ها مبتنی بود و براساس آن ابتدا همه قاره‌ها خشکی بسیار بزرگی بودند که در اثر جدایی تدریجی (بدلیل شناور بودن لایه خارجی زمین بر روی ماگما) قاره‌های امروزی بوجود آمده و فاصله میان آنها را اقیانوسها و دریاها پر کردند. این نظریه را نقشه‌های جغرافیائی و انطباق کامل کناره قاره‌ها (اگر فرضاً آنها را بریده و مجدداً بهم بچسبانیم) تکمیل و تأیید می‌کند. سواحل کشور برزیل^{۱۰} با ساحل افریقای مرکزی (حتی جنس سنگها و صخره‌های آنها نیز مشابهند) منطبق بوده و کشور مصر و سودان با عربستان، افریقای شمالی با بخش مدیترانه‌ای اروپا، عربستان با ایران، ماداگاسکار با موزامبیک، گرینلند با غرب نروژ، فلوریدا با افریقای مجاور لیبیا، استرالیا با قطب جنوب (آنتارکتیکا) و بالاخره ساحل غربی اروپا با آمریکای شمالی (چندان مستدل نیست) انطباق کامل جغرافیائی دارند. امروزه سرعت جدایی و انشقاق قاره‌ها به حدود دو سانتیمتر در سال تخمین زده و اندازه‌گیری شده

1. Delaware

2. Norfolk

3. Susquehanna

4. Liore

5. Rhone

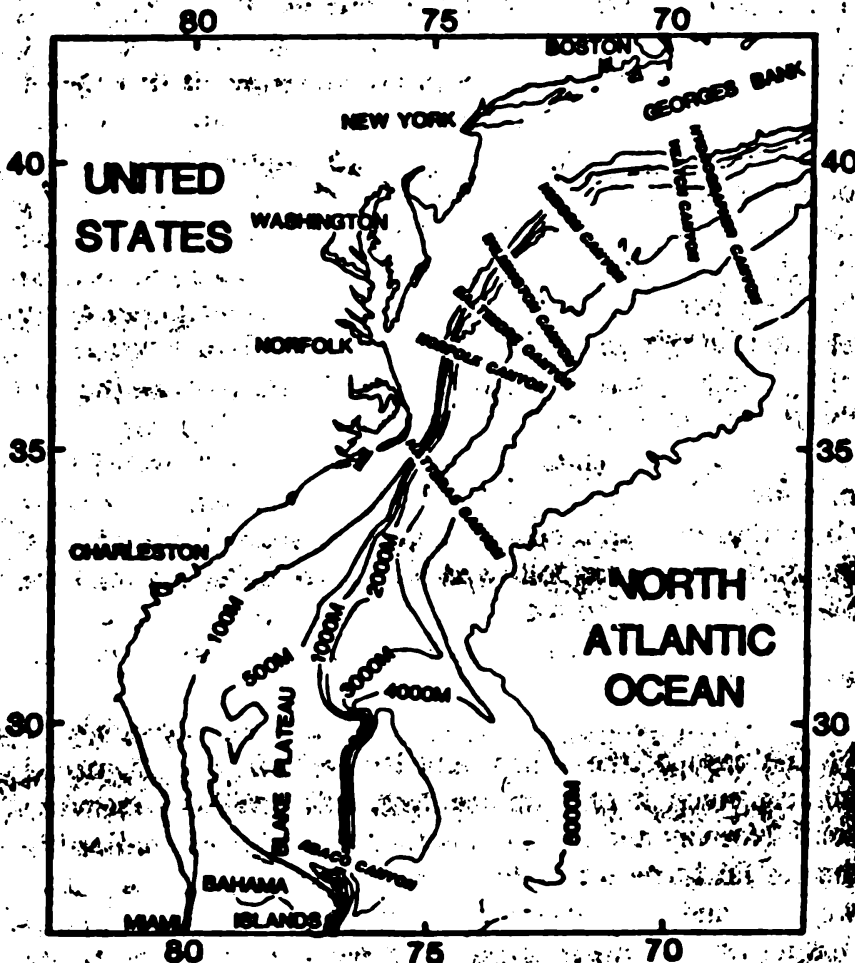
6. Seine

7. Tagus

8. Rhine

9. Alfred Wegener

10. Brazil



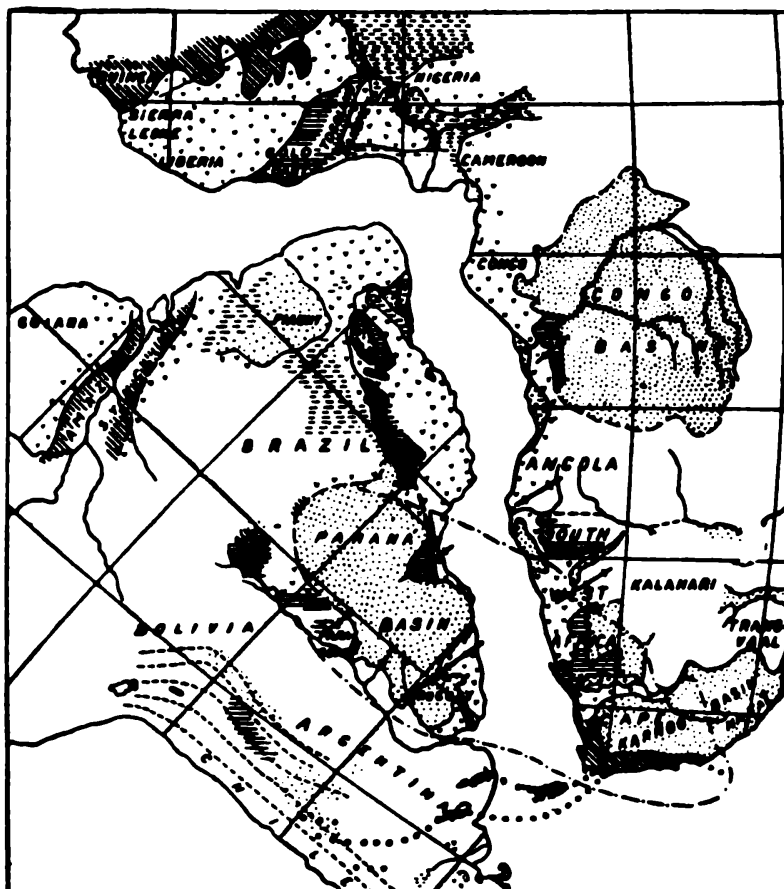
تصویر ۶۹

آثار رودخانه‌هایی که زمانی خارج از آب قرار داشته ولی هم اکنون در اعماق آبهای اطراف آمریکا در اقیانوس اطلس قرار گرفته‌اند. آب این رودخانه‌ها پس از طی مسافتی طولانی به اقیانوس می‌ریختند.

است. بنابراین با در نظر گرفتن این نسبت (سرعت جدایی) سواحل غربی آمریکای شمالی میلیون‌ها سال پیش به سواحل چین و ژاپن چسبیده بوده است. برخی از مفسران و اقیانوس‌شناسان از نظریه فوق استفاده کرده و اظهار داشته‌اند که در اینصورت اتلانتیس نه وجود داشته و نه می‌توانسته وجود داشته باشد. زیرا دیگر سرزمینی برای انطباق با قاره‌های اطراف اتلانتیس باقی نمی‌ماند.











به عبارت دیگر با در نظر گرفتن نظریه فوق و انطباق کامل سواحل اطراف اقیانوس اطلس با یکدیگر، دیگر جایی برای گنجاندن آتلانتیس (این سرزمین وسیع تر از مجموع آسیای صغیر و لیبی) در میان این قاره‌ها باقی نمی‌ماند. هرچند که ما قصد، تأیید نظریه متأخرین واگنر را نداریم ولی با در نظر گرفتن همان نظریه استثنائاً منطقه‌ای در بخش جنوبی اقیانوس اطلس شمالی برای آتلانتیس باقی مانده است، که گمان می‌رود آتلانتیس در آن واقع بوده است. و در واقع هم اینجا بود که قاره آتلانتیس با آنهمه سرسبزی، حاصلخیزی دشتهای و فلاتهای جنوبی و آب و هوای نیمه استوایی، و کوههای شمال خود، از اقیانوس سر برآورده بود.

واگنر، قربانی عملیات تحقیقی - علمی خود شده و به سال ۱۹۳۰ در گرینلند بر روی یک کلاهک یخی جان سپرد. وی زنده نماند که نتیجه گسترش نظریه «انشقاق قاره‌ها» یش را به بیند. بدنبال وی دکتر جی سون مورگان، در سال ۱۹۶۸، نظریه «حرکت تکتونیکی فلاتها» را نیز مفصلاً تشریح نمود، براساس این نظریه، لایه برونی زمین به ده تا بیست فلات تکتونیکی بزرگ و چندین بخش فرعی تقسیم می‌شود که شامل کل پوسته خارجی زمین اعم از خشکی‌ها و اعماق دریاها می‌گردد. هرگاه فلاتهای بزرگ (همگی در لایه مذاب زمین شناورند) شناور، به یکدیگر برخورد کرده و گسل ایجاد نمایند (یکی از این گسلها بنام گسل سان آندریاس^۱، سبب بروز مصیبت خانمان برانداز کالیفرنیا شد)، زلزله‌ها و آتشفشانهای مهیب و ویرانگری بروز می‌کند. مسئله اصلی در نظریه «حرکت تکتونیکی فلاتها» اینست که فلاتها نه تنها می‌توانند حرکت افقی داشته بلکه امکان جابجائی عمودی آنها نیز وجود دارد و این به این معنی است که امکان فرورفتن فلاتها به زیر یکدیگر نیز فراهم بوده و در مورد فلاتهای زیر اقیانوسها هم احتمال غرق شدن آنها در لایه مذاب درونی زمین کم نبوده و بعدها نیز ممکن است از میان گدازه‌های آتشفشانی مجدداً به بیرون سرازیر گردند. جزایر ژاپن و کالیفرنیا از جمله همین مناطق بود که فورانهای آتشفشانی موجد آنها شده بود. در برجستگیهای اطلس میانی علائمی از مرزبندیهای تکتونیکی فلاتها بویژه در فلاتهای آمریکای شمالی، اروپا و آفریقا دیده می‌شود. همچنین طولترین رشته‌کوه جهان که چهل هزار مایل طول داشته نیز مشمول این مرزبندی می‌گردد. این رشته‌کوه در



تصویر ۷۰

نقشه ساحل شرقی آمریکای جنوبی و جنوب غربی قاره آفریقا که با دز نظر گرفتن نوع رسوبات و دوره‌های زمین شناسی هر منطقه، تطابق و تناسب دقیقی را نشان می دهد. این نقشه مؤید صحت نظریه انشقاق قاره‌ها می باشد.

- | | | | |
|---|--|---|----------------------|
|  | ارتفاعات قبل از دوره تریاسه |  | لایه‌های گرانیتی |
|  | دوره سیلورین - دونین و کربونیفر |  | نواحی دوره مزوزوئیک |
|  | ارتفاعات گوندوانا و کیپ |  | رشته کوه‌های آندی |
|  | دوره کرتاسه و اتوسن |  | رشته کوه‌های برازیلی |
|  | اواخر دوره اتوزوئیک و اوایل پالئوزوئیک |  | سرزمینهای گوندوانا |

امتداد شمال به جنوب اطلس میانی بوده و بعد از عبور از افریقا و قطب جنوب به سمت شمال شرق ادامه یافته و اقیانوس هند را قطع می‌کند، رشته کوهی که از طولترین رشته کوههای جهان به شمار آمده و از جمله فعالترین مناطق از لحاظ آتشفشان می‌باشد. بویژه در بخش شمالی اقیانوس اطلس که محل اتصال سه فلات بزرگ تکتونیکی بوده و جزایر آزورس نیز در آن قرار گرفته‌اند، فعالیت‌های شدید آتش فشانی هزاران ساله همچنان ادامه دارند.

بخشهایی از این منطقه از این منطقه (محل تلاقی سه فلات بزرگ) فعال را که فعالیت‌های تکتونیکی آن سبب جابجائی همه‌جانبه (فلاتها هنوز هم یکدیگر را به بالا، پائین، زیر و روی یکدیگر جابجا می‌کنند) منطقه گردیده، دستگاه ساید-اسکن سونار در اعماق متفاوت و برشهای عمقی آن نشان داده است. قسمتی از برش عمقی (باتیمتریک) آن را در صفحات بعد آورده‌ایم. این برش بخشی از اعماق ۱۰۰۰ تا ۲۴۰۰۰ پایی دریا را در جنوب شرقی جزایر آزورس و در حوالی جزایر سائومیگوئل^۱ و سانتاماریا^۲ نشان می‌دهد. در بررسی دقیق این برش به بقایای برجها یا هرمهایی برمی‌خوریم که تصور می‌شود ارسال زیردریائی‌هایی به منطقه بتواند برخی توهومات مربوط به تشکیلات برج‌مانند (هرمی شکل) را آشکار سازد.

از طرفی دیگر نظریه جابجائی و حرکت تکتونیکی فلاتهای زمین بخوبی توجیه‌کننده مسئله آتلانتیس نیز بوده و برعکس نظریه انشقاق قاره‌ها نه تنها زمان چندمیلیون ساله را شامل می‌شود بلکه بیانگر جابجائی افقی آنها نیز است. این نظریه احتمال حرکت عمودی، انفجارها و فورانهای آتشفشانی و بروز زلزله‌ها را رد نکرده و چگونگی فرورفتن یا برخاستن مجدد برخی از جزایر و خشکیها را نیز توجیه می‌کند (جریانی که هم‌اکنون نیز گاهاً مشاهده شده و حتی قابل اندازه‌گیری و پیش‌بینی نیز است). بهمین ترتیب وجود لایه‌های مذاب سردشده در اعماق دریا که برخی قدمت ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ساله داشته و در اطراف رشته کوههای اطلس میانی دیده می‌شوند را توجیه می‌نماید.

همین اواخر بود که دکتر موریس اوینگ^۳ زمین‌شناس برجسته ناوگان دریائی آمریکا (تصادفاً یکی از منکران مسئله آتلانتیس) نیز به این نتیجه رسید که لایه‌های



تصویر ۷۱

نقشه‌ای از اعماق دریا نزدیک جزایر کیپ ورد (Cape - Verde) که به خوبی چگونگی قرار گرفتن رشته کوههای فلات اعماق آب را نشان می دهد. پراکندگی کوهها و ارتباط آنها با جزایری که امروزه در سطح اقیانوس وجود دارند، گستردگی فلات زیرآبی منطقه را نمایان می سازد.

مواد مذاب سرتاسر برجستگیهای اطلس میانی را فراگرفته است. وی اظهار داشته بود که: «در این منطقه زمین ۲ تا سه مایل در آب فرو رفته و یا سطح دریا در آن زمان ۲ تا سه مایل پائین تر از امروز بوده است.»

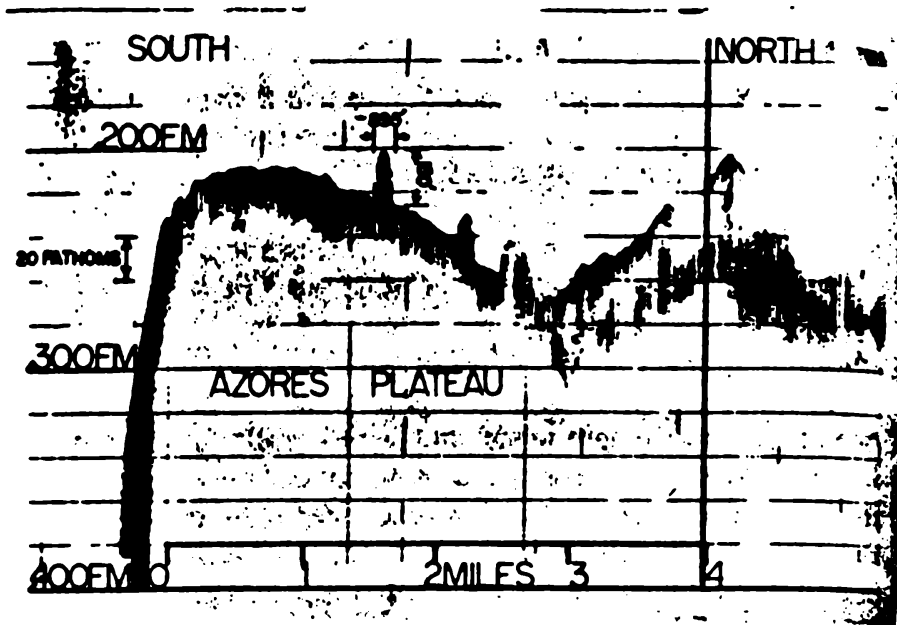
تاکنون نمونه‌هایی از مواد تشکیل دهنده کف دریا توسط کشتیهای تحقیقاتی چندی جمع‌آوری شده که از میان آنها برخی توانسته‌اند اطلاعات جدیدی در رابطه با زمان و سرعت غرق شدن سرزمینهایی که نمونه‌ها به آن تعلق داشته‌اند، ارائه دهند. در نمونه‌هایی که از برجستگیهای زیردریائی اطلس میانی توسط انستیتوهای زمین‌شناسی و اقیانوس‌شناسی آمریکا، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه، آلمان، کانادا، دانمارک و سایر کشورها برداشته شده، خاکسترهای آتشفشانی مشاهده گردید که مطالعات تعیین عمر این لایه‌ها (به روشهای مختلفی از جمله استفاده از رادیوآکتیویته یا حشره‌شناسی (زئولوژیکی^۱) نیز بطور جداگانه انجام گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهند که خاکسترهای آتشفشانی از انفجارهای خارج از آب بوجود آمده و دارای قدمت ده تا پنجاه هزار ساله هستند که با زمان نابودی آتلانتیس نیز مطابقت تقریبی دارد.

مرجانهایی که از اعماق بیش از سه هزار پائی نزدیک کوه زیردریائی ماتیور بزرگ^۲ بیرون آورده شدند، نشان می‌دهند که مرجانها سقوط هزاران پایی (از محلی که معمولاً رشد می‌کنند) به درون آب داشته و یا سطح آب به اندازه قابل ملاحظه‌ای (هزاران پا) بالا رفته است و یا احتمالاً هر دو حالت با هم رخ داده است. به عبارت دیگر جزایر (مناطق) یا بخشهایی که هم‌اکنون در زیر آب و در اعماق هزاران پائی قرار دارند، زمانی خارج از آب بوده و در اطراف آنها مرجانهای رشد نموده‌اند. سپس به نحوی، مناطق مزبور به درون آب فرومی‌روند و مرجانها را نیز با خود به کام دریا می‌کشند و گرنه هیچ مرجانی در عمق سه هزار پائی رشد نمی‌کند.

بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸، هیئتی از طرف دولت سوئد برای تحقیق در نواحی عمیق اطلس میانی به سرپرستی دکتر کولبه^۴ اعزام شده بود که در سال ۱۹۵۷ دکتر مالایس^۳ نتایج بررسیهای آنرا (ده سال فاصله! شاید برای انجام تحقیقات و حصول اطمینان) چنین اعلام نمود: «دکتر کولبه در این تحقیقات آثاری از

1. Zoologically
2. great Meteor

3. Malaise
4. Kolbe



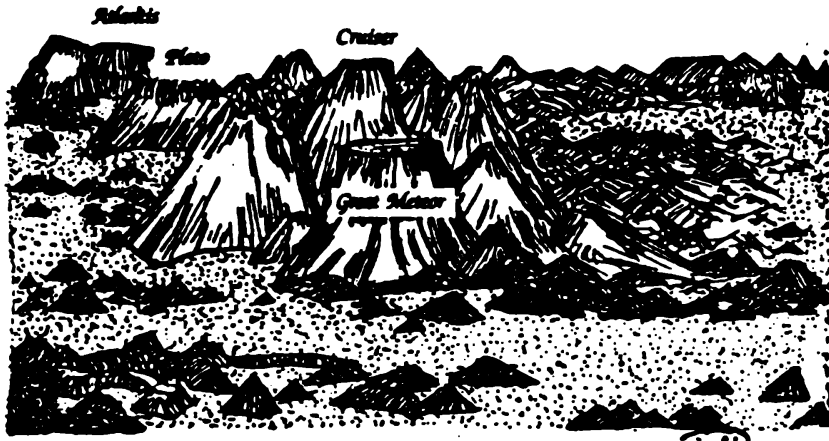
تصویر ۷۲

نمایی از اکوگرام و شمای مقطعی از فلات آزورس که از ارتفاعات اعماق آب برداشته شده است. برجستگیهای متقارن سمت چپ نشاندهنده وجود برجها یا هرمهایی است که به دست انسان ساخته شده‌اند. باتوجه به ارتفاع این برجستگیها هرم بودن آنها منطقی تر جلوه می کند تا برج یا پشته‌های خاک.

دیاتومه‌های آب شیرین (پلانکتونهای میکروسکوپی) و بقایای گیاهان غیردریائی را در نمونه‌های برداشته از اعماق چندین مایلی برجستگیهای اطلس میانی یافته است. به عبارت دیگر، بقایای حیوانات و گیاهانی را یافته است که در اطراف دریاچه‌های قدیمی رشد می کردند (زمانی که بخشهای وسیعی از آن برجستگیها را خشکی تشکیل می داده). دکتر مالایس سپس فاش ساخت که تجزیه نمونه گیاهان پیداشده، آخرین زمان زندگی خارج از آب آنها را حدود ده تا دوازده هزار سال قبل نشان داده است که این دوره به زمانی که لایه‌های ضخیم گدازه‌های آتشفشانی ناشی از فوران آتشفشانی‌های آتلاتیس در آخرین روزهای بقای آن تشکیل می شد، بسیار نزدیک است.

کشتی تحقیقاتی سوئدی آلباتراس^۱ نمونه‌های دیگر از اعماق دومایلی بخش رومانشه^۲ در نزدیکی سنت پیتر^۳ و سنت پاول راکس^۴ را بیرون آورده بود که حاوی میکروارگانیسیمهای آبهای کم عمق بوده که به همراه گیاهان، شاخه‌ها، تنه درختان در گل فرورفته بودند. این نمونه‌ها، غرق شدن ناگهانی را نشان می‌دادند.

البته پیشرفت تحقیقات اقیانوس شناسی و زمین شناسی و کاربرد نظریه جابجایی عمودی فلاتهای زمین و همچنین نظریه انشقاق افقی قاره‌ها همگی دست‌بدست هم داده و احتمال وجود آتلانتیس و تمدن آنرا بیش از پیش افزایش داده و ثابت کردند که این سرزمین زمانی واقعاً وجود داشته و در پهنه اقیانوس اطلس تمدن پیشرفته خود را هر چه روز افزونتر گسترش می‌داد. نظریه جابجایی تکتونیک عمودی قاره‌ها کمک شایانی در توضیح علت ناپدید شدن یا تولد ناگهانی جزیره یا جزایری را نمود که البته



تصویر ۷۳

مقایسه‌ای از ارتفاع کوههای زیر دریایی اقیانوس اطلس. کوههای متیور بزرگ (Meteor) و کروزه به ارتفاع ۱۶۰۰۰ پا از دامنه‌های زیرآبی آنها تا سطح ۱۰۰۰ پایی آب نشان می‌دهند که زمانی در خارج از آب قرار داشته‌اند. کوه زیرآبی افلاطون یادآور نام مورخ مشهوری است که خاطره آتلانتیس را (کوه دیگری به نام آتلانتیس نیز همینطور است) تداعی می‌کند.

1. albatros
- 2: romanche

3. St. Peter
4. St. Paul Rocks

همگی ناشی از حرکات مخرب پوسته زمین و تغییرات حاصل از اعمال فشارهایی است که قاره‌ها یا فلاتها به یکدیگر وارد می‌آورند و بعضاً نیز (در صورتی که محل مسکونی باشد) بعنوان يك بلای ناگهانی و فاجعه‌ای تلقی شده است که آتلانتیس نمونه‌ای از آن به شمار می‌آید. گفته می‌شود که در بعضی موارد فشارهای واردشده، از برخورد کره زمین با یکی از شهابهای بزرگ ناشی شده و یا در نتیجه عدم تعادلی هستند که در نحوه گردش محورهای آن بوجود می‌آیند. طبق نظریهٔ جابجائی تکتونیکی فلاتها، عمر سرزمین آتلانتیس به صدها یا حتی ده‌ها هزار سال قبل برمی‌گردد به عبارت دیگر به زمانی که عمر بشر و تمدن او اجازه می‌دهد (نه به میلیونها) مربوط می‌شود.

مارماهیها، خوک‌های دریایی، پرندگان، میگوها، ماستودونها و توکسودونهای آتلانتیس

با فرض اینکه بخشهای عمده آتلانتیس در اثر زلزله‌های مهیب نابود شده و به اعماق دریا فرو رفته باشند، انتظار می‌رود که هم‌اکنون اشکال مختلفی از حیات و زندگی در قله کوههای آن که بعدها بصورت جزایر کوچکی درآمد و امروز در سطح دریا پراکنده‌اند، وجود داشته باشد. حال با توجه به وجود حیوانات مختلفی در سراسر جزایر جداشده از آتلانتیس اولیه چنین استنباط می‌شود که فرض فوق صحّت داشته و در غیر اینصورت توجیه قابل قبول دیگری برای وجود و حضور حیوانات گوناگون در جزایر منطقه وجود نخواهد داشت الا اینکه آنها را با کشتی از سایر قاره‌ها آورده باشند. کسانی که قبلاً جزایر قناری را دیده بودند، آنها را بدلیل وجود تعداد بیشماری از سگها (نه پرندگان) بنام «قناری» نامیدند. زیرا کلمه قناری در لاتین بمعنی «سگ» است و نه «پرنده»^۱ در این جزایر، سگها همانند بومیان آنجا کاملاً اهلی و در واقع بومی آن جزایر بودند. قدر مسلم آنکه بومیان منطقه، سگها را همانند بز، گوسفند یا گاو با قایق یا کشتی و از آفریقا یا اروپا نیاورده‌اند زیرا جزیره نشینان هرگز از قایق یا کشتی استفاده نکرده بودند (آنسان بقدری از

دریا می ترسیدند که ترسشان انسان را به یاد افسانه اسلافشان می انداخت که «وطن اصلیشان را دریا بلعیده بود» .

در این جزایر نوعی خرچنگ کوچک (از رده سخت پوستان) وجود دارد که با افسانه آتلانتیس ارتباط نزدیک پیدا می کند. جزیره ای که این نوع خرچنگ در آن زندگی می کند به لانزاروت^۱ معروف بوده و به داشتن بناهای باستانی و معابد کهنی که منشاء آنها ناشناخته مانده، شهرت دارد. در این جزیره نوعی خرچنگ کوچک نابینا وجود دارد که بنا به اقوال، تنها مسکن و زیستگاه آن استخر تاریکی در زیر یک غار می باشد. این خرچنگ کوچک (از تیره مائیدوپسیس پولی مورفا^۲) چشم دار، بینائی خود را از دست داده و با یکی دیگر از سخت پوستان محلی از تیره مونیدوپسیس تریدنتاتا^۳ خویشاوند است با این تفاوت که خرچنگ اخیر می تواند بخوبی به بیند و بر خلاف اولی در استخرهای تاریک زندگی نمی کند. دلیل از دست دادن بینائی این خرچنگها، فروافتادن ناگهانی آنها در اثر جابجائی ناشی از زلزله در محلی بسیار تاریک (اعماق دریا) بوده است که بعلت عدم نیاز به چشم و دیدن، به تدریخ بینائی آنها از بین رفته و در طی قرنها اقامت در محل تاریک نسلهای بعدی آنها نیز نابینا گشته اند. این اتفاق درواقع همان فاجعه ناگهانی بود که به نابودی آتلانتیس انجامید.

وقتی که برای اولین بار دریانوردان اروپائی به جزایر آزورس پانهادند، آنها را خالی از سکنه یافتند. درواقع کاملاً خالی نیز نبود بلکه تعداد بیشماری از پرندگان زمینی و خرگوش در آنجا زندگی می کردند و به همین دلیل نیز کاشفین اولیه هر یک از آنها را بنام آکورس^۴ یا مأوای حیوانات نامیدند. حتی در نقشه های قدیمی نیز نام جزایر سائومیگوئیل، کوروو و فلورس به ترتیب معادل پرتغالی کلمات، جزیره قمری ها، جزیره کلاغها و جزیره خرگوشها نامگذاری شده بود. ولی هیچگونه دلیل قانع کننده ای برای توجیه حضور چنین حیوانات و پرندگان خشکی در جزایر کوچکی که هزاران مایل از نزدیکترین قاره ها فاصله دارند، وجود ندارد.

دو نوع خوک دریائی، مانگ^۵ و سیرن^۶، نیز در سواحل جزایر آزورس یافت می شوند که هرکدام به سواحل قاره جداگانه ای تعلق دارند. خوکهای دریائی مانگ

1, Lanzarote

2. Munidopsis Polymorpha

3 Manidopsis Tridentata

4 . Acores

5 . Monk

6. Siren

معمولاً در آبهای ساحلی مدیترانه و دریای کارائیب زندگی کرده ولی خوکهای دریائی سیرن در آبهای ساحلی آفریقای غربی و شرقی آمریکای جنوبی می‌زیند. درخصوص زندگی این خوکها و ارتباط آنها با آتلانتیس و بالاخره در تأیید این نکته که خوکها همراه سایر حیوانات و پرندگان نواحی آتلانتیس اولیه زندگی می‌کرده ولی در اثر فاجعه‌ای از مسکن اصلیشان جدا شده و بالاخره در جزایر فوق گیر افتاده‌اند، مطلب جالبی از آیلین^۱ نویسنده کلاسیک قرن سوم قبل از میلاد در کتابش بنام «طبیعت حیوانات» تحت عنوان «قوچهای (خوکها) دریا» نوشته شده است. وی می‌نویسد:

«... قوچ (خوک) ماده در پیشانیش نوار سفیدی دارد. و می‌شود گفت که این نوار سفید به تاج پادشاهانی همچون یسیاکوس^۲ یا آنتی گونوس^۳ و دیگر پادشاهان مقدونی شبیه است. ساکنان سواحل اقیانوس می‌گویند که در زمانهای خیلی قدیم، پادشاهان آتلانتیس یا اولاد و فرزندان پوزیدون^۴ بعنوان سمبل قدرت نواری از پوست سفید پیشانی خوکهای نر بر پیشانیشان می‌بستند. زنان آنها نیز (ملکه‌ها) بعنوان سمبل قدرت و اقتدارشان نوار سفید پوست پیشانی خوکهای ماده را بر پیشانیشان می‌بستند.»

اشاره این منبع قدیمی به کاربرد پوست خوک در آتلانتیس بعنوان نشان پادشاهی آنان مثال خوبی بر این مدعاست که چگونه توجه مختصر در نوع لباس پوشیدن (در اینجا نوع پوشش سر) قومی می‌تواند قرن‌ها بعد بعنوان راهگشای مطالعات جانورشناسی، اقیانوس‌شناسی و شناخت جهان ماقبل تاریخ بکار گرفته شود. حتی پرندگان کوتاه‌عمری همچون پروانه‌ها نیز یادآور رابطه بین قاره‌های موجود در سواحل غرب و شرق اقیانوس طلس و قاره دیگری در میان اقیانوس بودند. از گونه‌های پروانه‌هایی که در جزایر اقیانوس اطلس وجود دارند، دوسوم در جزایر سمت اروپا و آفریقا و تقریباً یک‌سوم در جزایر سمت آمریکا زندگی می‌کنند. لوئیس اسپنس^۵ اطلس‌شناس اسکاتلندی، معتقد است که پروانه‌های نر کاتوپسیلیا^۶ در سواحل شمالی آمریکای جنوبی ناخودآگاه و از روی غریزه همه‌ساله متحمل

1. Aelien
2. Lysimachus
3. Antigonus

4. Poseidon
5. Lewis Spence
6. Catopsilia

پروازهای طولانی به سمت شمال شرقی گویانا^۱ و به داخل اقیانوس می شوند و آنقدر پیش می روند که به شکل ابرهای رنگینی سرانجام در فواصلی بسیار دور در میان آبهای اقیانوس (شاید به یاد موطن اصلیشان) به کام مرگ گرفتار می آیند.

انگیزه های غریزی حیوانات، پرنسندگان و حشرات برای بازگشت به موطن اصلیشان را نوستوفیلی می نامند که شاید همین عامل سبب شده است که بسیاری از ماهیگیران و دریانوردان منطقه جنوب جزایر آزورس رفتارهای غیرعادی دست جمعی پرنندگان مهاجری (پرواز زمستانی سالیانه از اروپا به آمریکای جنوبی) را به بینند که در آسمان منطقه حرکات عجیبی می نمایند. این پرنندگان بمحض رسیدن به این منطقه، بطور دسته جمعی به گردش و چرخش در آسمان می پردازند گویی بدنبال جایی برای نشستن (غریزه و خاطرات قبلی شان آنها را به یاد وجود خشکی در منطقه می اندازد) هستند ولی پس از چرخش های بسیار طولانی و ناامید از یافتن خشکی به راه خود ادامه می دهند (برخی نیز از خستگی به دریا سقوط می کنند). آنان همین رفتارها را در همین منطقه در بازگشتشان از آمریکای جنوبی نیز تکرار می کنند.

شاید رفتار عجیب و خودکشی دسته جمعی موشهای صحرائی قطب شمال که در سواحل نروژ زندگی می کنند نیز از همین خاطره غریزی نشأت می گیرد. آنان هرچند وقت یکبار پس از زاد و ولد و خالی شدن انبارهای غذایی خود، دسته جمعی به سوی سواحل اقیانوس اطلس روی آورده و خود را به آب اقیانوس افکنده و شناکنان به سمت غرب تا جایی پیش می روند که همگی غرق شوند. برخی از طرفداران وجود آتلانتیس معتقدند که علاوه بر عامل غریزی کنترل جمعیت موشها، عامل دیگری همچون خاطره سرزمین پربرکتی در بخش غربی محل سکونت آنها سبب جذب موشها به داخل اقیانوس می شود به امید اینکه همانند گذشته غذای کافی برای خود بیابند. اینان در واقع در گذشته راهنمای سایر حیوانات نیز در یافتن محل غذا بوده اند.

جالبترین مثال تأثیر غریزه و اشتیاق بازگشت به موطن اصلی در مارماهیهای اروپا و آمریکا دیده می شود که هر دو نوع آنها هزاران مایل مسیر رودخانه ها، دریاها و اقیانوسها را برای تخم ریزی و تولید مثل در یکی از عجیبترین مناطق اقیانوس

اطلس، دریای سارگاسو، طی می‌کنند. دریای سارگاسو زمانی جزو قلمرو غربی آتلاتیس به شمار می‌آمده است.

آریستوتل، فیلسوف یونانی و شاگرد افلاطون که بعدها یکی از منتقدین وی شد، نیز به این پدیده طبیعی توجه داشت. وی نخستین تفسیر و تعبیر تاریخی خود در زمینه چگونگی تولید مثل مارماهیهای اروپائی که هر دو سال یکبار از دریاچه‌ها و رودخانه‌های اروپا ناپدید شده و به سمت دریا حرکت می‌کنند را بیان نمود. مارماهیهای جوان که در جایی از دریا از تخم خارج می‌شوند، مجدداً به دریاچه‌ها بازمی‌گردند. از محل تولید مثل آنها (جایی در دریا) آگاهی چندانی در دست نبود. تا اینکه در اواسط قرن حاضر، معمای (محل تولید مثل) آنها نیز حل شد. آنان از آبهای اقیانوس می‌گذرند و در مدت چهار ماه مسافرت طولانی بالاخره به دریای سارگاسو رسیده و در همانجا نیز تولید مثل می‌کنند. آنها پس از تخم‌ریزی در اعماق آب و بر روی جلبکهای دریائی که محافظ مناسبی برای تخم‌ها می‌باشد، می‌میرند. مارماهیهای جوان لز تخم درآمده مجدداً از طریق جریان شمالی آب گرم گلف استریم به اروپا بازمی‌گردند تا دو سال دیگر مسافرت بعدیشان را از سر بگیرند.

اگر آریستوتل^۱ می‌دانست که مارماهیهای آمریکا نیز همان رفتار هم‌نوعان اروپائیشان را هر دو سال یکبار تکرار کرده و به سوی همان نقطه در دریای سارگاسو آمده و سپس راه بازگشت به آمریکا را در پیش می‌گیرند، بسیار حیرت‌زده‌تر می‌شد.

هرچند که ظاهراً معما آسان است ولی توجیه علت آن اغفال‌کننده می‌باشد، احتمالاً خاطره ژنتیکی مارماهیهای که در دو طرف اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند سبب جذب و بازگشت آنها به سرزمین اجدادی و محل تولیدمثل اولیه‌شان شده و رودخانه یا راه آب اولیه‌ای که هم‌اکنون دریا آنرا فرا گرفته ولی جلبکهایی که زمانی در همین مسیر رشد کرده و اکنون در دریای سارگاسو پیدا می‌شوند نیز محافظ و راهنمای حرکت آنها برای ادامه سیر زندگی تکراری (هر دو سال یکبار به امید رسیدن به سرزمین اجدادی و اولیه‌شان) و بقای آنها به شمار می‌آیند.

قابل ذکر است که آریستوتل (آدم شکاکی که به تئوری آتلاتیس افلاطون نیز

انتقاد می‌کرد) جزو اولین کسانی بود که توجه خاص به مسئله مهاجرت مارماهیها که در واقع بیانگر وجود احتمالی قاره‌ای در میان اقیانوس (اکنون در اعماق آب) و در زمانی دوردست بوده، نشان داد.

پیدا شدن استخوانهای دایناسورهای عظیم‌الجثه در مناطق مختلف و حفاری شده زمین، بدون شك یکی از علل بروز اعتقادات عامه به وجود اژدهاها بوده و بهمین دلیل نیز، بعضی از فرهنگها با توجه به استخوانهای پیدا شده، تلاش کرده‌اند در تصاویر و نقاشیهای خود عظمت این جانوران ماقبل تاریخ را در زمان زنده‌بودنشان نشان دهند و بهمین جهت در دیوارهای بابل، در افسانه‌های قدیمی اروپا و در کارهای هنری چین نیز تصور عام به وجود اژدها دیده می‌شود. برخی از اسطوره‌شناسان دو قرن اخیر غرب معتقدند که خداوند استخوانهای بزرگ دایناسورها را در اوایل خلقت جهان آفرید (و سپس دفن کرد). قرن‌هاست چینی‌ها استخوانهای دایناسورها را که از صحرای گوبی پیدا می‌کنند، آسیاب کرده و بصورت قرص‌های استخوان اژدها بعنوان تنها علاج و مداوای بسیاری از بیماریهای مزمن و افزایش نیروی مردی استفاده می‌کنند. برخی از نمونه‌های کوچک اژدهاها هنوز هم زنده‌اند. مثلاً اژدهاهای کومودو یا سوسمارهای عظیم‌الجثه اندونزی و مارمولکهای بطول ده پا در جزیره کومودو هنوز هم باقی بوده و به زندگی ادامه می‌دهند. بنابراین وجود اژدهاها در افسانه‌های اولیه بطور یقین موجودیت آنها در ازمئه قدیم را تا حدودی ثابت می‌کند. و احتمال می‌رود که گونه‌های خاصی از این جانوران عظیم‌الجثه ماقبل تاریخ، در برخی جزایر یا نقاط دورافتاده تا اواخر آخرین دوره یخبندان یعنی حدود دوازده هزار سال پیش می‌زیسته‌اند. بعنوان مثال، در یکی از آثار هنری، اسکیموها که بر روی طلا حکاکی شده است، جنگ بین مردانی (شکارچیان) با حیوانات عظیم‌الجثه‌ای نشان داده شده است که به نظر می‌رسد تصویر ببر تیزدندانی باشد که در آن زمان (زمانی که بشر تقریباً متمدن بوده و کاربرد فلزات را برای حکاکی تصویر این ببر ماقبل تاریخ در طلا می‌دانسته) زندگی می‌کرده است.

ولی عجیبترین این‌ها در آمریکا پیدا شد، در آنجا بر روی يك کوزه سرامیکی که از خرابه‌های تیاخواناکو در بلیوی بدست آمده (در آثار سنگی نیز دیده شده

است)، تصویر جانوری دیده می شود که از نظر دیرینه شناسی شباهت بسیار زیادی با توکسودون (جانوری شبیه کرگدن) که حدود میلیونها سال پیش می زیسته، داشته است. محل این کشف غیرعادی نیز تقریباً غیرعادی است. زیرا تیاخواناکو خود سیزده هزار پا از سطح دریا ارتفاع داشته و در زمانهای بسیار دور (طبق تخمین باستان شناس معروف، پاسانانسکی^۱ حدود ۱۳۰۰۰ سال قبل از میلاد) ساخته شده ولی از آن زمان تابحال ارتفاع و آب و هوای آن نیز تغییر کرده است. به نظر می رسد که تیاخواناکو، بندر بوده (زیرا سکوها و اسکله های سنگی در آن دیده می شود) ولی تنها دریاچه نزدیک آن دریاچه تی تی کا^۲ با چندین مایل فاصله می باشد. و البته جمعیت زیادی نیز داشته زیرا آنجا شهری بزرگ بوده که امروزه فقط آثای از آن باقی مانده است و از طرفی دیگر منطقه در ارتفاع بالایی قرار گرفته و بنابراین بعید به نظر می رسد که بتواند فرهنگی آنچنان غنی را در خود پروراند باشد.

در زیر برفهای همیشگی آن بقایای مزارع گندم و غلات نشان می دهند که آب و هوای منطقه زمانی گرم بوده و زمین ها نیز قابلیت کشاورزی و کشت و زرع داشته اند. در خشکی نیز، فسیلهای آب شور اقیانوس در بخشهای کوهستانی و هم در زیر دریاچه تی تی کا پیدا شده است. و از اینکه گسل و گسستگی بزرگی در منطقه بوده که از رشته کوه آند گذشته (رشته کوه آند، از جمله بزرگترین و قیمترین رشته کوههای جهانی به شمار می آید و به این ترتیب بخش غربی منطقه حدود سی هزار سال قدمت دارد) این نتیجه بدست می آید که منطقه تیاخواناکو بطور قابل ملاحظه ای از سطح دریا بالاتر کشیده شده است.

احتمالاً برخاستن رشته کوه آند نیز از تغییری که در زمین رخ داده و موجب غرق شدن قاره آتلانتیس گردیده، ناشی شده است که در نتیجه بخشهایی از فلات و سواحل آمریکای جنوبی نیز همزمان با آن به ارتفاعات فلات آند رانده شده اند.

در پرو و بلیوی و از نظر زمین شناسی، برخاستن رشته کوههای آند از ارتفاع چهارمایل زیر سطح دریا در خلیج نازاکا با مسافتی بطول ۱۲۵ مایل و تا ارتفاع چهار مایل بالاتر از سطح دریا، یکی از سریعترین فعالیتهایی کوهزایی جهان به شمار می آید.

در بیشتر مناطق دورافتاده آمریکای شمالی و جنوبی، ساختمان زمین شناسی و

شکل تپه‌ها، ماهورها و صخره‌ها طوری است که بخشهای صنعتی باستانی تشابه نزدیکی با شکل حیواناتی که هزاران سال و به روایتی میلیونها سال پیش در آن نواحی می‌زیستند، نشان می‌دهند. مثلاً در ناحیه ویسکونزین^۱، تپه‌ای وجود دارد که به شکل فیل یا ماستودون است (احتمالاً برای آنکه فقط از هوا قابل تشخیص باشد) و طوری قرار گرفته که شباهت زیادی به جانوران نازاکا در پرو دارد. بعضی از اهالی قبل از اقوام اینکاها در پرو، حکاکیهایی بر روی صخره‌های فلات مارکاهاوای^۲ کرده‌اند که همگی به اشکال حیواناتی از قبیل شیر، شتر و جانوری شبیه استگوسواروس (سوسماران بزرگ دوره ژوراسیک علیا که در استانهای کلرادو و وایومینگ می‌زیسته‌اند) شبیه بودند.

دکتر خاویرکابره‌را^۳، مجموعه‌ای از سنگهای گرد و به تعداد حدود شانزده هزار عدد با وزنهایی از پنج پوند تا قطعاتی به وزن ۸۰۰ پوند را از بقایای دهکده اوکاکاجی^۴ پرو جمع‌آوری کرده و در موزه خود نیز تقریباً یازده هزار عدد از آنها را دارد. آنچه که در مورد این مجموعه سنگها جلب توجه می‌کند (سنگهای ایکاها) اینست که همگی از حکاکیهایی که تصاویر انسان، حیوان، نقشه‌های ستارگان، حلقه نجومی منطقه البروج و نقشه‌هایی از مناطق مختلف و ناشناخته خشکی را نشان می‌دهند، آکنده هستند. این سنگها، انسانهایی را نشان می‌دهند که در شکار یا جنگ با انواع جانوران عظیم‌الجثه‌ای همچون برونوتوزوروس^۵، تریسراتوپس^۶، استگوزوروس^۷ بتروماکتیل^۸ که قطعاً در دوران مزوزوئیک^۹ می‌زیسته‌اند، هستند. حتی عجیبتر آنکه، تصاویر طوری نقاشی یا حکاکی شده‌اند که انسانها را در حال استفاده از حیوانات اهلی که در واقع دایناسورها^{۱۰} هستند، نشان داده و بیانگر استفاده انسان از حیوانات مزبور برای حمل و نقل یا اجرای عملیات نیز می‌باشند. ضمناً انسان‌هایی در این تصاویر دیده می‌شوند که در حال تماشای ستارگان با دوربین بوده و پا در حال عمل جراحی هستند.

از آنجائیکه محل و منشاء این سنگها برای برخی از باستانشناسان بدقت نشان

1. Wisconsin

2. Marcahuasi

3. Javier Cabrera

4. Ocucaje

5. Brontosaurus

6. Triceratops

7. Stegosaurus

8. Petrodactyl

9. Mesozoic

10. Dinosaur

داده نشده و از طرفی بسیار تازه به نظر می‌رسیدند، آنها را (داستانهای مصور) جعلی و قلابی دانسته‌اند. بعلاوه یکی از روستائیان محلی تعریف می‌کرد که وی تعداد زیادی از آنها را برای فروش به باستان‌شناسان می‌ساخته است. بنابراین مقامات پرو این سنگها را بعنوان عتیقه تلقی نکرده (تعدادشان هم به پنجاه هزار عدد رسیده) و اجازه صادرات ندادند ولی اظهار داشتند که این سنگها در واقع از آثار هنری پرو به شمار می‌روند (اعم از کهنه و نو) چه بسا که همگی نیز همینطور بوده‌اند.



تصویر ۷۴

تصویری از انسانهای سوار بر حیوانات غظیم الجثه ماقبل تاریخ که در سنگهای بسیار قدیمی ایگاکا در پرو حجاری شده است.

البته اگر این سنگها را قبلاً کاشفین اسپانیائی جمع‌آوری نکرده و نمونه‌هایی از آنها را در سال ۱۵۶۲ به اسپانیا ارسال ننموده بودند (این موضوع نشان می‌دهد که حداقل این سنگها کار عصر حاضر نیست)، باستان‌شناسان می‌توانستند آنها را

به راحتی از مقوله باستانی بودن خارج کنند. و با توجه به اینکه اکثراً آثار اکسیداسیون در محل تصاویر و حکاکیهای سنگها که ناشی از گذشت زمان است، دیده می شود، می توان فرض کرد که عمر آنها حداقل به قرنهای پیش می رسد. ضمناً، اندازه ها، تعداد بسیار زیاد و مدت زمانی که برای حکاکی بر روی آنها صرف شده، همگی حاکی از آنند که تعدادی از آنها واقعاً قدیمی بوده و توسط حکاکان و هنرمندان اولیه ساخته شده اند.

هامیلتون فورمن^۱ باستان شناس آماتور که بر روی معمای سنگهای ایکا^۲ کار می کرد با فرض اینکه سنگها را یکی از خانواده های امروزی کنده کاری کرده و سپس برای کشف مجدد در خاک گذاشته اند، در مقاله خود نوشته بود:

«اگر اینهمه سنگ را يك خانواده حکاکی کرده است حتماً لشگری

از اجنه و شیاطین نیز به آنها کمک کرده اند.»

یکی دیگر از آثاری که اشکال حیوانات ماقبل تاریخ و انسانهای اولیه را نشان می دهد، در نزدیکی شهر آکامبارو^۳ ایالت گواناجاتو^۴ مکزیك وجود دارد که برای نخستین بار، ولادیمیر جالسروود^۵ انبارداری از دانماک که در آکامبارو زندگی می کرد، آنها را مشاهده کرده بود. او در سال ۱۹۲۵ ضمن بازدید از مزرعه خود، در حالی که سوار بر اسب بود، همراه فورمن (سرکارگر) خود متوجه شیئی سرامیکی شده که در کنار جاده می درخشید. وی آنرا درآورده و متوجه شد که این جسم با آثار هنری بومیان (سرخپوستان) اولیه که در منطقه پیدا می شد، متفاوت است. پس از تمیز کردن آن، تصاویری از انسانها و حیواناتی را در آن دید که با انواع پیدا شده در سنگهای ایکا مشابه بود. تصاویر به جانوران عظیم الجثه دوره ژوراسیک تعلق داشتند که میلیونها سال پیش می زیستند.

جالسروود به سرکارگرش توصیه کرد که برای یافتن نمونه های بیشتر، به جستجو به پردازد. وی حتی مبالغی نیز بابت هر يك قلم جسم پیدا شده بوی پرداخت و به این ترتیب جالسروود حدود سی و سه هزار تا از آنها را جمع اوری کرد. در این سنگها گاهاً تصاویر انسانها را نیز با حیوانات در يك جا حکاکی کرده بودند. برخی از دایناسورها نیز همانند حیوانات اهلی و دستآموز در حالتی آرام و در کنار زنان دیده

۱. Hamilton Forman

۲. Ica

۳. Acambaro

۴. Guanajato

۵. Walemar Julsrud

می شدند. لباس آنها طوری بود که به نظر می رسید از تیپ لباسهای انسانهای خاورمیانه باستانی هستند. سرپائی های بنددار، زره زنجیری، کلاه خود و انواعی از اسلحه ها نیز در تصاویر انسانها دیده می شد.

با توجه به اینکه در ساختن این سنگها یا اشیاء از گل رس استفاده کرده و قطعاً دارای مقادیری از مواد آلی بودند، سن برخی از آنها را نیز تعیین کردند. طبق روش تعیین عمر آثار باستانی از روی تستهای کربن چهارده (کربن رادیواکتیو)، مشخص شد که برخی از آنها را در 170 ± 5930 سال قبل از میلاد ساخته اند. توجه جالسرود به ارزش این آثار و درخواست وی برای یافتن تعداد بیشتری از آنها سبب شد که سرخپوستان بومی ب فکر کپی برداری از آثار اسلاف خود افتاده تا از این طریق بتوانند مبالغی بدست آورند. معهدا، تاریخ تعیین شده برای ساخت این آثار و اشکال نشان می دهد که فرهنگ سرخپوستان یا اقوام پیش از آنها، هزاران سال پیش بوده و بسیار قدیمی تر از زمانی که برای وجود آنها در نظر گرفته شده است، بهرحال وجود تصاویر با حکاکیهای جانوران منقرض شده باستانی به همراه انسانهایی با آنها (توجه به عمر نقاشی هایی که گاهاً به میلیونها سال پیش می رسد)، هرگز بمعنی این نیست که انسانها نیز با همان حیوانات هم دوره بوده یا قدیمتر از آنها هستند. معهدا بد نیست که نمونه کولاکانت^۱ ماهی پادار را که حدود بیست میلیون سال پیش می زیسته و هنوز هم در اقیانوس هند زندگی می کند بعنوان مورد استثنائی ذکر کنیم. اگر کسی تصویر انسانی را با آن ماهی کشیده باشد، این تصویر هرگز مبین قدمت انسان تا زمان بیست میلیون سال پیش نخواهد بود. بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که برخی از گونه های دایناسورهای دوره پلیوستوسن^۲ تا زمان انسانهای دوره ایکاها نیز وجود داشته ولی همانند آتلانٹیس حدود دوازده هزار سال قبل کاملاً منقرض شده اند.

مسئله برای اثبات وجود جانوران عظیم الجثه ای همچون دایناسورها در اعصار باستان به ارائه تصاویر یا نقاشیهای حکاکی شده در غارها نیازی نیست. بقایای استخوانهای آنها و اجساد یخ زده ناگهانی شان این تصور را در انسان ایجاد می کند که همگی در اثر حادثه ای عالمگیر و ناگهانی نابود شده اند.

این مورد در واقع برای فیلهای ماقبل تاریخ (ماموت‌ها) اتفاق افتاد بطوریکه ناگهان و بطور همه‌جانبه در دوازده هزار سال پیش در اثر فاجعه‌ای ناشناخته و به احتمالی تغییرات شدید و ناگهانی آب و هوا ناپدید شدند.

افلاطون نیز از وجود فیلهائی در آتلانتیس خبر داده ولی نوع آنها را مشخص ننموده بود. بنابراین احتمال می‌رود که منظور وی اشاره به ماستودون‌ها بوده که بقایای آنها هنوز هم در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و اروپا یافت می‌شوند. در دریای شمال نیز استخوانهای ماستودون‌ها بهمراه اسلحه‌های انسانهای اولیه و ماقبل تاریخ (ضمن حفاریهایی برای استخراج نفت) یافت شده و همچنان نیز پیدا می‌شوند.

در بناهای باستانی مکزیك نیز (در آثار هنری دست‌ساز آنها هم) مجسمه‌سر فیله‌ها را بعنوان سر ستون یا سردر بنا قرار می‌دادند. همچنین در نزدیکیهای بوگوتا^۲ و کلمبیا بقایای استخوانها و اسکلت فیلهایی را یافته‌اند که نشان‌دهنده زندگی فیل در آمریکای جنوبی بوده و بویژه چگونگی مردن آنها نمایانگر این واقعیت است که این حیوانات در اثر حادثه‌ای ناشناخته و ناگهانی از بین رفته‌اند. به نظر سرهنگ براگین^۳ در کتاب «سایه آتلانتیس». نسل فیلهای بزرگ و گله‌های فراوانی از آنها در اثر زمین‌لرزه شدیدی که در چراگاه‌های آنان رخ داده بود، کشته شدند.

در سیبری نیز تعداد زیادی از ماموتهای یخ‌زده را یافتند که هزاران سال در حالت منجمد قرار داشته که قطعاً بطور ناگهانی در سیلابی از گل فرورفته و به همان حالت یخ‌زده‌اند که اینک گوشت آنها را پس از خارج کردن از درون یخ غذای سگها و بومیان می‌کنند.

در بررسیهای بیولوژیکی که از آنها بعمل آمد، وجود گیاهانی در معده آنها ثابت شد که هرگز در منطقه سیبری یافت نمی‌شوند. پروفیسور چارلزهاپسگود^۴ می‌گوید: «از زیر یخهای سیبری ماموتهایی بیرون آورده شده‌اند که در دهانشان گلهای آلاله سبز وجود داشته است و این بمعنی اینست که فاجعه‌ای که موجب نابودی آنها شده است بقدری سریع و ناگهانی بوده که حیوانات بیچاره فرصت حتی بلعیدن علف خورده شده خود را نیز پیدا نکرده و بطور ناگهانی منجمد شده‌اند.» زمانی زندگی ماموتهای سیبری و ماستودونهای کلمبیا را حدود سیزده یا دوازده هزار سال پیش تعیین کرده‌اند.

1. Mastodon
2. Bogota

3. Bragine
4. Charles Hapgood

بدلیل بزرگی اندازه استخوانها و جثه فیله‌ها و همانند بقایای اسکلت دایناسورهایی که میلیونها سال پیش نابود شدند، پیدا کردن آنها آسانتر از یافتن بقایای جانوران دیگر است، هرچند که در بسیاری از مناطق اروپا، آلاسکا، کانادا بقایای دسته جمعی جانوران دیگری که به غارها یا شکافهای زمین پناه برده (جزایر اقیانوس منجمد شمالی مملو از استخوانهای اینگونه حیوانات است) و یا در گل و آب فرو رفته و ناگهان یخ زده‌اند، نیز پیدا شده است. نسل بسیاری از این حیوانات کاملاً منقرض شدند (بویژه در مناطقی که یافت شده‌اند) از جمله ببرهای تیز دندان عظیم الجثه، رینوزوروس^۱، شترمرغ، شیر، گاو وحشی، گوزن شمالی که همگی بدنبال یافتن پناهگاهی از زلزله، سیل یا آتش می‌گشته‌اند. فرانک هوفر^۲ در کتاب «آثار گمشده آمریکا» تصویر روشنی از اثرات فاجعه‌ای جهانی در آلاسکا را ارائه نموده است. وی می‌نویسد: «گودالهای آلاسکا پر از شواهدی است که نشان از فاجعه‌ای جهانی و مرگ و میر عمومی دارند (. . . تصویر از انهدام و انقراض ناگهانی . . .) ماموتها و گاو میشهای آمریکائی چنان بهم پیچیده یا پاره پاره شده بودند که گویی دست خدا یا فاجعه‌ای فضایی از آستین بیرون آمده است. در بسیاری از سواحل آلاسکا، گلهای یخ زده مملو از استخوانها و اسکلت حیوانات بود. . . . حیواناتی از قبیل ماموتها، ماستودونها، گاومیشها، اسبها، گرگها، خرسها و شیرها. . . جمعیت عظیمی از حیوانات در میان فاجعه گیر کرده و همگی به سرعت یخ زده و مرده بودند. . . .»

نزدیک سواحل اقیانوس منجمد شمالی، بقدری از جانوران مرده‌اند که اعماق دریا پوشیده از استخوانها و اسکلت آنهاست. در بسیاری از جزایر، همچون «جزیره استخوانها» و لاکوف^۳ در آنسوی سیبری^۴ واقعاً میلیونها اسکلت که بعلت سرمایه شدید تاکنون سالم مانده‌اند جمع شده است.

در این فاجعه، ماهیها نیز جان سالم بدر نبرده‌اند. نزدیک سانتا باربارا^۵، کالیفرنیا میلیاردها ماهی که اسکلت آنها بستری از ماهی در کف دریا تشکیل داده، ناگهان مرده و در منطقه‌ای به طول چهار مایل گسترده‌اند.

بقایای حیوانات کوچک و بزرگ نابود شده در نواحی مختلف جهان، نشان

1. Rinosaur
2. Frank Hoffer
3. Liakov

4. Siberia
5. Santa Barbara

می دهد که فاجعه منحصر به يك ناحیه نبوده بلکه بلای جهانی به شمار می رفته است. به عبارت دیگر اتفاقی ناگهانی و مرگبار در حدود دوازده هزار سال قبل و در پایان دوره پلیوستوسن، سبب مرگ انسانها و حیوانات فراوانی شده است. این فاجعه سبب تغییرات ناگهانی آب و هوا و میزان پراکندگی آب در بخشهای وسیعی از دنیا شده بود. درحالی که «سیل عظیم» جهانی قسمتهای اعظم دنیا را فراگرفته بود، برخی از افسانه ها، سیل را با زلزله، آتش از آسمان و غرق شدن ساکنان خشکیها در دریا توأم ذکر کرده اند.

اکثر ملل باستانی نیز فاجعه جهانی را با مدهای بزرگ دریاهای که اقصی نقاط جهان را پوشیده از آب کرده و توده عظیم گنبدی شکل آب و سیل را بوجود آورده، مربوط دانسته اند. آبهایی که ناگهان برخاسته و نواحی وسیعی از قاره ها را پوشانده بود، اثرات جانبی دیگری همچون پرتاب اجساد کیه جانوران دریازی، صدفها و اسکلت موجودات کوچک و بزرگ دریائی بر روی رشته کوههایی همانند آند، کوههای راکی^۱، هیمالیا^۲ (استخوانهای نهنگ در ارتفاعات آن یافت شده است)، کوههای اورال^۳ و کوههای آرات^۴ در قفقاز^۵ (جایی که به نظر هنوز بقایای کشتی نجات جهانی، کشتی نوح، در آن وجود دارد) بر جای گذاشته است.

آنچه در زیر می خوانید، شرح تاریخی برخی از وقایعی است که در خصوص فاجعه جهانی از منابع سرخپوستان آمریکایی آورده شده است. ذکر این حوادث از نظر اشاره به وقوع زلزله شدید قبل از جاری شدن سیل حائز اهمیت است. در کتاب چیلامبالام^۶ که حاوی اخباری از افواه مردم و بومیان منطقه بوده و ضمن غلبه اسپانیولها نابود گردید، چنین آمده است:

«آموسنکاب^۷ نزدیکتر آمده و چهره آسمانها را تیره و تاریک کرد. . . . زمین لرزیدن آغاز کرد و بیدار شد. کسی نمی دانست که چه می شود. ناگهان آتش شدیدی به آسمان جهیده و از آسمان نیز آتش بارید و خاکسترها فرو نشستند، صخره ها و درختان فروغلطیده و سنگ و چوب در هم آمیخت.

1. Rocky
2. Himalaya
3. Ural
4. Ararat

5. Caucasus
6. Chilam Balaam
7. Ah Mucemcab

سپس آسمانها، حمله کرده و همه چیز را دونیمه کردند. در چهره آسمانها ضربات پی در پی مشاهده می شد. . . . مردم همه قطعه قطعه شدند، قلبهای آنها که زنده بودند از حرکت بازماند سپس همه در درون شن ها و دریاها فرو رفتند.

در حمله ناگهانی آب، صورت فلکی حیه (مار) از آسمان ناپدید شد. آسمان به زمین افتاد زمین غرق شد وقتی که چهار خدا، بکبها^۱، از جای خود برخاستند و آنگاه خرابی و نابودی جهان را سبب شدند. «

در یکی از آثار مکتوب مایاها (کتاب پاپول ووه^۲) نیز مکرراً و همانگونه که بسیاری از افسانه های سرخپوستی اشاره می کنند، در ضمن ذکر سیل بزرگ، از آتش نیز سخنی به میان می آید:

« . . . سپس آنها به خواست هوراکان^۳ به غرش درآمدند و سیل عظیمی بر سر این موجودات فرود آمد. . . . آنان غرق شدند، از آسمان دود غلیظی فروبارید. . . . سیمای زمین غمزه شده و باران سنگین و تیره ای باریدن گرفت. . . . روزها و شبها باران آمد. . . . مردم در بالای سرشان صدای غرش می شنیدند گویی این صدا از آتش می آمد. همه پا به فرار گذاشته، یکدیگر را هل داده، از هم پراکندند، گویا می خواستند که به بالای خانه هایشان پناه به برند ولی خانه هایشان یکی پس از دیگری فرومی ریخت. خواستند که به بالای درختان صعود کنند ولی درختان آنها را بر زمین کوبیدند. خواستند که به غارها بروند. . . . ولی دهان غارها نیز قبل از ورود مردم بسته شد. . . . آب و آتش بر خرابه های جهان سرازیر شد.

در کتابی از فریزلندهلند^۴، درالیندا بوئک^۴ مربوط به قرون وسطی نیز ضمن تأکید بر آتش سوزی عظیم در سرزمین باستانی آتلند^۶ اقیانوس آمده است:

« . . . آتلند، سرزمین مشهور دریانوردان، را امواج سهمگین بلعیده و کوهها و دره های آنرا در کام خود فروبردند. در آنجا چیزی

1. Bacab
2. Popul Vuh
3. Hurakan

4. Frisian
5. Dera Linda Boek
6. Atland

نبود که دریا نبلعیده باشد، بسیاری از ساکنان در زمین فرو رفته و آنهایی که فرار کرده بودند در اعماق آب غرق شدند. از کوهها آتش زبانه می کشید. . . . جنگلها همه سوخته و باد خاکسترشان را به اقصی نقاط گیتی پراکنده کرد. رودخانه های جدید همه از شن پرشده و جزایر جدیدی ایجاد شد. سه سال تمام زمین می غرید و پس از آرامش، آثار زخمهای آن قابل مشاهده بود. کشورهای زیادی ناپدید شده و بسیاری دیگر نیز به کام دریا کشیده شدند. «

بروز آتش سوزی قبل از سیل و طوفان، در تعدادی از کتیبه های حاوی شرح وقایع تاریخی نیز آمده است. افلاطون هم در مقاله تیمائوس به بروز آتش قبل از زلزله اشاره کرده و می نویسد: «آتش سوزی مدهشی همه اشیاء روی زمین را در زمانها و فواصل زمانی طولانی می سوزاند. . . . و پس زلزله های شدید و سیلابهای مهیب در عرض يك شبانه روز. . . . جزیره آتلانتیس را به کام اعماق اقیانوس فرو برد.»

شاید ضمن فاجعه عظیم، در آن زمان تکانهای وحشتناک زمین با حملات آتش از آسمان و جاری شدن سیل مهیب همزمان شده و به این ترتیب همه را به کام نیستی فرو برده است. هم اکنون در نقاطی از زمین و حتی اعماق اقیانوسها نیز آثاری از سوختگی و شکافهای عمیق ناشی از ضربه یا ضربات آسمانی فراوانی دیده می شود که بسیار قابل توجه هستند.

(ستارگان دنباله دار، شهابهای آسمانی یا جنگ نهائی)

خوشبختانه زمین با پوشش لایه های ازون^۱ آتمسفر خود، از حفاظ مناسبی برای ساکنان این کره خاکی برخوردار است. از طرفی حوزه مغناطیسی آن بسیاری از تابشها را خنثی و اکثر شهابهای آسمان را قبل از ورود به جو سوزانده و لایه ازون نیز از نفوذ اشعه کیهانی به سطح زمین جلوگیری می کند.

با وجود این سطح این سیاره همانند سطح کره ماه آثار و علائم برخورد شهابهای عظیمی را که با شدت به نقاط مختلفی برخورد کرده اند نشان می دهد. بقول امانوئل ولیکوفسکی^۲: «در اطراف زمین قبرستان و آرامگاه وسیعی در حال پرواز است.» و شاید در مواقع جابجائی حوزه مغناطیسی یا کاهش نیروی جاذبه مغناطیسی و یا احتمالاً بعلت بزرگی بیش از حد برخی از شهابها و ستارکهای سرگردان آسمانی، تعدادی از آنها به زمین برخورد کرده شکافها و حفرات عظیم در سطح آن ایجاد کرده و به احتمالی نیز سبب سرازیر شدن آب دریاها شده اند.

امروزه می توان آثار برخی از چنین برخوردها را در سطح زمین مشاهده کرد: حفره عظیم شهابی در آریزونا، کورسول، دیپابی و حفرات مانیکواگان^۳ در کانادا که قطر

دهانه برخی از آنها به شصت و شش کیلومتر می‌رسد، همگی از این قبیل هستند. حتی ماهواره لندسات^۱ در سال ۱۹۷۵ یکی از بزرگترین این حفرات به قطر دهانه ۱۲۵ کیلومتر را در کوههای تارتل^۲ بین داکوتای شمالی و مانیتوبا^۳ مشاهده کرده و عکس‌هایی از آن نیز به زمین مخابره نمود. از این قبیل حفرات در نقاط زیادی از زمین منجمله در سلیجان^۴ سوئد، آشانتی^۵ آفریقای غربی، آراگونیا^۶ در برزیل و کورلا^۷ در سبیری و بخش شمالی مدار قطب شمال، دیده می‌شود. یکی دیگر از حفرات دهان گشاد و عظیم زمین در اروپای مرکزی وجود دارد که به ریس کسل^۸ معروف بوده ولی بعلت پوشیده شدن از درختان، جنگلها و شهرها و زمینهای کشاورزی امکان دیده شدن آن از سطح زمین فراهم نبود. در آفریقای شمالی نیز حفره عظیم وردفورث^۹ بعلت وسعت زیادش، مدت‌ها تشخیص داده نشده که در برخورد يك شهاب عظیم با زمین بوجود آمده بود. در استرالیای غربی هم حفره بسیار وسیعی وجود دارد که دانشمندان احتمال اینکه این حفره توسط شهاب سنگ حاصل شده را در حال بررسی هستند. آنان بدنبال آثار فلزی می‌گردند که معمولاً شهابها در محل برخورد از خود بر جای می‌گذارند (در اثر ورود به جو زمین و سوختن، مواد معدنی ذوب شده و فلزات مذاب توده‌هایی را تشکیل می‌دهند). در سال ۱۹۰۸ در سبیری انفجاری آسمانی بوقوع پیوست که به حادثه «شهاب تانگاسکا»^{۱۰} یا حادثه «تانگاسکا» معروف شد. در این انفجار جنگلی به مساحت وسیع و ابعاد گسترده کاملاً نابود شد که هنوز هم آثار تشعشعات رادیواکتیویته در منطقه وجود دارد. هرچند که هیچگونه اثری از محل برخورد شهاب یا حفره یا بقایای فلزی از آن برجای نماند ولی انفجار مهیبی بود که در واقع در جو رخ داده و موجب سوختن جنگل یا تابش تشعشعاتی در منطقه گردیده بود.

به نظر می‌رسد که عمده برخوردهای شهاب سنگها در سطوح دریاها (از آنجائیکه ۷۱ درصد سطح زمین را آب فرا گرفته بود) رخ داده و گاهی نیز حفراتی در کف دریاها ایجاد کرده که خود باعث تشکیل خلیجها و دریاچه‌های متعددی گردیده است. بنا به برخی روایات، خلیج کوچک هودسون، خلیج سنت لورنس^{۱۱}، دریاچه بیکال^{۱۲}، دریای آرال و احتمالاً خلیج مکزیك در ابتدا حفراتی بودند که

1. Landsat

2. Turtle

3. Manitoba

4. Siljan

5. Ashanti

6. Araguainha

7. Korla

8. ries Kessel

9. Verdefort

10. Tunguska meteorite

11. Saint Lawrence

12. Baikal

شهاب سنگهای عظیم آسمانی ایجاد کرده اند.

برخی از هواشناسان اوایل قرن بیستم معتقدند که هزاران سال قبل شهاب عظیم و غول پیکری به زمین برخورد کرده و بخش قاره ای آتلانتیس را به قعر دریا فرو برده و تنها جزایر جدا از هم کوچکی را در پهنه اقیانوس اطلس برجای گذاشته است. دکتر اوتوماک^۱، دانشمند علوم فضایی آلمانی، در تفسیر این نظریه ضمن اشاره به جزئیات بیشتری در این خصوص و تعیین تاریخ این حادثه اسفناک می نویسد که شهاب بسیار بزرگی به بخش غربی اقیانوس اطلس و محل آتلانتیس برخورد کرده است. این شهاب بزرگ دهها هزار سال قبل همانند انفجار شهاب سنگ کارولینا^۲ در جو به چند قطعه بزرگ تقسیم شده و آنگاه به نقاط مختلفی از زمین حتی سواحل آمریکا نیز برخورد کرده و سبب ایجاد حفرات عظیم و خلیجهای متعدد شده است. به نظر ماک^۳ قطعه اصلی شهاب به جزایر قاره ای آتلانتیس برخورد کرده و بخشی از آن را به قعر دریا فرو برده و بالاخره سبب انفجارات آتشفشانی، امواج سهمگین و غول پیکر و حتی تغییرات وسیعی در کف اقیانوس گردیده است. مسلم است که اگر قطر این شهاب ده کیلومتر و وزن آن نیز دوست هزار مگاتون بوده، طبیعی است که برخورد چنین جسمی با زمین (همان برخورد فضایی قبل از طوفانی که در افسانه ها نیز اشاره شده) چه فاجعه وحشتناک و هولناکی در آن بوجود می آورد.

دکتر ماک که ضمن جنگ جهانی دوم با اثرات مواد منفجره آشنائی کافی پیدا کرده، در برآوردی که از قدرت این انفجار (برخورد شهاب با زمین) بعمل آورده بود نوشت: «قدرت تخریبی این برخورد با قدرت مخرب^۴ ۳۰۰۰۰۰ (سی هزار) بمب هیدروژنی یا کلیه بمبهای ملل امروز جهان برابری می کرد.»

بنا به اظهارات دکتر ماک، در تقویم مایاها، یکی از اولین سنوات منعکسه به زمان نابوی آتلانتیس اشاره کرده و آنرا به سال ۸۴۹۸ قبل از میلاد منسوب نموده است که طی یکسری محاسبات و نیز براساس تقویم میلادی امروز، پایان دوره زندگی آتلانتیس دقیقاً در ساعت يك بعد از ظهر پنجم ژوئن و بوقت آتلانتیس آنزمان بوده است. این تاریخ با حادثه در يك راستا قرار گرفتن، خورشید، ستاره زهره، ماه، و زمین که خود موجب تغییرات مغناطیسی در قطبین زمین می گردید، همزمان شده و بالاخره موجب ورود شهاب سنگهای عظیم به جو زمین گردیده و (بقول دکتر ماک)

1. Otto Muck

2. Alles über Atlantis: 1976

3. Carolina

4. Muck

در ظریفترین و حساسترین نواحی پوسته زمین فاجعه هولناکی را سبب شده است. این شهاب‌سنگهای غول‌پیکر به پراشششانی ترین ناحیه یعنی برجستگیهای اطلس میانی برخورد کرده‌اند که بنا بر این نظریه، ضربات چندجانبه آنها سبب تشکیل حفرات کارولینا و دو حفره عمیق در جنوب غربی اطلس شمالی و ناحیه شرق دریای کارائیب گردیده است.

نیروی این برخورد بقدری زیاد بوده که موجب فعالیت‌های شدید آتشفشانها و زلزله در گستره‌ای از سطح زمین شده و امواج مهیب و سهمگین دریا را برانگیخته تا زمینها را نابود و انسانها را در کام خود فرو برده آنگاه فقط یادی و خاطره‌ای از خود (سیل بزرگ جهانی) بر جای بگذارد.

بخشی از مناطقی که دکتر ماک بعنوان محل برخورد شهاب‌سنگ معرفی کرده در مثلث برمودا قرار دارد. گاهی این ناحیه را همانند آتلانتیس، افسانه‌ای بیش به حساب نمی‌آورند ولی گم‌شدن مکرر کشتیها و هواپیما در آن منطقه و همینطور بروز پدیده‌های ناشناخته و مجهول‌الهیة متعدد آنجا، هنوز این ناحیه مرموز را از یاد ملوانان و خلبانانی که گاهاً از آن می‌گذرند، نبرده است، و اگر همانگونه که دکتر ماک در مورد آتلانتیس بیان کرده، شهاب‌سنگ دیگری به اعماق اقیانوس در مثلث برمودا افتاده باشد (و هنوز احتمالاً در دریای سارگاسوی غربی موجود باشد)، آشکار شدن بعضی از ویژه گیهای دوره‌ای و ناشناخته در منطقه نیز قطعاً دلیلی جز وجود این شهاب آسمانی و نیروی مغناطیسی جاذب فلز و قوی آن نخواهد داشت. لذا دلیل وجود پارازیت‌های رادیویی و گردش مداوم قطب‌نماها و عدم هماهنگی در کارکرد تجهیزات الکترونیکی دریائی همگی به آثار ناشی از وجود این شهاب‌سنگ مغناطیسی مربوط می‌شوند. همینطور ظهور مدهای مغناطیسی، درخشندگیهای ناشناخته و آبهای نورانی و درخشنده آنسوی باهاما نیز احتمالاً نتیجه وجود سیارک غرق‌شده و شهاب‌سنگ‌های آسمانی متعدد در آن نواحی بوده است. در طول سواحل جورجیا و کارولینا، بیش از صد هزار حفره در زمین و آب دیده می‌شود که صدها مایل جهت شمال و جنوب پیش‌رفته‌اند و همگی گویای برخورد شهاب آسمانی بزرگی بوده است که زمانی در اثر نیروهای کیهانی به زمین برخورد کرده و قطعات منفجر شده آن در اقصی نقاط آن ناحیه حفرات کم و بیش عمیقی را بوجود آورده است. یکی از عجائب مثلث برمودا اینست که حوادث و ناهماهنگیهای منطقه، همیشگی نبوده و در منطقه معینی بروز نمی‌کند. شاید نظریه دکتر ماک مبنی بر تفرق

شهاب سنگ‌ها افتادن هر يك يا قطعاتی از هر يك در نواحی مختلف منطقه، بتواند پاسخگوی علت بروز حوادث مربوطه در بخشهای مختلف منطقه باشد.

هرچند که شهاب‌های آسمانی قابل مشاهده و تشریح و توضیح هستند ولی فقط همین اواخر بود که دانشمندان از احتمال سقوط بسیاری از آنها به سطح زمین واهمه داشته و از آن سخن رانده‌اند. حتی دانشمندان مشهوری همچون کوویر^۱ (شاید کاهش ترس مردم) در يك سخنرانی البته دگماتیستی، گفته بود: «... نمی‌شود از آسمان سنگ به زمین به بارد زیرا اصلاً در آنجا سنگ وجود ندارد...»

ولی در همین اواخر سال ۱۸۰۳ بود که بارانی از شهاب‌سنگها بر فراز پاریس و بر روی آن بارید که دانشمندان طراز اول آن عصر نیز شاهد آن بودند. تا آن زمان و قبل از طرح مسئله شهابها و فروافتادن آنها بر روی زمین، منجمین و ستاره‌شناسان آن عصر می‌گفتند که ستارگان دنباله دار ضمن عبور از کنار زمین، به آن نزدیک شده و گاهی آنها را با خرده‌سنگهای دنباله خود سنگ‌باران می‌کنند. برخی همانند کونت‌کارلی^۱ و جوزف دولانده^۲ و در صدها سال پیش برای توجیه علت نابودی آتلاتیس اظهار داشته‌اند که: [ستاره دنباله‌داری به سادگی با زمین شاخ‌به‌شاخ شده و بالاخره در این برخورد مرگبار، آتلاتیس نابود گردیده است.]

این نظریه توسط تعداد دیگری از اطلس‌شناسان از جمله ایگنیاتوس دانیلی که کتاب دوم وی بنام «رگناروک» (به معنی یکی از مراجع و مأخذ اسکاندیناویا تحت عنوان «حکومت خدایان») کلیه افسانه‌ها و اساطیر قبایل مختلف را درباره افول و نابودی آتلاتیس مورد بررسی قرار داده نیز تصریح و تکرار شده است. دانیلی در کتاب «حکومت خدایان» می‌نویسد: «زمین از میان يك ستاره دنباله‌دار گذشته و آنگاه این حادثه بوقوع پیوست.» احتمالاً منظور دانیلی از ستاره دنباله‌دار همان ستاره دنباله‌دار «هالی» است. وی در این کتاب درباره پیداشدن لایه‌ها و بقایایی از زمینهای قابل کشت روی زمین که از ستاره دنباله‌دار بر جای مانده است، سخن گفته و مطالب زیادی در مورد تغییرات حاصله در تمدنهای قبل از «سیل عظیم» و در هنگام بروز حادثه برخورد زمین با ستاره دنباله‌دار بمیان آورده است. بهرحال آنچه مسلم است اینست که ستاره‌های دنباله‌دار و قطعاتی از آنها برخلاف شهاب‌ها که به زمین (احتمالاً) برخورد کرده‌اند شباهت زیادی به گلوله‌های برفی دارند بطوریکه

تا حدودی نرم بوده (سخت و جامد نیستند) و پس از خرد شدن خاک قابل کشاورزی ایجاد می کنند (فرضی که صحت آن در آینده نزدیک (۱۹۸۶) همزمان با عبور ستاره دنباله دار هالی از نزدیک زمین مشخص خواهد شد).

نظریه برخورد زمین با اجرام سماوی (سیارک) و خسارات ناشی از آن را بسیاری از شواهد موجود نیز تأیید می کنند. در سطح زمین حفراتی که از برخورد شهابها حاصل شده و در نقاط مختلف این سیاره پراکنده اند دیده می شوند. بین کره مریخ و ژوپیتر (مشتري) نیز کمربندی از شهابهای بزرگ و کوچک که هر يك در مداري مخصوص می چرخند، وجود دارند که احتمالاً تعداد آنها به حدود پنجاه هزار عدد یا بیشتر می رسد. بعضی از این اجرام دارای حرکت گریز از مرکز بوده که سبب نزدیکی بسیار زیاد آنها به زمین می گردد. بنابراین تحت برخی شرایط احتمال نزدیک شدن یکی از این شهابها به زمین قوت گرفته بطوریکه در حوزه مغناطیسی زمین افتاده و بالاخره جذب آن می شود. در سال ۱۹۴۶ «شهاب بزرگ آدونیس به ۱۸۶۰۰۰ مایلی زمین رسید و مجدداً در ۱۹۶۸ نیز شهاب ایکاروس^۲ بسیار نزدیک زمین قرار گرفته و موجب نگرانیهای برای ساکنین زمین گردید. البته ساکنان زمین از نزدیک شدن شهابها و اجرام سماوی واهمه دارند ولی ترس آنها بیشتر از نزدیکی یا عبور ستارگان دنباله دار از نزدیکیهای زمین است که همانند گذشته، نگرانیهای را برایشان فراهم می آورد.

کمربندهای شهابی، سیارکهای گردان و همچنین ستارگان دنباره دار نه تنها خطر آفرین بلکه بسیار پر راز و رمز نیز هستند. در قرن هیجدهم، ستاره شناس آلمانی جوهان بود^۳ طی محاسبه و فرمولهای مخصوص ریاضی فاصله و نوع حرکت سیارات منظومه شمسی بدور خورشید را تعیین نمود. براساس محاسبات وی که بعدها بنام «قانون بود» معروف شد (نیز طبق یافته های امروزی) تعداد دیگری از سیارکهای جدید در حواشی این منظومه پیدا شده است. «بود» از این سیارکها اطلاعی نداشت ولی بطور غیرمنتظره ای کشف شدن آنها را پیشگوئی کرده بود. بهرحال براساس «قانون بود» می بایست سیاره دیگری بین مریخ و مشتري وجود می داشت (جایی که امروز اجرام سماوی و شهابهای فراوان با اندازه ها و حرکت های متفاوت وجود دارد). احتمالات زیادی در توضیح علت تشکیل نشدن یا دیده نشدن این سیاره نیز طرح گردید:

۱- سیاره ای قبلاً در همان محل وجود داشته ولی با شهاب یا سیاره دیگری برخورد و سپس قطعه قطعه شده که امروز فقط همان قطعاتند که به چرخش یا گردش خود ادامه می دهند .

۲- بدلائلی ناشناخته سیاره موجود در آن محل منفجر شده و هم اکنون فقط قطعات كوچك آن در حال چرخش می باشند .

۳- برخلاف هشت سیاره دیگر، سیاره مورد نظر هرگز تشکیل نشد .

جالب اینست که خود «بود» احتمال دوم را پذیرفته و مورد قبول قرار داده بود .
امانوئل ولیکوفسکی در کتاب «برخوردهای ستارگان» در سال ۱۹۵۰ و بسیاری دیگر از نویسندگان اخیر، اصل انقلابی «برخورد ستارگان دنباله دار و سیارات در منظومه شمسی» را که ریشه در افسانه‌ها و اسطوره‌های مناطق مختلف زمین داشته، عنوان نمودند . وی که ستاره‌شناس و زبان‌شناس معروفی بود با بیان این نظریه و ارتباط آن با اساطیر و افسانه‌های ملل گوناگون جهان، انقلابی در جهان علم بوجود آورد . او اکثر وقایع و اتفاقات سهمناک باستانی و بلایای جهانی تاریخ و انجیل را با ظهور سیاره زهره (ونوس) مربوط دانسته و معتقد بود که این سیاره همچون ستاره دنباله داری با سیاره زمین برخورد و سبب بروز تصادمهایی شده است که وقایع مهلك تاریخ باستانی را بوجود آورده اند . در اساطیر نیز ستاره زهره را با سری شاخدار یا ریش دار تصویر کرده اند که شاید منظورشان دنباله دار بودن این سیاره بوده است . این سیاره نوظهور به نزدیک حوزه الکترومغناطیسی زمین رسیده و سبب تغییر محورهای حرکتی آن و بسیاری از پدیده‌های ناشناخته و حوادث مذکور در تاریخ و انجیل شده است . مثلاً دو قسمت شدن دریای سرخ، توقف خورشید در آسمان، نابودی ارتش آشوری سناچریب^۱، تبدیل آب به خون، نزول مائده‌های آسمان همه به نزدیک شدن سیاره زهره ربط داده شده اند . پس از تماس با زمین، سیاره زهره با مریخ نیز برخورد کرده و باعث تغییر چرخش (جهت حرکت) آن شده و مدار حرکت آنرا به دایره مبدل می کند . پس از آن خود همچون سیاره ای شده و رفتار سیارات را بخود می گیرد .

هرچند که در قدیمی ترین آثار باقیمانده از نواحی بین النهرین، آمریکای مرکزی و بسیاری دیگر از مناطق جهان ذکری از سیاره زهره بعنوان يك سیاره منظومه شمسی

نیامده ولی در زمانهایی که ولیکوفسکی ذکر می کند، آنان نه تنها زهره را در زمره سیارات به شمار آورده اند بلکه به نحوی از این سیاره شبیه به ستاره دنباره دار واهمه داشته و برای فرونشاندن و آرام کردن این ستاره پرمخاطره قربانیهایی نیز هدیه کرده اند تا شاید مانع از حمله و برخورد مجدد این سیاره گردند.

به نظر ولیکوفسکی^۱، در زمان ورود سیاره زهره به منظومه شمسی، تغییرات آب و هوایی و زمین شناسی فوق العاده ای در زیر و روی جهان رخ داده است. از جمله اینکه زمین از محور خود تکان خورده، (به نظر رسیده که خورشید نیز محل خود را تغییر داده)، فصول جابجا شده و تعداد روزهای سال افزایش یافته و تاریکیهای طولانی زمین را فراگرفته است. امواج سهمگین جزایر و قاره ها را فراگرفته اند، سیل عظیمی جاری شده و در فلاتهای زمین شکاف و گسلهای عمیقی حاصل آمده و پس از آن بسیاری از مناطق به اعماق دریاها فرورفته اند.

پس از انتشار کتاب های «برخوردهای ستارگان» و «دوران آشفته گیها»، نظریات ولیکوفسکی از طرف سازمانهای علمی مورد انتقاد شدید قرار گرفته و حتی یکی از دانشمندان خشمگین آن عصر کتاب «برخوردهای ستارگان» وی را «بدترین کتابی که از زمان اختراع ماشین تایپ چاپ شده است» توصیف کرد. البته استثناءهایی همچون انشتین (همانگونه که انتظار می رود) نیز وجود داشت که طرفدار افکار باز در مورد حوادث جهان علم بود.

معهدا برخی از نظریات ولیکوفسکی را پس از گسترش علوم فضایی مورد تأیید قرار دادند بویژه پیش گوئیهای وی در مورد ونوس (ستاره زهره) تکان دهنده بود. برخلاف عقاید برخی ستاره شناسان (در زمانی که ولیکوفسکی نظریه خود را در مورد درجه حرارت زهره ارائه داده بود) وی پیشگوئی کرده بود که درجه حرارت زهره در زمان تشکیل آن برابر با ۸۰۰ درجه فارنهایت بوده که در واقع نیز زهره چنین حرارتی داشته است. همچنین مارینر ۲^{۱۰} نیز وجود آثاری از دنباله دار بودن سیاره زهره را ثابت نمود. و همانگونه که ولیکوفسکی گفته بود، بررسیهای دقیق تر نشان داد که در واقع سیاره زهره گردش متفاوت و برخلاف سیارات دیگر به دور محور خود دارد. گازهای آرگون و نئون نیز در سطح مریخ (همانگونه که وی پیشگوئی کرده بود) وجود دارند و مارینر ۳^۹ ضمن مشخص کردن آن، سوراخ سوراخ بودن و آبله گون سطح مریخ را هم تأیید کرده بود.

تکامل زمین به آهستگی صورت گرفته و دوره‌ای پس از دوره دیگر فرا رسیده، یخها به تدریج آب شده و جانوران عظیم الجثه به تدریج ناپدید شده (بجز چند مورد مثل کروکودیل‌ها) و آنگاه بشر خلق شده است. وی نیز به تدریج از شکل انسان‌نماها به غارنشینان و سپس به انسانهایی که زندگی کشاورزی داشته‌اند، بدل شده است. در طول دوران‌های سوم و چهارم زمین‌شناسی، زمین آرام شده و فقط گاهگاهی انفجارهای پراکنده‌ای در اثر لغزش لایه مذاب درونی در آن رخ می‌داد. و هر از چند وقت نیز تغییرات کوچکی در سطح آن پدید می‌آمد. ولی تکامل سیارات و حیات و همچنین تکامل فضایی آهسته و بطئی نیست. پروفیسور نالیوف کین^۱ عضو آکادمی علوم شوروی می‌گوید: «بروز پدیده‌های مهلك و خانمان‌برانداز فقط در ابعاد چهار هزار تا شش هزار ساله رخ داده‌اند که از نظر زمین‌شناسی زمان بسیار کوتاهی به‌شمار می‌آید. احتمال دارد که بسیاری از این وقایع در یادها یا تواریخ نیز ثبت نشده باشند. . . ما نباید تمام آنچه که در طول مدت تشکیل و موجودیت زمین رخ داده را با استانداردها و معیارهای جدید مورد ارزیابی قرار دهیم.»

اگر معیار تکامل تدریجی زمین را در توجیه پدیده‌های ناگهانی روی زمین بکار برده و بپذیریم که هیچ اتفاق آسمانی ناگهانی خاص در طول ۵۰۰۰۰ سال گذشته در زمین رخ نداده مگر آنکه بطور آهسته و به تدریج پیش آمده باشد، قطعاً نابودی آتلانٹیس (چه در اثر برخورد شهاب با زمین باشد و چه نباشد)، تغییرات محور زمین در اثر برخورد با سیارات دنباله‌دار یا سایر سیارات، تغییرات ناگهانی آب و هوا، آب شدن یخهای قطبی و سایر فجایع و بلایای جهانی را نمی‌توان توجیه کرد. «تقریباً هیچ چیز»، و مدت چهل سال این نظریه فنی-علمی همچنان مطرح می‌شد و در واقع دورنمای تیره‌ای برای نوع بشر پیش آورده و خوش‌بینی‌های وی را متلاشی می‌کرد. همیشه همینطور بوده که صدای اعتراض برای عقاید جدید بلند می‌شد که «همه اینها بی‌فایده است». در صورتی که حقیقت جز اینست. گفتن، «تقریباً هیچ چیز» و اعلام بی‌فایده بودن «همه چیز» مهلکتر از همه آنهاست. هرچند که خرابیهای مناطق مختلف و کشتارهای دسته‌جمعی مردم چندان گسترده نبوده است ولی مکرر در تاریخ گذشته زمین رخ داده‌اند. هجوم مغولها به

آسیای مرکزی میلیونها نفر را به هلاکت رساند. امرای لشگر چنگیزخان به وی پیشنهاد کردند که تمام ملت چین را طوری نابود کنند که اسبهای آنان بتوانند بدون مزاحمت به چرا مشغول گردند. (وی به توصیه یکی از چینیان به نام یه‌لیوچاتسای^۱ از این تصمیم منصرف شد. مرد چینی به وی گفته بود که زنده بودن چینیها برای ساختن ماشینهای جنگی مفید واقع خواهد شد) قتل عام بی محابای مردم توسط یک نفر، بارها در تاریخ تکرار شده و این امر تنها در عصر کنونی است که تصمیم یک نفر سبب نابودی انسانیت و جدا افتادن یک سیاره از جهان و انهدام آن می‌گردد.

ما در آموزشهای خود در مورد موضوع «اهالی آتلانتیس ماقبل تاریخ» می‌آموزیم که احتمال ساخته شدن اسلحه‌های ویژه‌ای برای جنگ در آینده وجود دارد و شاید تاکنون نیز کامل شده‌اند. این مطلب ما را به یاد موضوعی که گذشت زمان سبب فراموشی آن شده می‌اندازد که «بشر خود سبب نابودی و اضمحلال بخشهای وسیعی از زمین شده و موجبات جریان سیلهای مهیب، انفجارات وحشتناک و بدبختی‌های گسترده را فراهم آورده است» برخی از افسانه‌ها و آداب و رسوم بعضی از ملتها نیز شواهدی بر این نظریه دارند. اگرچه آنان برای حوادثی که زمانی پیش رخ داده چنین تصورات و فرضیاتی را مطرح کرده‌اند ولی به سادگی می‌توان آنرا تا به امروز نیز گسترش داده و حوادث امروز را نیز در تصمیم آنها گنجانید.

عمدتاً بسیاری از اختراعات حیرت‌انگیز باستانی را منجمین یا جادوگرانی که امروزه می‌توان آنها را در زمره دانشمندان و محققین جنگی نیز به‌شمار آورد، انجام داده‌اند. ارشمیدوس که از جمله مدافعین سیراکوس در مقابل رومیان به‌شمار می‌آمد، توانسته بود اشعه خورشید را بر روی کشتیهای رومی متمرکز کرده و سبب آتش‌سوزی آنها گردد. گفته می‌شود که هانی‌بال^۲ نیز در دفاع از کشورش در مقابل دشمنان رومی، از ماده منفجره‌ای که صخره و سنگهای کوه را با آن متلاشی کرده و بر سر دشمنان می‌ریخت، استفاده می‌کرد. سقوط دیوارهای شهر قدیم اریحا^۳ نیز با قراردادن مواد معدنی در سوراخها یا راهروهایی که در زیر دیوارها ایجاد شده بود، انجام گرفته است.

دوام امپراطوری بیزانس روم شرقی نیز که هزارسال طول کشید بیشتر بدلیل استفاده از «آتش یونانی» بود این آتش‌ها درواقع گلوله‌های آتشین بودند که توسط

فلاخن یا منجنیق‌های عظیم به کشتیهای دشمن انداخته که حتی در آب نیز خاموش نمی‌شدند، علت اصلی نابودی شهرهای سدوم^۱ و غموره^۲ که توسط آتش آسمانی (مشابه آتشی که از بمبهای اتمی برمی‌خیزد) نابود شدند نیز نامعلوم است. عجیبتر از آن مورد مربوط به زن لوط^۳ بود که به دلیل نگاه کردن به عقب و پشت سر خود (شهر در حال سوختن و منظره انفجار) کاملاً به مجسمه‌ای از نمک تبدیل می‌شود. در چین نیز از مدتها پیش باروت را شناخته بودند و علاوه بر استفاده از آن بعنوان ماده آتش‌زا در جشنها و مراسم شادمانی و ترساندن ازدهاها و روحهای شیطانی، در ساختن موشک و راکت نیز برای دفاع از آن استفاده می‌کردند. بیش از دوهزار سال پیش نیز در حمله اسکندر به هندوستان، ارتش وی با راکت‌هایی که از بالای دیوارهای شهرهای هندوستان انداخته می‌شد، مواجه شدند که لشگریان وی آنها را «رعد و برق» تصور کرده بودند.

هنوز هم در بعضی از افسانه‌های ملل و اقوام باستانی، داستان نوع پیشرفته‌ای از جنگهای آن زمان باقی مانده که قطعاً در زمان تشکیل و زندگی اقوام مربوطه ناشناخته و غیرعادی بوده‌اند. مثلاً در افسانه‌های قوم باستانی و کوچک هویی^۴ از ایالت آریزونا آمده است که آنان با نظم خاص و با اسلحه‌های ویژه‌ای که افراد دشمن را دسته جمعی نابود می‌کرد می‌جنگیدند.

این گونه نابودیه‌ها و جنگها عموماً بدلیل عدم اطاعت ساکنان زمین از خالق و یا عدم اجرا و تحمل مسئولیتهای محوله از طرف خالق رخ می‌داد. گاهی نیز این همه بلایا بدلیل جنگهایی بود که مردم بر علیه یکدیگر می‌کردند. زمانی نیز بدلیل جهالت و غفلت مردم بود که نتوانسته بودند زمین و جهان را در صلح نگهدارند. و گاهی نیز فراموش کردن معنویت و مادیگرایی بشر بوده که بدان سبب بلایایی بر سرشان نازل شده است. فرانک واترزه در کتاب «کتاب قبیله هویی» و از قول اساطیر آن قوم می‌نویسد: وقتی آنان به آنچه می‌خواستند رسیدند، مجدداً خواسته‌هایشان افزایش یافت و آنگاه جنگ درگرفت. «در جای دیگری می‌نویسد: «مردم زمین شهرهای بزرگ، ملت‌های بزرگ، تمدنهای عظیم و هواپیما (سفاین) را-پتووتاس^۶ به معنی پرنده-را آفریدند و از سفینه‌ها برای حمله کردن و نابودی

1. Sodom
2. gomorroh
3. Lot

4. Hopi
5. Frank Waters
6. Patuwvotas

شهرهای یکدیگر استفاده می کردند. و در این سرزمین، زمانی جنگ تمام شد که قاره‌ها در آب فرو رفته، خشکیها و دریاها تغییر مکان داده و «جهان سوم» (دنیایی که قبل از حال وجود دارد) در قعر دریا قرار گرفته و با تمام شهرهای پرغرور، سفاین پرنده و کلیه گنجهایشان در اعماق آب فرو رفتند.

در افسانه اقوام هویی، اشاره منحصر به فردی به آتلانتیس شده است. در این افسانه‌ها آمده است که «وقتی ساتوکنانگ^۱ برادرزاده خدا (خالق) با تماشای جزایری که در پشت سرش باقی مانده بود و پس از رسیدن به «دنیای حاضر» خود گفت: به پشت سرت نگاه کن! اینها (جزایر) ردپای سفر تو هستند. قلل کوههای «جهان سوم».

اقوام هویی امروزی معتقدند که «جهان چهارم» یعنی دنیای امروز توسط بشر و بعلت سستی و ضعف وی مورد خیانت قرار گرفته و بزودی نابود خواهد شد. انفجارهای عظیم فضایی سبب نابودی آن خواهد گردید.

در آثار و کتب هند قدیم نیز اشاراتی به جنبه‌های مختلف جنگهای ماقبل تاریخ شده که شباهت بسیار زیادی به جنگ‌های امروزی ملل جهان و احتمالاً جنگهای آینده ما دارند. (چارلز برلیتز^۲: کتاب عجایی از سرزمینهای گم شده). که در اینجا دو احتمال برای توجیه علت وجودی چنین جنگهایی وجود دارد. یکی آنکه در شش تا هشت هزار سال پیش برخی از متفکرین هندی در خیالشان بمبهایی برای نابودی اکثر نقاط جهان تصور کرده و فقط قوه مخیله خود را بکار انداخته و مطالبی اینچنین را بافته‌اند و دوم اینکه واقعاً چنین نیرویی در یکی از تمدنهای اولیه وجود داشته و سپس به هندیان رسیده و آنگاه دانشمندان هند بعنوان آزمایش بمبهایی با نیروی بمب اتم ساخته و بکار برده‌اند.

در هر صورت، ادبیات سنتی هندوستان در آثاری از قبیل وداها^۳، پوراناها^۴، رامایانا^۵، ماهاویرا^۶ و بویژه ماهاباراتها^۷ مملو از اشاراتی است که با زبان شعر یا سرودهای همان اعصار به هواپیماها (ویمانا^۸) راکتها و مسافرتهای فضایی شده است. بویژه جنگهای مخصوص بین قدرتهای آن زمان که آشکارا کاربرد هواپیما،

1. Sotuknang
2. Berlitz
3. Vedas
4. Purana

5. Ramayana
6. Mahavira
7. Mahabharata
8. Vimana

بمبارانهای هوایی، رادار و بسیاری از تجهیزات هشداردهنده فضایی، توپخانه، پرتاب موشکها، گلوله، انفجار در معادن و بمبهایی که بمنظور انهدام تأسیسات فضایی بکار رفته و با بمبهای اتمی امروز قابل مقایسه می باشند، را ذکر کرده اند. در قسمتهای دیگری از ادبیات فلسفی و علمی هندوستان به مطالبی در زمینه شناخت مولکول و اتم های عناصر مختلف شیمیائی نیز اشاره شده که در واقع از ملزومات شناخت و ساخت بمبهای اتمی در جنگهای آنروزی بوده اند در حالی که زمان لازم برای ساخت بمب اتمی، پس از پذیرش تئوری و نظریه اتمی امروزی فقط ۱۳۰ تا ۱۳۵ سال طول کشیده، می توان گفت که برای اقوام ماقبل تاریخ با تمدن درخشان آن زمان و با توجه به شناخت تئوری مولکولی و نظریه اتمی، فرصت بیشتری برای ساخت بمب اتمی وجود داشته است.

با توجه به اینکه هندوها به منابع کهن و قدیمی دسترسی داشته و اسلافشان نیز قادر به ساخت تسلیحات باارزشی بودند که دانش آنها را خدایان با قدرتشان هدیه داده بودند، انتظار می رود که وجود دانش فنی و تکنولوژی ساخت تجهیزات فوق نیز به حقیقت نزدیکتر باشد. ولی آنچه که خوانندگان امروز را متعجب می نماید، توضیحات مفصل و تشریح جزئیات کاربردی تسلیحاتی است که هندوها در کتابهایشان اشاره کرده اند. زیرا آنچه که آنان ذکر کرده اند دقیقاً با تأثیرات و عواقب اسلحه های مدرن امروزی مطابقت نشان می دهد.

در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم و پس از ترجمه مهاباراتا به زبانهای انگلیسی (توسط پروتاپ چاندراروی^۱) و آلمانی (توسط ماکس مولر^۲) عموماً جزئیات جنگهای ذکر شده در آن چندان مورد توجه قرار نگرفت اما کاربرد توپخانه و هواپیمایی که سبکتر از هوا بوده، توجه متفکران را جلب کرد. رامچاندرا دیکشیتار^۳ نیز به سال ۱۹۴۴ در کتاب «جنگ در هندوستان قدیم» ضمن رد استفاده از توپخانه در قرون وسطی، اعلام نمود که کاربرد توپخانه به زمانهای بسیار دورتر برمی گردد. وی در این کتاب از مآخذی که استفاده از هواپیماهای «سنگینتر از هوا» را با جزئیات کاملی ذکر کرده اند دفاع کرده و با اشاره به جنگهای دریائی می نویسد: «ادبیات غنی پوراناتها بخوبی نشان می دهد که هندوان باستانی کاملاً بر هوا استیلا

داشته‌اند». از آنجائیکه دیکشیتار در طول جنگ جهانی اول به نویسندگی مشغول بوده، همانند سایر افسران هندی و انگلیسی که در خدمت ارتش هندوستان بودند، اظهار می‌داشت که «انگار بسیاری از تسلیحات خیالی هندوان باستانی هم اکنون صورت واقعیت به خود گرفته و در هر دو جنگ جهانی از آنها استفاده می‌شود».

وی در طول جنگ جهانی اول نوشت:

موهاناسترا^۱ یا «زوبین بیهوشی» را مخلوق افسانه‌ها می‌دانستند ولی بعد از اینکه بمبهای شیمیایی (بمبهای که گازهای سمی از خود می‌پراکنند) ساخته شد به مفهوم «زوبین بیهوشی» پی بردیم. «
دانشجویان ماهاباراتا^۲ از شنیدن انفجار بمبهای اتمی که بر سر مردم ژاپن فروریختند، چندان تعجب نکردند. زیرا آنان قبلاً با نوعی بمب خیالی که به «آذرخش اهنی» معروف و در یک انفجار قادر به کشتن صدها هزار انسان بوده آشنایی داشتند و همانگونه که در رامایانا^۳ نیز آمده است بمب از چنان نیرو و قدرتی برخوردار بود که می‌توانست زمین را کاملاً نابود کند. حتی طول آن نیز با اولین بمب اتمی قابل مقایسه بود (طول آن سه ذراع و شش پا ذکر شده بود) طبق توصیف ماهاباراتا، نور آتش آن بقدر ده خورشید فروزنده بود. دود آن پس از اولین انفجارش همانند هوایمای بزرگ بالدار و چتروار در آسمان گشوده می‌شد. از آتش آن، موی سر و ناخنهای قربانیان می‌ریخت. ازسوزش بادش آلودگیهای مواد غذایی پاک می‌شد و لازم بود که سربازان در مناطق آلوده، خود و تجهیزاتشان را در رودخانه‌ها بشویند. در آتارواودا^۴ توصیه‌های اکیدی در نهبی از استفاده این سلاح بعمل آمده و گفته‌اند که «این سلاح فقط زمانی بکار خواهد رفت که دشمن از آن استفاده نماید». هم اکنون نیز بعد از گذشت هشت هزار سال، بکارگیری این گونه سلاحها (بمبهای اتمی) با احتیاط فراوانی مورد بحث محافل علمی و سیاسی جهان قرار دارد. البته در ماسالا پاروا^۵ نیز مطلبی مبنی بر نابودشدن این سلاح، سلاخی که قاد، ر بود در یک لحظه زمین را خاکستر کند، بدستور پادشاه آمده که بر اساس آن خاکستر سوخته‌شده این سلاح در دریا ریخته شده است (پیشنهاد دیگری از انسانهای ماقبل تاریخ برای اصلاح جهان!)

1. Mohanastra
2. Mahabarata
3. Ramayana

4. Atharva Veda
5. Mausala Parva

در گذشته خواه این اسلحه افسانه‌ای استفاده شده و یا نابود گردیده و خواه (به استثناء ادبیات هندوستان) فراموش شده باشد با اینحال هنوز هم آثار سوخته مناطقی از زمین باقی است که احتمالاً نتیجه برخورد شهاب سنگها یا حتی حاصل جنگهای هسته‌ای ازمنه قدیم می‌باشند. یکی از این مناطق به سال ۱۹۴۷ در عراق بود که ضمن عملیات حفاری باستان‌شناسان در منطقه‌ای که گمان می‌رفت، آثار باستانی مربوط به بابل و سومر یافت شود، مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. باستان‌شناسان پس از حفر لایه رسی به عمق چهارده پا که آثاری از جریان سیل طولانی در آن مشاهده گردید، به لایه‌ای رسیدند که مانند شیشه ذوب شده بود. این لایه دقیقاً مشابه لایه‌ای بود که پس از انفجار آزمایشی اولین بمب اتمی در بیابانهای آلاموگوردو^۱ نیومکزیکو^۲ بوجود آمد.

در خیابانهای شهرهای باستانی موهنجو-دارو^۳ و هاراپا^۴ در هندوستان، اسکلت پراکنده انسانهایی یافت شده است که وضعیت پراکنده و آشفته آنها نشان می‌داد که گویا از حادثه‌ای همچون «آذرخش آهنی» یا دیگر تسلیحات مذکور در افسانه‌های باستانی، می‌گریختند. آزمایشات دقیقتر بعدی نشان داد که کلیه اسکلتها دارای خاصیت رادیواکتیویته شدیدی بودند.

کره زمین در تاریخ گذشته خود با جنگ اتمی و هسته‌ای روبرو بوده که تغییرات شدید آب و هوایی، ذوب شدن یخهای قطبی و تغییر جهت حرکت زمین بر روی محور آن و همچنین (بقول افسانه‌ها) جابجائی محل آب‌ها و خشکیها همگی از آثار آن به‌شمار می‌آیند. برخی معتقدند که این‌ها همه تصورات و خیالات افسانه‌پردازهای باستانی است ولی بین خیال‌پردازیهای علمی و حقایق واقعی آن چندان هم که تصور می‌شود، فاصله دوری نیست کما اینکه آنچه تاکنون از ذهن بشر گذشته، بعدها به واقعیت مبدل شده است. یکی از این موارد نوار فکاهی بود که قبل از جنگ جهانی دوم پر شده و در آن مکرراً از کاربرد بمبهای اتمی برعلیه مهاجمان فضایی سخن می‌رفت و درست چند سال بعد از آن بود که اولین بمب اتمی واقعی نیز ساخته شد.

احتمال می‌رود که انفجارهای اتمی و جنگهای هسته‌ای باستانی سبب ناپدید

1. Alamogordo
2. New Mexico

3. Mohenjo - daro
4. Harrapa

شدن یا انهدام برخی از تمدنها و سرزمینهای قدیمی باشد. هرچند که دلایل کافی بجز برخی کتب و نوشتجاتی که قرن‌ها نامفهوم مانده بودند، وجود ندارد اما تطبیق همین نوشته‌ها (پس از هزاران سال) با واقعیت‌های عصر حاضر توانسته است حداقل بسیاری از توهمات را خنثی نماید. همچنین دلیل قانع کننده‌ای در رابطه با انفجار سیاره‌ای در نزدیک زمین که قطعات منفجر شده آن به زمین برخورد کرده و موجب نابودی تمدنها و سرزمین‌هایی گردیده، در دست نیست. اما احتمال دارد که شهاب سنگ‌های سرگردان بین مشتری و مریخ، بقایای سیاره نابود شده‌ای باشند که زمانی منهدم شده و قطعات باقی مانده آن هنوز بین آن دو سیاره سرگردانند.

امروزه با توجه به پیشرفتهای علمی صدساله اخیر و بویژه کشفیات فضایی پنجاه سال گذشته و با در نظر گرفتن مسافرت‌های فضای ماوراء زمین در بیست و پنج سال قبل و بالاخره رشد و توسعه علوم و تکنولوژی، برداشتها و استنباطات بشر از زمان، فضا، انرژی و ماده و حتی مکان، تغییرات چشمگیری کرده است. او با رازها و مجهولات فراوان و اطلاعات و دانش باورنکردنی (همانگونه که پیشینیان بودند)، روبرو شده است. و در نهایت می‌توان گفت که علوم جدید و دانش امروزی خود سبب ظهور دورانی بنام «دوران عجایب» گشته است.

(آتلاتیس پل آن سوی زمان)

تاکنون کلمه «آتلاتیس» بعنوان کلید راه و «رمز عبور» به عالم رویاها عمل کرده و یادآور خاطرات مبهم قاره‌های سرسبز گمشده در اقیانوسی بوده است که زمانی جایگاه و مأمن امپراطوری قدرتمند پهنه اقیانوس اطلس بود که هزاران سال پیش از آغاز تاریخ مکتوب بشر، ناوگان و پیامبران خود را برای کشف و تشکیل دنیای جدید به اقصی نقاط جهان بسیج کرده بود.

اگر کسی بر صخره‌ها و سواحل اطراف اقیانوس اطلس به نظاره بایستد، منظره پنهانی در لابلای ابرها و افقهای دوردست آن، از شهرهای طلایی سرزمین حاصلخیزی را مشاهده خواهد کرد که کوههای سربفلك کشیده‌ای آنرا احاطه کرده‌اند. حتی می‌تواند در روزهای مه‌آلود و آن زمان که لحظه‌ای غبار از روی پهنه اقیانوس پس می‌رود، نظاره‌گر برجهایی (یا اشباحی از برجها) که زمانی برفراز سرزمینهایی که هم‌اکنون در اعماق اقیانوس فرورفته‌اند باشد. چنین احساس می‌شود که اگر دریا از ساحل عقب‌نشینی کند، یکبار دیگر بناها و سنگهای فروافتاده از فراز ساختمانهای آتلاتیس دیده خواهند شد. سنکا^۱ نمایشنامه‌نویس روم و آموزگار نرو^۲، همین احساس را دوهزار سال قبل داشته و بدان سبب نیز نوشت

بود: «... هرگاه اقیانوس متصرفات خود را رها کند آنگاه... دریا قاره‌های جدیدی را آشکار خواهد ساخت...»

افسانه‌های شهرها و سرزمینهای گمشدهٔ آنسوی اطلس شمالی، کمربندوار در اطراف سواحل اقیانوس، جلوه می‌کنند. و هنوز صدای ناقوس کلیساهای غرق‌شده افسانه‌ای آنسوی بریتانیا، کسانی را که گوش شنوا دارند فراخوانده و به آنان نام سرزمینهای گمشدهٔ آنسوی بریتانیا را گوشزد می‌کنند. شهر لیونزه^۱ در جنوب غربی ساحل انگلستان نیز (بقول جیمز برامول^۲) صدای فش فش امواج سواحل دوردست را به گوش می‌رساند. هنوز هم زمزمهٔ آخرین سفر دریائی شاه آرتور به آوالون^۳ در آخرین غروب عبور وی از فراز اقیانوس را می‌شنویم، افسانه‌های اسکاتلند هم از اقیانوس مغربی آنان، خاطره برجهای طلایی و قصرهای باشکوه تیر-نانوج^۴ را در یادها زنده می‌کند. و بالاخره زمانی که از پهنه اقیانوس بگذریم یا بفرز آن به پرواز درآئیم، حیرتی سراپایمان را فرامی‌گیرد که ای بساقاره‌ای در اعماق چندین مایلی اقیانوس و در زیر پایمان غرق‌شده که زمانی وجود واقعی داشته است.

و درواقع طی تحقیقات و پروازهای واقعی (غیرتخیلی) نیز آثار زیادی از تمدنهای مستغرق در اعماق اقیانوس اطلس و سرزمینهای اطراف آن بدست آمده است. جاده‌های سنگی یوکاتان^۵ و خیابانهای سنگ‌چین‌شده و بناهای سنگی و میل‌سنگ‌های (سنگ تاریخی بلند و راستی که در افریقا و اروپا یافت می‌شود و متعلق به دوران ماقبل تاریخ است) انگلستان، (که هر دو به کناره‌های دریا رسیده و بداخل آن نیز فرو رفته‌اند) جاده‌ها و دیوارهای زیرآبی بی‌می‌نی، سکوه‌های سنگی و جاده‌های اعماق دریای کارائیب و بالاخره کوههای زیردریائی اقیانوس اطلس همگی گویای وجود آثار گسترده‌ای از يك تمدن مستغرق و نابودشده ماقبل تاریخ هستند که هم‌اکنون در ژرفای اطلس خفته است.

در اوائل سال ۱۹۷۰، آب اقیانوس در سواحل بریتانیا به سبب جذر شدید و استثنائی آنروز عقب‌نشینی عجیبی کرد. در این لحظه، همانگونه که اداره هواشناسی پیش‌بینی کرده بود، منطقه را نظاره‌گران فراوانی به امید دیدن خرابه

1. Lyonesse

2. James Bramwell

3. Avalon

4. Tir-nannog

5. Yucatan

شهرهای (آنچه که افسانه‌ها گفته بودند) زیر آب فرا گرفت. متأسفانه آنچه که به نظر آثار سنگی و توده خرابه می‌آمد، چنان از ساحل دور بود که در فاصله بالا آمدن مجدد آب (مدّ آب) امکان مشاهده‌شان فراهم نگردید.

طبق افسانه‌ها و از لحاظ تاریخی، ساحل جنوب غربی اسپانیا از طریق شهر تارتسوس به تمدن ناپدیدشده بسیار نزدیک بوده است. هم‌اکنون نیز غواصان اسپانیا و سایر کشورها در تلاشند که تحقیقاتی در جهت اثبات موجودیت تارتسوس بعنوان جزئی از سرزمین آتلانتیس که تمدن پیشرفته آن از آن طریق به نواحی مدیترانه‌ای نفوذ کرده بعمل آورند. احتمالاً هم‌اکنون نیز در اعماق دویست تا سیصدپائی آبهای مدیترانه نیز آثاری از آتلانتیس در انتظار رویت مجدد بسر می‌برند. این آثار ماقبل تاریخ همانند بنادر تاریخی کارتاژ، تایره^۱، لپتیس ماگنا^۲، بیانیه^۳، شهر ناپل^۴ روم و بندر گنچرائی^۵ در کورینت^۶، به تدریج در آب فرو نرفته‌اند. اینها مناطقی هستند که به دوره‌های بسیار قدیمی که هنوز تاریخ دقیق آنها مشخص نشده است، تعلق دارند.

آنسوی مدیترانه و نزدیک جزایر مارسل^۷، تخته‌سنگهایی وجود دارند که آثاری از وسایل معدنکاری و ذوب فلزات مربوط به دوران غارنشینی را نشان می‌دهند. جیم تورنه^۸ غواص و باستان‌شناس معروف در عملیات غواصی که در نزدیکیهای جزیره ایجین^۹ در ملوس^{۱۰} بعمل آورده بود متوجه ستونهایی از یک قلعه باستانی شد که از مرکز آن جاده‌هایی به اعماق تاریک آن کشیده شده بود. کاپیتان جاکوکاستیوا^{۱۱} نیز جاده طویلی در اعماق دریای مدیترانه را کشف کرده و تا آنجا که کپسولهای اکسیژنش اجازه می‌داد، جاده را ردگیری کرده بود. معمولاً هیچگونه آثاری از آغاز و حتی پایان بسیاری از چنین جاده‌هایی به چشم نخورده است. نمونه دیگری از همین نوع راههای ارتباطی احتمالی، جاده‌های عریض و طویلی است که در سواحل جورجیا^{۱۲} در آنسوی اقیانوس اطلس قرار دارد.

شواهدی در دست است که نشان‌دهنده تعلق دریای مدیترانه به دوره زمین‌شناسی حاضر (دوره هولوسن)^{۱۳} که از پایان دوره پلیستوسن شروع گردیده

1. Tyre

2. Leptis Magna

3. Baiae

4. Naple

5. Kencherai

6. Corinth

7. Marseilles

8. Jim JThorne

9. Aegean

10. Melos

11. Jacques Cousteau

12. Georgia

13. Holocene

می باشند. این شواهد حاکی از آنند که جماعت متمدنی در سرزمینهای مدیترانه زندگی می کرده اند که هم اکنون تمدن آنان در ژرفای دریا فرورفته است. از طرفی بنا به همین شواهد گویاست که در حدود یازده تا دوازده هزار سال قبل حوزه مدیترانه با شکسته شدن تنگه جبل الطارق از آبهای اقیانوس اطلس پر شده است.

همچنانکه افسانه‌های باستانی نشان می دهند، گاهی زمین و دریا جابجا شده و هر یک جای دیگری را گرفته است. وجود اسکلت نهنگ در نزدیکی های قله کوههای بزرگ، آثاری از زندگی آبزیان در بیابانها و خرابه‌های شهرهای بزرگ در اعماق آب همه گویای همین نظریه اند هرچند که شکل اجمالی این شهرها بدلیل پوشش جلبکها نامشخص بوده و به سختی قابل تشخیص است ولی وجودشان را دانشمندان متعددی از کشورهای گوناگون در بیست ساله اخیر به اثبات رسانده اند. البته بایسته است که از هرگونه سخن علمی که احتمال وجود آتلانتیس را به واقعیت نزدیک کرده و آنرا از هاله‌ای از اشباح، اژدها و افسانه‌ها بیرون کشد، حمایت و جانبداری نموده و تجدید نظری نیز در تاریخ و نظریاتی که در اعصار پیشین در خصوص منشاء و آغاز تمدن بشری مطرح شده، بعمل آورد و همانگونه که در دانش علمی صدساله اخیر بازنگری کرده اند، چه خوبست که زمینه بازسازی تاریخ نیز فراهم آید.

هم اکنون کشفیات اعماق دریاها و برداشتن گامهای نخستین در نگارش صفحات خالی تاریخ برای ارتباط مرزهای زمانی ما با دنیای باستانی که انگیزه پر قدرتی ارتباطمان را با آن حفظ کرده، آغاز شده است. و هنوز علیرغم فاصله هزاران ساله، پل ارتباطی امروز با جهان باستانی گمشده مان باقی است. پلی که از سواحل کم عمق اقیانوس اطلس آغاز و با مشاهدات هوایی و کشفیات زیرآبی تا کناره‌های جزایر و کوههای اعماق اقیانوس و حتی اعماق چند هزار پائی آبهایی که هم اکنون بقایای قاره هشتم (آتلانتیس) را در خود نهفته دارند، امتداد یافته است.

بعید نیست که تاکنون افرادی دلایل اثبات کننده آتلانتیس را تصادفاً یافته و یا خواهند یافت. و شاید اینان سکانی باشند که در طول جنگ سرد و نه بمنظور یافتن آن بلکه در راستای تحقیقات اختصاصی زیر دریاییهای اتمی خود و در حین جستجوی آثار زیر دریایی های دشمنان احتمالی شان در پهنه اقیانوسها پرسه می زده یا بدنبال کسب درآمد بیشتر بدنبال نفت، گاز یا مواد معدنی دیگر اعماق آبها را درمی نوردیدند، هرچند که آنان در پی منافع خود بودند ولی از این طریق کمک شایانی در آشکار شدن راز

دریاها و معمای نهفته در آن‌ها (آتلانٹیس) را نموده‌اند.

نقطه اتکاء و منبع دیگر امید ما، در مورد تاریخ ماقبل تاریخ مکتوب بشر، هزاران سند باستانی نوشته شده در گل رس (لوحه‌های گلی)، حجاری شده در سنگ و چوب و مکتوب بر روی پوست و کاغذ است که هنوز صدها هزار آنها ترجمه و خوانده نشده‌اند. چه بسا که این اسناد در موزه‌های بریتانیا، واتیکان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان و تعداد دیگری از موزه‌های کوچک و کلکسیون‌های خصوصی هنوز هم در انتظار بازخوانی و ترجمه باشند.

شاید تحقیقات آتلانتیس و جستجوی آن موجبات هدایت جستجوگران به کشف نهفته‌های گذرگاه‌های متقاطع کوه‌های آند، شهرهای گمشده جنگلهای آمازون، غول‌ها، و هیولا‌های هیمالیا، شهرهای نابود شده ناگهانی ایندوس^۱، نقاشی‌های پیچیده و پر رمز و راز غارهای اروپا و آفریقای شمالی و بالاخره کشف نهفته‌های زیرشبهای مصر و خاورمیانه و یخهای قطب شمال را فراهم نماید.

علاوه بر اسناد و گزارشات و آثاری که گمشده یا مخفی نگه داشته شده‌اند، گروه‌هایی از افراد ویژه در قرون وسطی برخی از اطلاعات علمی باستانی را بعنوان «رازهای مگو» تلقی کرده و چه بسا با خود به گور برده و به ندرت به آیندگان منتقل می‌کردند. آنان این علم را بعنوان جادو یا منجمی فرض کرده و با منجمان و جادوگران (ستاره‌شناسان و عالمان برخی علوم) به گونه خاصی رفتار و انجمنهای دوستی یا مخفی تشکیل می‌دادند تا مبادا دانسته‌های آنان به خارج درز کند.

این پیش‌درآمد همچنان ادامه داشت تا به عصر اتم رسید و نقشه‌های دنیای باستان بدلیل مفیدبودنشان، مجدداً (در عصر رونسانس) مورد توجه بسیار قرار گرفتند. قبل از آن نیز نظریه «اجزاء ترکیب‌دهنده ماده» شناخته شده و در هند و یونان قدیم و احتمالاً در مناطقی که هنوز برایمان ناشناخته‌اند، موضوع مباحث علمی و محافل فنی بوده است. منجمین قرون وسطی و جادوگران آن زمان (دانشمندان دوره جاهلیت) تعدادی از عناصر را از ترکیباتشان جدا کردند که بعدها مبنای تنظیم «جدول تناوبی عناصر» برای مندلیف^۲ و سایر دانشمندان قرار گرفت که به نوبه خود یکی از مهمترین کشفهای علمی به شمار می‌آید. گاهی منجمین و جادوگران تلاش می‌کردند که جوهر عناصر برای تبدیل فلزات به طلا را برای ثروتمند کردن خود

و اربابانشان کشف کنند و درحالی که انگیزه‌ها و حرکات و اعمال آنان جنبه سودجویانه داشته است ولی قطعاً به اندازه انفجارات و آزمایشات اتمی که در سال ۱۹۴۵ توسط دانشمندان (جادوگران، منجمین و ساحران) امروز بوقوع پیوست، خطرناک و بیم‌دهنده و ترسناک نبودند.

مسافرت‌های فضایی و کشفیات ماوراء زمین نیز در متون باقی مانده از تمدنهای اولیه وجود داشته (در قالب افسانه) است. مآخذ و منابعی نیز یافت می‌شوند که بکرات از پرواز در آسمان، سفاین فضایی، وصفهای دقیق از شکل زمین (قطعاً فقط از فضا امکان بیان چنین توصیفی از زمین میسر بوده است) و همچنین روابط با خدایان و قهرمانان ماوراء الطبیعه (شاید مسافران فضایی کرات و سیارات دیگر) سخن گفته‌اند. مردم باستان تماشا و تصور پرواز در آسمان را مطلبی عادی می‌دانستند. بخشهایی از برخی افسانه‌ها با دقت تمام توصیف ظریفی از نظریات و واقعتهای فضایی عصر حاضر است. ما نیز با برخی استعارات و اصطلاحات فنی و جنگی اقوام باستانی بویژه هندیان کلاسیک آشنایی کافی داریم. آنان سخن از کاربرد بمبهای اتمی را در قالب «آذرخش آهنی (در مهاباراتا) که قدرت آتش آن با ده هزار خورشید برابری می‌کرد» آورده و از تسلیحات شیمیایی نیز تحت عنوان «نیزه‌های بیهوش‌کننده» نام برده‌اند. و قرن‌ها قبل در نوشته‌هایشان (هندوها) از هواپیمای پر قدرت، حمله‌های هوایی و بمبارانهای هوایی شهرها، ردیابی و تشخیص هواپیماهای دشمن در رادارها، چگونگی پنهان کردن و مخفی سازی هواپیماهای خودی سخن گفته‌اند.

بنابراین مآخذ و منابع مربوط به کشفیات و پیشرفت‌های فضایی قدیمی، دیگر تعجب‌آور و حیرت‌انگیز نیستند. بانستانیان، سازندگان، و بکارگیرندگان این تجهیزات (هواپیماها و راکتها) را خدایان یا قهرمانان ماوراء الطبیعه می‌دانستند. در مبحث اسطوره‌شناسی آمده است که در کلد (سرزمین کلدانیها) خدای آنان اتانا^۱ که خود پادشاهی از سومریان بود، پس از بازگشت از فضا (اور را به کیهان برده بودند) وصف زمین را اینگونه تشریح کرد: «همچنان که از زمین دور می‌شدم، زمین نیز با سرعت از من فاصله می‌گرفت، ابتدا کوهها را همچون تپه‌های کوچک و دریا را همانند طشت پر از آب دیدم. خشکی را همانند مزرعه شخم‌زده و دریای

پهناور را همانند سبد نان عریضی مشاهده می‌کردم. بالاخره، خشکیها و دریاها از نظرها ناپدید شد و زمین نیز همانند سایر ستارگان و به ابعاد همانها دیده شد. « حتی در سامارانگانا ساتراهای^۱ هندوستان، جزئیات بیشتری از نوعی موشک سرنشین‌دار، نوع سوخت، نیروی محرکه و هدف از مسافرت با آن نیز تشریح شده است. در این اثر با اشاره به لزوم ساخت موتور جت با سوخت سیماب برای آزاد کردن انرژی نهفته در سیماب آمده است که بایستی گردباد گردنده‌ای به حرکت درآید تا ویماناً^۲ را همانند «مروارید درخشان» به آسمان بلند کند. حرکت این سیستم با غرشی همچون غرش شیر همراه بوده و با صدایی همانند صدایی که در پرتاب موشک به فضا از آن برمی‌خیزد غرش می‌کرد. ضمناً اشاره‌ای نیز به توانایی ساختن آن توسط انسان شده که «می‌توان چهار مخزن حاوی سیماب را سوزانده و آتش لازم را نیز از مخازن آهنی با اتصالات تراش‌خورده دقیق مهیا کرد.» چنان ساده و بی‌اشکال از مبحث فوق سخن رفته است که گویی ساختن ویمانا کاری آسان در ماقبل تاریخ بوده است.

مشخص نیست که آیا دانشمندان هم‌عصر باستانیان و نویسندگان این اثر پر رمز و راز قادر به ساختن چنین وسایل غیرعادی بودند یا اینکه مخیله نویسندگان آن زمان بکار افتاده و توضیحات فنی داده شده، تراوش فکر خیالی آنان بوده است. و بهرحال در طول زمان، کلیه این تفکرات (چه واقعی و چه خیالی) مجدداً جامه عمل پوشیده و بالاخره چنین فعالیت‌هایی نیز انجام گرفته است. بنابراین بهتر است که بروزو ظهور این گونه افکار را اولین قدم در تحقق آنها به شمار آورد. و شاید قومی یا قبیله‌ای با داشتن چنان امکانات وسیع تا مرزهای اعلی پیشرفت رسیده و در طول هشت تا ده هزار سال، تکنولوژی پیچیده‌ای (همانند ما) را تدارک دیده و بالاخره به لحظه‌ای رسیده‌اند که موجودیت خود را خطری برای خود به شمار آورده و برای نجات انسانیت اقدامات پیشگیرانه‌ای بعمل آورده‌اند.

لذا، ممکن است انسان این مرحله را پشت سر گذاشته و با بکارگیری سایر نیروهای موجود در زمین تصمیم نهایی خود را گرفته است. این احتمال نیز وجود دارد که بشر در بکارگیری امکانات و نیروهای خود برای نجات انسانیت دچار اشتباهاتی شده و یا از آنها سوء استفاده کرده (همانگونه که اکثر افسانه‌ها اشاره می‌کنند)، که در این راستا نیز تمدنی کاملاً ناپدید شده و تنها بازماندگان آن در تلاش برای حفظ

و ادامه حیات علمی شان به کوهها پناه برده و آنگاه در طول شش تا ده هزار سال بعدی برای بقای مجددشان تلاش کرده اند.

الان جاده زمان برای بازگشت به آتلانتیس هموارتر شده و با خرابه های سنگی بزرگی که در سراسر دنیا پراکنده اند نشانه گذاری گردیده که با وجودی که هنوز هم پاسخ روشنی بر علت وجودیشان موجود نیست، علائمی از فصول، زمان و چراغهای تابان فضا یعنی خورشید، ماه و ستارگان به شمار می روند. اجزاء این خرابه های معماگونه را افسانه های بشر و مذاهب او تشکیل داده که به تدریج بدست ما رسیده اند.

به نظر می رسد که این همه آثار و خرابه های ماقبل تاریخ پراکنده در اقصی نقاط جهان به منظور دیگری جز مفاهیم ظاهری آنها، معابد، پرستشگاهها، استحکامات نظامی و قلعه ها یا اماکن نظاره گری آسمان ساخته شده اند. البته این همه آثار را می توان مطابق سلیقه خود و براساس آنچه که بشر امروز به آن آشنایی دارد، طبقه بندی و تعریف و توجیه نمود ولی آیا واقعاً سازندگان اولیه آنها نیز همین مقاصد و نیت را از ساختن و باقی گذاشتن هزاران ساله آنها داشته اند؟ و احتمالاً یکی از دلایل رد وجود تمدنی پیشرفته از آتلانتیس، فقدان آثار نشان دهنده کافی از موجودیت آن در اعصار ماقبل تاریخ است. این نکته نیز قابل ذکر است که اگر چنین آثار و ابزار و مکانیسم هایی حتی از آهن، فولاد یا چوب نیز ساخته شده بودند قطعاً تاکنون نابود شده بودند. بنابراین از مواد بکاررفته در آثار و بناهای آن زمان، تنها سنگ می توانست در این مدت طولانی باقی مانده باشد. از طرفی تنها تپه ها و دیوارهای طویل و عظیمی که تاکنون از ارتفاعشان بقدر قابل ملاحظه ای کاسته شده، می توانست از فراز آسمان مشاهده شده و یا مورد بررسی قرار گیرد. بسیاری از صاحب نظران نیز معتقدند که همین دیوارهای دوار عظیم، کوههای مرتفع، جاده ها و گذرگاههای زیر آب تنها کلید معمای منبع پر قدرتی هستند که تمدن اولیه زمین را پایه ریزی کرده است. منبعی که هنوز هم هدف از بنای آثارش مجهول و نامشخص مانده است.

می دانیم که زمین خود مغناطیسی بسیار قوی با نیروی الکترومغناطیسی خارق العاده می باشد. بسیاری از نویسندگان بریتانیا معتقد بودند که اکثریت بناهای ماقبل تاریخ، دیوارها و جاده هایی که در جزایر و نقاط مختلف انگلستان نیز وجود دارند، در واقع علائمی از همین نیروی مغناطیسی و بخشی از ابزار عظیم

هدایت کننده و نماینده این نیروی الکترومغناطیسی قوی هستند که در سراسر جهان بویژه بریتانیای کبیر پراکنده اند. از جمله معتقدین این نظریه جان میشل^۱ نویسنده کتاب «مروری بر آتلانتیس» است که به عقیده وی «آثار غول پیکر باقی مانده باستانی علائم و نشانه های خطوط نیروی مغناطیسی زمین هستند که از مناطق مختلف زمین خارج شده و به اطراف و بیرون آن منتشر می شوند.» وی اظهار می کند که خرابه های دوار در نقاط مختلف دنیا به همان فرهنگ و تمدنی مربوط است که هدفشان نه تنها علامت گذاری محل خطوط میدان مغناطیسی زمین بوده بلکه کنترل این میدان الکترومغناطیسی نیز از جمله اهدافشان به شمار می آمده است. او می نویسد: «... نیروی مغناطیسی طبیعی زمین را انسانهای ماقبل تاریخ می شناخته و انرژی لازم برای کنترل و بنای تمدن اولیه شان را از آن تأمین می کردند.»

بررسیهای دقیق وی بویژه در زمینه آثار موجود در بریتانیا که براساس صدها سال مشاهدات سایر محققین استوار بوده، سبب گردیده که شبکه ای از جاده ها، راهها و گذرگاههایی آشکار شوند که به هیچ شهر شناخته شده ای مربوط و متعلق نبودند. این شبکه های مراسلاتی را بدلیل وجود کلمه لی^۲ در اکثر آنها خطوط لی می نامیدند. هم اکنون نیز می توان با پروازهای هوایی توسط هلیکوپتر علائم دوار و بزرگ آنها را در بخشهای غربی ایرلند و انگلستان، شمال غربی فرانسه و بسیاری نقاط دیگر دنیای ماقبل تاریخ مشاهده کرد. پس چه بهتر که فرصت را غنیمت شمرده و قدمهای مثبتی در این زمینه برداریم. اگر این خطوط نیروی مغناطیسی از کل سطح زمین عبور می کنند (این فرض منطقی است بدلیل اینکه زمین خود مغناطیس قوی می باشد) بنابراین نباید از اینکه چینیهای باستانی آشنایی کافی با این نیرو داشتند، حیرت زده شد. آنان این خطوط نیرو را، «گذرگاههای اردها» نامیده و تا همین اواخر نیز محل خانه ها، معابد شهرها و حتی دروازه شهرها و دیوارهای آنها را با توجه به محل استقرار و عبور این خطوط نیرو، تعیین می کردند. چینیهها نه تنها از شمول این خطوط نیرو به اقصی نقاط و کل سطح زمین آگاهی داشتند بلکه از وجودشان در بدن انسان نیز مطلع بودند (هرچند که خواه ناخواه حیات و اجسام زنده از این نیروها تأثیر می گیرند) البته فکر وجود خطوط نیروی ویژه

در بدن انسان مبنایی بر طب سوزنی رایج در چین (این نشان می دهد که هنوز هم این عقیده در بین چینیه‌ها رواج دارد) قرار گرفته و هم اکنون نیز برخی از رهبران آن کشور اعتقاد راسخ به آن داشته و بسیاری نیز علاج برخی بیماریهای روانی را در آن می دانند.

احتمالاً شناسائی و کنترل نیروهای مغناطیسی زمین انگیزه‌ای برای ساختن و بناکردن آثار و علائم ماقبل تاریخ بوده که در اقصی نقاط جهان پراکنده شده‌اند. تشکیلات دوار در آوه‌بری^۱، گلاستونبری^۲ و استونهنج^۳ انگلستان (خطوط منظم و ظریفی که به جای خاصی ختم نمی شوند)، سنگهای عظیم فرانسه، تپه‌های اروپای مرکزی، جاده‌های طویل ماقبل تاریخی ایران، شاهراههای زیردریائی یوکاتان، خطوط مستقیم و متوازی جاده‌های دوران پیش از اینکاها در سواحل غرب آمریکای جنوبی، راههای اژدها و سراسر چین همگی براساس شناخت این نیروها و توجیه نظریه «علامت‌گذاری» ساخته شده‌اند. باز از این قبیل جاده‌ها و خطوط متقاطع دره نازاکا در پرو (قبلاً جاده‌های اینکاها نامیده شده و بعدها بعنوان «فرودگاه» تلقی گردیدند)، خطوط بیابان آتاکاما در شیلی و بالاخره خطوطی که در بیابان مجاوه^۴ در کالیفرنیا قرار دارند. حتی اهرام و بناهایی که به گونه‌ای هرمی شکل بوده و مصنوعاً ساخته شده‌اند، نیز ارتباط نزدیکی با مسئله نشانه‌گذاری و پیام‌رسانی (چه برای ساکنان زمین و یا برای ساکنان سایر کرات و چه برای آیندگان) پیدا می کنند.

تصور می شود که جابجائی سنگهای غول‌پیکر ماقبل تاریخ (تاکنون چگونگی این مسئله مشخص نشده و تا مدتها معمای بشر بوده است) نیز با استفاده از انرژی نیروی مغناطیسی و با تقابل قطبین مثبت و منفی سنگها بازمین (آن ناحیه) و تشدید یا اندازه‌گیری این نیرو و بالاخره شناخت و محاسبه دقیق آن امکان‌پذیر بوده و انسانهای متمدن آن اعصار بدون استفاده از نیروی کارگر و با بکارگیری صحیح این نیروی عظیم طبیعت توانسته‌اند سنگها و حتی اهرام غول‌پیکری را از اعماق دره‌ها به ارتفاعات بالا یا مسافات دوردست منتقل نمایند. و بعید نیست که با در نظرگرفتن، بکارگیری صحیح و کانالیزه کردن انرژی و نیروی زمین توانسته باشند

1. Avebury
2. Glastonbury

3. Stonehenge
4. Mojave

کوهها را نیز شکل داده و حدفاصل میان آنها را معین نمایند. این احتمال نیز وجود دارد که نیروی مغناطیسی و جاذبه زمین را یکجا کانالیزه کرده و برای مقاصد گوناگونی همچون، ساخت، حمل و نقل و حتی در صورت پیشرفت فراوان علمی برای انهدام و نابودی بخش یا بخشهایی از جهان (مثل آتلاتیس) بکار گرفت. به عبارت دیگر احتمالاً انهدام زمین، همانگونه که در افسانه‌های قدیمی آمده، نتیجه مستقیم تمرکز انرژی مغناطیسی آن بوده و بعید نیست که تکان مجموعه‌های دست‌ساز بشر نیز ناشی از همین تجمع باشد. امروزه نیز چنین زمین‌لرزه‌هایی از دفن زباله‌های اتمی یا انفجارات آزمایشی اتمی رخ داده که بارها شاهد آثار جنبی آن بوده‌ایم.

در حال حاضر استفاده از نیروی الکترومغناطیسی منتشره در سطح زمین نه تنها افکار نویسندگان علوم تخیلی بلکه دانشمندان علم حقیقی را نیز بخود مشغول کرده و بعید نیست که روزی بتوانند از این نیروی خارق‌العاده به نحو شایسته‌ای استفاده کنند. شاید نیکلاتسلا^۱، نابغه‌ای که جریان متناوب را اختراع کرده («کویل مغناطیسی» نیز بنام وی ثبت شده است) در همین راستا و بر روی الکتریسیته بدون سیم و رابطه بین نیرو و اصوات هارمونیک کار کرده بود. وی در آزمایشگاه خود در مانهاتان^۲ و با توجه به مبحث الکترونیک و اصوات، صداها را رعد و برق شدید در محل ایجاد می‌کرد که به ناچار همسایه‌هایش از پلیس برای توقف این آزمایشات استمداد کردند. حتی در یک مورد دیگر، وی با استفاده از ارتعاشات هارمونیک، زلزله‌ای در محل ایجاد کرد و به این دلیل نیز بود که برخی معتقد شدند با استفاده از ارتعاشات هارمونیک می‌توان حتی زمین را نیز نابود کرد.

به یاد می‌آوریم افسانه‌هایی را که از گذشته‌ای دور مانده و اکثراً حاکی از تغییر جهت محورهای زمین بوده و در نتیجه فجایع و بلایایی نیز از همین تغییرات به بار آمده است. بروس کراتی^۳ خلبان و نویسنده نیوزیلندی، معتقد بود که زمانی رشته مغناطیسی و آهنربائی قوی در تمام سطح زمین گسترده بود ولی بعدها این نیرو در اثر جابجائی قطبی شکسته شد. (این موضوع انسان را به یاد افسانه «دوقلو»های نگهبان محورهای زمین از قبیله هوپی^۴ می‌اندازد که پس از ترک پستهایشان (محورهای شمال و جنوب) عمر جهان ثانی به پایان خود نزدیک شد.)

1. Nikola Tesla

2. Manhattan

3. Bruce Crathie

4. Hopi

هرچه علم پیشرفت می‌کند، اصول و پایه‌های برخی مفاهیم همچون فضا، ماده، نیرو و حتی زمان نیز در حال تغییرات مستمر است بنابراین در این حالت نباید احتمال وقوع چنین تغییرات در اعصار گذشته را انکار کرد، و بعید نیست که در آینده نیز این احتمالات بوقوع پیوسته و جامه واقعیت به پوشد. بقول انشتین، «زمان» حالت منحنی دارد و بنابراین احتمال می‌رود که حوادث این ظرف زمانی و خود «زمان» در جایی بهم برسند (غیرممکن ظاهری)، هرچند که خود این پدیده «غیر قابل توجیه» تر از «زمان» نیست، ولی شاید امروزه هم امکان مشاهده تکامل این حلقه «فضایی-زمانی» وجود داشته باشد.

دنیای مدرن امروز اهمیت قابل ملاحظه‌ای به افسانه آتلانتیس (که در حال تبدیل به واقعیت انکارناپذیر می‌باشد) قائل است. کمتر از نیم قرن، احتمال معتبر بودن این موضوع که «بشر قادر به انهدام بشریت و حتی کره زمین است»، بسیار کمتر از امروز بود. احتمالی که تأیید وقوع آن را افسانه‌ها و اسطوره‌های اقصی نقاط جهان و حتی شواهد ژئوفیزیکی خشکیها و دریاها بدنبال دارند. هزاران سال پیش، انفجارات «هسته‌ای-حرارتی» یا دیگر اختراعات آن زمان و به عبارت صحیح‌تر کاربرد غیر اصولی و نادرست آنها و نیروهای نهفته در زمین سبب نابودی بخشهای از آن شده است.

هم اکنون دره‌ها، کوهها، خشکیها و اعماق اقیانوسها سرشار از بقایای تمدن پیشرفته‌ای (آتلانتیس) هستند که در انتظار بی‌صبرانه‌ای برای کشف حقایق نهفته‌شان بسر می‌برند. امیدواریم که دانشمندان و متخصصین ملل مختلف جهان، در طرحهای توسعه و اهداف نظامی و اقتصادی خود، کشف آثار نهفته در اعماق اقیانوس (تمدن نابود شده از اعصار باستانی) را گنجانده به هر وسیله ممکن اعم از کشتیهای تحقیقاتی، غواصی‌های اعماق آنها، زیردریائیهای اتمی و غیره در راهی که به نحوی همه بشریت در پیمودن آن سهیم و شریکند، گام برداشته و خاطره فرهنگ و تمدن اولیه‌ای را که دانش و معرفت امروزمان مرهون آن است، زنده نگهدارند. شاید جمع‌آوری اطلاعاتی از آتلانتیس افسانه‌ای (اگرچه به قیمت بازنگری در «آغاز تاریخ» تمام شود) از طرف ملل مختلف جهان و رویهم انباشتن آنها سبب تحریک روح اتحاد و یگانگی آنها شود. و اگر جهان به خود نیامده و متحد نشود، بعید نیست که روزی خود را به نابودی بکشد. امید است که با یادآوری خاطرات و جمع‌آوری اطلاعاتی از دنیای باستانی و امپراطوری کهن دریاها

(آتلانٹیس) گام‌های بلندی در جهت حفظ تمدن امروزمان برداشته و سهم خود را در برقرای توازن، اتحاد و یگانگی جهان ایفا نمائیم.

«پایان»

۱۲۰ تومان

